ألا إن أولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون

باعانت خداوند کریم ملفوظات امام المتقین آیة من آیات رب العلمین

سلطان الاولیاء محبوب الٰہی حضرت شاہ عبد اللہ المعروف بشاہ غلام علی قدس اللہ سرہ السامی

المسمّٰی بہ

# دُرّ المعارف

مؤلفہ

شمع بزم اولیا وارثِ انبیا مقبول بارگاہ احد حضرت

شاہ رؤف احمد علیہ الرحمۃ کہ یکے از اجلۂ خلفائے حضرت موصوف بودند

قد اعتنى بطبعه طبعة جديدة بالأوفست

مكتبة الحقيقة




**HAKÎKAT KİTÂBEVİ**, Darüşşefeka Cad. 53 P.K.: 35 **34083**
Fâtih-İSTANBUL Tel: 0212 523 45 56 Fax: 0212 523 36 93
http://www.hakikatkitabevi.com e-mail: info@hakikatkitabevi.com
MAYIS-2010

الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون

باعانت خداوند کریم ملفوظات امام المتقین آیة من آیات رب العلمین

سلطان الاولیا و محبوب الٰہی حضرت شاہ عبد اللہ المعروف بشاہ غلام علی قدس اللہ سرہ السامی

المسمّٰی بہ

# دُرُّ المعارف

مؤلفہ

شمع بزم اولیا وارث انبیا مقبول بارگاہ احد حضرت

شاہ رؤف احمد علیہ الرحمۃ کہ یکے از اجلۂ خلفائے حضرت موصوف بودند


قد اعتنى بطبعه طبعة جديدة بالأوفست

مكتبة الحقيقة




يطلب من مكتبة الحقيقة بشارع دار الشفقة بفاتح ٥٧ استانبول-تركيا

| هجري قمري | هجري شمسي | ميلادي |
| --- | --- | --- |
| ١٤٣١ | ١٣٨٨ | ٢٠١٠ |

# فهرست کتاب درّ المعارف




**Baskı:** İhlâs Gazetecilik A.Ş. 29 Ekim Cad. No. 23 Yenibosna-İSTANBUL Tel: 0.212.454 30 00

# درّ المعارف

# بسم الله الرّحمن الرّحيم

آرایش عروس دیباچهٔ کلام فصحا بحلیهٔ ستائش احد بی ابتدائیست که بر عارض جوهر احسان از آب لسان فیض ترجمان انبیاء کرام علیهم الصلاة و السلام رنگ و جلا کشیده و پیرایش شاهد مقدمه بیان بلغا بزیور نیایش واحد بی إنتهائیست که برخسارهٔ گوهر عرفان از طراوت زبان گوهرفشان اولیاء عظام تازگی و ضیا بخشیده **بیت:**

انبیارا جوهر احسان دهی * اولیارا گوهر عرفان دهی

عقل عقلاّ در ادراك ادنی كنه اسما و صفات او دائره‌وار سرگردان است و فهم كبرا در تعقل صغرای مقام ذات او آئینه تمثال حیران **نظم:**

ز علیا اعلی و بالا زبالا * بلندی هم نمی گنجد در آنجا

مقامش از عقول انبیا پاك * رسل را هم بكنهش نیست ادراك

سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الاّ اللّه و اللّه اكبر و لا حول و لا قوّة الاّ باللّه العلیّ العظیم و صلوات وافیات و تحیات زاكیات بروح پر فتوح آن سرور انبیاء رهبر اتقیاء همای اوج رسالت و عنقای قاف قربت خلیل جلیل ربّ جمیل دلیل سبیل خداوند جمیل اوّل اوائل دلیل دلائل مبتدإ انوار الهیه و منتهاء عروج كمالیه مثل اعلاء الهیه و هیولاء عوالم غیر متناهیه شافع أمم جمیع انبیاء كرام شافی همه امراض و اسقام سیّد هردو سرا خواجهٔ دین و دنیا امام انبیاء پیشواء اولیاء شفیع روز جزا محبوب كبریا مفخر اصفیا احمد مجتبی محمّد مصطفی صلی اللّه علیه و علی آله و صحبه صلوات اللّه الملك الاعلی باد.

**امّا بعد می گوید فقیر رؤف احمد** مجددی نسبا و طریقة عفی عنه که چون اخوت پناه والا دستگاه کاشف اسرار شریعت و طریقت واقف انوار حقیقت و معرفت حافظ کلام اللّه المجید شاه ابو سعید سلّمهم اللّه تعالی که اسرار السعید من وُعِظ بغیره از جبین مبینش ظاهر است و انوار السّعید من سعد في بطن امّه از پیشانی نور افشانیش باهر مجوز این هیچدان گردیدند که ملفوظات حضرت پیر دستگیر قطب دوران قیوم زمان مهر سپهر ولایت ماه سماء هدایت نیّر برج اتقا گوهر درج اجتبا آفتاب مطلع ارشاد ماهتاب افق امداد سراج محفل صفا چراغ بزم رضا مظهر اسرار الهیه مهبط انوار نامتناهیه مورد فیض سبحانی مصدر برکات رحمانی مروّج طریقهٔ مجدّدیّه مکمّل کمالات احمدیّه سالك مسالك صراط مستقیم شریعت و ایمان ناهج مناهج سبیل طریقت و احسان کاشف اسرار خلّت و محبّت واقف انوار محبّت و محبوبیّت مجدد مائة ثالثة عشرة مروج شریعت خیر البشر **قصیده:**

امام جمله خلائق امیر هردو سرا * محیط رحمت ودریای جود وبحر عطا
بشیر معرفت و پادشاه هردو جهان * برای گم شدگان شکل خضر راه نما
خبیر سر خدا مرشد ره یزدان * امام امت وسردار دین بجود و سخا
دوای درد درون و شفاء جمله علل * دلیل وحدت و برهان دین بعلم و ذکا
رحیل راه الهی کفیل شرع نبی * رئیس انس وانیس ملك جلیس خدا
صفای عارض خوبی کمال محبوبی * حبیب ذات الهی محبّ اهل صفا
ضیاء مهر ولایت مه عروج کمال * به انتظام همه خلق مثل قطب رحا
طبیب علّت دل طائر ریاض قدس * برنگ ذات رسل طاهر از معاصیها
فقیر درگه داور امیر انس و ملك * وجود فیض الهی و اصلح الصلحا
قسیم فیض محبّت قرّار مشتاقان * خلیل بارگه کبریا بعزّ و علا
کتاب راز خدا وصحیفه اسرار * کریم عالم محبوب اکرم الکرما
ولی ایزد و واقف بجمله سر و علن * وجود نور ظهور سرور و شیر وفا
هدایت دو جهان هادی زمین وزمان * همای اوج صفا طائر ریاض علا
گلیم پوش محبّت بطور و نهج کلیم * کلیم باری و طور تجلّی مولا
شه زمین و زمان حضرت غلام علي * شفای جمله مرض شافع بروز جزا

قدّسنا اللّه تعالی باسرارهم و انوارهم که در محافل قدسی مشاکل از درر غرر معارف و نصائح بزبان گوهرفشان میریزند و از جواهر زواهر سلوك و جذبه بلسان فیض ترجمان بیان می فرمایند در رشتهٔ تحریر انتظام ده و بسلك ترقیم آر لهذا باشارت آن واجب الاطاعت این کمترین خاکروبان خانقاه عرش اشتباه حضرت پیر دستگیر با وجود عدم لیاقت محرّر کلام فیض نظام آنحضرت گردید و اللّه الموفق و المعین و به نستعین.

بدانکه ملفوظات حضرت پیر دستگیر برین نهج ترقیم خواهم نمود که اول تاریخ و روز نوشته هر چه که دران روز رو بروی این فقیر از زبان گوهرفشان ارشاد فرمودند ثبت خواهم ساخت و بجای اسم مبارك حضرت پیر دستگیر لفظ حضرت ایشان می نگارم و غرض من درین تالیف بجز ثواب امری دیگر نیست امید از جناب حضرت حق جلّ شانه آن است که از ثمرهٔ شجرهٔ خبر فیض اثر (**انّما الاعمال بالنّیات**) برومند شوم و ما توفیقی الاّ باللّه و هو حسبی و نعم الوکیل.

**روز سه شنبه تاریخ دوازدهم شهر ربیع الآخر سنه ١٢٣١ هجری** فدوی در محفل فیض منزل حاضر گردید دران اثنا در حضور فیض گنجور ذکر لفظ **فقیر** آمد حضرت ایشان بزبان گهربار ارشاد فرمودند که در **فقیر** حرف **فا** عبارت از فاقه کشیدن و بتوکل نشستن است و حرف **قاف** از قناعت کردن و رشتهٔ جستجو گسستن و **یا** عبارت از یاد ایزد منان و فراموشی از هردو جهان و حرف **را** عبارت از ریاضت کردن و مجاهده نمودن است پس هر که این همه ساخت کار خود در فقیر بپرداخت و **فاء** فضل و **قاف** قرب و **یاء** یاری و **راء** رحمت و رؤیت یافت و الاّ **فاء** فضیحت و **قاف** قهر و **یاء** یأس و **راء** رسوائیست نعوذ باللّه عن ذلك **هم دران روز ذکر سماع** آمد حضرت ایشان فرمودند که اهل سماع آنها اند که متوجه الی اللّه و معرض عمّن سواه اند هر چه می شنوند از حق می دانند غیریت از نظر ایشان مرتفع شده است و می فرمودند که حضرت نظام الدین اولیا رضی اللّه عنه میفرمودند که ای کاش من در سماع مردمی و هم میفرمودند که حضرت نظام الدین اولیا رضی اللّه تعالی عنه تا آخر عمر درین حسرت ماندند که حضرت فرید الدین گنج شکر قدّس سرّه روزی از راه عنایت و توجه بیغایت بمن ارشاد فرمودند که آنچه

خواهی از ما بطلب من استقامت طلبیدم و مردن در سماع نخواستم افسوس که وقت از دست رفت و هم می فرمودند که در وجد و تواجد فرقی است وجد بی اختیار رقص کردن است و تواجد باختیار و هم می فرمودند که تواجد بدرستی نیت نیز در صوفیه جائز است چنانچه در مجلس حضرت نظام الدین اولیا قدّس سرّه بود. و هم می فرمودند که در مجلس شریف حضرت نظام الدین سماع بود بلا مزامیر و بی حضور نسا و امارد بلکه دست بر دست زدن هم نبود پس اینچنین سماع در شرع هم جائز است. چنانچه در فوائد الفؤاد و سیر الاولیا نوشته است و هم میفرمودند که حضرت قطب المحققین خواجه بختیار اوشی کاکی قدسنا اللّه تعالی بسرّه الاقدس در سماع بترنم این بیت از دار فانی بمکان جاودانی رحلت نمودند **بیت**:

کشتگان خنجر تسلیم را * هر زمان از غیب جان دیگر است

اللّه اللّه چه کلام احمد جام است که جام وصال می نوشاند و از دام هستی میرهاند و **هم** دران روز ذکر جامعیت انسان آمد ارشاد فرمودند که حضرت امام محمّد غزالی رحمة اللّه علیه رحمة واسعة نوشته اند که انسان جامع جمیع ممکنات برین نهج است که هر چه در همه عالم است در انسان فقط هم موجود که سر انسان نمونهٔ فلك و خطرات مشابه ملك و استخوان بمنزلهٔ کوهها و خون چون دریا و رگهای استوار بشکل اشجار و هردو چشمان مثال مهر تابان و ماه رخشان قس علی هذا لیکن میگوئیم که انسان جامع جمیع ممکنات برین طور است که همه عالم ظهور اسما و صفات است و انسان مظهر ذات و ذات جامع جمیع صفات است و هم می فرمودند که قلب انسان آئینهٔ جهان نما است لکن عارف می بیند که همه عالم در دل من است بلکه حق جلّ و علا هم در من جلوه گر است اکثر اولیا درینحالت بوحدت وجود قائل اند و نعرهٔ انا الحق و سبحانی ما اعظم شانی و لیس فی جبتی سوی اللّه میزنند مولانا جام گفته **نظم**:

ما آئینهٔ جهان نمائیم * ما نور جمال کبریائیم
موجود بجز وجود ما نیست * در هر چه نگه کنی تو مائیم
هر قطره که بنگری زدریا * دریاب که قطره نیست مائیم

و عارف نامی مولانا عبد الرحمن جامی هم باین مقام اشارت فرموده اند **نظم:**

ممکن زتنگ نای عدم ناکشید رخت * واجب زبارگاه قدم نا نهاده گام

در حیرتم که این همه نقش عجیب چیست * بر لوح صورت آمده مشهود خاص و عام

باده نهان و جام نهان آمده پدید * در جام عکس باده و در باده رنگ جام

جامی معاد و مبدء ما وحدتست بس * ما در میان کثرت موهوم و السلام

و جمعی از اولیای عظام بوحدت شهود قائل اند و میگویند که عالم برنگ آئینه خانه ایست که انوار آفتاب چهرهٔ معشوق حقیقی درین تافته است **بیت:**

عکس روی تو چو در آئینهٔ جام افتاد * عارف از خندهٔ می در طمع خام افتاد

**فائده** مؤلف گوید عفی عنه که سماع آوازی راگویند که بی آلات باشد و غنا مع آلات است پس اختلاف هیچ یکی از علما بحرمت غنا نیست که از نص (**وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ** * الإسراء: ٦٤) حرمت غنا ظاهر است که مفسرین هو الغناء نوشته اند و آیة کریمه (**وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِيثِ** * لقمن: ٦) هم ازین قبیل است و احادیث هم در حرمت غنا بسیار اند چنانچه (**الشّیطان اوّل من ناح و اوّل من تغنّی**) و دیگر (**الغناء ينبت النفاق في القلب كما ينبت الماء البقلة**) پس اختلاف علما در حرمت سماع است نه در غنا و شنیدن آواز نساء و امارد هم داخل همین قسم است پس سماع یعنی آوازی که از نساء و امارد نباشد و مزامیر هم نبود اهل قلوب را که ذوق و شوق و وجد و بیخودی و اضطرابی و انوار و اسرار و ترقیات می بخشد بشروطیکه متصوفین نوشته اند جائز است و الاّ فلا.

**روز چهارشنبه تاریخ سیزدهم شهر مذکور** در حضور فیض گنجور حضرت ایشان حاضر شدم در آن وقت تفسیر سورة الکافرون بلسان عنبر افشان ارشاد فرمودند سخن در ناسخ و منسوخ افتاد که اهل شرك نسبت تردد تقدیر و تلون اوامر بجناب اقدس الهی جلّ شانه میسازند نعوذ باللّه عنهما فرمودند که حق سبحانه و تعالی حکیم مطلق است و بنی آدم مثال مریض و پیغمبران برنگ عطار و صحائف بسان نُسَخْ پس در هر زمان برعایت موسم و امزجه حکیم نسخه می نگارد چرا که غرض حکیم شفای مریض است

پس حق تعالی مناسب هر قرن نسخهٔ هدایت بنی آدم به پیغمبران اولو العزم می فرستاد حتی که پیغمبر ما علیه من الصلوات افضلها و من التسلیمات اکملها جلوهٔ ظهور یافتند مناسب هر وقت بآنحضرت احکام نازل شدند بعد ازان ذکر امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللّٰه تعالی عنه آمد فرمودند که تعریف حضرت مجدد قدس سره چه بیان توان کرد که مقابل اولیای هزار سال یك وجود مبارك ایشان است و هم می فرمودند که حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران فانی فی الله خواجه باقی بالله رضی الله تعالی عنه فرموده اند که شیخ احمد آفتابیست که مثل ما هزاران ستارگان در سایهٔ جنت ایشان گم اند و معارف شیخ احمد قابل مطالعهٔ انبیاء کرام اند علی نبیّنا و علیهم الصلاة و السلام و هم میفرمودند که شیخ عبد الحق دهلوی رحمة اللّٰه علیه در رسالهٔ خود نوشته اند که من در بارهٔ حضرت مجدد تفکر کردم ناگاه آیتی که در بارهٔ رفع اشتباه حضرت موسی علی نبینا و علیه التحیات و التسلیمات نازل شده است در دل من دارد شد پس حضرت ایشان فرمودند که ازینجا معلوم شد هر که معتقد حضرت مجدد است موسوی است و هر که منکر است فرعونی است نعوذ باللّٰه منها و هم میفرمودند که شیخ عبد الحق رحمة اللّٰه علیه خلاص نامه بخواجه حسام الدین احمد خلیفهٔ حضرت خواجه باقی باللّٰه رحمة اللّٰه علیه نوشته اند در آن ترقیم نموده که میان شیخ احمد سلمه اللّٰه تعالی می آیند احوال دل من دگرگون گشته و غشاوهٔ بشری در دل من نمانده و بخاطر آمده که با اینچنین بزرگان بد نباید بود پس از لفظ غشاوه معلوم شد که اعتراضات ایشان همه از راه بشریت و نفسانیت بود نه از راه حقیقت این سخن جواب همه اعتراضات شیخ است پس در آن اثنا ذکر فضیلت حضرت حضرتین یعنی حضرت خازن الرحمة خواجه محمّد سعید و عروهٔ وثقی حضرت خواجه محمّد معصوم رضی اللّٰه تعالی عنهما آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه باقی باللّٰه نور اللّٰه مرقده فرموده اند که اولاد شیخ احمد پاره‌های جواهر اند **و هم** می فرمودند که حضرتین تا به انتهاء مقامات حضرت مجدد الف ثانی قدّسنا اللّٰه تعالی بسره السامی رسیده اند پس عرض کرده شد که حضرت قاضی ثناء اللّٰه پانی پتی رحمة اللّٰه علیه نوشته اند که حضرت خواجه محمّد معصوم رضی اللّٰه عنه بتجدید شرکت دارند حضرت ایشان فرمودند که

شرکت بتجدید جزما نمیتوان گفت مگر حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّه عنه در حق ایشان فرموده اند که معاملهٔ ما و تو مثل معاملهٔ صاحب شرح وقایه است بجد خود که جد او وقایه آنچه تحریر میکرد صاحب شرح وقایه یاد و حفظ میساخت یعنی آنچه معارف بر من مکشوف شده اند تو آنرا حاصل کرده ئی **بیت:**

تو يك نكته زين لوح نگذاشتی * هر آنچه نهادم تو بر داشتی

بعد ازان در مجلس شریف اتفاقا ذکر میر غیاث الدین که از خلفای حاجی غلام معصوم رحمة اللّه علیه بودند آمد حضرت ایشان بزبان فصاحت بیان این شعر میر غیاث الدین ارشاد کردند و فرمودند که صاحب ذوق و شوق بودند:

قوس ابرو بنما ترکش مژگان بکشا * ناوكِ بر جگر زاهد شكّاك انداز

**روز پنجشنبه تاریخ چهاردهم شهر مذکور** در حضور پر نور حاضر شده مشرف بشرف آستان بوسی گردیدم شاه گل محمّد غزنوی که از خلفای حضرت ایشان اند استفسار طریقهٔ توجه خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طریقهٔ توجه حضرات عليّهٔ نقشبنديّهٔ مجدّديّهٔ مظهريّه رضوان اللّه تعالی علیهم اجمعین که بما رسیده است و بیاران خود میکنم برین نهج است که اول فاتحه بر ارواح طیّبهٔ حضرت امام الانبياء و سيّد الاصفياء احمد مجتبی محمّد المصطفی علیه و علی آله من الصلوات افضلها و من التّسلیمات اکملها و حضرات پیران کبار و مرشدان کاشف اسرار خصوصا خواجهٔ خواجگان پیر پیران حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند و خواجه عبید اللّه احرار و حضرت امام ربّانی مجدّد الف ثانی شیخ احمد سهرندی و حضرت مرزا صاحب مظهر اسرار و مصدر انوار قطب زمان حضرت جان جانان رضی اللّه تعالی عنه و عنهم اجمعین خواند و دعا و تضرع از جناب الهی نموده و استمداد از پیران خواسته متوجه بطرف قلب طالب می شوم باینطور که قلب خود محاذی قلب طالب ساخته همت مینمایم و نور ذکری که از پیران کبار بقلب من آمده است در قلب طالب القا می کنم حتی که قلب طالب ذاکر میگردد بعد ازان بلطیفهٔ روح و سر و خفی و اخفی بطریقهٔ سابقه ذکر القا می سازم و سه سه توجه در هر لطیفه مینمایم بعد ازان متوجه بطرف خطرات قلب طالب گشته بهمت خیال ازاله می کنم و باز بحضور

جمعیت القا می کنم و از همت قلب خود انجذاب قلب طالب بسوی بالا میکنم باز بهمین طریق به لطیفهٔ نفس و عناصر اربعه و در قلب مراقبهٔ احدیت که مسمی اسم مبارك اللّه است جامع جمیع صفات کمال و منزّه از نقصان و زوال تصور کنند باز مراقبهٔ معیّت (**وَ هُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ** * الحدید: ٤) سازند یعنی هر لحظه و هر لمحه معیّت الهی در دل خیال میکنند بلکه در هر لطیفه از لطائف بلکه در هر رگ و پی بلکه در تمام عالم معیّت سبحانه بیچون و بینمون چنانچه نص قرآنی بران ناطق است تصور میسازند و تجلّی افعالی و وحدت الوجود و ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و آه و نعره و وجد و تواجد حاصل میشود بعد ازان در لطیفهٔ نفس مراقبهٔ اقربیت (**نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ** * ق: ١٦) میکنند و فیض این مراقبه بلطیفهٔ نفس با شرکت لطائف عالم امر وارد میشود باز بحضور والا این عاصی پر معاصی عرض نمود که توجه برای ازالهٔ مرض بچه طور عطا می فرمایند حضرت ایشان فرمودند که طریقهٔ توجه ازالهٔ مرض در قدما بر دو نهج بود یکی آنکه مقابل مریض نشسته تصور صحت مریض ساخته متوجه الهی شده می نشستند و دیگر آنکه همت و خیال سلب مرض از مریض کرده بر خود می اندازند چنانچه حضرت مولانا جامی رحمة اللّه علیه برای عیادت مریض رفته که بز رویش بسیار ورم بود مولانا توجه ساختند تا آنکه ورم او بر روی مبارك مولانا ظهور کرد حضرت قیوم زمان مرزا جان جانان قلبی و روحی فداه قدسنا اللّه تعالی بسره السامی توجه بجهت ازالهٔ مرض باین طور می فرمودند که محاذی مریض نشسته در میان مریض و خود قدح آب با چادر سفید و یا چیز دیگر نهاده بهمت سلب مرض از مریض ساخته بران می انداختند باز حضرت ایشان فرمودند که من ازالهٔ مرض از جسم مریض پس پشت او میسازم باز بحضور اقدس مولوی شیر محمّد صاحب عرض نمودند که توجه بجهت حصول کشف بچه طور می فرمایند حضرت ایشان فرمودند که متوجه بطرف طالب شده نوریکه در قلب است در مردمك چشم القا کنند **و هم** حضرت ایشان میفرمودند که توجه بجهت ازالهٔ جهل نسبت درین طریقه می فرمایند یعنی رفع جهل قلب طالب ساخته القای ادراك مینمایند و نیز حضرت ایشان میفرمودند که طور طفره هم در طریقهٔ ما است هر کرا میخواهند که عبور بر مقامات

عالیه زود و شتاب گردد انوار و اسرار مقام عالی بر طالب القا می کنند باین طریق که خود را در آن مقام داخل کرده انوار آنمقام بر قلب طالب می اندازند در آن وقت مولوی شاه محمّد عظیم صاحب حاضر بودند عرض کردند که انوار آن مقام آورده بر طالب اندازند یا طالب را بهمت دران مقام داخل میفرمایند حضرت ایشان فرمودند که شما همین طور بکنید و نیز حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضرت مرزا صاحب قبله قدّس اللّه سرّه باین طور تفصیل مقامات نمی فرمودند چنانکه من تفصیل میکنم و هم مرا الهام ربانی شده است که از سینهٔ تو طریقهٔ بر آمده است و نیز حضرت ایشان فرموده اند که طریقهٔ توجه جماعهٔ کثیره که ما میکنیم اینست که قلوب همه جماعت بخیال مجتمع ساخته تضرع بجناب حق جلّ و علا مینمائیم که الهی هر یك را بمقام خود فیضی رسان پس همت خود بسوی همه قلوب متوجه میسازم از تفضل الهی هر یك را عروج واقع می شود پس دران وقت ذکر ذوق و شوق در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند که طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات هم طالب خدا نیست جلّ شانه طالب را باید که طلب ذات بحت کند و هر چه که در راه آید نفی سازد و بگوید که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاك و نقل فرمودند که به حضرت پیر و مرشد ما قلبی و روحی فداه در ابتداء حال ما گفت که فلان شخص طالب ذوق و شوق و کشف و کرامات است فرمودند هر که طالب این شعبدها است اورا بگوئید که از خانقاه من بروید و نزد من نیائید پس این خبر بما رسید در حضور پر نور حاضر شدم و عرض نمودم که حضرت چنین فرموده اند یا نی حضرت ارشاد ساختند که بلی من گفته ام من عرض نمودم که باز مرضی حضور چیست فرمودند که درینجا سنگ بی نمك لیسیدن است اگر کسی طالب پیٔ این جیزگی باشد نزد من بیاید و الاّ لا پس من عرض نمودم که مرا همین منظور است فرمودند خوب بیائید **بیت:**

ما برای استقامت آمدیم * نی پیٔ کشف و کرامت آمدیم

و نیز حضرت ایشان فرمودند که حضرت قیوم زمان قطب جهان عارف بلند سیر قبلهٔ عالم خواجه محمّد زبیر رضی اللّه تعالی عنه سر مبارك خود بر قلب طالب نهاده توجه میفرمودند و مناقب حضرت قبلهٔ عالم بسیار بیان ساختند و در تعریف حضرت خواجه

ضیاء اللّه که از اعاظم خلفاء حضرت قبلهٔ عالم بودند فرمودند که هر که دیدن نسبت مجددی مجسم خواهد خواجه ضیاء اللّه رحمة اللّه علیه را بیند و نیز فرمودند که حضرت خواجه ضیاء اللّه در آخر شب گریه و زاری میکردند و مردمان را زجرا و تنبیها بیدار میساختند و میگفتند که ای وای بر شما که دعوی محبت الهی میزنید و یار و محبوب شما بیدار است و متوجه بشما است و شما خفته اید و غافل ازو در دعوی محبت شما دروغ گوئید و الاّ حال عاشقان اینست **نظم:**

مجنون بخیال زلف لیلی در دشت * در دشت بجستجوی لیلی میگشت

میگشت بدشت و بر زبانش لیلی * لیلی میگفت تا زبانش می گشت

بعد ازان در مجلس شریف کسی گفت که سبحان اللّه عجب اکابران این طریقهٔ شریفه اند که از همت و توجه بمقاماتی که در خیال و وهم نمی آیند میرسانند حضرت ایشان فرمودند این برکات از جناب حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی است قدسنا اللّه تعالی باسراره السامی که بیمحنت کیفیات و اسرار هر مقام می آیند و الاّ در طریقهٔ دیگران مجاهدات و ریاضات شاقه می کشند و حصول این دولت عظمی و موهبت کبری کم دست می دهد **بیت:**

آنکه به تبریز یافت یك نظر شمس دین * سخره کند بر ده و طعنه زند بر چله

و نیز حضرت ایشان می فرمودند که این همه عنایت حضرت خواجه بهاء الدین است رضی اللّه تعالی عنه که در سجده رفته و دعا و التجا بجناب کارساز حقیقی جلّت عظمته کرده بودند که الهی مرا طریقهٔ عنایت کن که البته موصل باشد حق تعالی مجیب الدعوات دعای ایشان مستجاب فرمود و طریقهٔ عنایت کرد که البته موصل است و نیز حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدسنا اللّه تعالی باسراره السامی فرمودند که در طریقهٔ ما محرومی نیست و در طریقهٔ ما مجاهده نیست ما مرادانیم و در طریقهٔ ما اندراج النهایة فی البدایة است **بیت:**

اول ما آخر هر منتهی * آخر ما جیب تمنا تهی

حضرت ایشان فرمودند که معنی اندراج النهایة فی البدایة این است که درین طریقهٔ

علیه حضور و آگاهی که عبارت از توجه الی اللّٰه است در ابتدا پیدا می شود و جمعیت و بیخطرگی یا کم خطرگی دست می دهد و تا بآنجا میرسد که هرگز خطرهٔ غیر در دل نمی آید اگر فرضا عمر هزار ساله یابد خیال ماسوا خطیر دل نمیگیرد و پس همین انتهای دیگران است و یا معنی این کلام شریف این است که درین طریق جذبه مقدم است بر سلوك و در طروق دگران جذبه موخر و نیز حضرت ایشان این شعر میخواندند:

از قتل من مترس که دیوانیان حشر * مجرم کنند بهر تو صد بی گناه

**روز جمعه تاریخ پانزدهم شهر مذکور** این غلام بمحفل عالی مقام حاضر شد حضرت ایشان فرمودند که آدمی را باید که در همه وقت متوجه الی اللّٰه باشد و در هر وقت از اوقات و در هر فعل از افعال تمیز انوار و اسرار و فیوض و برکات نماید مثلا چون نماز خواند خیال کند که انوار و برکات بچه کیفیت می آیند و بوقت خواندن قرآن بچه طور می آیند و بخواندن درود چه فیض می آید و به تهلیل لسانی چه برکات دست می دهند و از مطالعهٔ احادیث چه اسرار منکشف میشوند و بر همین نهج خیال مضرات نماید از هر منهیات و شبهات مثلا از لقمهٔ شبهه چه ظلمت می آید و از غیبت چه ضرر بباطن رسیده و از دروغ چه ظلمت بر دل آمد علی هذا القیاس از جمیع مناهی ضرر خود فهمد و احتراز نماید تم کلامه الشریف راقم گوید که طالب را باید که در هر لحظه و هر لمحه در خود خیال کند که چه چیز از من سرزد شده است اگر موافق کتاب و سنن است شکر بجا آرد و اگر نعوذ باللّٰه مخالف قرآن و حدیث است توبه و استغفار نماید گناه پوشیده را توبهٔ پوشیده و گناه ظاهر را توبهٔ آشکارا کند و در توبه کردن درنگ نکند چرا که کراما کاتبین در نوشتن گناه توقف می کنند اگر شخص توبه کند گناه نمی نویسند و الاّ می نگارند و نیز حضرت ایشان قبل از حلقه لفظ مبارك اللّٰه دو سه بار جهرا گفتند دران وقت کیفیتی که برین فدوی رو داد بیان آن در تحریر نمی آید و حضرت ایشان هم دران وقت دست مبارك بالا ساخته در عجب حالتی شدند و بر زبان مبارك بی اختیار این شعر رانده:

ای خدا قربان احسانت شوم * این چه احسانست قربانت شوم

پس شخصی در حضور حاضر شد و استدعای تلقین ذکر ساخت حضرت ایشان

قلبی و روحی فداه فرمودند که زبان خودرا بکام بچسپان و لفظ مبارك اللّه اللّه در اسم اول بضمها و در ثانی بسکونها بخیال از قلب که موضع او زیر پستان چپ بفاصلهٔ دو انگشت است بگو برین طور که گویا لفظ مبارك اللّه در دل می آید و بعد از گفتن لفظ مبارك اللّه بیست و سی مرتبه بخوان که خداوند مقصود من توئی و رضای تو محبت و معرفت خود بده پس برین نمط مداومت نموده باشی بعد ازان شخصی دیگر عرض نمود که یك مرد عالم است و دلدادهٔ محبت از حضرت دارد و لکن میگوید که من در چند جا خدمت بزرگان و حبس و ریاضت کرده ام الحال مرا طاقت نمانده است حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در طریقهٔ من مجاهده نیست مگر وقوف قلبی که عبارت از توجه دل بسوی ذات الهی و نگهداشت خطرات گذشته و آینده از دل هر لحظه و هر لمحه این دو شی باید کرد و نگهداشت خطرات گذشته و آینده بر این طور باید کرد که چون خطره در دل آید که فلان کار در زمان گذشته بچه طور شده بود همونوقت از دل دفع کند که تمام قصه در دل نیاید و یا در دل آید که در فلان جا میروم و درانجا اینچنین کار کنم و در انکار این منفعت است این دفع کند حاصل آنکه چون خطره غیر خدا آمدن خواهد همونوقت دفع کند و در دل آمدن ندهد پس دران وقت ذکر توجه آمد حضرت ایشان فرمودند که توجه سریع التاثیر برین طور می شود که صورت خودرا صورت مرشد خود تصور کند و مراقبهٔ معیت ملحوظ داشته توجه همت بر قلب طالب نماید البته طالب را ذوق و شوق دست میدهد ع:

تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

و نیز در حضور ذکر تزوج صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت واقف اسرار کاشف انوار خواجه عبید اللّه احرار رضی اللّه تعالی عنه میفرمودند که از من گناهی سرزد شده است اگر پنج صد سال زنده مانم و توبه و استغفار بجا آرم کفارت آن نمی شود یاران مجلس عرض نمودند که کدام گناه بوقوع آمده فرمودند نکاح پس خیال باید ساخت که با وجود این حشمت ظاهری اینچنین مضرت باطنی دارد و احوال کارخانهٔ ظاهری ایشان ظاهر و باهر و مشهور و معروف است که مولانا جامی رحمة اللّه علیه در شان ایشان نوشته اند **بیت**:

چو فقر اندر قبای شاهی آمد * بتدبیر عبید اللّهی آمد

و نیز شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که حضرت مرزا صاحب قبله مظهر رحمان جان جانان رضی اللّه تعالی عنه را از طریقهٔ قادریه هم فائده رسیده است یا نه حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فیض حضرات نقشبندیه و قادریه و چشتیه حضرت مجدد الف ثانی قدسنا اللّه تعالی باسراره السامی را که رسیده است حضرت مرزا صاحب قبله را هم حاصل شده است و فائده از روح مبارك حضرت غوث الاعظم محبوب سبحانی شیخ عبد القادر جیلانی و از روح حضرت قطب المحققین خواجه قطب الدین بختیار کاکی هم حصول گردیده است و فیضی که از روح حضرت غوث الواصلین خواجه بهاء الدین نقشبند است ظاهر و باهر است بعد ازان تذکرهٔ حدت توجه در حضور والا آمد حضرت ایشان فرمودند که یك روز میان کرامت اللّه را درد جنب بشدت شد من دست خود بران نهاده همت نمودم فی الحال درد رفع شد بالکلیة و در حضور میان کرامت اللّه هم موجود بودند اقرار نمودند و نیز حضرت ایشان فرمودند که روزی توجه بر کشتی روان کردم استاده شد.

**روز شنبه تاریخ شانزدهم شهر مذکور** فقیر در حضور پر نور حضرت ایشان حاضر شد و عرض نمود که در طریقهٔ نقشبندیه چه چیز فرض است ارشاد فرمودند که دو چیز وقوف قلبی و نگهداشت خواطر و ایضا ذکر مسئلهٔ زکوة در حضور آمد حضرت ایشان ارشاد نمودند که زکوة بعد یکسال لازم می آید لیکن من همونوقت که مبلغان نزد من می آیند ادا می کنم و ایضا فرمودند که از حضرت شیخ شبلی رحمه اللّه شخصی مسئلهٔ زکوة پرسید حضرت شیخ فرمودند که بر یك صد روپیه مبلغ دو روپیه و هشت آنه بعد یك سال میشوند لیکن قول ما اینست که مبلغ دو روپیه و هشت آنه میدهم و یکصد روپیه را هم براه الهی جلّت عظمته تصدق میکنم و ایضا در مجلس شریف تذکرهٔ مقام وصل عریانی آمد ارشاد فرمودند که در کمالات وصل عریانی میسر میشود و آن عبارت است از تجلّی ذاتی که معرا است از اعتبارات تعینات و وراء الوراء است از اطلاق صفات درانجا بجز ذات بحث دیگر نمیتوان گفت و دران مقام نصیب سالك بجز یأس و ناامیدی و محرومی نیست

هر چند وصول است حصول نیست و نه ذوق است نه شوق نه آه است نه نعره نه وجد است نه تواجد نه استغراق است نه بیخودی اینهمه احوال در ولایت قلبی حاصل میشوند که ابتدای این خاندان است و درینجا یعنی در انتها نسبت خود هم در ادراك سالك نمی آید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که احوال قلب که بر سالك می آیند نسبت آن مثل باران شدید هویدا می گردد و بعد ازان چون از قلب عروج می کند و به لطیفهٔ نفس سیر واقع میشود نسبت آن مانند بارش خفیف جلوه‌گر میگردد و چون از لطیفهٔ نفس معاملهٔ بالا میرود پس هر قدر که عروج نماید نسبت مفهوم نمی شود استهلاك و اضمحلال زیاده‌تر میگردد و نسبت باریك‌تر صورت شبنم بنظر می در آید ع:

تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

**روز یکشنبه تاریخ هفدهم شهر مذکور** فقیر در محفل فیض منزل حضرت ایشان حاضر شده شرف آستان بوس حاصل کرد در حضور ذکر نکاح آمد ارشاد فرمودند که صوفی را نکاح کردن نشاید و صحبت نساء نباید و ایضا فرمودند که در آداب المریدین حضرت ضیاء الدین ابو نجیب عبد القاهر سهروردی رضی اللّه تعالی عنه نوشته اند که في زماننا نکاح نباید کرد پس وای بران صوفی که درین زمانه باین امر دست دراز نماید و ایضا فرمودند که حضرت غوث الثقلین محبوب سبحانی سیّد محی الدین ابو محمّد عبد القادر جیلانی الحسنی الحسینی رضی اللّه تعالی عنه چون عقد نکاح بستند صوفیهٔ آن زمان متعجب شدند حضرت فرمودند که من این امر از امر ربانی کرده ام و ایضا فرمودند که صوفی را ترك و تجرید و روگردانی از دنیا و انحراف از ماسوی اللّه و خلوت و دوری از صحبت اغنیا باید کرد و نکاح مانع این چیزها است چرا که در نساء صبر و توکل و قناعت نمیشود الاّ ما شاء اللّه که بعضی زنان صاحب توکّل می باشند و نسبت باطنی می دارند چنانکه نقل است که حضرت غوث الثقلین رضی اللّه تعالی عنه برای زیارت خانهٔ کعبهٔ معظمه رفته بودند بی زاد و راحله و بی خدام و رفقا ناگاه شخصی دیگر در راه ملاقی شد پرسیدند کجا میروی آن شخص گفت من به نیت حج میروم اراده کرده ام که تنها بی زاد و راحله بروم حضرت فرمودند من هم چنین کرده ام غرض آن شخص همراه حضرت

بمقامی رسید ناگاه عورتی بر هوا پرواز نموده نزد ایشان آمد و گفت من از حبش نور شما مشاهده نموده ام امروز دعوت شما بر ماست ایشان قبول کردند چون وقت طعام آمد دیدند که یك خوان طعام از آسمان بر زمین فرود آمد درو شش نان و سه ظروف ادام و سه کوزهٔ آب پس آن زن سه حصه ساخت یك حصّه خود گرفت و دو حصّه ایشان را داد و گفت الحمد للّه حق تعالی پرداخت مهمانان ما ساخت پس آن عورت بر هوا پرواز نمود و حضرت مع آن شخص دیگر در خانهٔ کعبهٔ معظّمه رسیدند بعد ازان از قضای الهی آن شخص دیگر در آنجا فوت شد باز دیدند که همون عورت حبشی بر هوا می آید حتی که بر خانهٔ کعبه فرود آمده نزد حضرت حاضر شد و گفت که ای محی الموتی زنده کن این شخص را پس از حکم الهی جلّ شأنه آن شخص زنده گشت و بر خاست و ایضا حضرت ایشان فرمودند که در وصال حضرت غوث الاعظم رضی اللّه تعالی عنه سه روایت اند نهم و یازدهم و هفدهم شهر ربیع الثانی راقم گوید عفی عنه تاریخ ولادت و عمر و ارتحال حضرت غوث الثقلین رضی اللّه تعالی عنه شخصی در یك بیت نظم نموده است:

تولد **عاشق** و **کامل** شده عمر * وصالش دان تو **معشوق الهی**

و ایضا شخصی برای بیعت در حضور حاضر شد حضرت ایشان هردو دست او بدست مبارك خود گرفته استغفر اللّه ربی من کلّ ذنب و اتوب الیه سه بار خوانیدند بعده آمنت باللّه و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر و القدر خیره و شرّه من اللّه تعالی و البعث بعد الموت آمنت باللّه کما هو باسمائه و صفاته و قلبت جمیع احکامه خوانیدند و کلمهٔ شهادت یکبار و کلمهٔ طیبه سه بار تا به لا اله الاّ اللّه خوانیدند بعد ازان آن شخص را پرسیدند که تو در کدام طریقه ارادهٔ بیعت داری آن شخص عرض نمود که خاندان قادریه حضرت ایشان فاتحه بارواح حضرت غوث الاعظم و جمیع اولیاء سلسلهٔ علیهٔ قادریه خواندند و ذکر قلبی که معمول حضرات نقشبندیه است تلقین فرمودند فیض و برکات در آن وقت در مجلس شریف بسیار ظاهر شد.

**روز دوشنبه تاریخ هژدهم شهر مذکور** در مجلس شریف حاضر شدم و دران روز عرس حضرت محبوب الهی نظام الدین اولیاء بود من از حضرت ایشان مرخص شده

بزیارت مزار پر انوار حضرت نظام الدین رضی اللّه تعالی عنه رفتم تمام روز درانجا ماندم بوقت شام در حضور آمدم باین سبب از کلام فیض نظام حضرت ایشان مستفید نگردیدم مگر وقت شام چون بحضور والا حاضر شدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که فاتحه بنام نبی از انبیاء عظام و یا ولی از اولیاء کرام خوانده متوجه بطرف آن نبی و ولی شده بنشیند از فیضش البته بهره‌ور گردد.

**روز شنبه تاریخ نوزدهم شهر مذکور** فدوی در محفل فیض منزل حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضور دو قسم است یکی حضور ذکر است در اول حال که لطائف ذاکر میگردند نگهداشت آن باید کرد دوم حضور مع اللّه که آنرا در طریقهٔ ما یاد داشت و توجه و آگاهی در حضور میگویند و در طرق دیگر شهود خوانند و آن بینائی دل است بسوی او سبحانه چون این حاصل شود نگهداشت این ضروری است حتی که ملکهٔ دل شود و حضور دائمی گردد و غفلت راه نیابد اگر چه در ظاهر بمعاملهٔ دنیا مصروف باشد لیکن در باطن باو سبحانه مألوف بود چنانکه گفته اند دل بیار و دست بکار و این حضور دائمی نزد حضرت محی الدین ابن العربی رضی اللّه تعالی عنه وقتی میسر شود که در خواب هم غفلت از حضرت ربّ العزت نیاید و نزد ما وقتیست که چون از خواب بیدار شود دل را آگاه یابد و نزد مولانا جامی وقتیکه متوجه بدل شود دل را بمشاهدهٔ ذات یابد حضور دائمی است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خطرات در مرتبهٔ ولایت ضرر میرسانند و در مرتبهٔ کمالات نبوت خطرهٔ نیك مضر نیست چنانکه حضرت امیر الاولیاء امام الاصفیاء عمر بن الخطاب رضی اللّه تعالی عنه در عین صلاة تدبیر غزا باعدای خدا و درستی صفوف لشکر میفرمودند و حضور ایشان ازین خیالات از دل نمی رفت چنانکه مشاهدهٔ آفتاب که از تخیلات دل از نظر نمی رود و این کمال حضور و مشاهده است حق تعالی میسّر گرداند **بیت:**

دادیم ترا ز گنج مقصود نشان * گر ما نرسیدیم تو شاید برسی

بعد ازان در حضور ذکر طعام صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که یکی رضای نفس است و یکی حق نفس و رضای نفس غذای مکلف و ملطف و بسیار خوردن است

و حق نفس آنکه چندان خورد که توانای فروض و سنن باقی ماند راقم گوید عفی عنه چنانکه بزرگی گفته است **بیت:**

نه چندان بخور کز دهانت بر آید * نه چندان که از ضعف جانت بر آید

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که در خانقاه حضرت نظام الدین اولیا رضی اللّٰه عنه صوفی گدائی می کردند یکروز و تا چند روز آنرا می خوردند و ایضا فرمودند که بعضی صوفیه مزدوری میکردند و میخوردند چنانکه احمد سبتی رحمة اللّٰه علیه که پسر هارون رشید بودند بروز سبت مزدوری می کردند و تا شش روز مزدوری یکروزه میخوردند و در عبادت حق جلّ و علا بسر می بردند و گاهی از خانهٔ هارون رشید نخوردند در مسجد استقامت می داشتند روزی هارون رشید نزد ایشان آمد و گفت ای پسر تو مرا رسوا کرده‌ئی مردمان میگویند که پسر بادشاه باینحال تباه است ایشان فرمودند ای پدر ترا از من رسوائی نیست از تو مرا البته ننگ می آید هارون رشید گفت بچه طور فرمودند که این طائران که بر هوا پرواز می کنند اینهارا طلب کن هارون رشید آنهارا آواز داد طائران بالاتر رفتند باز ایشان اشاره فرمودند طائران بهمونطور پیش ایشان آمده ایستادند پس ایشان گفتند که مشاهده نمودی که از آواز تو میگریزند و از اشارهٔ من می آیند پس احمد سبتی بشهری و بلدئ دیگر رفتند یك لعل در بازوی ایشان والدهٔ ایشان بست و یك قرآن مجید برای تلاوت همراه بردند چون دران مقام رسیدند در خشت برداری معماران بروز سبت مزدوری میکردند و در صحرا مسجدی بود دران شش روز خلوت می نمودند و سستی و کمی چنانکه عادت مزدوران است ایشان در مزدوری نمیکردند امیر که مالك آنجا بود مشاهده کرد و معتقد ایشان گشت که این عجب شخص اند که در مزدوری هیچ نقصان نمیکنند و پنج وقت نماز می خوانند القصة ایشان بعادت قدیمه یکبار بروز سبت برای مزدوری نیامدند امیر از مزدوران پرسید که فلان شخص امروز چرا نیامده است و کجا سکونت دارد شخصی گفت که در فلان مسجد آنمرد قیام دارد و طبیعت او علیل است امیر نزد ایشان رفت و عیادت نمود و مراسم اخلاص بجا آورد ایشان را بیماری شدید بود فرمودند که سه وصیت من اند اگر بجا آری امیر عرض کرد که آنچه ارشاد شود

البته بجا خواهم آورد فرمودند که من پسر هارون رشیدم و ازو گاهی چیزی نگرفته ام مگر این لعل که بزور بر بازوی ما بستند و یك کلام اللّه مجید من از خود همراه آورده بودم پس الحال آن هردو نزد من موجود اند پس اول وصیّت این است که این هردو امانت به هارون رشید رسانید دوم آنکه من در تمام عمر هیچ کاری موافق رضای او سبحانه و تعالی نکرده ام و بجز تقصیر و عصیان از من بظهور نیامده لازم که بعد از مرگ روسیاه کرده رسن در گردن من اندازند و در تمام شهر کوچه بکوچه بگردانند و بگویند که هر که بندهٔ کسی باشد و نافرمانی صاحب خود کند حال او چنین خواهد شد سوم آنکه نشان قبر ما ننمایند این وصایا فرمودند و ازینجهان فانی ارتحال نمودند امیر را بسیار تأسف و تألم گشت و خواست که موافق وصیت رسن بگردن بسته بگردانند آواز غیب و ندای لا ریب بگوشش آمد که ای بی ادب اینچنین بی ادبی از مقرّبان ما میکنی و از غضب ما نمی ترسی و ایضا ذکر فقر و درویشی آمد حضرت ایشان فرمودند که درویشی اکابران سابق میکردند که بر مجاهدات و ریاضات قیام می ورزیدند و طعام قلیل بعد از ایام کثیر میخوردند و حق نفس ادا میکردند و رضای نفس ترك می ساختند و مرا از نام بردن درویشی شرم می آید که در من طور متصوفین متقدمین نیست پس فرمودند ع:

عیبها جمله بگفتی هنرش نیز بگو

در من توجه الی اللّه و از غیر او انحراف کلی از تفضلات ایزدی است و بجز حق و رضای جلّ و علا مقصودی و مطلوبی در کونین نمی شمارم مست لقای یارم و مدهوش دیدار نگارم از دنیا و آخرت کاری ندارم **نظم**:

خواهم که همیشه در هوای تو زیم * خاکی شوم و بزیر پای تو زیم
مقصود من خسته زکونین توئی * از بهر تو میرم و برای تو زیم

و ایضا حضرت ایشان بعضی اوقات در کمال شوق الهی جلّ جلاله این رباعی بعشق تمام بی اختیار میفرمودند:

حوران بنظاره نگارم صف زد * رضوان زتعجب کف خود بر کف زد
یك خال سیه بران رخ مطرف زد * ابدال زبیم چنگ بر مصحف زد

و ایضا این بنده عرضی متضمن حالات خود بحضور گذرانید حضرت ایشان در جواب آن سطری چند ارقام فرمودند آنرا تبرکا ایراد مینمایم و آن اینست:

**بســـم اللّه الرّحمن الرّحیم** رقعهٔ شریفه رسید بمضامین مندرجه اش مسرور گردانید اللّه تعالی شما را بمقامات و علوم و معارف آباء کرام رساند در سیر قلبی تلوینات بسیار پیش می آیند اینهمه از تلوینات است سعی فرمایند و بجناب الهی سبحانه التجا نمایند که احوال باطن به تمکین برسد و حضوری که حضرت حق سبحانه را بذات مبارك است پرتو آن بر باطن شریف ظهور نماید حضور بی غیبت مبرّا از جهت فوق که متوهم میشود و دوام پذیرد و شامل جمیع جهات گردد تا نسبت نقشبندی حاصل گردد و از کیفیات و حالات گذشته بغیر توجه تمام نقد وقت نباشد بلکه آنهم مستهلك گردد و این استهلاك علامت تمامی سیر لطیفهٔ قلبی است و السلام.

**روز چهارشنبه تاریخ بیستم شهر مذکور** در حضور پر نور حاضر شدم حضرت ایشان فرمودند که طریقهٔ علیهٔ نقشبندیه عبارت از چهار چیز است یکی بیخطرگی دوم دوام حضور و آگاهی سوم جذبات چهارم واردات و ایضا فرمودند که سفر در وطن که از مصطلحات طریقهٔ نقشبندیه است نزد من اینست که از خصائل رذائل بسوی حسنات رود و مقامات عشرهٔ صوفیه حاصل کند یعنی از بیصبری بسوی صبر رود و از بی توکلی بجانب توکل و از بی قناعتی بطرف قناعت سفر نماید و قس علی هذا و ایضا حضرت ایشان فرمودند که طریق حصول اینمقامات عشره برین نهج است که کثرت تهلیل نماید و از کلمهٔ طیّبهٔ لا اله نفی بیصبری نماید یعنی نیست مقصود من بیصبری الاّ اللّه مگر ذات پاك مقصود من است و مداومت چندی نماید انشاء اللّه تعالی مقام صبر بحصول انجامد و همچنین نفی بی توکلی و بی قناعتی و غیرها نماید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خلوت در انجمن عبارت است از حضور و توجه و آگاهی و یاد داشت و شهود که این الفاظ خمسه متحد المعنی هستند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که کمال مرتبهٔ ولایت نزد همه اکابران رضی اللّه تعالی عنهم اجمعین آنست که خطرهٔ ما سوی در دل نیاید و توجه و شهود بحضرت حق جلّ و علا ملکهٔ دل شود و نزد حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه ماورای

اینست حق تعالی نصیب فرماید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که از سینه تا فرق من مثل لوحی است مصفا که هرگز خطرهٔ غیر خطیر نمیگردد و خیال ما سوی اللّه نمی آید و اگر در ظاهر هم متوجه بکسی جانب میشوم مثال احوال مولانای روم رضی اللّه عنه خطابی می آید **بیت:**

قافیه اندیشم و دلدار من * گویدم میندیش جز دیدار من

و ایضا حضرت ایشان بیان لطائف سبع فرمودند که پنج از عالم امر اند و دو از عالم خلق و آن پنج که از عالم امر اند قلب و روح و سر و خفی و اخفی و آن دو که از عالم خلق اند نفس و قالب است و موضع لطیفهٔ قلب زیر پستان چپ بفاصلهٔ دو انگشت و موضع لطیفهٔ روح زیر پستان راست بفاصلهٔ دو انگشت و موضع لطیفهٔ سر برابر پستان چپ نزدیك وسط سینه و موضع لطیفهٔ خفی برابر پستان راست نزدیك وسط سینه بفاصلهٔ دو انگشت و موضع لطیفهٔ اخفی در وسط سینه و موضع لطیفهٔ نفس در پیشانی است این شش لطائف شدند و هفتم لطیفهٔ قالب است که مرکب از عناصر اربعه است و باعتبار عناصر ده لطیفه می شوند چنانکه لطائف عشره میگویند.

**روز پنجشنبه تاریخ بیست و یکم شهر مذکور** در حضور پر نور حضرت ایشان قلبی و روحی فداه حاضر شدم ارشاد فرمودند که پیغمبر ما علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات جامع جمیع کمالات نبوت و رسالت و ولایت اند لکن ظهور هر کمال موقت بوقت خاص و مختص بزمانه از ازمنه و شخصی از اشخاص بود که در افراد امّت جلوه‌گر گردید مثلا کمالی که ناشی از بدن مبارك آن سرور زمین و زمان است علیه و علی آله من الصلوات اتمّها و من التحیّات اکملها و آن گرسنه ماندن و جهاد کردن و عبادت نمودن بود در صحابهٔ کرام رضی اللّه تعالی عنهم اجمعین جلوه ظهور یافت و کمالی که ناشی از قلب مبارك آنحضرت است علیه الصلاة و السلام که دران ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و آه و نعره و اسرار و جود است از زمانهٔ حضرت جنید بغدادی رحمة اللّه علیه باولیای امت ظاهر گردید و کمالیکه ناشی از لطیفهٔ نفس اشرف النفوس آن سرور است علیه صلوات اللّه الملك الاکبر که عبارت از استهلاك و اضمحلال است به اکابران سلسلهٔ

عليهٔ نقشبنديه از وقت خواجهٔ خواجگان بهاء الملّة و الدين خواجه بهاء الدين نقشبند رضى اللّه تعالى عنه هويدا گشت و كماليكه ناشى از اسم شريف محمّد عليه صلوات اللّه الملك الصمد است بعد از هزار سال بحضرت مجدد الف ثانى قدسنا اللّه تعالى باسرارهم جلوه گر گرديد غرض هر كماليكه از كاملان ظاهر گرديده عكس و پرتويست از كمال پيغمبر عليه صلوات اللّه الملك الاكبر كه جامع جميع كمالات اند **مصرع:**

آنچه خوبان همه دارند تو تنها دارى

**نظم:**

اي ذات تو از صفات ما پاك * كنه تو برون ز حدّ ادراك

هم از تو منير شمع انجم * هم از تو بلند قصر افلاك

آدم ز تو شد منور از مه * پيداست مقام ذرّهٔ خاك

و درين اثنا ذكر اطمينان نفس و حصول مقام رضا آمد حضرت ايشان ارشاد نمودند كه در طريقهٔ ما اول تصفيهٔ قلب كه عبارت از نسيان ما سوى و دوام حضور و آگاهى است بتوجه و كثرت ذكر و مراقبه مى فرمايند و در ضمن آن لطائف اربعه را تهذيبى بهم ميرسد بعد ازان به تزكيهٔ لطيفهٔ نفس مشغول ميشوند و آن عبارت است از استهلاك و اضمحلال و شكستگى انا كه سالك اطلاق لفظ انا بر خود متعذر ميداند درين وقت راضى و مرضى مى شود و فناى انا حاصل ميگردد و نفس اماره مطمئنه مى شود و خصائل رذائل زائل ميگردد يعنى غرور و تكبر و حسد و بغض و كينه و عجب و غيرها مبدل بحسنات ميشوند.

**روز جمعه تاريخ بيست و دوم شهر مذكور** در محفل فيض منزل حاضر گرديدم شخصى از حضرت ايشان سؤال سلوك طريقهٔ نقشبنديهٔ مجدديه نمود حضرت ايشان سلوك بتمامه از اول تا آخر بطور اختصار بيان فرمودند بنده را تقرير رشك اكسير آن كيمياى قلوب بآن نهج خوش اسلوب هو بهو ياد نمانده است مگر حاصل آن تحرير مينمايم بدانكه انسان از لطائف عشره تركيب يافته است كه پنج ازان از عالم امر اند قلب و روح و سر و خفى و اخفى و پنج از عالم خلق است نفس و باد و خاك و آب و آتش و

از تحت الثری تا عرش عالم خلق است و بالای آن عالم امر پس اول سالك را ذکر قلبی و نگهداشت خواطر و وقوف قلبی تلقین می فرمایند چون دل را بیخطرگی یا کم خطرگی و حضور و آگاهی حاصل میشود جذبات و واردات می آیند و فنای قلبی که مراد از نسیان ما سوی است میگردد و تجلي افعال متجلی میشود که سالك نسبت افعال بخود و بهمه عالم دران حال نمی کند همه فعل رًا فعل فاعل حقیقی میداند و می بیند و میگوید **نظم**:

طرهٔ ناز را دو تا کرد که کرد یار کرد * دل بد و عالم آشنا کرد که کرد یار کرد
کعبه ودیر وبتکده ساخت که ساخت یار ساخت * کافر و رند وپارسا کرد که کرد یار کرد

و هم در سیر لطیفهٔ قلبی ذوق و شوق و آه و نعره و استغراق و بیخودی و وجد و رقص نقد وقت سالك میگردد و توحید وجودی منکشف میشود و نعرهٔ انا الحق و سبحانی می زند و بی اختیار می فرماید **بیت**:

من نمیگویم انا الحق یار میگوید بگو * چون نمی گویم مرا دلدار می گوید بگو

هر گاه که غیریت از نظر مرتفع می شود خودرا عین او می انگارد و از زبان حال بترنم این مقال می در آید **بیت**:

ما زدریائیم و دریا هم ز ماست * این سخن داند کسی کو آشناست

و بجز یك وجود نمی شناسد **نظم**:

آفتابی در هزاران آبگینه تافته * بس برنگی هر یکی تابی عیان انداخته
جمله یك نورست لیکن رنگهای مختلف * گفت و گوئی در میان این و آن انداخته

و گاهی کسوت فنا میپوشند و مگویند:

خواجه مگو که من منم من نه منم نه من منم * جان من اوست در تنم من نه منم نه من منم
فاش و نهان او منم گنج و روان او منم * گوهر کان او منم من نه منم نه من منم
شمس منم قمر منم بحر منم گهر منم * جوهر سیم و زر منم من نه منم نه من منم

و گاهی خلعت بقا می یابد و اظهار مینماید:

نقاش هر نقشم عیان من عاشق دیرینه ام * دیگر کسی نی در میان من عاشق دیرینه ام
من هم زمینم هم سما من با تو هستم جمله جا * هم آفتابم هم ضیا من عاشق دیرینه ام

و درین لطیفهٔ قلب اول مراقبهٔ احدیت میفرمایند یعنی لحاظ مسمی اسم مبارك اللّه در دل می نمایند بعد ازان مراقبهٔ معیّت (**وَ هُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ**) ملحوظ میسازند و توحید وجودی از همین مراقبه منکشف می شود و چون سالك سیر لطیفهٔ قلب تمام می نماید در سیر لطیفهٔ روح عروج واقع مي شود و دران تجلّی صفات ثبوتیهٔ الهیه منکشف می شود که سالك صفات خودرا و صفات همه عالم را محو و متلاشی در صفات حق می بیند بعد ازان سیر در لطیفهٔ سر واقع میشود و دران تجلّی شیونات ذاتیهٔ الهیه می شود بعد ازان سیر در لطیفهٔ خفی دران تجلی صفات سلبیهٔ الهیه منکشف میگردد و بعد ازان سیر در لطیفهٔ اخفی و دران تجلی شان جامع الهی منکشف می شود بعد ازان به تزکیهٔ لطیفهٔ نفس مشغول میشوند اینهمه که گفته شد طریقهٔ تلقین حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضي اللّه عنه بود لیکن حضرتین راه دراز را کوتاه ساخته اند و معمول خود کرده اند که بعد از تصفیهٔ لطیفهٔ قلب به تزکیهٔ لطیفهٔ نفس می پردازند و در ضمن قلب این ها تصفیهٔ لطائف اربعه هم فی الجمله میسر می شود و غرض تا اینجا دو دائره قطع می شوند دائرهٔ امکان و دائرهٔ ولایت صغری و حاصل این دو دوائر حصول مقامات عشره که عبارت از توبه و انابت و زهد و ورع و توکل و غیرها است میگردد بعد ازان بتهذیب لطیفهٔ نفس مشغول می شوند و فنای انا و توحید شهودی منکشف میگردد و مراقبهٔ اقربیت درین مقام میکنند یعنی لحاظ معنی (**وَ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ** * ق: ١٦) مینمایند و درین لطیفه سه و نیم دوائر قطع می شوند که دائرهٔ ولایت کبری متضمن این دوائر است بعد ازان سیر عناصر ثلثه سوای عنصر خاك شروع می شود و این را ولایت علیا میگویند که ولایت ملإ اعلی است بعد ازان دائرهٔ کمالات نبوت منکشف می شود و درین جا سیر در عنصر خاك است و تجلی ذاتی دائمی میشود پس ازان دائرهٔ کمالات رسالت بعد ازان دائرهٔ کمالات اولو العزم هویدا میگردد بعد ازان سیر بحقائق واقع میشود دائرهٔ حقیقت کعبه و دائرهٔ حقیقت قرآن و دائرهٔ حقیقت صلاة و دائرهٔ معبودیت صرفه و دائرهٔ حقیقت ابراهیمی و دائرهٔ حقیقت موسوی و دائرهٔ حقیقت محمدی و دائرهٔ حقیقت احمدی و دائرهٔ حب صرفه و دائرهٔ لا تعین منکشف میگردند کرا نصیبی است که تا به اینجا برسد و کرا بختی

است که سیر این مقامات نماید عقل عاقلان نکته شناس درینجا غرقهٔ لجّه تحیّر است وهوش هوشمندان دقیقه شناس درینمقام سر در جیب تفکر ذلك فضل اللّه یؤتیه من یشاء بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که حضرت مجدّد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه هموزن اولیاء هزار ساله اند.

**روز شنبه تاریخ بیست و سوم شهر مذکور** غلام در حضور آن قبلهٔ انام حاضر گشت دران وقت مذکور طلب اکل حلال آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند چنانکه طلب حلال فرض است بر مؤمنان همچنین ترك حلال واجب است بر عارفان پس دران اثناء ذکر ترك کردن هوای نفسانی آمد فرمودند که هر که در متابعت هوا است کی بندهٔ خدا است **ای عزیز تا که در بند آنی بندهٔ آنی** بعد ازان مذکور بی نفسی صوفیه شد فرمودند که در خانقاه ابو العباس ابن قصاب علیه الرحمة شخصی برای بیعت آمد کوزهٔ آب برای استنجا طلب کرد یك صوفی کوزه از آب پُر کرده اورا داد شخص مذکور کوزه را بشکست و دیگر طلب کرد کوزهٔ دیگر دادند آن هم بشکست و دیگر طلب نمود حتی که تمام کوزه های خانقاه بشکست و گفت که به شیخ خود بگوئید که ریش خود برای استنجای ما بیارد حضرت ابو العباس را خبر شده آمدند و محاسن خود بدست خود گرفته فرمودند که زهی سعادت پسر قصاب که ریش او بکار استنجای مسلمانی آید آن شخص بر پای مبارك افتاد و بیعت نمود و گفت که من بی نفسی حضرت میدیدم.

بعد ازان مذکور صبر در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند که بزرگی بود صابر و تمام بدن مبارکش مجروح بود حتی که از موی سر تا ناخن پا کرمها افتادند و لحم جسد می خوردند روزی از مرید خود آن بزرگ پرسید که در بدن من جای بی کرم مانده است یا نه مرید گفت نی الاّ زبان مبارك فرمود شکر که لسان برای ادای شکر باقی مانده است و گفت که همچنین در باطن بی قلب جائی بغیر از کرم نمانده است شکر است که دل برای ذکر باقی است و باز فرمود که حضرت ایوب علی نبینا و علیه الصلاة و السلام (**اَنِّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ** * الأنبیاء: ۸۳) فرمودند و من تا حال نگفته ام.

بعد ازان ذکر در انحراف نمودن از ما سوی اللّه آمد حضرت ایشان فرمودند که

حضرت شیخ ممشاد الدینوری رضی اللّه تعالی عنه میفرمودند که چهل سال شده اند که رو بروی من درهای بهشت باز میکنند و می خواهند که ببیند و من چشم از غیر استعاره کرده ام هم بسویش نمی نگرم.

**روز یکشنبه تاریخ بیست و چهارم شهر مذکور** در حضور حاضر شدم حضرت ایشان فرمودند که طریقهٔ قدما ریاضات و مجاهدات بود حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران مرهم دلهای دردمند خواجه بهاء الدین نقشبند رضی اللّه عنه عمل بر سنت فرموده اند و راه را آسان ساخته بموجب آیت (**یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ ٱلْیُسْرَ وَ لاَ یُرِیدُ بِکُمُ ٱلْعُسْرَ** * البقرة: ۱۵۸) ریاضات شاقه منع کرده برای ما کم همتان احسان بلیغ فرموده اند و درین طریقهٔ علیه بی محنت از توجهات پیران کبار فیض می آید و سالك حظی از هر مقام می یابد سبحان اللّه عجب شان خواجهٔ خواجگان است که زبان در وصف آن قاصر است **بیت:**

سکه که در یثرب و بطحا زدند * نوبت آخر به بخارا زدند

**روز دوشنبه تاریخ بیست و پنجم شهر مذکور** در حضور پر نور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که من آنچه در راه الهی به فقرا میدهم همونوقت تثلیث ثواب در دل می نمایم ثواب یك حصّه بروح حضرت سید الاوّلین و الآخرین علیه افضل صلوات المصلین و یك حصه به پیر و مرشد خود قلبی و روحی فداه که ایشان میدانند و پیران ایشان بهر طوریکه فهمند تقسیم نمایند و یك حصه بوالدین شریفین خود می بخشم پس دران اثنا مذکور مقامات درویشان آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت ابو الحسن خرقانی و یك بزرگ دیگر رضی اللّه تعالی عنهما نزد ابو العباس قصاب علیه الرحمة رفتند و از ایشان پرسیدند که شادئ دوام بهتر است یا غم همیشگی ابن قصاب فرمودند که الحمد للّه که من ازین هر دو برترم در مقامی رفته ام که سرور و حزن هر دو را در آنجا مدخلی نیست **بیت:**

از وصل و فصل رفت در منزلی در آئیم * شادی و غم نگنجد در محفلی که مائیم

بعد ازان در حضور سخن بمعنی ولایت افتاد حضرت ایشان فرمودند که ولایت بکسر واو بمعنی تصرف است و بفتح واو بمعنی قرب الهی و در طریقهٔ ما بالفتح باید و

بالکسر ضروری نیست و ایضا فرمودند که ولی بر وزن فعیل صفت مشبه است بمعنی فاعل و مفعول هر دو آمده است یعنی دوست دارندۀ حق و دوست داشتۀ شدۀ حق حاصل هردو یکی است یعنی حق تعالی نگاه می دارد اورا از معاصی و مناهی یا احتراز می نماید او از منهیات از مدد حق جلّ و علا بلکه اعراض از جمیع ما سوی اللّه میکند.

بعد ازان در مجلس شریف سخن کشف و کرامات آمد حضرت ایشان فرمودند که کثرت کرامات از سیاح مناهج بوادی سید الطائفه جنید بغدادی شروع گردیده بسبب تقلیل طعام با پرهیز حرام و قلت کلام و خلوت از عوام و قلت نوم و دوام صوم و کثرت ذکر و دوام فکر و غیره من المجاهدات و الریاضات لیکن درینطریقۀ شریفه حضرت امام الاصفیاء سید الاولیاء خواجه بهاء الدین نقشبند رضی اللّه تعالی عنه بنای طریقه بر دو چیز نهادند یکی محبت دوم متابعت شریعت و عمل بالعزیمت اختیار کردن اگر می تواند شد و الاّ رخصت هم رخصت دادند پس درین طریقۀ علیه کرامت اینست که همت کرده القای ذکر در دل طالب می نمایند و توجه نموده جمعیت در قلب طالب پیدا می کنند و متوجه شده حضور و آگاهی و جذبات و واردات در دلهای طلابان می آرند و خواص همین را کرامت می شمردند اگر چه نزد عوام کرامت مثل احیاء اموات و دیگر خرق عادات است که آنها در راه الهی بکار نمی آید و این عین راه است و طریقۀ انیقۀ این اولیای عظام مثل طریقۀ صحابۀ کرام است که در آنها حضور و جمعیت بود نه کشف و کرامت **بیت:**

ما برای استقامت آمدیم * نی پی کشف و کرامت آمدیم

**روز سه شنبه تاریخ بیست و ششم شهر مذکور** بنده در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که در طریقۀ علیۀ نقشبندیه دو چیز اختیار می کنند اتباع سنت و توجه بقلب چنانکه طریقۀ اصحاب کرام بود و صحابۀ کرام افضل جمیع اولیای امت هستند در کمالات که کمالات ایشان اصول اند و کمالات اولیاء فروع و ظلال پس در هر طریقه که طور و نهج صحابه باشد افضل طرق دیگر باشد.

بعد ازان در حضور مذکور جمعیت و بیخطرگی آمد حضرت ایشان فرمودند که چون از دل خطرات زائل میشوند و درون قلب نمی آیند برون قلب بحوالی می آسانید

پس باید که از آنجا رفع کند و از حوالیش دفع کند و چون از آنجا هم مندفع میشوند بحس مشترك در پیشانی مجتمع میگردند و چون از خطرات دران مقام هم فراغ می گردد مورد آنها بمتخیلهٔ دماغ میگردد و چون از تفضلات پروردگار و بتوجهات پیران کبار از آنجا میروند بکسی جا نمی آیند لیکن زوالش اینچنین حاصل شدن بسیار مشکل ذلك فضل اللّٰه یؤتیه من یشاء.

بعد ازان در حضور پر نور تذکرهٔ الهامات آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که الهام را اکل حلال و صدق مقال و طهارت دوام و خلوت عام باید و احترازات از منهیات میشاید والهام بر چند قسم است یکی القای خداوند زمین وفلك دوم صدای ملك سوم ندای روحانی چهارم آواز نفس مطمئنه و فانیست پس بهر نوعیکه باشد چندان خوض و توجه بدل نمایند که الهام غیبی صدای لا ریبی گردد و اضلال شیطان نباشد نعوذ باللّٰه عن ذلك.

**روز چهارشنبه تاریخ بیست و هفتم شهر مذکور** این غلام در حضور آن قبلهٔ انام و کعبهٔ خواص و عوام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فنا عبارت از زوال آرزوهاست و بزرگی که گفته باین معنی اشارت است **بیت:**

تمنا ہی تیری اگر ہے تمنا    تری آرزو ہے اگر آرزو ہے

بعد ازان در حضور پرنور مذکور ورود مصائب و ابتلاء مقربان حق جلّ و علاٰ آمد حضرت ایشان فرمودند که مبتلا ببلا ساختن و غمگین بغمها نمودن امتحان معشوق نازنین است بصدق تعشق عاشق مسکین **بیت:**

نیست بی موجب پی آزار ما * امتحان می خواهد از ما یار ما

راقم گوید عفی عنه آه صد آه چندانکه عاشق گریانست او خندانست و چونکه غمگین عاشق مهجور است او مسرور است آلام عاشق مضطر آرام معشوق دلبر است آفت عاشق شیدا فرحت معشوق رعناست **بیت:**

چندان که طپید بسمل ما * خندان تر گشت قاتل ما

و ایضا حضرت ایشان دران مجلس فرمودند که مرد با تمیز دو چیز شکسته و دو درست دارد دل شکسته و پای شکسته و دینی درست و یقینی درست یعنی دل شکسته از

آرزو جز تمنای مولا و پائی شکسته از تك و پو در جستجوی ما سوی و دینی درست موافق شریعت و سنت و یقینی درست مناسب حقیقت و معرفت.

**روز پنجشنبه تاریخ بیست و هشتم شهر مذکور** فدوی بمحفل عالی حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که ایمان باللّه فرض و سه معنی این سخن ارشاد کردند یکی آنکه ایمان آوردن بوحدانیت حق جلّ و علا دوم دانستن هر کاری که بوقوع می آید از قضاء صمد جلّت عظمته سوم آنکه هر فرحت و غم و هر مسرت و الم که پیش آید از حق داند و از حق گوید و از حق بیند و از ورود غم شادان و از صدور الم خندان باشد راقم گوید عفی عنه چرا که آنچه از محبوب است مرغوب است و هر چه هست از دوست مصلحت بدوست:

ناصحا گر گشت مارا دوست ما دانیم دوست * ور بقتل من رضای اوست ما دانیم دوست
قهر او عین رضاء و مهر او عین مراد * ای عزیزان این چه گفت وگوست ما دانیم دوست

عاشق را باید که جور محبوب را عین احسان بیند و جفارا عین وفا **بیت:**

جور و احسانست یکسان عاشق بیتاب را * تشنه لب نشناسد از آب بقا سیلاب را

نی نی در دشنام زیاده تر لذتیست از انعام و در جور زیاده تر مسرتی از اکرام **بیت:**

بدم گفتی و خرسندم عفاك اللّه نکو گفتی * جواب تلخ میزیبد لب لعل شکر خارا

آری هر که چنین نیست از عشق هم قرین نیست عاشق بیچاره آواره و غمگین باید و متلذذ بغم بیچارگی و متفرح بآوارگی شاید که از هر زخم ناوك کرشمهٔ عین فرحت بیند و از غمزهٔ ابرو کمال مسرت شخصی چه خوش میفرماید:

خوبان دل و جان مبتلا می خواهند * زخمی که زنند مرحبا می خواهند
این قوم این قوم چشم بد دور این قوم * خون می ریزند و خون بها میخواهند

بعد ازان در حضور پرنور مذکور سماع و اهل سماع آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که از حضرت پیر طریقت هادی حقیقت قطب بحری و کوهی حضرت خواجه عبد القدوس گنگوهی رحمة اللّه علیه حرمت سماع گفته شد فرمودند که موجب حرمت سماع اینست که در سماع میلان قلب بسوی فسق می شود و مرا رجوع بسوی حق

میشود پس وقتیکه سبب مسدود بود مسبب کی موجود بود اذا فات الشرط فات المشروط و ایضا حضرت ایشان فرمودند که سماع در ولایت قلبی البته ترقی می بخشد و بولایات عالیه تلاوت قرآن و خواندن درود و کثرت نوافل علی تفاوت درجات الولایة و ایضا حضرت ایشان فرمودند که نسبت نقشبندیهٔ مجددیه که برنگ سحاب رقیق سایه گستر بر فرق ماست آواز سماع و نغمه و سرود که گاهی بسمع میرسد اورا خرق میکند و متوجه بقلب مینماید و ذوق و شوق پیدا می کند و بیتاب می سازد.

**روز جمعه بیست و نهم شهر مذکور** بندهٔ کمترین آن قبلهٔ اصحاب دین حاضر شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فقر و فاقه کمال طریقه است درویشان را طور پیغمبر علیه صلوات اللّه الاکبر می باید و خلاف آن نشاید و احوال آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم این بود که از نهایت گرسنگی سنگ بر شکم می بستند بتوکل می نشستند و صبر بر بلا می کردند و شکر بر عطا و در قلت طعام آنحضرت احادیث بسیار وارد اند چنانکه ما شبع آل محمّد صلی اللّه علیه و سلم من خبز الشعیر یومین متتابعین حتی قبض رسول اللّه صلی اللّه علیه و سلم و ما شبع رسول اللّه صلی اللّه علیه و سلم آه هم در شمائل ترمذی آمده است فقرا میگویند که شب گرسنگی لیلة المعراج درویشان است و هم میگویند که درویش اگر بعد از سه روز طعام طلبد او صوفی نیست اورا از خانقاه بدر خواهد کرد و نقل است که در دل بزرگی بعد از سه شبانروز خطرهٔ طعام آمد الهام شد که ای دون همت صحبت مرا بنان فروختی.

بعد ازان در حضور پر نور مذکور حضور مع اللّه آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضور در دل چنین باید که هرگز خطرهٔ غیر نیاید و ایضا فرمودند که بزرگی در مراقبه سر بجیب آورده نشسته بود یك گربه هم در آنجا بکمین موش متوجه بدل بود اتفاقا در قلب آن بزرگ خطرهٔ غیر آمد عتابی نازل شد که ای دون همت از موش کمتر نیم و تو از گربه کم نهٔ پس ببین که گربه بچسان متوجه موش است و تو از غیر هم آغوش و از یاد من فراموش و ایضا حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضور و جمعیت و توحید وجودی در سیر لطیفهٔ قلب میشود لیکن فناء انا و اضمحلال و استهلاك در سیر لطیفهٔ نفس

بوقوع می آید و شکستگی و نابودگی و نیستی نقد وقت سالك می گردد چنانکه حضرت مولانای روم میفرماید **بیت:**

چیست معراج فنا این نیستی * عاشقان را مذهب و دین نیستی

بعد ازان در حضور ذکر افضلیت بعد از صحابه آمد که در قرن تابعین فاضل‌تر کیست حضرت ایشان فرمودند که اختلاف است درین مسئله بعضی بسبب نسب و عبادت حضرت امام العارفین زین العابدین رضی اللّه عنه را فضیلت داده اند بعضی بسبب فقر و زهد و ترك و تجرید و افراط محبت حضرت خاتم الرسل علیه التحیات حضرت اویس قرنی قدس سرّه را افضل فرموده اند و بعضی بسبب ترویج شریعت و تجدید ملت حضرت عمر بن عبد العزیز رحمة اللّه علیه را افضل نموده اند و بعضی به سبب اشعای شریعت واجرای طرق طریقت حضرت حسن بصری رضی اللّه تعالی عنه را بهتر گفته اند.

**روز شنبه سلخ ربیع الثانی** غلام در حضور قبلهٔ انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که عرفان انوار آنست که سالك امتیاز فیوض و برکات و انوار و اسرار و هر شی علیحده علیحده مینماید یعنی فرق بین کند در انوار خواندن قرآن و درود و نوافل و غیره و عرفان ظلمات آنست که در ظلمت هر شی از اشیاء مناهی مثل اکل حرام و شبه و غیبت و فحش و غیرها امتیازی نماید و ایضا دران مجلس میان رمضان شاه که خلیفهٔ مولوی عبد القادر صاحب رحمه اللّه هستند در حضور حاضر شدند و عرض نمودند که من در واقعه دیده ام که حضرت امام الاعدلین عمر بن الخطاب رضی اللّه تعالی عنه ازین جهان رحلت نموده اند و ام کلثوم رضی اللّه عنها اشك ماتم از دیدهٔ پر غم مي بارند من دران رؤیا گریستم و از شدت تألم بیدار شدم و در تعبیرش حیران ام حضرت ارشاد فرمودند که از شما امر معروف ترك شده باشد یا خواهد شد و همبرین تعبیر مثالی بیان فرمودند که عالم گیر پادشاه در رؤیا وفات آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم دیده بود همون روز ارتحال شاه علیم اللّه رای بریلوی واقع شد و ایضا شخصی در مجلس شریف حاضر شد گفت که در مکتوب شیخ احمد چنین نوشته است حضرت ایشان فرمودند شیخ احمد کیست آن شخص گفت که شیخ احمد سرهندی فرمودند برو از مجلس من اینچنین

بی ادبی پیر من رو بروی من میکنی غرض آن شخص را از مجلس بدر ساختند بعد ازان در حضور پرنور مذکور سفر حجاز آمد حضرت ایشان فرمودند که از نام بیت اللّه شریف انواری محیط من میگردد و دلم در شوق طواف از اختیار میرود ایضا فرمودند که من یکبار بقصد خانهٔ کعبه نیم قد از جای نشست خود بر خاسته بودم که الهام گردید که ترا درینمکان ماندن اولی است که منفعتی است برای خلق و ایضا فرمودند که دو رکعت در خانهٔ کعبهٔ معظمه خواندن مثل لك رکعت جای دیگر است که باطمینان قومه و جلسه گذارده باشد پس دران اثناء تذکرهٔ احوال صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که صوفی دنیا و آخرت را پس پشت انداخته متوجه الی اللّه میباشد و از غیر حق جلّ و علا سر و کاری ندارد **بیت:**

ملت عاشق ز ملتها جداست * عاشقان مذهب و ملت خداست

بعد ازان در حضور مذکور نسبت مجددیه آمد حضرت ایشان دست بدعا برداشته فرمودند که الهی در زندگی و در نزع و در قبر باین نسبت شریفه مملو دار و در بعث و حشر و نشر هم باین نسبت علیه محشور گردان و ایضا حضرت ایشان دست دعا بجناب الهی برداشته و بتضرع و زاری این رباعی می خواندند و گفتند که یا رحمان حال ما را هم برین نهج گردان:

منگر که دل ابن یمین پر خون شد * بنگر که ازین سرای فانی چون شد

مصحف بکف و پا بره و دیده بدوست * با پیك اجل خنده زنان برون شد

**روز یکشنبه غرهٔ جمادی الاولی** بنده در حضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مولوی شاه عبد العزیز صاحب و من در یك مجلس بودیم ناگاه تذکرهٔ نسبت نقشبندیه آمد مولوی صاحب فرمودند که نسبت اینطریقهٔ نقشبندیه بی نمك است من گفتم که ما مهمان خوان نسبت بی نمك نیستم نسبتی میخواهم که با کیفیات و جذبات و واردات و انوار و اسرار باشد پس بی اختیار بر زبانم این شعر آمد **بیت:**

آن قدر عشق تو بدخوی آورد مرا * که تسلی بدو عالم نتوان کرد مرا

و ایضا حضرت ایشان درس مکتوبات حضرت مجدد الف ثانی قدسنا اللّه تعالی باسراره السامی مي فرمودند در مقامی تأمل نموده متوجه گردیدند بعد از لمحه سر مبارك بر داشته ارشاد کردند که عصای پیر بجای پیر بعد ازان اشاره بطرف مکتوبات قدسی آیات نموده فرمودند که این هم بجای پیر است و این مصرع خواندند ع:

گفت انسان پارۀ انسان بود

بعد ازان در حضور مذکور صبر اولیاء اللّه آمد حضرت ایشان فرمودند که پسر حضرت فرید الدین گنج شکر رحمة اللّه علیه رحلت نمود مردمان خبر رسانیدند حضرت گنج شکر فرمودند که این بچۀ سگ را در جای بیندازند.

بعد ازان مذکور اکابران احوال وحدت الوجود آمد حضرت ایشان فرمودند که مجتهد این مقام لعل کان احدیت و در بحر فردیت جوهر گوهر مطلبی محی الدین العربی قدس سرّه هستند چنانکه فرموده اند:

لا آدم فی الکون و لا ابلیس * لا ملك سلیمان و لا بلقیس

فالکلّ عبارة و انت المعنی * یا من هو للقلوب مغناطیس

و اکثر اولیاء اللّه رضی اللّه عنهم اجمعین غواص همین لجۀ عرفان هستند راقم گوید عفی عنه که مولانای روم قدس سرّه فرموده اند **بیت**:

سجده خودرا می کند هر لحظه او * سجده پیش آئینه است از بهر رو

و مولانا مغربی رضی اللّه تعالی عنه فرموده اند:

ز دریا موج گوناگون بر آمد * ز بی چونی برنگ چون بر آمد

گهی در صورت لیلی فروشد * گهی در کسوت مجنون بر آمد

چو یار آمد ز خلوت خانه بیرون * همون نقش درون بیرون بر آمد

و مولانا احمد جام رحمة اللّه علیه فرمودند:

ما ز دریائیم و دریا هم ز ماست * این سخن داند کسی کو آشناست

و مولانا عبد الرّحمن جامی قدس سرّه فرموده اند:

چیست می دانی صدائی چنگ و عود * انت حسبی انت کافی یا ودود

هست بی صورت جناب قدس عشق * لیك در هر صورتی خودرا نمود
در لباس حسن لیلی جلوه کرد * صبر و آرام از دل مجنون ربود
پیش روی خود زعذراء پرده بست * صد در غم بر رخ وامق کشود
در حقیقت خود بخود میباخت عشق * وامق و مجنون بجز نامی نبود

پس حضرت ایشان فرمودند که این همه اکابران را اگر حضرت مجدد الف ثانی قدسنا اللّه تعالی باسراره السامی بهمت تمام توجه فرمایند یقین است ازین مقام عروج واقع شود لیکن حضرت محی الدین ابن العربی قدس سره درین بحر چنان غرق اند که تا بلب آوردن ایشان متعذر است امّا امید است که ایشان هم ازین مقام عروج نمایند و ایضا حضرت ایشان در ذکر مشاهده حق جلّ و علا این شعر می فرمودند:

چو غلام آفتابم همه ز آفتاب گویم * نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم

**روز دوشنبه دوم جمادی الاولی سنه یکهزار و دوصد و سی و یکم از هجرت خاتم الرسل علی صاحبها الصلوات و التّحیّات** بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که بقول امام محمّد غزالی رحمة اللّه علیه فنا عبارت است از گم شدن خصائل وبقا از پیدا شدن حسنات بجای رذائل ونزد حضرت محبوب سبحانی غوث صمدانی سید محی الدین ابو محمّد عبد القادر جیلانی رضی اللّه تعالی عنهم فنا سه قسم است یکی فنای خلق یعنی امید و بیم از خلق نه ماند دوم فنای هوا یعنی آرزوی از غیر حق تعالی و تقدس اصلا در دل نماند و هم درین معنی شعر حضرت ایشان است:

من نه آن مستم که جام می هوس باشد مرا * گردش از ساغر چشم تو بس باشد مرا

سوم فنای اراده یعنی هیچ اراده در دل باقی نماند بزرگی فرموده ارید ان لا ارید و اراده اصل است مر هوارا چنانکه چشمه اصل است مر جوی را و فنای خلق و فنای هوا موافق اصطلاح حضرات مجددیه در سیر لطیفهٔ قلب که عبارت از تجلی افعال است میسر میگردد و فنای اراده در لطیفهٔ نفس ظاهر میگردد و ایضا حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در طریقهٔ حضرات مجددیه فنای هر لطیفه علیحده علیحده می شود فنای اول فنای قلب است که عبارت از نسیان ما سوی است و قلب زیر قدم حضرت آدم است علی نبینا و علیه

الصلاة و السلام هر کسی را که حق سبحانه و تعالی مشرف ازین ولایت میسازد و معاملهٔ تقرب خود باین راه می فرماید اورا آدمی المشرب خوانند بعد از ان فنای لطیفهٔ روح است که زیر قدم حضرت نوح و حضرت ابراهیم است علی نبینا و علیهما السلام هر کسی را که مختص این ولایت میگرداند اورا ابراهیمی المشرب میگویند.

**روز سه شنبه سوم شهر جمادی الاولی** بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید و حضرت ایشان ارشاد فرمودند که قلب زیر قدم حضرت آدم است و در سیر این ولایت تجلی افعالی منکشف می شود و روح زیر قدم حضرت نوح و حضرت ابراهیم است و در سیرش تجلی صفات ثبوتیهٔ الهیه منکشف میگردد و لطیفهٔ سر زیر قدم حضرت موسی است و در سیرش تجلی شیونات ذاتیهٔ الهیه منکشف می شود و لطیفهٔ خفی زیر قدم حضرت عیسی است و در سیرش تجلی صفات سلبیهٔ الهیه منکشف می شود و لطیفهٔ اخفی در زیر قدم حضرت خاتم الرسل است علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات و در سیرش تجلي شان جامع الهی منکشف می شود که اصل صفات است چنانکه شعشعان که اصل نور آفتاب است و اقرب از آفتاب است و درین لطیفه تجلی ذاتی هم کالبرق جلوه گر میگردد و ایضا فرمودند که در سیر لطیفهٔ روح سلب صفات از خود و نسبت آن بحضرت حق سبحانه و تعالی و در سیر لطیفهٔ سر اضمحلال ذات در ذات او سبحانه و در لطیفهٔ خفی تفرید جناب کبریا از جمیع مظاهر و در لطیفهٔ اخفی تخلق باخلاق حق سبحانه نقد وقت سالك میگردد.

و بعد ازان مذکور کسب صوفیه آمد حضرت ایشان فرمودند که بعضی صوفیه برای اکل حلال کسب تجارت و غیره هم کنند لیکن بعد از نماز صبح تا به ظهر مصروف باینکار میشوند باقی اوقات را در اصحاب خود بحلقه ومراقبه وبذکر و توجه میپردازند و ایضا فرمودند صوفیه هر کسبی که میکنند چون آواز اذان میشنوند گذاشته تهیهٔ نماز مینمایند بزرگی بود که کسب حلاجی میکرد از وی چند رشته‌ها تمامیت پارچه باقی مانده بودند که آواز اذان بگوشش رسید او وقفه نمود حتی که رشته‌ها تمام کرد بعد اذان برای آب وضو دلو در چاه انداخت بجای آب دراهم در دلو پر شدند و چون دلو را کشید دید که

بجای آب دراهم آمده اند بر زمین انداخته وباز دلو در چاه برای آب فرو انداخت وباز دنانیر طلا پر شدند باز انداخت بار سوم از جواهرات دلو بلب شد باز انداخت و گفت الهی از من تمسخر می کنی من اینها را چه میکنم مرا برای وضو آب در کار است و من میدانم که از من گناهی سرزد شده است که در نماز تأخیر کرده ام و مغفرت تو وسیع تر است از گناه من نظر رحمت فرما بر حال من و بخشش کن بر احوال من آبی برای وضو عنایت ساز ای اللّٰه کارساز و ایضا حضرت ایشان فرمودند که امام قشیری رحمة اللّٰه علیه روزی برای استنجا کلوخ مي جستند در دستش لعلی آمد بر زمین انداختند و گفتند که من برای استنجا کلوخ میخواهم و تو مرا لعل میدهی لعل شما بشما مبارك باد مرا در کار نیست غرض آنکه قدر دنیا در نظر عارفان از خردله هم کمتر است هر که طالب یار است ازین بیزار است راقم گوید عفی عنه که هر که برین مبتلا است کی عاشق خدا است طالب یزدان وارسته ایست از هردو جهان سبحان اللّٰه شخصی چه خوش گفته و چه درهای معنی سفته:

گیرم که سریرت از بلور و یشم است * سنگش دانـد هر آنکه اورا چشم است
این مسـنـد قـاقـم و سمور و سنجـاب * در دیدهٔ بـوریـا نـشـیـنـان پـشـم است

بعد ازان در حضور فیض گنجور مذکور عرفان انوار و برکات دعا آمد حضرت ایشان فرمودند که بوقت دعا انوار و برکات می آیند لیکن فرق نمودن متعسر است که این انوار دعا است یا اجابت بعضی اکابر نوشته اند که ثقالت بهردو دست اگر دست دهد نشان اجابت است و من باینطور امتیاز می کنم که اگر در وقت دعا نمودن انبساط قلب و انشراح دل است علامت اجابت است و الاّ انوار دعا و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مرزا صاحب و قبله مظهر اسرار رحمان مصدر انوار سبحان حضرت جان جانان نور اللّٰه مرقده هم برای کاری دعا فرمودند انوار آمدند اشاره کردند که امید قبولیت دعا است من بدل گفتم که این کار نخواهد شد بحکم الهی آن کار بوقوع نیامد و ایضا فرمودند که روزی برای کار حضرت قاضی ثناء اللّٰه پانی پتی رحمة اللّٰه علیه دعا نمودم معلوم کردم که قبول نشده است باز دعا نمودم باز مرا عدم اجابت معلوم گشت گفتم که

قبول نگردیده است باز دعا کردم پس انبساط در قلب من آمد گفتم دعا هم آغوش مدعا گردید آن کار از تفضل حق سبحانه بر آمد.

بعد ازان تذکرهٔ دعا نمودن غیر از جناب الهی جلّ شانه آمد حضرت ایشان فرمودند که دعا کردن و ندا نمودن غیر از حق جلّ و علا البته در شریعت نارواست اما استمداد خواستن از دوستان خدا اگر بسبب تقرب خدا است رواست راقم گوید عفی عنه که کاری از بزرگان خواستن خطا است و نا مرضی خداست و حلّ مشکلی از حق تعالی طلب نمودن بتوجه بزرگان بجاست و عین رضاست آدمی را باید که استمداد از مقربان حق تعالی باینطور نماید که حضرت توجه فرمائید و دعا بکنید که حق تعالی مرا بمراد رساند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که من روزی میگفتم یا حضرت شیخ عبد القادر جیلانی شیئا للّه آواز غیب بسمع لا ریب من رسید که بگو یا ارحم الرّاحمین شیئا للّه و ایضا حضرت ایشان فرمودند که پیشهٔ بازار اختیار نمودن مضائقه ندارد لیکن به نیت رفع احتیاج خلق که مردمانرا احتیاج این امر واقع می شود از من بحصول انجامد و مؤثر حقیقی اکساب و اسباب را نداند و اکثر اولیاء اللّه قدّسنا اللّه تعالی باسرارهم ترك اسباب و تعلقات نموده بتوکل حق جلّ و علا می نشینند راقم گوید عفی عنه که اسباب منقسم اند بسه اقسام قسم اول اسباب قطعیه هستند چنانکه خوردن سبب رفع جوع است ترك کردن موجب اثم است مثلا شخصی طعام نمیخورد و زو بروی او حاضر است میگوید که توکل کرده ام بخدا تا شکم مرا پر کند و یا از دست خود نمی خورد و میگوید که اگر او سبحانه میخوراند بخورم آثم است علی هذا القیاس و قسم دوم اسباب ظنیه هستند چنانکه تجارت و نوکری اختیار کردن و پیشه کسب ساختن و دواء مرض نمودن و غیرها درین خیار است اما ترك کردن این اسباب و بتوکل نشستن اولی است و قسم سوم اسباب وهمیه هستند چنانکه فال گرفتن و در کار ساعات سعد و نحس ملحوظ داشتند و بر سعادت و نحوست هر چیز که بعضی مردمان نوشته اند عمل نمودن از قبیل شرك است و ترك کردن این واجب است و اولیاء اللّه که ترك اسباب و تعلقات می نمایند همین دو قسم اخیرند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی بمزار پر انوار حضرت پیر طریقت هادی حقیقت مرشد اندراج

النهاية في البداية فانی فی اللّه خواجه محمّد باقی باللّه عطر اللّه قبره و نوّر اللّه مرجعه حاضر شدم و عرض نمودم که از توجه شما حضرت شیخ احمد سرهندی امام ربانی مجدد الف ثانی گشتند قدسنا اللّه تعالی باسراره السامی من نیز امیدوار عنایت حضورم دیدم که حضرت خواجه از مزار مبارك بیرون آمدند و همت و توجه بمن فرمودند وقت استوا بود و گرما بشدّت جلسهٔ خفیفه نموده بر خاستم و درنگ کما ینبغی نه نمودم الی الآن مرا حسرتی است و از توجه آنحضرت آنچنان اثر در خود یافتم که در بیان نمی آید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت امیر خسرو دهلوی رحمة اللّه علیه بخدمت حضرت بوعلی قلندر قدس سرّه آمده شرف قدمبوس بحصول انجامیدند حضرت بوعلی قلندر فرمودند که تو همو خسروی که ها ها و هی هی میکنی حضرت امیر عرض کردند که بلی باز حضرت بوعلی قلندر فرمودند که تو اشعار منظوم میسازی و من هم غزلی گفته ام پس غزل خود خواندند حضرت امیر را از استماعش جوش سرشك از چشم برنگ چشمه سرزد حضرت بوعلی قلندر فرمودند که از کلام من چیزی می فهمی که در گریه می آئی حضرت امیر گفتند که گریهٔ من بر نافهمی من است که کلام حضرت نمی فهمم بر نارسائی طبع خود میگریم حضرت بوعلی قلندر بسیار خوش شدند و دعا در حق ایشان فرمودند که خسرو خوش خواهی زیست و خوش خواهی مرد و خوش خواهی بر خاست.

**روز چهار شنبه تاریخ چهارم شهر مذکور** بحضور والا حاضر گردیدم چندین طالبان برای حصول شرف آستانه بوس حضرت ایشان از سمرقند آمده بودند حضرت ایشان بجناب الهی تضرع و زاری کردند بعد ازان اشارت بمزار پر انوار حضرت قبلهٔ دین و ایمان مظهر انوار رحمان مرزا جان جانان رحمة اللّه علیه و نور اللّه مرقده فرمودند گفتند که یا حضرت مرزا صاحب و قبله من لائق این نیستم که اینچنین اکابران از چنین سفر دور و دراز قطع مراحل و طی منازل نموده نزد من بیایند این همه عنایت شما است و در حضور شما می آیند من همون یکمرد پنجابی نالائق که بودم هستم نظر عنایت شما است که مردمان خاك اینجا کحل البصر میسازند نگاه کیمیا اثر شما مسِ وجودم را رتبهٔ طلا داده است **بیت:**

نیاوردم از خانه چیزی نخست * تو دادی همه همه چیز تست

رتبهٔ من همین که بر خاك نشسته ام پس این شعر فرمودند:

خاك نشینی است سلیمانیم * عار بود افسر سلطانیم

پس ازان فرمودن زبان ندارم که شکر جناب الهی بجا آرم و شکر جناب حضرت آن سرور عالم علیه صلوات اللّه الملك الاکبر و شکر جناب حضرت جان جانان مظهر رحمة اللّه علی روحه الاطهر اظهار نمایم **بیت**:

شکر فیض تو چمن چون کند ای ابر بهار * که اگر خار و گر گل همه پروردهٔ تست

**روز پنجشنبه تاریخ پنجم شهر مذکور** غلام بحضور قبلهٔ انام حاضر گردید حضرت ایشان بروضهٔ منورهٔ حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران خواجه باقی باللّه رضی اللّه تعالی عنه تشریف بردند فدوی هم در رکاب سعادت حاضر بود حضرت ایشان بسیار معارف در اثنای راه بیان فرمودند لیکن درینوقت از یاد رفتند و چون بمکان فیض نشان خود تشریف آوردند حکیم عبد الکریم جنجهانی از حضرت ایشان رسالهٔ مراقبات که من تصنیفات آنحضرت است عرض نموده نقل ساختند و این غلام را نیز آنقبلهٔ خاص و عام قلبی و روحی فداه قبل ازین عنایت فرموده بودند و آن اینست.

**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم** بعد حمد و صلاة واضح باد که اکابران این طریقهٔ شریفه مقامات قرب در عالم مثال بکشف صحیح و معاینهٔ صریح دیده تعبیر ازان مقامات بدائره مناسب یافته اند که آن مقامات بیجهت و بیچون است و دائره هم بیجهت است و الاّ جائیکه خدا ست دائره کجاست دائرهٔ اولی دائرهٔ امکان است در نصف سافل آن سیر آفاقی دست می دهد و آن عبارت از دیدن انوار است بیرون باطن خود برنگهای مختلفه و در نصف عالی آن سیر و سلوك انفسی است و آن مشاهدهٔ انوار و تجلیات است در باطن خود منامات و واقعات را اعتبار ننهاده سعی و جهد در حصول دوام حضور و آگاهی باید نمود درینجا ذکر اسم ذات و نفی و اثبات و تهلیل لسانی نیز ترقی می بخشد و مراقبهٔ احدیت صرفهٔ حضرت ذات که مسمی اسم مبارك اللّه است مینمایند وقوف قلبی توجه بدل و لحاظ معنی که نیست هیچ مقصود بجز ذات پاك با صحت الفاظ ذکر و نگاهداشت دل از

خواطر علی الدوام می باید که دل بی ذکر کثیر نمی کشاید توجه بدل و توجه بحضرت ذات او سبحانه و نگاهداشت خواطر و ذکر بصحت الفاظ و لحاظ معنی و بازگشت نیست هیچ مقصود بجز ذات پاك یا آنکه ای خداوندا مقصود من توئی و رضای تو با ملاحظهٔ نیستئ خود و اثبات هستی حضرت ذات پاك بانکسار و تضرع باید که دائمی باشد چون بیخطرگی یا کم خطرگی که خاطر مانع توجه و کیفیت نشود تا بچهار گهری برسد مراقبهٔ معیت (**وَ هُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ** * الحدید: ٤) در هر لحظه و لمحه باید نمود و ذکر تهلیل لسانی نیز وْ این مراقبه در ولایت صغری کنند که دائرهٔ ثانی است و اینجا سیر تجلیات افعالیهٔ الهیه و ظلال اسما و صفات است و توحید وجودی و ذوق و شوق و آه و ناله و استغراق و بیخودی و دوام حضور و توجه و غیره حاصل می شود و چون توجه احاطهٔ شش جهت نماید و انتظاری نماید شروع سیر در دائرهٔ ولایت کبری می نمایند و این دائرهٔ ثالثه است متضمن سه دوائر و یك قوس در دائرهٔ اولی مراقبهٔ اقربیت (**نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ**) می کنند و ذکر تهلیل نصف سافل دائرهٔ اولی مشتمل تجلیات اسما و صفات زائده است و نصف عالی آن متضمن شیون و اعتبارات ذاتیه و دائرهٔ ثانیه اصول آن تجلیات و دائرهٔ ثالثه اصول آن اصول و قوس اصول آن اصول و درین دوم و سوم و قوس مراقبهٔ محبت (**يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ**) می نمایند درین ولایت کبری که ولایت انبیا است علیهم السلام توحید شهودی و فنای انا و استهلاك و اضمحلال در نسبت باطن و اسلام حقیقی و شرح صدور و عالم را ظل وجود و توابع وجود حضرت سبحانه یافتن و فنای رذائل صفات و تخلق باخلاق نیك دست میدهد و بحصول این همه تجلیات ظلال اسماء و صفات و تجلیات اسمائی و صفاتی سیر اسم ظاهر تمام می شود من بعد سیر اسم الباطن و تجلیات و حالات آن پیش می آید و این دائرهٔ رابعه مقامات است و این سیر را ولایت علیا مقرر کرده اند و درینجا نماز نافله با طول قنوت و مراقبهٔ مسمی الباطن موجب ترقی می شود بعد ازان سیر تجلئ ذاتئ دائمی دست میدهد و این تجلئ ذاتی دائمی را تعبیر بکمالات نبوت کرده اند و این دائرهٔ خامسه است و تجلیات ذاتیه درجات دارند اول کمالات نبوت است درینجا مراقبهٔ ذات بحت از اعتبارات مینمایند و لطیفهٔ عنصر خاك

درینجا مورد فیض است تلاوت قرآن مجید درینجا ترقی می بخشد و نکارت حالات باطن و بیرنگی و بیکیفی نقد وقت میشود و دائما نیات و عقائد را قوتها پیدا میشود و استدلالی بدیهی میگردد و کشف اسرار حروف مقطعهٔ قرآنی بمتحققان این درجات حاصل می شود درجهٔ دوم دائرهٔ کمالات رسالت است درجهٔ سوم دائرهٔ کمالات اولو العزم است درین هردو دائره مورد فیض هیئت وحدانی سالك است که بعد تصفیه و حصول فنای لطائف خمسهٔ عالم أمر و تهذیب لطائف خمسهٔ عالم خلق هیئتی دیگر یافته و در حقائق سبعه که بعد ازین پیش خواهد آمد نیز مورد فیض هیئت وحدانیست و تلاوت قرآن مجید خصوصا در نمازها موجب ترقی میشود بعضی اکابر بعد حصول کمالات ثلثه سیر حقائق انبیا علیهم السلام مقرر نمودند دائرهٔ خلت حقیقت ابراهیمی است علیه السلام درینجا مراقبهٔ حضرت ذات بلحاظ آنکه حقیقت ابراهیمی ازانجا ناشی است می نمایند و صلاة ابراهیمی بسیار میخوانند دائرهٔ محبت ذاتیه حقیقت موسی علیه السلام است درینجا مراقبهٔ حضرت ذات که منشأ حقیقت موسوی است می کنند و درود اللّهمّ صلّ علی سیّدنا محمّد و علی اخوانه من الانبیاء خصوصا علی کلیمك موسی و بارك و سلم ورد میکنند دائرهٔ محبت ذاتیهٔ ممتزجه با محبوبیت ذاتیه حقیقت محمّدی است صلی اللّه علیه و سلم درینجا مراقبهٔ حضرت ذات بلحاظ آنکه منشأ حقیقت محمّدی است صلی اللّه علیه و سلم می نمایند و در حقیقت احمدی که محبوبیت صرفهٔ ذاتیه است مراقبهٔ حضرت ذات او سبحانه که منشأ حقیقت احمدی است صلی اللّه علیه و سلم باید نمود و در حب صرفهٔ ذاتیه مراقبهٔ حضرت ذات است بلحاظ حب ذاتیه و کثرت صلاة اللّهمّ صلّ علی سیّدنا محمّد و علی آله و اصحابه افضل صلاتك بعدد معلوماتك و بارك و سلم کذلك درین مقامات ترقیات می بخشد بعد ازین مرتبهٔ لاتعین و اطلاق حضرت ذات است سبحانه من بعد دائرهٔ حقیقت کعبهٔ حسنی که آن عبارت از ظهور عظمت و کبریای حضرت ذات است درینجا مراقبهٔ حضرت ذات باعتبار مسجودیت آن ممکنات را می کنند دائرهٔ حقیقت قرآن عبارت از مبدإ وسعت حضرت ذات است درینجا مراقبهٔ حضرت ذات باعتباریکه منشإ حقیقت قرآنی است می نمایند دائرهٔ حقیقت صلاة که عبارت از کمال وسعت حضرت ذات است

سبحانه درینجا مراقبهٔ حضرت ذات که منشإ حقیقت صلاة است من بعد مرتبهٔ معبودیت صرفه است و آنجا سیر نظری می تواند شد نه سیر قدمی که آن در مقامات عابدیت میشود اینست اسامیٔ مقامات و مراقبات طریقهٔ علیهٔ احمدیه که تفصیل آن در مکتوبات شریفه مندرج است و در ولایت ثلثه ظهور کیفیات می شود از بیخودی و استغراق و توحید وجودی و استهلاك و اضمحلال و توحید شهودی و فنای انا و کیفیات لطیفهٔ قابلهٔ ظهور تجلیات ذاتیهٔ دائمی در کمالات ثلثه و در حقائق سبعه لطافت و بساطت وسعت و بیرنگیها و بی کیفیها در نسبت باطن بهم میرسد و قوت ایمانیات و عقائد حقه و کسی که کثرت مراقبات درینمقامات عالیات مینماید در بساطت و بیرنگی هر مقام فرق میتواند کرد و اللّه اعلم تم کلامه الشریف.

**روز جمعه ششم جمادی الاولی سنة ۱۲۳۱ هجری** در حضور فیض گنجور حاضر گردیدم قبل از من حضرت ایشان چند سخنان هدایت عنوان ارشاد فرموده بودند جناب اخوی صاحب دران مجلس حاضر بودند زبانی ایشان‌تحریر مینمایم که حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر که برای ملاقات بزرگان می رود باید که اول دو رکعت نماز خواند بعد ازان قلب خودرا متوجه آن بزرگ ساخته قطع راه نموده داخل حضور والا گردد که تا از فیضش بهره‌ور گردد و در صحبت آن بزرگ خاموش نشیند که بموجب ع:

خموشی معنی دارد که در گفتن نمی آید

و ایضا فرمودند که در حدیث شریف آمده است که قال رسول اللّه صلی اللّه علیه و سلم (**ایّاکم و هیئات الاسواق**) و ایضا فرمودند که حضرت امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی اللّه تعالی عنه در دهن مبارك خود پاره‌های سنگ میداشتند تا آواز بلند از دهن نبر آید و نیز حضرت قبلهٔ عالم خواجه محمّد زبیر قدسنا اللّه بسرّه الاقدس نبات در دهن داشتند و کلام قلیل میفرمودند چرا که بر انسان بیشتر آفات از زبان می اید و رفع اکثر بلیات خموشی مینماید بعد ازان بیت مثنوی مولانای روم خواندند:

ای زبان هم رنج بی درمان توئی * ای زبان هم گج بی پایان توئی

وایضا حضرت ایشان دران مجلس فیض نشان این شعر اکثر بزبان شریف میراندند:

بعشقت گر جنون پیدا نمیکردم چه میکردم

چو مجنون سر سوی صحرا نمیکردم چه میکردم

بعد ازان عرض نمودم که مولوی نور محمّد صاحب ارادۀ بیعت دارند حضرت ایشان فرمودند که بیعت سه قسم است یکی بیعت توسل است که شخصی برای توسل گرفتن به پیران کبار حضرات نقشبندیه یا قادریه یا چشتیه و غیرهم بهر طریقه که میخواهد بیعت مینماید ودوم بیعت برای رفع معاصی و این بیعت میشکند از صدور گناه پس تجدید این جائز است بلکه بعد از وقوع معاصی لازم سوم بیعت برای کسب سلوك باطن است.

**روز شنبه هفتم جمادی الاولی سنة ۱۲۳۱ هجری** بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ یحیی منیری رحمة اللّٰه علیه نوشته اند که آدمی چون مبتلا بر امراض و بلا میگردد و آه و نعره از شدت درد او میکند حق سبحانه و تعالی بملائکه میفرماید که اشدوا بلائه فانی احب بکائه بعد ازان این شعر خواندند:

چندانکه طپید بسمل ما * خندان تر گشت قاتل ما

پس بصد تضرع فرمودند که اللّهمّ انّی اسئلك العافیة اللّهمّ انّی اسئلك العافیة اللّهمّ انّی اسئلك العافیة فی الدّین و الدّنیا و الآخرة اللّهمّ انّی اسئلك دوام العافیة بعد ازان در حضور مذکور گسستن و پیوستن آمد حضرت ایشان فرمودند که بعض اکابران گسستن را بر پیوستن مقدم میشمارند و بعضی عارفان پیوستن را بر گسستن مقدم دانند یعنی چون وصل از حق گشت فصل از ماسوی اللّٰه گردد یا چون فصل از ماسوی گشت وصل بحق گردید راقم گوید عفی عنه که هردو اقوال درست اند که چون آتش عشق الهی در دل شعله میزند هیزم تن سوخته میگرد و نیز چون آئینۀ دل از کدورات خطرات ماسوی اللّٰه پاك و مصفی میگردد انوار رخسار یار جلوه نما میشود:

آئینه کز زنگ و آلایش جداست * پر شعای نور و اسرار خداست

رو تو زنگار از رخ او پاك کن * بعد ازان آن نور را ادراك کن

بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که نزد من پیوستن مقدم است بر گسستن که تا

محبت الهی نمی آید محبت دنیا نمیرود و بعضی عارفان هردو را معا فرموده اند یعنی وقتیکه اتصال بحق گردد انفصال از خلق میشود و چون انفصال از تعلقات خلق میشود اتصال از حق میگردد.

## رباعی للمؤلف

چون رشتهٔ اخلاص دو عالم بشکست * در راه محبت الهی بنشست
رافت نه تقدم و تأخر این جاست * آن دم که گسست در هماندم پیوست

بعد ازان در حضور پر نور مذکور گم شدن در طلب حق جلّ و علا آمد حضرت ایشان این دوهره فرمودند **بیت:**

بِرَہٹ کہانی میں کہوں سنو سکھی تم آئے          پی کو ڈھونڈن میں گئی آئی آپ گنوائے

یعنی افسانهٔ عشق میگویم بشنوید ای یاران که در جستجوی یار و تگ و پوی نگار رفته بودم خودرا گم کردم چه جای یافتن راقم گوید عفی عنه آری گم ساختن خود یافتن اوست **بیت:** رفتم از خویش نگارم آمد * بیخودی طرفه پکارم آمد

پردهٔ خودی حجاب چهرهٔ معشوق ابدیست هر که این را درید اورا دید **بیت:**

نقاب چهره ندارد نکار دلگش ما * تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خودی خدائی بر یعنی از خودی عداوتی است خدارا تا بیخ خودی نه برکندی بخدا نه پیوندی و تا از خودی خود دور نگردی از وصل خدا مسرور نگردی آری درین راه ع: با خودی کفر و بیخودی دین است

راقم را درین مقام نقلی یاد آمده است آنرا بسلك نظم آورده می نویسم **نظم:**

یکی چابکی بود مرد خدا * نهایت بدل طالب کیمیا
بشوقش همه کار بگذاشت او * خیالش کنقش حجر داشت او
دران عهد یك عارف با صفا * ولیّ خدا نائب مصطفی
شفای همه رنجهای درون * و دائی همه سوز و درد جنون
چو کردی نظر جانب خاك او * چو اکسیر خالص شدی پاك او
غرض آن شه دین دران مصر بود * بیامد بنزدیکش آن مرد زود

بگفتا که من طالب سرّ حق * بیاموز مارا سبق در سبق
ولی در دلش شوق اکسیر بود * ازان حضرت اورا نه تأثیر بود
اگر صاف چون آئینهٔ دل شود * پس البته تأثیر کامل شود
که بیند بدل عکس روئی نگار * نماید به عکسش بود گر غبار
همه وقت نزدیك آن با صفا * شدی حاضر آن طالب کیمیا
یکی روز از آنحضرت آن نیك مرد * بصد آرزوی و ادب عرض کرد
که ای گوهر بحر ذات خدا * سؤالم شنو بهر ذات خدا
دل پر تمنای من شاد کن * مرا کیمیا زود ارشاد کن
بگفت آن ولی خوب نزدم بیا * ز من یاد کن نسخهٔ کیمیا
که اینست و اینست و این * بنا کن تو این نسخه‌را اینچنین
مگر خطرهٔ شکل میمون بدل * نیاری بدانوقت ای مشتعل
پس آن مرد گفت ای ولی زمان * ز تو فیضیاب است جمله جهان
اگر دادن نسخه منظور بود * پس از ذکر میمون ترا شد چه‌سود
نه فهمید آن مرد راز نهان * که در پرده گفت آن ولی زمان
اگر دور این خطره از دل شود * بلا شبهه اکسیر حاصل شود
ز میمون مراد این خودی تراست * اگر این رود از دلت کیمیاست
برو از خودی تا رسی با خدا * خدا را ز خود بگذر ای جان ما
تو خود گشتهٔ پردهٔ روی یار * خدا را ببین و خودی را گذار
بحسن خود آراش نظاره کن * حجاب خودی‌را ز خود پاره کن
بشو نسخهٔ ما سوی اللّه را * بجو نکتهٔ قلب آگاه را
نظر تا به کی مي کنی سوی خط * ز خط بگذر و فهم کن در نقط
که شد از نقط بود خط در عیان * و لی آن نقط را تو کردی نهان
بس این نکته کافیست رأفت خموش * مکن ظاهر این رازها را بپوش

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که مزاح هم آن حضرت صلی الله علیه و سلم

میفرمودند لیکن مزاحی که درو شائبهٔ کذب نباشد چنانچه در حدیث شریف آمده است که پیر زنی بخدمت آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم آمده عرض نمود که شنیده ام که پیر زنان در بهشت نمیروند این سخن راست و حق است یا باطل حضرت بطور مزاح فرمودند که جوانان زنان در بهشت داخل خواهند شد نه پیران آن پیر زن غمگین شده بخانهٔ خود مرخص گردید باز ازان زن حضرت صلی اللّه علیه و سلم ارشاد کردند که زن پیر را حق سبحانه و تعالی خلعت نوجوانی عطا فرموده در جنت داخل خواهد ساخت پس در بهشت البته پیر نباشد بلکه جوان باشد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که قبل ازین مزاح من هم مائل بمزاح بود روزی مرا الهام شد که مزاح نه باید کرد.

**روز یکشنبه هشتم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری** در حضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان بطرف میر قمر الدین سمرقندی مخاطب شده ارشاد فرمودند که آدمی را باید که اوقات خودرا ضائع ننماید تضییع اوقات موجب نقصان درجات است بعد ازان ارشاد فرمودند که پیغمبر صلی اللّه علیه و سلم نماز تهجد سیزده رکعت با طول قراءت و درازی قومه و جلسه میگزاردند و گاهی نه رکعت و گاهی پنج رکعت بناء علی اختلاف الروایات و الاوقات و بعد از نماز صبح می نشستند حتی که آفتاب بسوی مشرق چندان می بر آمد که وقت عصر بجانب مغرب مینماید دران وقت دو رکعت شکر النهار و دو رکعت نماز استخاره میخواندند و دعا می فرمودند که الهی کاریکه در حق من در دین و دنیا خیر باشد از من سرزد شود و آنچه در دین و دنیا در حق من بد باشد از من صادر نگردد و در حدیث شریف آمده است (**من صلّی الفجر فی جماعة ثمّ جلس بذکر اللّه تعالی حتی تطلع الشمس ثمّ صلّی رکعتین کانت له کاجر حجة و عمرة تامة تامة**) و دعای استخاره که پیغمبر صلی اللّه علیه و سلم خوانده اند اینست **اللّهمّ انّی استخیرك بعلمك و استقدرك بقدرتك و اسئلك من فضلك العظیم فانّك تقدر و لا اقدر و تعلم و لا اعلم و انت علاّم الغیوب اللّهمّ ان کنت تعلم انّ هذا الامر خیر لی فی دینی و معاشی و عاقبة امری او عاجل امری و آجله فاقدره لی و یسّره لی ثمّ بارك لی فیه و ان کنت تعلم انّ هذا الامر شرّ لی فی دینی و معاشی و عاقبة امری او عاجل امری و آجله فاصرفه**

**عنی و اصرفنی عنه و اقدر لی الخیر حیث کان ثمّ ارضنی به** بعد ازان چون آفتاب بطرف مشرق چندان بلند شود که بوقت ظهر بجانب مغرب مسافت دارد چهار رکعت صلاة ضحی ادا میفرمودند بعد ازان بوقت زوال نماز فئ الزوال با طول قراءت میخواندند و قبل از عصر چهار رکعت و بعد از مغرب شش رکعت صلاة اوابین و قبل از عشاء چهار رکعت میخواندند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت مفخر زاهد شیخ محمّد عابد رحمة اللّه علیه در صلاة تهجد شصت بار سورهٔ یس میخواند بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که درود هزار بار باید خواند و کلمهٔ تمجید و دیگر ادعیهٔ مأثوره و استغفار هر قدر که میسر آید باید خواند و باقی شب و روز بذکر قلبی و تهلیل لسانی و مراقبات باید پرداخت و منزل کلام مجید هم باید خواند.

**روز دو شنبه نهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری** در حضور والا حاضر گشتم حضرت ایشان از مولوی شیر محمّد پرسیدند که جذبات بکدام لطیفه بشما پیدا می شود و فیض بکدام مقام می آید مولوی صاحب عرض نمودند که از توجهات حضرت جذبات هر لطیفه را می شود و فیض اول بلطیفهٔ نفس می آید بعده متوجه بصدر میگردد و مضمحل و مستهلك میسازد پس حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضرت محبوب سبحانی مجدد الف ثانی قدّسنا اللّه تعالی بسرّه السامی فرموده اند که چون نفس مطمئنه میگردد و راضی و مرضی میشود معامله متعلق بصدر میگردد و شرح صدر بحصول می انجامد و در ایمانیات محتاج دلیل نشود و نظری بدیهی میگردد و اعتقادی کشفی بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که سبحان اللّه عجب طریقهٔ علیه حضرت نقشبندیه است رضی اللّه تعالی عنه که آسان تر است و نافع تر.

و بعد ازان در حضور فیض گنجور مذکور نسبت حضرات نقشبندیه رضوان اللّه تعالی علیهم اجمعین آمد حضرت ایشان فرمودند که قبل از حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی قدّسنا اللّه تعالی باسراره السامی نسبت احسان بود و از ایشان پرداخت این نسبت و حضور و آگاهی رو نمود بعد ازان از جناب حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی اللّه عنه طریقهٔ جدیده اظهار گردید که ایشان تا دوازده روز دعا فرمودند که الهی مرا

طریقهٔ عنایت فرما که البته موصل باشد حق تعالی دعای ایشان مستجاب گردانید و طریقهٔ آسان‌تر و موصل تر عنایت فرموده و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی بمزار پر انوار حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی رحمة اللّه علیه حاضر شده بودم و طلب توجه و امداد از ایشان نمودم و عرض کردم که شیئا للّه شیئا للّه دیدم بمشاهدهٔ قلبی که یك حوض است ملبب بماء ظاهر که از کناره اش آب میریزد و القا شد که سینهٔ تو از انوار عرفان مجددی اینچنین ملأ است که گنجایش نور از دیگر ندارد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی بروضهٔ منورهٔ حضرت نظام الدین رفتم و عرض نمودم که توجه بمن فرمائید حضرت نظام الدین اولیاء قدس سره فرمودند که جمیع کمالات احمدی شمارا حاصل اند عرض نمودم که نسبت خود هم عطا فرمائید ایشان توجه فرمودند و از نسبت خود محظوظ ساختند و آثار آن هم در خود یافتم و مشاهده نمودم که رنگ چهرهٔ ایشان متجلی در صورت من گردید و چهرهٔ من بشکل چهرهٔ ایشان گشته **بیت:**

من تو شدم تو من شدی من تن شدم تو جان شدی

تا کس نگوید بعد ازین من دیگرم تو دیگری

**روز سه شنبه دهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری** در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان را در آنوقت از شدت ضعف قلب طاقت نشستن نبود شخصی عرض نمود که حضرت را کمال ضعف است تدابیر رفع این بانواع ادویات باید فرمود حضرت ایشانرا حرارت محبت الهی جوش زد بی اختیار این شعر خواندند **بیت:**

هر چند پیر خسته دل و ناتوان شدم * هر گه که یاد روی تو کردم جوان شدم

پس بر خاستند و بیاران اهل حلقه توجه فرمودند ایضا حضرت ایشان فرمودند که سیر الی اللّه عبارت است از انقطاع ساختن تعلقات و گذاشتن آرزوها و چون تعلقات بانقطاع رسید و آرزوها گم گردید سیر فی اللّه شروع گشت و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت مولانا و مرشدنا و هادینا مظهر اسرار رحمان مرزا جان جانان علیه رحمة الرحمن بسبب طاری شدن ضعف توجه موقوف نمودند یاران برای توجه آمده منتظر عنایت نشسته بودند پس حضرت مرزا صاحب و قبله این شعر را خواندند:

خضر از حسد بمیرد چو بروی یار یافر * کند آخرین نگاه و رهِ پائدار گیرد

وبقوت تمام برخاستند و بیاران توجه فرمودند وایضا حضرت ایشان میر قمر الدین سمرقندی را فرمودند که متوجه شو ما همت میکنم که لطائف خمسهٔ عالم امر و لطیفهٔ نفس و عناصر ثلثهٔ تو همه یك شوند بعد ازان مولوی شیر محمد و مولوی محمّد عظیم و مقبول النبی کبروی کشمیری و میان محمّد جان را ارشاد فرمودند که شما هر چهار اصحاب متوجه شوید که ما توجه بشما میکنم که لطائف خمسهٔ شما از لطیفهٔ نفس متحد شوند و مسافتی بمیان نماند راقم گوید عفی عنه که یکشدن لطائف عبارت است از تمام شدن سیر هر لطیفه و هر یك لطیفه از آخری اتحادی دارد یعنی انتهاء لطیفهٔ قلبی و ابتداء لطیفهٔ روحی بهم چسپیده است و قس علیهما البواقی علی سبیل ترتیب اللطائف پس هر سالکی که یك لطیفه تمام میکند قدم در لطیفهٔ دیگر می نهد و شروع سیر او مینماید و سلوك مقامات بر دو قسم است یکی سلوك هر مقام تمام نمودن است که از توجه مرشد خود از ابتداء سیر مقام یك لطیفه تا انتهای آن قطع مینماید بعد ازان به سیر لطیفهٔ دیگر مشغول میشود دوم سلوك مقامات بطور طفرہ است و آن اینست که مرشد هر کرا میخواهد که کارش زود تر بانجام رسد توجه بلطیفهٔ اول میکند و هنوز سیر لطیفهٔ اول قطع نگردیده است که انوار لطیفهٔ ثانی درو القا میکند همچنین لطیفهٔ ثانی قطع نشده که توجه بلطیفهٔ ثالث میفرماید علی هذا القیاس از توجه خود حظی از هر مقامی و فیضی و انواری و کیفیتی از هرجا در باطن سالك القا میفرماید پس آن سالك صاحب طفره گویا که هر مقام را بطور اجمال مي بیند بعد ازان تفصیل هر مقام هم بعنایت خداوندی جلّ شانه حاصل میشود و حضرت ایشان که باصحاب اربعه بر یك شدن لطائف توجه فرمودند معلوم گردید که اول ایشان را تسلیك لطائف بطور طفره فرموده بودند و الحال به تمامیت سیر هر لطیفه توجه میفرمودند.

**روز چهار شنبه یازدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری** فقیر بحضور آن قبلهٔ برنا و پیر حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که روزی من وحضرت شاه عبد العزیز وحضرت شاه رفیع الدین در یك مجلس بودیم اتفاقا مذکور فضیلت علم بر عبادت

آمد شاه رفیع الدین فرمودند که در حدیث شریف که فضل علم بر عبادت آمده است مراد از آن علم مسائل است من گفتم که مراد از آن علم علم باللّه است و علم باللّه دو معنی دارد یکی آنکه مستغرق باشد در ذات خدا دوم آنکه واقعاترا از قضاء حکیم مطلق ویا فعل قادر بر حق بیند.

بعد ازان در حضور مذکور فضیلت اولاد حضرت مجدد الف ثانی قدّسنا اللّه بسرّه السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت محبوب سبحانی مجدد الف ثانی رضی اللّه عنه فرموده اند که نسبت من در تمام اولاد من ساری است و باشد تا زمان قیامت لیکن در بعضی بحین حیات ظهور میبابد و در بعضی وقت ممات جلوه‌گر میشود کسي را محرومی ازین نسبت شریفه نخواهد شد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که دل من میخواهد که این خانقاه حضرت مرشدنا و قبلتنا مولانا مظهر رحمن حضرت جان جانان قدّسنا اللّه تعالی بسرّه الاقدس وسیع گردد باز فرمودند که من اهل و عیال ندارم که برای آن میخواهم مگر خواهش من محض للّه است که مردمان برای طلب حق جلّ و علا از اوطان خود می آیند و جای استقامت نمی یابند برای اینها وسعت مکان میخواهم و نیز فرمودند که بعد از من درین مکان میان ابوسعید نشیند و بحلقه و مراقبه و بدرس حدیث و تفسیر مشغول شوند پس ازان فرمودند که خداوندا بعد از من چه طور شود بطور من مانند یا بنهج دیگر بعد ازان فرمودند که بعضی کسان میگویند که این قدر عنایت بر حال ایشان چرا ست نمیفهمند که میان ابوسعید پانصد کس مریدان خودرا ترك کرده نزد من آمده اند و قبل از این خرقهٔ خلافت از مشائخ دیگر یافته بودند پس در حین حیات مرشد خود خلافت و اجازت را گذاشته حلقهٔ بیعت من بگردان اخلاص خود انداختند و از پیری بجانب مریدی شتافتند پس چگونه مورد عنایت و مصدر همت نباشد و ایضا دران روز تذکرهٔ اسمای خواجه‌های نقشبندیه رضوان اللّه تعالی علیهم اجمعین آمد حضرت ایشان فرمودند که خواجه‌های نقشبندیه که ختم ایشان مشهور است هفت اند: اول خواجه عبد الخالق غجدوانی دوم خواجه عارف ریوگری سوم خواجه محمود انجیر فغنوی چهارم خواجه علي رامیتنی پنجم خواجه بابای سماسی ششم خواجه امیر کلال هفتم خواجه بهاء

الدین نقشبند قدّسنا اللّه تعالی باسرارهم.

**روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری** بنده در حضور عالی حاضر گردید میر قمر الدین سمرقندی از حضرت ایشان عرض نمودند که حضرت امام حسن و حضرت امام حسین رضی اللّه عنهما از اصحاب رسول اللّه صلی اللّه علیه و سلم بودند یا از تابعین حضرت ایشان فرمودند که از صغار اصحاب بودند و حضرت امام حسن رضی اللّه تعالی عنه حدیث شریف **(دع ما یریبك الی ما یریبك)** روایت ازان سرور علیه صلوات اللّه الملك الاکبر فرموده اند روایت دعای قنوت که بمذهب امام شافعی میخوانند هم ازان سرور کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات ساخته اند و آن اینست **اللّهمّ اهدنی فیمن هدیت و عافنی فیمن عافیت و تولّنی فیمن تولّیت و بارك لی فیما اعطیت وقنی شرّ ما قضیت فانّك تقضی و لا یقضی علیك و انّه لا یذلّ من والیت و لا یعزّ من عادیت تبارکت ربّنا و تعالیت استغفرك و اتوب الیك** پس روایت دو حدیث از حضرت امام حسن رضی اللّه تعالی عنه آمده است بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که از حضرت فاطمة الزهراء رضی اللّه تعالی عنها که روایات حدیث قلیل آمده اند سببش اینست که بعد از پیغمبر علیه تحیات الملك الاکبر زیاده از شش ماه بقید حیات نماندند و از کاشف اسرار تحقیق امیر المؤمنین ابوبکر الصدیق رضی اللّه تعالی عنه هم روایات احادیث ازین سبب کم اند که عمر ایشان هم بعد ارتحال جناب پیغمبر علیه صلوات اللّه الملك الاکبر زیاده از دو سال و سه ماه بلوح حیات خط طوالت نکشید و از حضرت ابوهریره رضی اللّه تعالی عنه که روایات احادیث بسیار آمده است سببش این بود که عمر ایشان دراز شده بود و هم آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم روزی بحضرت ابوهریرة فرمودند که چادر خود دراز کن ایشان چادر را دراز کردند پس آنحضرت علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات بهردو دست مبارك خود سه کرت نوری انداختند و فرمودند که بر سینۀ خود بمال حضرت ابوهریره همچنان کردند حق تعالی قوت حافظۀ ایشانرا چنان عطا فرمود که هیچ شئ از یادش نمیرفت چنانچه هفت هزار و پنجصد احادیث ازان حضرت صلی اللّه علیه و سلم روایت کردند پس عرض نموده شد که ازینجا

معلوم شد که توجه و همت نمودن هم مروی از پیغمبر علیه صلوات اللّه الملك الاکبر است حضرت ایشان فرمودند که ازین القا مفهوم میشود که آن صدر انبیاء علیه صلوات اللّه الملك الاعلی القای حفظ بسینهٔ حضرت ابوهریرة رضی اللّه تعالی عنه کردند لیکن همت نمودن آن همای اوج رسالت و عنقای قاف قربت علیه من الصلوات اتمها و اکملها از حدیث دیگر ظاهر و باهر است که حضرت ابی بن کعب رضی اللّه عنه را خطرهٔ جهالت بدل آمد حضرت امام الانبیاء علیه صلوات اللّه الملك الاعلی بهمت دست مبارك خود بقلب ایشان زدند فی الحال از قلب ایشان آن خطره مرتفع شد و از لوح سینهٔ بی کینهٔ ایشان آن نقش باطل محو شد و ایشان گفتند کأنّی انظر الی اللّه فرقا و هم آن سیّد اولاد آدم صلی اللّه علیه و سلم اصحاب دیگر را برای دفع خطرات ما سوی دست مبارك خود که رشك ید بیضای موسی بود از سینه تا ناف کشیدند چنان اثر آن همت ظاهر گردید که تا حین حیات او گاهی هیچ خطره در سینهٔ بی کینه اش نیارامید.

و ایضا در حضور فیض گنجور مذکور شیخ طاهر لاهوری که از خلفای حضرت مجدد الف ثانی بودند آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ طاهر شان عظیم و مرتبهٔ فخیم دارند اکثر اوقات ایشانرا الهام میشد که ای طاهر بگو که قدم من بر مفارق اولیاء اللّه است بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که روزی مجدد الف ثانی قدّسنا اللّه تعالی بسرّه السامی در حلقه نشسته بودند که از راه مکاشفه احوال شیخ طاهر بر آنحضرت ظاهر گشت فرمودند که مرا معلوم شده است که شخصی از حاضران این حلقه طوق ضلالت بگردن خواهد انداخت و از راه هدایت و صراط ارشاد برگشته خود را راهی بادیهٔ کفر خواهد ساخت عیاذا باللّه سبحانه عن ذلك ومن در پیشانی او لفظ هو الکافر نوشته دیده‌ام پس یاران حلقه که حلقهٔ بندگی بگوش اخلاص انداخته بودند و مریدان طریقه که رخش فدویت بمیدان ارادت تاخته بودند ازین احوال مُرید مَرید و از ترس مآل وعید شدید خائف از زوال ایمان گردیدند آخر الامر عرض نمودند که هر یك از ما ترسان ازین سخن است و متألم ازین رنج و محن چشمی داریم که از عین عنایت نظر فرمایند و ازین ورطهٔ نکارت بکنارهٔ امنیت در آرند شخصی از ما که مآل کار ناهنجارش در قعر این دریای بلاست و

مردی از ما که حال کردار ناسزاوارش غواص لجّهٔ ابتلاست ارشاد کنید که آن ناشاد کیست و نامش چیست چون انجامش گفته آمد نامش هم بفرمایند پس آن واقف اسرار رحمانی حضرت مجدد الف ثانی قدّسنا اللّه تعالی بسرّه السامی فرمودند که این شیخ طاهر لاهوری است یاران حیران شدند که اینچنین مرد مغز نه پوست مطهر راه ضلالت گیرد و از نور بظلمت شتابد بعد از ایام معدوده موافق فرمودهٔ آنحضرت بوقوع آمد که شیخ طاهر طهارت اسلام را مبدل از خباثت کفر ساخت و زنار ارتداد بگردن انداخت چونکه شیخ استاد حضرتین بودند صاحبزاده‌ها عرض نمودند که آنحضرت توجه فرمایند که شیخ طاهر باز بشرف اسلام مشرف شود حضرت امام ربانی متوجه گردیدند معلوم شد که در حق او در لوح محفوظ هو الکافر مرقوم است باز آنحضرت در جناب الهی بتضرع تمام عرض نمودند که الهی حضرت غوث الثقلین رضی اللّه عنه فرموده اند که هیچکس را بر قضای مبرم دسترس نیست مگر مرا نیز فرموده اند که (الرّجل من ینازع القدر لا من یوافقه) چون یکی از دوستان خودرا این مرتبه کرامت فرمودی من هم امیدوارم که بواسطهٔ من این بلا برگردد اللّه تعالی دعای ایشانرا باجابت رسانید و شیخ طاهر را بشرف اسلام بلکه بشرف ولایت خاصه مشرف فرمود و بمزید قرب خویش امتیازی بخشید.

بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که تقدیر بر سه قسم است یکی تقدیر معلق است که حق تعالی موقوف ساخته است آنرا بدعائی یا بدوائی دوم تقدیر مبرم است که آن موقوف بکسی نیست آنچه نوشته است بوقوع می آید سوم تقدیر بعلم الهی است جلّ شانه که آن بلوح محفوظ نه بطور تعلیق نوشته است و نه ابرام خاصان خدارا عرض نمودن دران رواست و قول الرّجل من ینازع القدر لا من یوافقه در حق همین تقدیر است.

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی بروضهٔ منورهٔ حضرت پیر و مرشد خود نشسته بودم و متوجه بطرف نسبت علیهٔ چشتیه شدم دیدم که جناب حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدّسنا اللّه تعالی باسراره السامی تشریف آوردند و فرمودند که ای صاحب نه این چنین باید نسبتی که از حضرت خواجه باقی باللّه رضی اللّه تعالی عنه رسیده است متوجه باو باید بود و پرداخت آن باید نمود و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت

مرزا صاحب قبله رضی اللّٰه تعالی عنه میفرمودند که حضرت غوث الاعظم رضی اللّٰه تعالی عنه از چهار کس بیعت نموده بودند و مرا سه کس معلوم اند یکی از والد ماجد خود حضرت ابو صالح رحمة اللّٰه علیه دوم از شیخ ابو سعید مخزومی قدّس سرّه سوم از حمّاد دباس رحمة اللّٰه علیه و حضرت حماد کپه ساز بودند لیکن بر کپهٔ ایشان گاهی مگس نمی نشست این از جملهٔ خوارق ایشان بود روزی شخصی نزد ایشان آمده اجازت برای سفر تجارت طلب کرد ایشان فرمودند که درین سفر نقصان مال و جان تو بنظر می آید ترك این میشاید بعد ازان آن شخص بخدمت حضرت غوث الاعظم آمده اجازت سفر خواست حضرت غوث الاعظم رخصت دادند پس آن شخص به تجارت رفت چون از آنجا مراجعت نمود و در اثنای راه در خواب دید که قطاع الطریق از هر چهار طرف غلبه نموده اسباب و اموال و اجناس و نقودش همه ربودند و بدن را از اضراب شمشیر و تیر مجروح نمودند چون از خواب بیدار شد مال و جان سلامت یافت قطع منازل وطی مراحل نموده بصحت و عافیت داخل بخانهٔ خود گردید و بعد ازان بخدمت حضرت حماد آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت عبد القادر جیلانی قضا را از دعا رد ساختند و از بیداری بخواب انداختند.

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی حضرت غوث الاعظم رضی اللّٰه تعالی عنه بر مزار پر انوار حضرت حماد نشسته بودند که یکبار رنگ چهرهٔ مبارك متغیر شد دست دعا بر داشتند و تضرع بجناب حق جلّ و علا نمودند بعد از ساعتی رنگ چهرهٔ ایشان بحالت اصلی عود نمود بر خاستند و فاتحه بروح پر فتوح حضرت حماد خواندند شخصی ازان حضرت طلب انکشاف اینحال کرد حضرت غوث الاعظم فرمودند که روزی حضرت حماد رضی اللّٰه تعالی عنه مرا در حوض آب در ایام سرمای شدید انداخته بودند تمام بدن من ازان آب سردتر گشته بود و کتاب در دست من بود دست بالا کرده اورا محفوظ داشتم چو ازان آب بیرون آمدم حضرت حماد فرمودند که من تمکین شما می دیدم و برای امتحان در آب انداخته بودم پس امروز حضرت حماد فرمودند که ازان دستیکه شمارا در آب انداخته بودم آن دست من خشك گردیده است شما دعا بکنید که

دست من باز به نهج سابق گردد من دعا کردم و همراه پانصد کس از اولیاء دست بدعا کشادند للّه الحمد که مقرون باجابت گشت و دست حضرت بطریق سابق صحیح و سالم گردید پس از استماع اینواقعه شگرف مردمان هم برۀ حضرت غوث الاعظم انکار این امر نمودند و زبان بطعن کشودند که تصرفات خود در حق پیر و مرشد خود هم اجرا میسازند حضرت غوث الاعظم رضی اللّه تعالی عنه ازین انکار مطلع شده ارشاد فرمودند که تا در عرصۀ چهل روز جناب حضرت حماد دباس رحمة اللّه تعالی علیه خود از شما خواهند فرمود ناگاه خلیفۀ حضرت حماد از راه دور و دراز آمده گفت که مرا پیر من فرموده است که آنچه عبد القادر میگویند بجاست بعد ازان حضرت ایشان توجه بیاران نمودند و بحلقه و مراقبه مشغول شدند پس در همین حلقه نظر فیض اثر بجانب بر خوردار سعادت اطوار میان احمد سعید طال عمره کرده باخوان صاحب فرمودند که ایشانرا توجه بفوق باید کرد اخوان صاحب عرض کردند که حضرت توجه فرمایند که لطائف خمسۀ ایشان با هم متحد شوند حضرت ایشان فرمودند که اینها یك میشوند لیکن شخصی ازین مجددی نمی شود مجددی وقتی می شود که نسبت کمالات پیدا کند.

**روز جمعه سیزدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری** بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که جذبه از اسم ذات پیدا میشود و کشف راه سلوك از نفی و اثبات یعنی اسم مبارك اللّه اللّه از دل بلحاظ مذکور گفتن ممد جذبه است و کلمۀ لا اله الاّ اللّه کاشف راه سلوك است و ایضا فرمودند که قبل از حضرت مجدد الف ثانی قدّسنا اللّه تعالی بسرّه السامی وقوف قلبی و نگاهداشت خواطر بود و طریق اسم ذات چنین نهج نبود چنانچه حضرت پیر و مرشد من مرا هم اسم ذات تلقین نفرمودند و بر وقوف قلبی و نگاهداشت اکتفا نمودند لیکن چونکه از مکاتیب شریف حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه تلقین نمودن اسم ذات پیدا و هویداست معمول من هم برین افتاده است و سالك را مفید نیز در حصول جذبه بسیار است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که طفلانرا که ابتداء شروع حروف مفردات میکنانند و می گویند که بگو الف زَبَرْ اَ زیرْ اِ پیش اُ معنیش اینست که بالا بیا و زیر آی یعنی پست شو پیش او یعنی پیش او تعالی حاصل اینست که

بالا بیا و اناء خودرا بگذار که پیش او تعالی انانیت نیست تا خود را فنا نسازی بار بآن بارگاه نیابی تا هستی نیستی و چون نیستی هستی.

**روز شنبه چهاردهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری** غلام بحضور قبلهٔ انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که بزرگی را حضرت خضر علی نبینا و علیه الصلاة و السلام برای نماز از خواب بیدار ساخت آن بزرگ فرمود که شمارا از نماز من چه کار است حضرت خضر فرمودند که خیز و برای من دعا بکنید آن بزرگ فرمود شما دعا کنید در حق من باز حضرت خضر فرمودند که شما بکنید آن بزرگ دعا فرمودند وفّر اللّه نصیبك عنه و ایضا حضرت ایشان فرمودند که کمال اولیاء حضور و آگاهی و بیخطرگی است چنانکه فرموده اند آخر کار انتظار است و حاصل کار انتظار و حضرت مجدد الف ثانی قدّسنا اللّه تعالی بسره السامی فرموده اند که کمال آنست که انتظار هم نماند چنانکه استهلاك انتظار در علم حضوری میشود در کمال قرب انتظار نمیماند مثلا شخصی دست خود از پس پشت بر آورده مقابل روی خود میکند انتظار است و چون بمردمك دیده می نهد انتظار و مشاهده نمیماند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که هر شخصی را علم نفس خود است لکن علم علم نیست و ایضا فرمودند که حضرت شیخ آدم بنوری رضی اللّه تعالی عنه در احوال حضرت پیر و مرشد خود مجدد الف ثانی قدّسنا اللّه تعالی بسرّه السامی نوشته اند که از توجه اکابران طریقت در دل سالك توجهی پیدا میشود و از توجه مرشد من زوال توجه از دل می شود شتان ما بینهما فافهم و هم حضرت ایشان درین باب فرمودند که حدیث شریف است (**کان اللّه فی عماء**) حصول این دولت عظمی و موهبت کبری در کمالات میسر میشود.

**روز یکشنبه پانزدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری** بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که از آیت کریمهٔ (**مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ** * النساء: ۸۰) بعضی اکابران طریقت که بتوحید و جودی قائل اند سند خودرا گرفته اند حضرت ایشان یعني پیغمبر را علیه صلوات اللّه الملك الاکبر عین ذات حضرت خداوندی فهمند و بوحدت وجود قائل اند و نزد ما ازین کریمه این مشرب ثابت نمیشود

زیراکه حضرت رسالت پناهی هر چه از اوامر و نواهی فرموده اند همه از حق سبحانه آورده اند پس اطاعت رسول صلی اللّه علیه و سلم عین اطاعت خداست و احکامی که برای آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم نازل شده اند دو قسم اند بعضی بوحی جلی نزول فرموده و آن آیات کلام اللّه است و بعضی بوحی خفی بر قلب مبارك نزول نموده و آنرا حدیث قدسی میگویند پس آنحضرت هر چه ارشاد کرده اند فرمودهٔ حق است سبحانه هم درین محل نقل فرمودند که روزی در مجلس حضرت سلطان ابو سعید ابو الخیر قدّس سرّه مجمعی از اعیان شهر حاضر بودند و دران مجمع سیدی از اولاد رسول صلی اللّه علیه و سلم نیز تشریف داشتند درین اثنا مجذوبی مغلوب الاحوال آمد حضرت شیخ آن مجذوب را مقدم از سید نشاندند سیدرا این حرکت ناخوش آمد حضرت شیخ فرمودند و بطرف آن سید خطاب نمودند که تعظیم شما از جهت رسول صلی اللّه علیه و سلم است و تعظیم این مجذوب از جهت خداست لهذا این مجذوب را بر شما تقدیم دادم پس حضرت ایشان ارشاد کردند که مرا هم این نقل خوش نمی آید و آن مجذوب کمالیکه پیدا کرده بود همه بصدقهٔ حبیب خدا صلی اللّه علیه و سلم بود و بیتوسط آنحضرت هیچکس را بحضرت حق راه نیست **بیت:**

محال است سعدی که راه صفا * توان رفت جز در پئ مصطفی

هم درین محل فرمودند که حضرت پیر ما مجدد الف ثانی رضی اللّه عنه فرمودند که در حین ادای نماز در وقت قیام نظر بسجده گاه داشتن عمل مسنون است و این عمل بر چندین اربعینات که نه بر وفق سنت واقع شوند بهتر و مفید تر است و نیز فرمودند که طریقهٔ خواجگانیه هر چند اتباع است لیکن از حضرت شاه نقشبند رضی اللّه عنه در عمل تقید تمام بوقوع آمده و حضرت مجدد رضی اللّه عنه همین طریقهٔ اتباع سنت را شائع و رائج فرموده اند.

**روز دو شنبه شانزدهم جمادی الاولی** در حضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فنا نزد قدما عبارت از بی شعوری است و فناء الفناء از عدم شعور بی شعوری یعنی چون عدم شعور ما سوی اللّه در دل شد فنا حاصل

گردید و چون شعور بی شعوری هم نماند فناء الفناء گشت چنانچه مولوی جامی رحمة الله علیه نیز همین فرموده اند و سالك را اجازت طریقه دادن هم برین مقام مقرر ساخته اند بعد ازان شیرینی طلبیدند و مولوی شیر محمّد صاحب را اجازت طریقه دادند و خرقه و کلاه مبارك خود پوشانیدند و فاتحه بارواح بزرگان طریقهٔ علیهٔ نقشبندیه خوانده استمداد از پیران خواستند و بسیار دعا در حق ایشان نمودند و ایضا دران اثناء حضرت ایشان فرمودند که محل اجازت این طریقهٔ شریفهٔ مجددیه ادنی بعد از تصفیهٔ قلب است که چون در قلب حضور و آگاهي و بیخطرگی حاصل شد قابل اجازت تلقین طریقه گشت بعد ازان بعد از تزکیهٔ لطیفهٔ نفس نیز محل اوسط اجازت است چنانچه من اکثر سالکان را بعد از تزکیهٔ نفس اجازت طریقه میدهم بعد ازان چون سالك نسبت کمالات پیدا میکند قابل خلافت شود پس اول محل اجازت قلب است و ثانی نفس و ثالث حصول نسبت کمالات و گاهی بعضی کاملان ناقص را هم اجازت طریقه میدادند چنانچه خواجهٔ خواجگان خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله تعالی عنه و ارضاه عنا اجازت طریقهٔ حضرت مولانا یعقوب چرخی را داده بودند و فرموده بودند که آنچه از من بتورسیده است بمردم برسان پس کار ایشان بعد از انتقال حضرت خواجه بخدمت حضرت علاء الدین عطار بانتها رسید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که امروز کسی از غیب بمن گفت که زود نیاز حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه و ارضاه عنا باید کرد پس شیرینی طلبیده نیاز نمودند.

**روز سه شنبه هفدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری** غلام بحضور قبلهٔ خاص و عام حاضر گردید حضرت ایشان قلبی و روحی فداه ارشاد فرمودند که حضرت غوث الاعظم محبوب سبحانی شیخ عبد القادر جیلانی رضی الله تعالی عنه خرد سال بودند و دران عهد یك عارف کامل و غوث وقت در بغداد بود که گاهی از نظر مردمان غائب می شد و گاهی حاضر حضرت غوث الاعظم برای زیارت آن بزرگ لله رفتند در اثناء راه دیگر شخصی ملاقی شده گفت که شما بکجا میروید ایشان فرمودند برای زیارت آن بزرگ آن شخص گفت من نیز در آنجا میروم و امتحان کمال خواهم کرد

پس شخصی دیگر ابن سقه آمد و گفت که من هم بنزد آن بزرگ میروم و یك مسئله پرسم که جواب از آن نیاید چون حضرت غوث الاعظم مع آن دو کسان بخدمت بزرگ رسیدند آن بزرگ فرمودند آن هردو کسان را که شما نزد من برای امتحان آمده اید مسئلهٔ شما اینست و جواب شما این مسئله هر یك و جواب هر یك فرمودند بعد ازان یك کس را فرمودند که تو در دنیا غرق باد چنان شد و یك کس را فرمودند که ایمان تو سلب کرده شد اتفاقا آن شخص عقد خود از دختر امیر نصرانیان نمود و نصاری شد بوقت نزع اورا گفتند که تو عالم و حافظ کلام اللّٰه بودی چیزی یاد داری گفت همه فراموش از دلم گردید مگر یك آیت یاد دارم و آن اینست (**رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ** * الحجر: ٢) پس آن بزرگ حضرت غوث الاعظم را فرمودند که شما للّٰه درینجا آمده اید مرتبهٔ شما بسیار بلند خواهد شد و مي بینم که شما بر منبر استاده خواهند گفت که قدمی علی رقبة كلّ اولياء اللّٰه و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت حماد دبّاس هم حضرت غوث الاعظم رضی اللّٰه عنه را نیز همین بشارت داده بودند.

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت غوث الاعظم شیر خوار بودند در رمضان مبارك روزه میداشتند بعد ازان در حضور دو کس برای بیعت آمدند حضرت ایشان یك را بطریقهٔ قادریه و یك کس را در سلسلهٔ نقشبندیه بیعت نمودند و فرمودند که اکثر از آباء و اجداد من متوسّل سلسلهٔ عليهٔ قادریه بودند من هم از پیر و مرشد خود بیعت در همین سلسله کرده ام لیکن سلوك طریقهٔ نقشبندیه نه نموده ام و هر کس که درین طریقهٔ عليهٔ مجددیه بیعت نماید خواه بسلسلهٔ قادریه خواه نقشبندیه خواه چشتیه خواه سهروردیه ذکر و مراقبات طریقهٔ نقشبندیه اورا تلقین فرمایند که عمل این اکابران بر طریقهٔ نقشبندیه است.

و ایضا فرمودند که چهار انهار اسرار الهی درین طریقهٔ مجددیه جاری اند دو ازان نقشبندی اند و یك قادری و نیم چشتی و نیم سهروردی و ایضا حضرت ایشان فرمودند که جناب حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند و حضرت غوث الاعظم محی الدین جیلانی و حضرت خواجه معین الدین چشتی و حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی رضی اللّٰه

تعالی عنهم اجمعین هر یك ازین اکابران مصدر اسرار الهی است و مظهر انوار نامتناهی یك را بر دیگری فضل دادن نشاید و کمال یکرا فوق کمال دیگری دانستن زیبا نمینماید مثل این بزرگواران مثل آئینه‌ها است که مختلف الالوان باشند مثلا چهار آئینها اند که یکی سرخ است و دومی سبز و سومی زرد و چهارمی سفید و در هر یك عکس آفتاب متجلّی است و شعشعان و انوار وحدت شمس هویدا پس در پرتو آفتاب همه مساوی اند اگر چه تغایر در رنگ است اما در فیض آفتاب هر یك از دیگری هم رنگ است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که جمله مردمان چهار قسم اند یکی نامردانند و آن طالب دنیا اند دوم مردانند و آن طالب دنیا و عقبی اند سوم مردانند که آن طالب عقبی مع لقاء اند چهارم جوانمردانند و آن صرف طالب دیدار خدا اند از دنیا و آخرت کاری ندارند چنانکه بزرگی فرموده است:

ما در دو جهان غیر خدا کار نداریم * ما یار بجز حضرت جبّار نداریم
مستانهٔ خدائیم سر و پای برهنه * حاجت بکسی جبّه و دستار نداریم

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی در مشاهده دیدم که حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی اللّه تعالی عنه در مکانی نشسته اند حضرت غوث الاعظم رضی اللّه تعالی عنه هم در راه آن مکان تشریف دارند خواستم که در حضور پر نور خواجه روم چون حضرت غوث الاعظم را دیدم از پاس ادب درانجا استادم و بخدمت حضرت خواجه رفتن مناسب ندانستم حضرت غوث الثقلین رضی اللّه تعالی عنه مرا دیده بصد الطاف فرمودند که چه مضائقه است بروید بخدمت خواجه پس خوش شدم و بحضور خواجه حاضر گردیدم و ایضا حضرت ایشان فرمودند که درین طریقهٔ شریفهٔ نقشبندیه محرومی نیست و هر که بدبخت ازلی باشد درین طریقه داخل نمیشود و هر که در طریقه آمد او محروم ازین نسبت نخواهد رفت.

**روز چهارشنبه هژدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری** فدوی بحضور عالی حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که دائرهٔ اوّل که بر سالك مکشوف میشود دائرهٔ امکان است و دران مراقبهٔ احدیّت می کنند و دائرهٔ ثانی دائرهٔ ولایت قلبی است که

آنرا ولايت صغرى نامند و در آن دائره مراقبهٔ معيت ميكنند دائرهٔ ثالث دائرهٔ ولايت كبرى است كه متضمن سه دوائر و يك قوس است و درين دائرهٔ اولى ولايت كبرى مراقبهٔ اقربيت ميكنند و درينجا مورد فيض نفس است با شركت لطائف عالم امر و درو دو نيم دائره مراقبهٔ محبت ميكنند و مورد فيض درينجا لطيفهٔ نفس است فقط و ايضا حضرت ايشان فرمودند كه معيّت ذات حضرت حق سبحانه با همه عالم نزد علما علمى است و نزد صوفيه معيت ذاتى است و هم برين مثالى فرمودند كه گرد باديكه بسوى آسمان ميرود خاك است و قيم آن باد و از هر ذرهٔ خاك معيت ذاتى بادست و الاّ خاك بيكار محض است بدون باد حركت اين غير ممكن است و باد هست است نيست نما و خاك نيست است هست نما كه باد در صورت بنظر نمى آيد و بمعنى فاعل است و خاك بنظر مى آيد در ظاهر و بباطن بيحركت و لا شئ است و هم چنين روح است كه قيم جسم است و هست است نيست نما و جسم نيست است هست نما و هر ذرّهٔ جسم از حركت روح متحرك است و الا جسم بيكار محض است و معيت روح از هر ذره ذرهٔ جسم ثابت است و همچنين واجب الوجود است كه قيم جميع ممكنات است و بدون تحريك واجب حركت يك ذره از ذرات ممكنات غير ممكن است كه قيوم همه عالم اوست پس معيّت ذاتى ثابت شد و اللّه سبحانه اعلم بحقائق الامور كلها.

**روز پنجشنبه نوزدهم جمادى الاولى سنه ١٢٣١ هجرى** فقير در محفل فيض اكسير حاضر شد حضرت ايشان فرمودند كه شخصى قابل پيرى و لائق مسند نشينى ارشاد وقتى شود كه علم مسائل ضرورى دارد و مقامات عشرهٔ صوفيه كه توكل و قناعت و زهد و صبر و غيرها اند حاصل باشند و اجتناب از صحبت ارباب دنيا لازم گيرد و از صحبت مشايخ كرام فيضها در يافته باشد صاحب كشف باشد يا ادراك از خطرهٔ ماسوى اللّه پاك بود ظاهر بشريعت آراسته و باطن بطريقت پيراسته باشد بعد ازان فرمودند كه ما احوال خود چه وانمايم كه بموجب مقولهٔ عراقى است:

بزمين چو سجده كردم ز زمين ندا بر آمد * كه مرا خراب كردى تو بسجدهٔ ريائى
بطواف كعبه رفتم بحرم رهم ندادند * كه برون در چه كردى كه درون خانه آئى

**روز جمعه بیستم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری** بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که در کشف احتمال خطا و صواب هردو است و وجدان محتمل خطا نیست مثلا شخصی از دور صورت چهار پایه دید دانست که شیر است و فی الحقیقة آن شیر نیست بلکه چهار پایهٔ دیگر است و یا آب دید و آن شراب بود پس مثال اهل کشف اینست و وجدان مثل دریافتن هوا که بنظر نمی آید و حرارت و برودت آن محسوس میشود درین ادراك احتمال خطا نیست پس حضرت ایشان فرمودند که مرا ادراك وجدانی صحیح عنایت فرموده اند که از نزدیك و دور و پیش و پس و احیاء و اموات ادراك انوار و نسبتها حاصل میشود بعد ازان خطاب به بنده کرده فرمودند که تو مطالعهٔ رسائل پیران نقشبندی مثل فقرات حضرت خواجهٔ احرار رضی اللّٰه عنه و رشحات و غیره کردهٔ بنده خاموش ماند فرمودند که بزرگان این سلسله همین حضور و جمعیت را در کتب خود بطالبان ترغیب میفرمایند و بگرمی و ذوق و شوق چندان اعتباری ننهاده اند.

**روز شنبه بیست و یکم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری** بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید اخوانم از حضرت ایشان عرض نمودند که من خوابی دیده ام که آن قبله از من می پرسند که تو چون تلاوت کلام اللّٰه مینمائی دیوارها از پا می افتند یا نی پس من در خواب عرض نموده ام که بوقت خواندن قرآن مجید فیض و برکت نازل میشود لیکن دیوارها نمی افتد و انهدام جدار از کسی اکابر ما سبق هم مروی نیست حضرت ایشان میفرمایند که از آیت کریمه (**تِلْكَ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لاَ يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْاَرْضِ وَ لاَ فَسَادًا** * القصص: ۸۳) همین معنی مفهوم می شود حضرت ایشان تعبیر این واقعه چنان ارشاد کردند که مراد از دیوارها هستی سالك است یعنی باید که بوقت تلاوت کلام اللّٰه قاری از هستی و انانیت خود تهی شود و دیوار بشریت و انانیت خودرا از بیخ و بن بر کند و معنی این کریمه باین طور تأویل کرده شود که کمال قرب حضرت حق درین دار الآخرة کسانی را عطا می کنم که اراده بکبر بشریت و علو انانیت خود در زمین وجود نکرده اند و فساد و صفات ردیئه و اخلاق دنیه اختیار نفرموده و ایضا حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حالات صوفیان خانقاه معلوم بکنید که هر کس چه قدر وقوف

قلبی میکند و چه مقدار تهلیل لسانی با لحاظ معانی میخواند و اسم ذات قلبی و زبانی چندان مداومت مینماید و درود و استغفار و تلاوت کلام اللّه مجید بچه اندازه ورد میسازد و لیل و نهار را بچه اطوار میگزارد و اوقات را بچه عنوان منضبط میدارد پس هر که مصروف این کار و مألوف این اذکار باشد اورا در خانقاه دارند و الاّ بیرون سازند که قابل صحبت فقرا و لائق همت اولیا نیست **نظم**:

رافت هر کس که در لیل و نهار * نیست در ذکر خدا مصروف کار

مجلس او ظلمت دل آمده * صحبت او سمّ قاتل آمده

هر که غافل یکدم از یاد خداست * ساعتی با او نشستن نارواست

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت فانی فی اللّه خواجه باقی باللّه رضی اللّه تعالی عنه عنایت نامهٔ خود بحضرت مجدد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه نوشته بودند متضمن این احوال که درینولا یاران طریقهٔ ما در مقامی بند شده اند عروج واقع نمیشود حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه نیاز نامه در جواب این نوشتند که یارانرا فرمایند که کثرت اشغال و مراقبات و تهلیل و تسبیح و تلاوت و نوافل نمایند تا عروج واقع شود **بیت**:

کثرت اشغال دل را واکند * آن خیال قد سوی بالا کشد

**روز یکشنبه بیست و دوم جمادی الاولی سنه ۱۲۳۱ هجری** غلام مع اخوان صاحب ازان قبلهٔ انام مرخص گردیده بزیارت تخت شریعت حضرت قبلهٔ عالم خواجه محمّد زبیر معرض عن غیر رفته بود ازین باعث از کلام فیض نظام آن هادی خواص و عوام مستفیض نگردید مگر بزبانی مولوی صاحب شاه محمّد عظیم سلمه اللّه سبحانه شنیدم که حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصی روزی بصحبت ما آمد توجه نمودم هیچ اثری در ادراکش نیامد روز دیگر توجه نمودم آنروز هم اثری در خود نیافت روز سوم چون توجه کردم ذکر قلبی او غلبه نمود دست بر قلب خود نهاده آه کشید و گفت که دل من اللّه اللّه میکند و از کثرت شوق دل خود بدست گرفته بوسه می داد و فرحان و شادان میشد بعد ازان حضرت ایشان این شعر فرمودند:

ازان تیغی که آبش شست جرم کشتگانشرا * ربودم دل نشین زخمی که میبوسم دهانشرا

**روز دوشنبه بیست و سوم جمادی الاولی** چون اخوان صاحب و این عاصی از زیات تخت شریف مراجعت نموده بحضور فیض گنجور حاضر گردیدند حضرت ایشان فرمودند که به تخت شریف مراقبه کرده بودید عرض نمودیم که به تخت شریف متوجه شده نشسته بودیم بسیار برکات و انوار مشاهده نمودیم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که برکات آنجا چه بیان نموده شود که حضرت قبلهٔ عالم قطب ارشاد در عهد خود بودند و نام ایشان عبد الملك بود و هر کس که این منصب دارد نام او همین باشد بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که ما هم تا قوتی در پا بود و توانائی در اعضاء پیاده در مجلس عرس حضرت قبلهٔ عالم معرض عن غیر خواجه محمّد زبیر رضی اللّه تعالی عنه حاضر میشدم روزی در عرس حاضر شده بودم که مشاهده نمودم حضرت قبلهٔ عالم را و ایشان بمن ارشاد فرمودند که کثرت عبادت بکنید که درین راه تعبدی باید تا در از تصرفی بکشاید بعد ازان در حضور درس مکاتیب شریف حضرت امام ربانی قدّسنا اللّه تعالی باسراره السامی شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که این معارف بسیار بلند اند از فهم عرفا و از عقل عقلا وراء الوراء اند بعد ازان فرمودند که حال ما در فهم این مکتوبات قدسی آیات مثل شخصی است که از سکان ولایت فارس بود و امی و ناخواندهٔ محض بود وضو کرده رو بقبله نشسته کلام مجید کشاده انگشت بر سطرها میدوانید و میگفت الهی راست گفتی راست گفتی در سفتی در سفتی و ایضا در مکاتیب شریف مذکور عدمیت و فنای انا و دیدن خود و صفات خودرا از اصل و خودرا عدم محض یافتن آمد حضرت ایشان از مولوی صاحب حاوی فروع و اصول واقف معقول و منقول مولوی شیر محمّد صاحب سلّمهم اللّه تعالی پرسیدند که شمارا اینحال دست میدهد ایشان عرض نمودند که گاهی از عنایات حضور این احوال می آید که جمیع صفات خود از خود مسلوب می یابم بلکه وجود خودرا هم معدوم محض می یابم حضرت ایشان فرمودند که چون این احوال از عنایت الهی دوام پذیرد فنای نفس حاصل گردد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که معارف که حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه بیان فرموده اند احدی من الامة اظهار

نساخته است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه عبید اللّه احرار علیه رحمة الغفار فرموده اند که انا الحق گفتن آسان است و دور شدن انا مشکل **بیت:**

انا الحق گفتن آسان ایدل است این * انا را دور کردن مشکل است این

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت فخر الواصلین خواجه معین الدین حسن چشتی سنجری قدّس سرّه بعد از هفت روز طعام میخوردند و استنجاء و وضوء می ساختند پس در تمام هفته احتیاج وضوء نمیشد و در گورستان سکونت می داشتند چون بهندوستان تشریف آوردند قبولیت خداوندی زیاده از حد گردید و آنکه میگویند که ایشان برای اراضی ملك خود نزد پادشاه هندوستان تشریف آورده بودند خلاف عقل معلوم میشود چرا که اینچنین تارك دنیا ملتجی اغنیا کی گردد و از تصرف اراضی کی راضی میشود **بیت:**

هر که زمین خودی قطع کند بهردوست * او چه کند ملك را ملك خدا ملك اوست

و ایضا **نظم:**

گیرم که سریرت از بلور و یشم است * سنگی داند هر آنکه اورا چشم است

این مسند قاقم و سمور و سنجاب * در دیدهٔ بوریا نشینان پشم است

و ایضا شیخ عبد الحق رحمة اللّه علیه نوشته اند که آن معین الدین دیگر بودند که بجهت اراضی ملك نزد سلطان آمده بودند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت عارف کامل شیخ آدم بنوری رحمة اللّه تعالی علیه هر کسی را که دست گرفته مصافحه بیعت نمودند همونوقت اورا بمقام فنای قلبی میرسانیدند روزی در حضور ایشان شخصی فاسق آمد و گفت مرا بیعت فرمایند ایشان فرمودند که اوّل ظاهر خودرا بشریعت نبوی علی صاحبها الصلاة و السلام آراسته نما بعد ازان بخدمت ما در آی آن مرد بی دل شده رفت ایشان را الهام شد که چه کاری کردی که طالب ما را از در خود محروم راندی و تلقین نساختی ایشان شخصی را فرمودند که زود آن مرد را بیارید آن شخص نزد آن مرد بسرعت تمام رفت و گفت بیا حضرت شیخ ترا می طلبد آن مرد گفت من نمی آیم پس شخصی دیگر را حضرت شیخ فرستادند آن مرد نیامد آخر الامر شخصی را حضرت شیخ

فرمودند که در گوش آن مرد از طرف من لفظ مبارك اللّه بگوئید آن شخص دوان نزدیك آن مرد رسید و گفت که ایستاده باش که من یك سخن از تو خواهم گفت آن مرد قدری توقف نمود آن شخص در گوش او گفت که حضرت شیخ آدم ترا لفظ مبارك اللّه فرموده اند بمجرد شنیدن این اسم شریف آن مرد را خرق حجب گردید و ولایت نقشبندی حاصل گشت و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ آدم بنوری قدس سره هر که را مرید میکردند بوقت بیعت همون ساعت بفنای قلبی رسانیدندی.

**روز سه شنبه بیست چهارم جمادی الاولی** غلام در حضور فیض گنجور آن قبلهٔ خواص و عوام حاضر گردید در آن وقت درس مکتوبات قدسی آیات حضرت امام ربانی محبوب سبحانی واقف اسرار مقطعات قرآنی کاشف رموز متشابهات فرقانی مجدد الف ثانی قدّسنا اللّه تعالی باسراره السامی بود دران نوشته بودند که شخصی از حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه سؤال کرده بود که مرشد کامل مکمل سالك را از یك ولایت بسوی ولایت دیگر میبرد یا در آن ولایت که مقام اوست ترقیات می بخشد حضرت مجدد رضی اللّه تعالی عنه در جواب نوشته بودند که از یك ولایت بولایت دیگر بردن معلوم الوقوع نیست مگر در همون ولایت از توجهات مرشد ترقیات واقع می شود تمّ کلامه الشریف حضرت ایشان فرمودند که حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه در اوائل حال این مکتوب نوشته اند بعد ازان آنحضرت قدس سرّه در مکتوب دیگر ارقام فرموده که شیخ کامل از یك ولایت بولایت دیگر میبرد چنانچه حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّه عنه خود صاحبزادهٔ کلان یعنی مظهر تصدیق و مورد تحقیق کاشف استار دقائق واقف اسرار حقائق وارث الانبیاء و المرسلین سیّد الاصفیاء و الصّدّیقین عالم عامل فارق بین الحق و الباطل مفخر الخلائق شیخ محمّد صادق علیه رحمة اللّه الخالق را توجه و همت فرموده از مقام ولایت موسوی بولایت محمّدی علی صاحبها الصلوات و التحیات رسانیدند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که شیخ الشیخ ما اعنی قطب الاقطاب غوث الشیخ و الشاب عارف آگاه مجاهد فی سبیل اللّه سیاح بحار لاهوت طیار جوّ هاهوت قطب رحی الوجود سالك صراط المقصود مرکز دائرهٔ خلت و قیومیت مورد فیض محبت

و محبوبیت العابد الزاهد شیخ محمّد عابد رضی اللّه عنه و ارضاه عنا جناب قیوم الزمان محبوب رحمان شمس فلك ولایت نجم سماء هدایت غواص لجّهٔ هویت سیار معارج الوهیت عنقاء قاف قربت طاؤس ریاض محبت مظهر برکات یزدان حضرت مولانا و قبلتنا و هادینا میرزا جان جانان علیه الرّضوان را از ولایت موسوی توجه فرموده بولایت محمّدی علی مصدرها الصلاة و السلام رسانیدند و هم جناب پیر و مرشد ما مشاهده نمودند که ما مقابل جناب سید بشر علیه صلوات اللّه الملك الاکبر نشسته ام پس دیدم که در جائیکه من بودم آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم تشریف دارند و در مقامیکه آنحضرت علیه الصلوات و التسلیمات تشریف داشته بودند من هستم بعد ازان دیدم که در هر دو جا آن بدر الدجی علیه صلوات اللّه الملك الاعلی نشسته اند من در هیچ جا نیستم بعد ازان مشاهده نمودم که در هر دو مقام من هستم.

**روز چهارشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی** این عاصی پر معاصی بمحفل فیض مشاکل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که طالبی که پیش شیخ بیاید باید که اول استخاره کرده اورا داخل طریق سازد پس عرض نموده شد که هر شیخ را حاجت استخاره نمودن است یا نی حضرت ایشان قبلهٔ درویشان ارشاد فرمودند که صاحب مقام ولایت کبری که خصائل رذائل او مبدل بحسنات گردیده و فنای انا حاصل شده و بشرح صدر و اسلام حقیقی رسیده است اورا حاجت استخاره نیست چرا که درانوقت کار او عین رضای مولا است که خود معدوم محض گردیده و نیست شده است.

**روز پنجشنبه بیست و ششم جمادی الاولی** غلام بحضور آن قبلهٔ انام حاضر گردید شخصی برای بیعت نمودن حاضر گردیده بود حضرت ایشان قبلهٔ درویشان قلبی و روحی فداه ازان شخص پرسیدند که در کدام طریقهٔ شریفه ارادهٔ بیعت داری آن شخص عرض نمود که در طریقهٔ علیهٔ قادریه حلقهٔ بندگی در گردن اخلاص انداخته بیعت خواهم نمود حضرت ایشان شیرینی طلبیده فاتحه بروح پر فتوح سید الاولین و الآخرین علیه افضل صلاة المصلین وازکی سلام المسلمین و بروح طیبهٔ حضرت غوث الاعظم سید محی الدین عبد القادر جیلانی رضی اللّه تعالی عنه و بارواح پیران ایشان تا به آن سرور علیه صلوات

اللّٰه الملك الاکبر نام بنام و متوسلانِ طریقهٔ ایشان تا بحضرت مولانا و قبلتنا و هادینا مظهر رحمان حضرت مرزا جان جانان رضی اللّٰه تعالی عنهم اجمعین خواندند بعد ازان هردو دست آن شخص بهردو دست مبارك خود بطور مصافحه گرفته استغفر اللّٰه ربی من کل ذنب و اتوب الیه سه بار و کلمهٔ طیبه دو بار و کلمهٔ شهادت یکبار خوانیدند و بعد ازان دعا بجناب الهی بتوسل پیران طریقهٔ قادریه برای کشودکارهای دینی و دنیوی آن شخص و جمیع یاران حاضر و غائب و جمیع مؤمنان فرمودند پس ازان ذکر قلبی و نگهداشت خواطر و وقوف قلبی و مراقبهٔ احدیت که معمول طریقهٔ علیهٔ نقشبندیه است تلقین فرمودند و معمول جناب حضرت ایشان همین است که طالب در هر طریقه که بیعت نماید اذکار و مراقبات طریقهٔ علیهٔ نقشبندیه تلقین میکردند چنانچه عنوان خاندان مجددیه بر همین قرار یافته است که داخل در هر سلسله میکنند و سلوك و تسلیك طریقهٔ شریفهٔ نقشبندیه می فرمایند بعد ازان حضرت ایشان شخصی دیگر را در طریقهٔ شریفهٔ نقشبندیه بیعت فرمودند بر نهج سابق و بر شیرینی فاتحه بارواح سلسلهٔ نقشبندیه خوانده صرف سه بار (**اللّهمّ مغفرتك اوسع من ذنوبی و رحمتك ارجی عندی من عملی**) خوانیدند و دعا فرمودند که اللّهمّ اجعله للمتقین اماما و هم دعا نمودند که الهی از نسبت شریفهٔ حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی اللّٰه عنه این شخص را حظ وافر عنایت فرما و آن شخص دران وقت اثری تمام در خود ازان نسبت شریفه یافت و بسیار برکات و فیوض مشاهده کرد **مصرع**:

نگاه پاکبازان کیمیا هست

**روز جمعه بیست و هفتم جمادی الاولی** فدوی در حضور پر نور حاضر گردید حضرت ایشان شخصی را نصیحت ادای صلوة میفرمودند که نماز را با خشوع و خضوع با طمأنینت قومه و جلسه که در مذهب امام ابوحنیفه رضی اللّٰه تعالی عنه واجب است و در بعضی مذهب فرض باید خواند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که شخصی از صحابه در مسجد نماز بی طمأنینت قومه و جلسه خوانده در حضور آن سرور صلی اللّٰه علیه و سلم آمده گفت السلام علیك یا رسول اللّٰه آنحضرت جواب سلام داده فرمودند که نماز بخوان و بیا باز آن شخص نماز بطریق سابق ادا کرده بحضور حاضر شد باز

آنحضرت علیه الصلوات و التحیات فرمودند که نماز بخوان که تو گویا نماز نخواندهٔ باز آن شخص نماز خواند باز فرمودند که صلّ فانّك لم تصلّ پس آن شخص عرض نمود که یا رسول اللّه صلی اللّه علیه و سلم نمازیکه مرا یاد بود خواندم آن سرور علیه تحیات الملك الاکبر اورا صلاة با طمأنینت قومه و جلسه تلقین فرمودند بعد ازان حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصی در خواندن یك نماز اجر ده نماز می یابد و مردی اجر نه نماز و مردي اجر هشت نماز بهمین نهج کسی اجر یك نماز می یابد و کسی می خواند و هیچ اجر نمی یابد پس معلوم شد که کسی که با رعایت سنن و آداب و تدبّر و خشوع و خضوع و اطمینان صلاة ادا می کند اجر زیاده تر می یابد و هر که ازین کمتر نماید اجر کمتر می یابد و احوال بعضی عارفان برین عنوان در نماز می شود **بیت:**

چون که با تکبیرها مقرون شدند * همچو بسمل از جهان بیرون شدند

و ایضا حضرت ایشان بلسان گوهر فشان ارشاد فرمودند که روزی ناگاه خوشبو چندان بمشام جانم رسید که مست و مدهوشم گردانید و تمام مکان معطر گشت چون دران حال هوش ربا و فرحت افزا چشم باز کرده بجانب بالا نگریستم مشاهده نمودم که بر فرق من روحی است منور مطهر معطر جلوه نما و ظهور انوار برنگ شعشعان آفتاب در حوالی آن متجلی و بالای زیبای آن بزیور فیوض و برکات متجلی حیران گشتم که این چیست و متعجب گردیدم که این کیست آگاه ازین سر نفرمودند و از نام و نشان اطلاعی نه نمودند بعد ازان در خاطر خطیر شد که با اینچنین تجمل شاید که ظهور روح پر فتوح جناب سید البشر علیه صلوات اللّه الملك الاکبر گردیده است و یا روح پاك حضرت غوث الاعظم رضی اللّه تعالی عنه راقم این سطور گوید عفی عنه که این خاصهٔ حضرت ایشان است که در اکثر اوقات تمام مکان شریف معطر مي شد و اهل مجلس می شمیدند خوشبوی مانند عطر خس و ایضا دران روز در خانقاه عرش اشتباه قضیه در بعضی مردمان بوقوع آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که روح پاك جناب حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه تشریف آورده ارشاد فرمودند که در خانقاه هر که قضیه نماید اورا بیرون باید ساخت.

**روز شنبه بیست و هشتم جمادی الاولی** غلام بحضور آن قبلۀ انام حاضر گردید درس مکتوبات قدسی آیات درانوقت شروع شده بود و معمول حضرت ایشان مدام همین بود که کلام فیض نظام حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّٰه تعالی عنه بعد از عصر خوانده می شد پس حضرت ایشان متوجه شده در مراقبه نشسته سماع مکتبوبات شریفه مینمودند و بزبان گوهر فشان ارشاد نمودند که من ازین مکتوبات قدسی آیات فیضی اخذ می نمایم چنانکه مریدان از پیران خود اخذ فیوض و برکات می نمایند و ایضا فرمودند که سبحان اللّٰه چه تقدیس و تنزیه حضرت حق جلّ جلاله بیان فرموده اند کلام ایشان ورای بیان انسانی است الحق که سر اسر الهام ربانی است چون کلام شریف فیض نظام آنقبلۀ انام اینچنین هادی خواص و عوام است متکلم را برین قیاس باید ساخت و بوصف و سپاس او باید پرداخت **بیت:**

من چه گویم وصف آن عالیجناب * نیست پیغمبر ولی دارد کتاب

بعد ازان حضرت ایشان برای توجه فرمودن متوجه بحلقۀ مستفیدان طریقت که حلقۀ اخلاص بگردن ارادت داشتند می گشتند چون نظر فرمودند که مجمع معتقدان با اخلاص و مخلصان با اختصاص بیشمار است که مردمان از سمرقند و بخارا و غزنی و تاشکند و حصار و قندهار و کابل و پیشور و ملتان و کشمیر و لاهور و سرهند و امروهه و سنبهل و بریلی و رامپور لکهنؤ و جایس و بهرائچ و گورکهپور و عظیم آباد و دهاکه و بنگاله و حیدر آباد و پونه و غیرها بطلب حق جلّ و علا اوطان خود گذاشته آمده بودند و حضرت ایشان را دران ایام ضعف بسیار بود ارشاد کردند که باری مردمان مقرر شود سی کس اشخاص را در حلقۀ صبح اختصاص کنید و سی کس را در حلقۀ عصر و بقیۀ مردمان را بروز دیگر بهمین عنوان گروه سی سی مردمان آرید که توجه بگیرند و چون همه را توجه رسد باز سی کس اول دران بیایند و از توجه مستفیض شوند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که معمول حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّٰه عنه و حضرتین و جناب پیر و مرشد بر حق حضرت مرزا صاحب و قبله رضی اللّٰه تعالی عنهم اجمعین همین بود که باری مردمان مقرر بود و ایضا حضرت ایشان فرمودند روزی مرا الهام ربانی شده بود که

حضرت نظام الدین اولیا خلفای خودرا بطرف دکن فرستاده بودند شما خلفای خودرا بطرف کابل و بخارا و قندهار بفریسید.

**روز یکشنبه بیست و نهم جمادی الاولی** بنده بحضور والا حاضر گردید حضرت ایشان مولوی شیر محمّد را ارشاد فرمودند که شمارا نزول زیاده از عروج واقع است باید که کلمهٔ لا اله الاّ اللّه بسیار گوئید و کلمهٔ محمّد رسول اللّه بعد از صد مرتبه بخوانید که عروج زیاده شود و ایضا حضرت ایشان فرمودند که هر سالکی را که عروج زیاده شود در تهلیل لسانی هر بار کلمهٔ محمّد رسول اللّه ضم کرده بخواند تا که نزول زیاده گردد و هر کس را که عروج و نزول مساوی باشد در تهلیل کلمهٔ محمّد رسول اللّه بعد از ده بار یا پانزده بار بخواند اینطریق در باب حصول عروج و نزول بسیار مفید است و ایضا حضرت ایشان ارشاد فرمودند که روزی من بهمبرهای خود نشسته بودیم و خلفای اعظم حضرت پیر و مرشد بر حق حضرت قاضی ثناء اللّه پانی پتی و حضرت محمّد احسان رحمة اللّه علیهما هم دران مجلس تشریف داشتند شخصی آمد و گفت که برای مدد خرچ معاش حضرت مولوی ثناء اللّه سنبهلی رحمة اللّه علیه مبلغ یك روپیه یومیه بر سائر مقرر شده است اهل مجلس گفتند که مبلغان سائر قریب بحرمت اند ظلمت در باطن او شان از تصرف اینچنین مبلغان خواهد آمد حضرت محمّد احسان فرمودند که میزاب فیض جناب حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی وقتیکه میریزد کوههای ظلمت را برنگ برگ کاه می رباید و این سخن فرمودند و آهی کشیدند و بیفتادند و بیهوش گشتند.

**روز دوشنبه سلخ جمادي الاولی** بنده در محفل فیض منزل حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که میان محمّد از خلفای حضرت پیر و مرشد بر حق بودند روزی ایشان را قبض واقع شد حضرت پیر و مرشد توجه فرمودند رفع قبض نه گردید بعد ازان روح مبارك حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران خواجهٔ بزرگ بهاء الدین نقشبند رضی اللّه تعالی عنه جلوه آرا گردید ارشاد کرد که ای پسرك این نسبت چه کم است یعنی ترقی ازین احوال اگر واقع نمیشود این نسبت هم بسیار است پرداخت همین باید کرد روزی میان محمد موصوف در مجلس منکران حضرت پیر و مرشد بر حق مرزا صاحب

و قبله اتفاقا نشسته بودند درانجا مذکور حضرت مرزا صاحب قبله بطور اهانت آمد میان مسطور مخالفت نمود و از اهل مجلس خفا شده بر خاست چون بحضور حضرت مرزا صاحب و قبله حاضر گردید حضرت مرزا صاحب و قبله بسیار خوش دل شده توجه فرمودند فی الحال رفع قبض گردید و عروج واقع شد باز حضرت ایشان فرمودند که ترقی که بسبب خدمت می شود از ریاضات این کس عشر عشیر آن نمی شود خدمت است که کار چندین ساله را در طرفة العین میسر می آید و خدمت است که سالك را بجذبات الهیه میرساند.

**روز سه شنبه غرهٔ جمادی الآخرة** بنده حاضر حضور گردید ذکر گرسنگی که طعام عاشقان است افتاد حضرت ایشان حدیث شریف خواندند که پیغمبر خدا صلی اللّٰه علیه و سلم گاهی طعامی سیر شکم تناول نفرمودند و همچنین اصحاب کرام رضوان اللّٰه تعالی علیهم اجمعین گرسنگیها کشیده اند و اولیای متقدمین ریاضات شاقه و مجاهدات شدیده کشیده اند برگ درختان و بیخ گیاه قوت ایشان بود پارچهای کهنه که در راه افتاده بودند آنرا پاك ساخته لباس خود می ساختند کسی بعد از پانزده روز میخورد و کسی قریب یکماه هیچ تناول نمیفرمود کسی شصت سال پشت بر زمین ننهاد کسی چهل سال خواب نکرد حضرت بزرگ شاه نقشبند رضی اللّٰه تعالی عنه در طریقهٔ خود توسط را اختیار فرموده گفته اند که از نیم آثار کم نباید خورد تا قوت عبادت ساقط نگردد و امام غزالی رحمة اللّٰه علیه فرموده اند که شیر و روغن و ادام دیگر که همراه نان میخورد باید که درین نیم آثار داخل باشد و نیز حضرت ایشان فرمودند که قیاس حال خود بحالت رسالت پناهی صلی اللّٰه علیه و سلم نباید کرد که آنحضرت فرمود که من مثل شما مردمان نیستم بلکه طعام و شراب پیش پروردگار خود تناول میکنم.

**روز چهارشنبه دوم جمادی الآخرة** غلام بمحفل فیض منزل حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که آدمی را باید که نظر بر صدق مواعید حق سبحانه داشته نگاه بطرف اسباب ظنیه و وهمیه ننماید و بیقین داند که او روزی میرساند هر کرا پیدا کرده است روزیش مهیا کرده است **مصرع:**

رزق را روزی رسان پر میدهد

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که قبل از بناء خانقاه بسبب قلت مکان برای اقامت صوفیان آرزو نهایت بود درجوار مکانی بود که مالك آن بیع می ساخت شخصی گفت که این مکان را شما خرید نمائید دران زمان یك خر مهره در ملك نداشتم در جناب کارساز حقیقی جلّت عظمته دعا بجهت بر آمدن این مدعا نمودم حق سبحانه و تعالی دعا را هم آغوش مدعا گردانید و فتوحی از غیب رسانید که آن مکان را خرید کرده در تحت تصرف خود آوردم و چند مکانات دیگر بمبلغ هفت هشت هزار روپیه خریده داخل خانقاه نمودم و تا الی الآن خرچی از غیب الغیب عنایت میفرماید و کار روائی و ادای احتیاج بوجه احسن کما ینبغی می نماید.

**روز پنجشنبه سوم جمادی الآخرة** بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت ایشان بزبان گوهرفشان ارشاد فرمودند که احوال صوفیان خانقاه معلوم نمایند که نماز تهجد میخوانند و مداومت برین مینمایند یا نی کسیکه مداومت برین امر نمیکند اورا تقید بلیغ کنید وخود در آمده خفته‌را بیدار وبیداررا متوجه بیار نمایند که فرموده اند **بیت:**

یك چشم زدن غافل ازان ماه نباشی * شاید که نگاهی کند آگاه نباشی

**بیت:**

پس از سی سال اینمعنی محقق شد بخاقانی * که یکدم با خدا بودن به از ملك سلیمانی

**روز جمعه چهارم جمادی الآخرة** فقیر بجناب فیض مآب حضرت پیر دستگیر حاضر گردید حضرت ایشان برای صلاة عصر در مسجد تشریف آورده بودند بعد ادای نماز ملا گل محمّد غزنوی کلام از کسی شخص کردند حضرت ایشان بسیار زجر فرمودند که در بارگاه حضرت حق جلّ و علا آمده بی ادب نه باید شد و متوجه بجانب غیر او سبحانه نباید گردید رو بروی پادشاه ظاهری چه قدر آداب ملحوظ می دارید پس بحضور پادشاه حقیقی چون رو آرید زیاده تر کسر خود باید که کنید و خود را عدم محض گردانید و نیست شده بر در یار در آئید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که صوفی را لازم است که در صلاة لحاظ نماید که در قیام چه کیفیت حاصل شده و در رکوع چه انوار

طاری شده و در سجده چه اسرار هویدا گشته و در قاعده چه فیض وارد شده و بعد از نماز انجام را خیال کند که چه برکات بسبب ادای صلاة دست داد بعد ازان درس مکتوبات قدسی آیات شروع شد حضرت ایشان بسیار اسرار و غوامض مقامات عالیه بیان فرمودند و دران اثناء میر قمر الدین سمرقندی عرض نمودند که فنا را عود است و عدم را عود نیست حضرت ایشان فرمودند که وجود عدم را عود است و وجود فنا را عود نیست مرتبهٔ عدم اولست و مرتبهٔ فنا آخر چون اعدام پیا پی می آیند فنای فنا حاصل میشود بعد ازان این شعر فرمودند **بیت**:

وصل اعدام گر توانی کرد * کار مردان مردوانی کرد

بعد ازان مولوی شیر محمد عرض نمودند که مرا عدمیت می آید و تا یکپاس می ماند و گاهی کم و گاهی زیاده و از ذکر آنحالت میرود حضرت ایشان فرمودند که دران وقت ذکر نباید کرد بلکه پرداخت آن نسبت باید نمود که تا این احوال چندان بظهور آید که هرگز نرود پس حضرت ایشان بزبان گوهرفشان این مصرع خواندند:

بر نمی خیزد بتعظیم قیامت گرد ما

بعد ازان شخصی آب برای دم نمودن بجهت شفای مریض در حضور آورد حضرت ایشان قدری آب پس خورده خود دران آبخوره انداختند و این نقل فرمودند که دارا شکوه در حضور بزرگی آب بجهت شفای مریض فرستاده که این را نوش فرموده عنایت فرمایند که (**سؤر المؤمن شفاء**) در خبر وارد است ایشان قدری ازان آب نوش فرموده فرستادند و از هیبت الهی ایشانرا اسهال شد که خداوندا ایمان کامل دارم یا نی اگر آن مریض را شفا حاصل شد مشعر بر ایمان ماست و الا وای بر ما و گرفتاری ما و ایضا حضرت ایشان می فرمودند که من هر روز این دعا میخوانم و هر یك را باید خواند (**اللّهمّ اغفر لی و ارحمنی و عافنی فی الدنیا و الآخرة و اشفنی شفاء عاجلا لا یغادر سقما و انت ارحم الرّاحمین و لا حول و لا قوّة الاّ باللّه العلیّ العظیم**) [۱] و ایضا حضرت ایشان

---

(۱) ای خدا ببخش مرا و رحم کن بر من و در گزر کن از من در دنیا و آخرت و شفا بده مرا شفای قریب که نگزار و بیماری را و تو مهربان ترین جمله مهربانان هستی و نیست بر گردیدن از معصیت و نه قوت بر عبادت مگر بتوفیق خدای بلند و بزرگ.

فرمودند که در کلام نسبت متکلم ظاهر میشود بعد ازان ارشاد کردند که قبل ازین عرضی مولوی بشارت اللّه صاحب آمده بود دران احوال باطن خودرا از ابتدا تا انتها ترقیم نموده بودند و میان احمد یار صاحب که صاحب ادراك صحیح اند هم دران وقت موجود بودند چون آن عرضی میخواندم نسبت همه مقامات که دران ثبت بودند ظاهر گردید چنانکه میان احمد یار صاحب هم معلوم کردند بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که میان ابوسعید صاحب هم در احوال باطن خود رساله تحریر نموده اند من آنرا من اوله الی آخره دیده ام مطابق مکتوبات شریف حضرت امام ربانی است.

بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که مولانا خالد رومی را هم گفته ام که احوال باطن خود تحریر سازند انشاء اللّه تعالی اوشان هم نگاشته خواهند فرستاد مولانا خالد افضل خلفاء حضرت ایشان هستند که در بغداد شریف بهدایت طالبان و رهنمای سالکان مصروف اند مرجع عالم اند عرضی ایشان بجناب حضرت ایشان آمده بود متضمن این احوال بود که صد کس عالم متبحر صاحب تصانیف از یاران این فقیر قابل اجازت گردیده اند و پانصد کس از اکابر علماء داخل طریق شده اند و تعداد عوام و خواص مردمان که بیعت نموده اند چه بیان آید.

**روز شنبه پنجم جمادی الآخره** بحضور پر نور حاضر شدم سطری چند از مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه بموجب امر شریف در حضور خواندم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که معنی این کلام فیض نظام بغور تمام فهمیده می شود لیکن فیض و برکات نقد وقت است و ایضا حضرت ایشان فرمودند که در سیر لطیفهٔ قلب اول تلوینات می آیند از قسم قبض و بسط و فرح و سرور و ذوق و شوق وقتیکه قلب از تقلب باز گردید و به فناء و بقاء رسید از تلوینات رست و به تمکین پیوست بعد ازان در سیر لطیفهٔ نفس هم تلوینات می آیند و احوالات گوناگون در پیش می شود و چون از بوقلمونی باز میگردد و بفناء و بقاء میرسد از تلوین بهتمکین می در آید بعد ازان احوال و اسرار بر لطیفهٔ قالب می آیند وتلوینات پیدا می شوند لیکن لطائف عالم امر را رهائی از تلوین و رسائی تا تمکین نیست و اگر هست به تبعیت است لا بالاصالة.

**روز یکشنبه ششم جمادی الآخره** غلام بحضور فیض گنجور حاضر گردید شخصی از مکهٔ معظّمه اسم مبارك ایشان شنیده آمده بود ازو پرسیده شد که تو چه شنیده آمدهٔ گفت که من در بیت اللّه بودم که قافله از بغداد شریف آمده بود مردمان آن کاروان در حرم شریف مذکور مینمودند که در بغداد شریف شخصی است عالم متبحر مولانا خالد نام دارد و بهندوستان رفته طریقهٔ نقشبندیه از حضرت قیوم زمان غوث جهان کاشف اسرار خفی و جلی مولانا غلام علي رضی اللّه تعالی عنه اخذ کرده خرقهٔ خلافت پوشیده آمده است در اقلیم روم شهرهٔ افاق گردیده عالمان اقلیم روم و اکابران مرزوبوم بدست او بیعت نمودند پس من از استماع این سخنان مشتاق لقاء حضور گردیدم آخر الامر از عنایت الهی تا به این آستان فیض نشان رسیدم.

**روز دوشنبه هفتم جمادی الآخره** در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که نسبت نقشبندیه عبارت از دوام حضور و آگاهی و گم شدن خطرات از دل اکابران طریقهٔ شریفه مقرر نموده اند لیکن نزد من کم شدن خطرات بجای گم شدن خطرات است و ایضا حضرت ایشان قلبی و روحی فداه ارشاد فرمودند که چهار قسم فنا که جناب غوث صمدانی قطب زمانی حضرت سید محی الدین ابو محمّد عبد القادر جیلانی الحسنی و الحسینی رضی اللّه تعالی عنه و ارضاه عنا فرموده اند چنانچه در ما سبق مذکور شده اند در فنای قلبی که عبارت از نسیان ما سوی است حاصل میشوند.

**روز سه شنبه هشتم جمادی الآخره** فدوی جان نثار در حضور آن محبوب پروردگار حاضر گردیدم حضرت ایشان بزبان گوهرفشان ارشاد فرمودند که جمیع تصنیفات اکابران طریقت و تألیفات عارفان حقیقت مملو است از توحید وجودی وذوق و شوق وبیان مقامات عشره که عبارت از توبه و انابت و صبر و قناعت و زهد و توکل ورضا وتسلیم وغیره است دران مندرج لیکن مقاماتیکه حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه تحریر فرموده اند هیچکس از عارفان این معارف را در سلك تحریر منتظم نکرده در زمین و آسمان کتابی در عرفان یزدان مثل مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد نیست و ایضا حضرت ایشان فرمودند که سالك را در سیر لطیفهٔ قلب ونفس ذکر خفی و نفی و اثبات و

تهلیل لسانی ترقی می بخشد ودر سیر عناصر ثلثه کثرت نوافل با طول قراءت و در کمالات ثلثه تلاوت کلام اللّه مجید و در حقائق سبعه خواندن درود موجب ترقیات می شود.

بعد ازان در حضور ذکر ریاضت و عبادت آمد حضرت ایشان فرمودند که بعضی اولیارا رسوخیت بجناب حق سبحانه از کمال زهد و ریاضت و ترك و تجرید حاصل می شود و جمعی را قرب الهی جلّ شانه از کثرت عبادت میسّر می شود لیکن مقام اهل عبادت بر صاحب توکل و زهد و ریاضت عالی است و ایضا فرمودند که هر کرا یقین زیاده مقام او اعلا و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت شاه گلشن رحمة اللّه علیه صاحب کشف و کرامات و زهد و ریاضات بودند سی سال عمر در گلیم گذرانیدند و بعد از سه روز قدری تناول میفرمودند طعام ایشان پوست خربزه و تربوزه و پوست اشیای دیگر خوردگی موافق هر موسم بود که در کوچه و بازار افتاده بودند آنرا بر داشته پاك ساخته می خوردند و در مسجد جامع استقامت می ورزیدند و چون شدّت عطش می شد دو سه کف آب حوض می نوشیدند و آن بسیار شور بود روزی عورت فاحشه بحسن کمال آراسته و بجمال پیراسته از دریچهٔ بام رو بر آورده نظاره میکرد یاران طریقه که دران مجلس حاضر بودند از ایشان عرض نمودند که این زن را توجه فرمایند که بهدایت آید ایشان تساهلی فرمودند چون یاران مبالغه بسیار کردند ایشان متوجه شدند بحکم خداوندی جلّ شانه بعد از دو سه گهڑی آن عورت ترك لباس کرده حلق سر نموده کفنی گلیم پوشیده بحضور ایشان آمد و توبه و استغفار از اجرام ما سبق ساخته از ایشان بیعت نمود و حلقهٔ بندگی در گوش اخلاص انداخت و هم دران عهد حضرت قیوم زمان معرض عن غیر قبلهٔ عالم خواجه محمّد زبیر رضی اللّه تعالی عنه بودند و مسند ارشاد و وسادهٔ هدایت از وجود با جود ایشان مزیّب و مزین بود صاحب عبادت کثیره بودند بعد از نماز مغرب صلاة اوابین میخواندند و دران ده سیپارهای کلام اللّه مجید قراءت میفرمودند بعد ازان حلقهٔ رجال می نمودند و توجه میفرمودند بعد ازان در محلسرا تشریف برده حلقهٔ نساء می نمودند و توجه میفرمودند بوقت نصف شب چند گهڑی استراحت نموده برای تهجد می برخاستند و در صلاة تهجد چهل بار یا شصت بار سورهٔ یس میخواندند بعد ازان در مراقبه تا بچاشت

اوقات بسر می بردند پس ازان حلقهٔ رجال می کردند و همه روز در توجه نمودن و هدایت ساختن مخلوق میگذرانیدند و بعد ازان قدری قیلوله نموده برای نماز فئ الزوال برخساته بطول قراءت در چهار گهڑی ادا میفرمودند بعد ازان ختم خواجها خوانده بنماز ظهر می پرداختند بعد ازان تلاوت کلام اللّٰه نموده طعام تناول می فرمودند و همین وقت طعام آنحضرت بود بعد از نماز عصر مشکات شریف یا مکتوبات مذکور میشد و چون از محلسرا بمسجد تشریف می آوردند امرایان دو شالها و مندیلهای خود از آستانهٔ فیض نشان تا بمسجد شریف بر زمین می انداختند تا که قدم مبارك بر زمین نیفتد و اگر بعیادت مریض و یا باجابت دعوت سوار می شدند سواری ایشان مثل بادشاهان جلوه‌گر بودی روزی ایشان سوار شده بزیر جامع مسجد گذر فرمودند حضرت شاه گلشن رحمة اللّٰه علیه دیدند که شخصی در پالکی نشسته است و بسیار پالکیها در رکاب آن می دوند و مجمع کثیر برنگ غلامان گردد پیش پالکی او هستند و انوار محیط آن پالکی اینچنین است که گویا از بالای پالکی تا فلك نوریست لامع و تمام کوچه و بازار مملو ازان نور گردیده است حضرت شاه گلشن گلیم کهنهٔ خودرا از سر انداختند و یاران خود را فرمودند که این را در آتش بسوزانید یاران عرض نمودند که سببش چیست فرمودند که این امیر که میرود آنچنان در سواری این نوریست که من در گلیم خود گاهی شمه اش مشاهده نکرده ام و با وصفی که سی سال درین گلیم بریاضت صرف کرده ام شخصی عرض نمود که حضرت محمد زبیر هستند ایشان فرمودند للّٰه الحمد که پیرزادهٔ ما هستند آبروی ما باقیماند و مریدان خودرا برای استفاده بخدمت حضرت قبلهٔ عالم فرستادند و فرمودند جائیکه حضرت ایشان تشریف دارند مارا مرید گرفتن جائز نیست و درین اثناء ذکر ریاضات و مجاهدات اولیای متقدمین بیان فرمودند و تأسف بسیار خوردند که از دست ما هیچ نمی آید بعد ازان بمقام شکر آمده فرمودند که از فضل الهی درینجا اگر شخصی می آید و موافق فرمودهٔ ما کار میکند اورا البته چیزها وارد می شوند و این شعر خواندند:

عاشق کجا که یار بجانش نظر نکرد * ای خواجه درد نیست و گر نه طبیب هست

**روز چهارشنبه نهم جمادی الآخره سنه ۱۲۳۱ هجری** بحضور والا

حاضر گردیدم سخنی از خطرات و وساوس طالبان بمیان آمد حضرت ایشان فرمودند که وساوس و خطرات که بر دل می آیند چهار قسم اند شیطانی ملکی نفسانی حقانی وساوس و خطراتیکه شیطانی باشند از جانب یسار می آیند و ملکی از طرف یمین و نفسانی از سمت فوق که دماغ است و حقانی از فوق الفوق بر دل نزول میکنند و ایضا فرمودند که حضرت سید بشر علیه صلوات اللّه الملك الاکبر ارشاد فرمودند که ذلك من کمال الایمان یعنی این آمدن خطرات مقتضای کمال ایمان است چه هر جائیکه چیزی باشد البته خوف آمدن دزد می شود و ایضا حضرت ایشان فرمودند که درین طریقۀ شریفه از عنایت پروردگار و از توجهات پیران کبار خطرات از دل طلابان کم می شود بعد ازان گم می شوند درون قلب نمیروند مثل مگسها که بر آئینه می نشینند و درون آئینه رفتن نه تواند و یا خس و خاشاك که بر روی دریا می باشد و در ته آب ره نیابد همچنین خطرات بیرون آیند و در دل نمی درآیند بعد ازان ازانجا هم مندفع شده بلطیفۀ نفس می آیند و پس از تزکیۀ نفس بمخیله ظهور کنند و چون ازانجا نیز روند و در هیچ جا هیچ وقت نمی آیند صاحب این مقام را اگر فرضا عمر هزار ساله داده شود هرگز خطرۀ غیر در دل او نیاید.

**روز پنجشنبه دهم جمادی الآخره** غلام در محفل فیض منزل حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر کرا یقین زیاده است مقام قرب او اعلی تر است باید دانست که مقام یقین سه اند اول علم الیقین دوم عین الیقین سوم حق الیقین است که تفصیل این در کتب مسطور است احتیاج ارقام ندارد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی بمزار پر انوار حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی رضی اللّه تعالی عنه رفته بودم باللّه العلی العظیم خواجه را دیدم که از مزار خود بیرون آمده استقبال من نمودند و بسیار نوازشها فرمودند.

**روز جمعه یازدهم جمادی الآخره** بحضور عالی حاضر گردیدم دران وقت مذکور وفات بزرگان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که جناب والد ماجد من رحمة اللّه علیه طریقۀ شریفۀ قادریه داشتند چون وقت ارتحال ایشان رسید ارشاد فرمودند که جناب حضرت غوث الاعظم محبوب سبحانی سید عبد القادر جیلانی رضی اللّه تعالی عنه

تشریف آورده اند پس اشارت از دست مبارك خود کردند که این ایستاده اند حضرت غوث الاعظم و جان بحق تسلیم شدند اللّهمّ نوّر قبره و برّد مضجعه و بسیار کرامات و خرق عادات اوشان بیان فرمودند.

**روز شنبه دوازدهم جمادی الآخره** بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که عرضی مُولوی بشارت اللّه آمده بود در جواب این ارقام نمودیم که از گذشته نادم و مستغفر باشند و آینده را اجتناب لازم شناسند و علی الدوام مشغول یاد الهی باشند هم درین اثناء شخصی عرض نمود که حضرت ایشان برای من چیزی ارقام فرمایند حضرت ایشان این آیت کریمه نوشتند (**قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ** * الأنعام: ۹۱) [۱] و تفسیر آن نیز برین نهج قلمی نمودند که تفویض امور جزئی و کلّی بحضرت اللّه سبحانه باید کرد و از تدبیر و معاش فکر آن هیچ نباید فرمود و تعلقات ما سوی اللّه را بگذار و امور خویش را باو تعالی بسپار **بیت:**

سپردم بتو مایهٔ خویش را * تو دانی حساب کم و بیش را

**روز یکشنبه سیزدهم جمادی الآخره** بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که متصوفین متقدمین فرموده اند که راه الهی جلّ جلاله دو گام است گامی بیرون هستی خود زدن و بگام دیگر بخدا پیوستن است و حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه فرموده اند که راهی که ما در صدد قطع آنیم همگی هفت گام است دو گام بعالم خلق تعلق دارد و پنجگام بعالم امر اول که سالك در عالم امر قدم میزند تجلی افعالی رو میدهد که عبارت از فناء قلبی است و بگام دوم تجلی صفات ثبوتیه که عبارت از فناء روحی است و بگام سوم تجلی شیونات ذاتیهٔ الهیه که عبارت از فناء سری است و بگام چهارم تجلی صفات سلبیهٔ الهیه که عبارت از فناء خفی است و بگام پنجم شان

---

(۱) (قل الله) بگو ای محمّد که خدای فرستاد و این جواب آنست که فرستاد توریت را (**ثمّ ذرهم**) پس از یهود دست بدارید و بگذار ایشانرا پیوسته (**فی خوضهم یلعبون**) در اباطیل خرافات خود بازی میکنند شیخ ابو سعید ابو الخیر قدس اللّه وجهه در کلمهٔ قُلِ اللّه ثم ذرهم فرموده که اللّه بس و ما سواه هوس و انقطع النفس حضرت شیخ الاسلام قدس روحه فرموده که قل اللّه دل بسوی او دار ثم ذرهم غیر اورا فرع گذار شبلی قدس سرّه با بعضی از اصحاب خود میگفت علیك باللّه و دع ما سواه **بیت:**

چون تفرقهٔ دل است حاصل ز همه * دلرا بیکی سپار و بگل ز همه.

جامع الهی که عبارت از فناء اخفی است و دو گام که تعلق بعالم خلق دارد گام اول فناء لطیفهٔ نفس است و گام دوم فناء لطیفهٔ قالب بعد ازان حضرت ایشان ارشاد فرمودند که تا به اینجا که قطع لطائف سبعه می شوند نصف راه سلوك طریقهٔ شریفهٔ مجددیه طی می شود و نصف دیگر که باقی است ازین نصف اول بمراتب وسیع تر و عالی تر است و آن عبارت است از کمالات ثلثه و حقائق سبعه که تفصیل آنها در مکتوبات قدسی آیات حضرت امام ربانی رضی اللّٰه تعالی عنه مفصلا و مشروحا مسطور است.

**روز دوشنبه چهاردهم جمادی الآخره** بنده بمحفل فیض منزل حاضر گردید حضرت ایشان درانوقت درس کلام مجید می فرمودند و دُرر و غرر معانی را برشتهٔ تحقیق و تدقیق انتظام می دادند شخصی عرض نمود که وقت حضرت ایشان از حضرت مولوی عبد العزیز صاحب زیاده است حضرت ایشان فرمودند که توبه! ایشان بحر علم و دریای بیانند از گل گلدسته مهیا مي سازند و من از گل غنچه میکنم.

**روز سه شنبه پانزدهم جمادی الآخره** غلام بحضور آن قبلهٔ انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که روزی حضرت شاه گلشن رحمة اللّٰه علیه نشسته بودند ناگاه مردی ذمّی از در در آمد ایشان برای تعظیم او سرو قد بر خاستند مردمان متحیر ماندند بعد ازان ایشان از آن مرد ذمی پرسیدند که از تو بوی مرشد من می آید آن مرد عرض کرد که نزد من هیچ چیز نیست الاّ کتابی ایشان کتاب را کشادند دیدند درو سطر چند از دست خط خاص حضرت مظهر اسرار سرمد حضرت شیخ عبد الاحد رضی اللّٰه تعالی عنه متحرّر بودند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی مولوی رفیع الدین صاحب مدّ ظلهم اللّٰه تعالی کتابی میخواندند و من نیز دران مجلس حاضر بودم ناگاه انوار و برکات بسیار آمدند گفتم که از خواندن این دو سطر فیضی کثیر وارد شد مولوی صاحب فرمودند که این دو سطر نوشتهٔ حضرت عبد الاحد اند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روز دیگر هم برین نهج واقع شد گفتم که فیضی بنوع دیگر آمد مولوی صاحب فرمودند که این سطور محررهٔ حضرت شاه ولی اللّٰه اند رحمة اللّٰه علیه راقم گوید عفی عنه که اولیاء اللّٰه گلهای باغ وحدت اند هر گلی را بوی علیحده و رنگی جدا عطا فرموده است هر کسیرا

که قوت شامه داده اند تمیز در رنگ و بوی می نماید و این همه رنگ ظهور آن بیرنگ است که در هر گلی برنگ دیگر جلوه گر گردیده است عاشق شیدا هر رنگی که می بیند رنگ بیرنگ می شناسد و هر بویی که می بوید بوی محبوب حقیقی دران میجوید ناچار برنگ بلبل از جام بیقراری مل می نوشد و در غل می کوشد.

**روز چهارشنبه شانزدهم جمادی الآخره** بنده در حضور سراسر نور حاضر گردید دران وقت مردمان غزنوی و بخاری در حضور پرنور حاضر بوده رخصت خواستند حضرت ایشان ارشاد فرمودند که از شما یك کس درینجا ماند و چند مدت استقامت ورزد که تا نسبت باطنی پیدا کرده راهی بوطن خود گردد و شیخ گل محمد غزنوی هم دران مجلس حاضر بودند حضرت ایشان فرمودند که گل محمدرا به بینید که پیر بخارا شده است و اینجا آمده بود و کلام اللّه مجید هم نخوانده بود از تفضلات الهی جلّ شانه و عنایات پیران کبار رضی اللّه تعالی عنهم اجمعین در چند مدت کلام اللّه ختم کرده و علم فقه تحصیل کرده نسبت باطن بقوت تمام پیدا ساخت و خرقهٔ خلافت از من گرفته در بخارای شریف پیری شده هدایت و ارشاد بمردمان آن دیار مینماید بعد ازان حضرت ایشان این شعر خواندند:

بنشین بگدایان در دوست که هر کس * بنشست باین طائفه شاهی شد و بر خاست

**روز پنجشنبه هفدهم جمادی الآخره** در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که چون نفس مطمئنه میگردد واز خصائل رذائل بحسنات میگردد ع:

شاهی شده بر تخت صدر می نشیند

و این حالت بعد از قطع دائرهٔ ولایت کبری که متضمن سه دوائر و یك قوس است میسّر می شود و شرح صدر بحصول می انجامد و نظری بدیهی می گردد و استدلالی کشفی که فنای نفس عبارت ازانست بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که کمال این فنا بعد از مدت مدید حاصل می شود حضرت خواجه باقی باللّه رضی اللّه تعالی عنه فرموده اند که سالکی که تا چهل سال خلوت اختیار کند و هر روز بر چهل هزار بار اسم ذات و نفی و

اثبات مداومت نماید دران وقت بکمال فنا میرسد و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت ایشان شهید نور اللّه مرقده المجید ارشاد میفرمودند که سی سال خدمت پیران کبار نمودم چهار سال بخدمت حضرت مظهر انوار سبحانی سید نور محمّد بدایونی رسیده توجه گرفتم و شش سال بعد از انتقال ایشان بمزار پر انوار حاضر شدم بعد ازان بخدمت عارف باللّه حضرت حافظ سعد اللّه علیه رحمة اللّه رفتم دوازده سال بخدمت آن مرشد با کمال گذرانیدم پس از انتقال ایشان بخدمت مفخر زاهد و عابد حضرت شیخ محمّد عابد رضی اللّه تعالی عنه آمدم و ده سال بتوجه شریف ایشان مستفیض شدم بعد از وفات شریف ایشان سی سال شده اند که باشغال و اذکار و حلقه و مراقبه مشغولم و مردمان را بیعت و هدایت می نمایم پس الحال که شصت سال درین راه گزرانیده ام فنای قلبی بتمامیت و اکملیت میسّر گردیده است و تعلق علمی و حبی کما ینبغی در دل نمانده است و خودرا مرده می یابم از هستی نامی و از خودی نشانی نمانده است مردمان که نزد من می آیند و سلامی میکنند و یا پیام دیگران می رسانند می دانم که من مرده ام اینان بقبر می آیند و سلام میکنند و کلام میگویند و پیام میرسانند چون بار دیگر میگویند من بغور در خود نظر میکنم میگویم که شاید من زنده ام و ایضا حضرت ایشان فرمودند که جناب قیوم زمان خلیفهٔ رحمان قطب شام و روم حضرت ایشان عروة الوثقی خواجه محمّد معصوم رضی اللّه تعالی عنه میفرمودند که مردمان بکلمهٔ طیبه اشتغال دارند و لا اله الاّ اللّه که می گویند بجای الاّ اللّه الاّ انا متحقق می شود تا وقتیکه فنای نفس که عبارت از شکستگی انا است حاصل نیست بجای الاّ اللّه الاّ انا است و هم حضرت ایشان عروة الوثقی خواجه محمّد معصوم رضی اللّه تعالی عنه نوشته اند که روزی من بسیار تضرع و زاری بجناب باری عزّ اسمه بجهت فنای انا نمودم مشاهده کردم که بسیار زنارها از گردن نفس من بدر مي آیند و می شکستند بعد ازان بخدمت حضرت والدی و مرشدی مجدد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه حاضر شده اظهار این واقعه ساختم حضرت والدی فرمودند که تا هنوز فنای کامل نگردیده بعد از مدت مدید اتفاق طواف بیت اللّه افتاد درانجا از فضل او سبحانه جلّ شانه حصول این دولت عظمی و موهبت کبری نقد وقت گردید للّه الحمد و المنه که بعد از حصول این

سعادت در کلمۂ لا اله الاّ انا که گرفتار بودم بیرون آمده بکلمۂ طیبۂ لا اله الاّ اللّه مشغول گشتم ذلك فضل اللّه یؤتیه من یشاء و اللّه ذو الفضل العظیم بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که برای تبدیل اخلاق رذیله و صفات بشریت و رفع انانیت تکرار کلمۂ طیبه و کثرت ذکر باید نمود هر گاه که انوار الهی جلّ شانه غالب آمد البته در اخلاق و اوصاف سالك شکستگی حاصل خواهد شد آیت کریمه (**اِنَّ الْمُلُوْكَ اِذَا دَخَلُوْا قَرْيَةً اَفْسَدُوْهَا وَ جَعَلُوْا اَعِزَّةَ اَهْلِهَا اَذِلَّةً** * النمل: ٣٤) اشاره فرما باینمعنی است.

**روز جمعه هژدهم جمادی الآخره** حاضر حضور گردیدم حضرت ایشان عزیزی را مخاطب ساخته فرمودند که آیت شریفه (**رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ** * النور: ٣٧) اشاره بدوام ذکر قلبی دارد و در کریمه (**فَاذْكُرُوا اللّٰهَ قِيَامًا وَ قُعُوْدًا وَ عَلٰى جُنُوْبِكُمْ** * النساء: ١٠٣) نیز امر بهمین ذکر قلبی مفهوم می شود چه ذکر قلبی هر وقت می شود و ذکر لسانی علی الدوام تعسر می دارد درین اثناء اخوان صاحب معروض ساختند که اگر بزرگی در حین حیات خود خلیفۂ خود کسی را مقرر نساخت و بعد از فوت او مشائخ وقت شخصی را بجای آن بزرگ نشاندند و خرقه و کلاه آن بزرگ اورا پوشانیدند دران شخص برکتي و نسبتی پیدا می شود حضرت ایشان ارشاد کردند که بلی چنین است بعد ازان نقل فرمودند که بزرگی وفات یافت و کسی را خلافت در حین حیات خود نداده بود مردمان مجتمع شده بعد از انتقال آن بزرگ جبه و دستارش شخصی را پوشانیدند فی الحال احوال آن شخص مثل احوال آن بزرگ گردید و بهمون مراتب ترك و تجرید رسید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که بزرگی بوقت انتقال وصیت نموده بود که بعد از من بروز چهلم که اجتماع مردمان خواهد شد طائری از غیب می آید پس بر سر هر کس که بنشیند خلیفۂ من است حاضران از استماع این واقعه متحیر شدند بقضای الهی جلّ شانه بعد از واقعۂ آن بزرگ بروز چهلم همون واقعه در پیش آمد که طائری از آسمان پرواز نموده در مجمع مردمان آمده بر فرق شخصی بازاری اهل حرفه بنشست مردمان دیدند که این شخص قابل خلافت و لائق اجازت طریقه نیست لیکن بموجب فرمودن آن بزرگ آن شخص را گفتند که خرقۂ خلافت ترا وصیت نموده اند آن شخص گفت که من مرد بازاری ام لیاقت

این امر ندارم آخر الامر بگفتن همه صاحبان شرف خود فهمیده گفت که من در بازار رفته داد و ستد گذاشته از مردمان اهل معامله انقطاع نموده می آیم پس آن شخص در بازار رفته انفصال معاملات کرده آمد و خرقه و دستار آن بزرگ پوشید حق تعالی همونوقت از نسبت باطنی سرفراز فرموده و ایضا حضرت ایشان فرمودند که شاه عبد الرحمن قادری مردی بزرگ بودند و در ترك و تجرید قدم راسخ داشتند اکثر اوقات برگاوی سوار می شدند چهار نان و پارچهٔ پنیر بالای سر خود می بستند و جهلنگهٔ چار پائی بجای لباس می پوشیدند خرق عادت بسیار از ایشان صادر می شد بعد از وفات ایشان فرزند ایشان بجای ایشان نشستند رجوع مردمان بطرف ایشان شد شاه حسین نام مردی از مریدان شاه عبد الرحمن رحمة اللّه علیهما در وقتیکه مجمع بسیار بخدمت پیرزاده نشسته بود آمده عرض نمود که اگر ترك جهلنگهٔ ملبوس مرشد من بمن عنایت شود امیدوارم و این سخن را چند بار تکرار کرده مردمان گفتند که این مرد دیوانه است که جهلنگه را می طلبد خیر بگیرد شاه حسین همون وقت آن جهلنگه را که بهتر از خلعتهای فاخره دانسته در بر وی پوشیده همونوقت توجه جمیع مردمان بطرف او شد و قائم مقام پیر خود شدند.

بعد ازان در حضور پر نور مذکور حلیهٔ مبارك جناب محبوب کبریا سید هردو سرا احمد مجتبی محمّد مصطفی علیه و علی آله من الصلوات اتمها و من التسلیمات اکملها آمد حضرت این شعر خواندند:

بصورتیکه توئی کمتر آفرید خدا * ترا کشیده و دست از قلم کشید خدا

بعد ازان ارشاد فرمودند که شعر دیگر هم یاد آمده است لیکن خواندنش تقاضای ادب نیست پس بگفتن بعضی حاضران مجلس خواندند و آن اینست **بیت:**

تو باین جمال و خوبی چون بطور جلوه آئی * ارنی بگوید آن کس که بگفت لن ترانی

**روز شنبه نوزدهم جمادی الآخره** حاضر حضور گردیدم درین اثنای ذکر شبهاتیکه بعضی عزیزان بر کلام حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه نموده اند آمد حضرت ایشان ارشاد کردند فضیلت پناهی مولوی سید محی الدین رحمة اللّه علیه از گزیدهٔ اصحاب و زبدهٔ احباب حضرت ایشان شهید رضی اللّه تعالی عنه بودند از

زبان مولوی فخر الدین چشتی رحمة اللّٰه علیه نقل میکردند که مولوی صاحب مرحوم میفرمودند که جواب اعتراضات چنانچه حضرت مجدد خود در مکتوبات شریف قلمی فرموده اند از هیچکس نخواهد شد بعد ازان فرمودند که میدانی که مولوی غلام محی الدین کدام شخص بودند بزرگی بودند جنیدی صبر و توکل و قناعت و ریاضت ایشان مانند جنیدیان بود و گویا که از خانقاه حضرت سید الطائفه جنید قدس سره بودند مردمان می گفتند که حضرت مرزا صاحب و قبله چرا پیش ایشان نمی آیند ایشان میگفتند که مردمان عقلی ندارند از پیرزادگی چه میشود ایشان از فرزندان حضرت غوث الاعظم بودند مولوی باب اللّٰه صاحب مرحوم که استاد ایشان بودند اراده کردند که در بغداد شریف حاضر شوند حضرت غوث پاك رضی اللّٰه عنه در واقعه بایشان ارشاد کردند که پیش شما فرزند من غلام محی الدین حاضر است حاجت آمدن اینجا نیست.

**روز یکشنبه بیستم جمادی الآخره** غلام بحضور پرنور آن قبلهٔ انام حاضر گردید حضرت ایشان از درنگاه خداوندانه بر آداب فدویانه این عاصی پر معاصی از کمال الطاف فرموده ارشاد کردند دو روز شده است که توجه بر لطیفهٔ نفس این شخص کرده ام انوار لطیفهٔ مذکور از جبین این از دور ظهور میکنند باز حضرت ایشان فرمودند که سبحان اللّٰه عجب عنایات جناب مجدد الف ثانی رضی اللّٰه تعالی عنه است که در هر مقامیکه توجه میکنم انوار آنمقام همونوقت بر سالك وارد میشوند این همه عنایات پیران کبار است رضی اللّٰه تعالی عنهم اجمعین.

**روز دوشنبه بیست و یکم جمادی الآخره** فدوی بمحفل فیض منزل بار یاب گردیده بشرف دیدار فیض آثار حضور والا مستفیض گشت حضرت ایشان خطاب مستطاب باین شکسته و دلخسته فرموده ارشاد کردند که در نسبت عالیه بیرنگی کمال رو میدهد و این همه اذواق و اشواق منوط بولایت قلبی اند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که درین طریقهٔ شریفهٔ نقشبندیه ذکر شرط است و نگهداشت خواطر و وقوف قلبی و باز گشت نظر و توجه مرشد هم رکن است اعظم از ارکان این راه بعد ازان در حضور مذکور آمد که حضرت علي رضی اللّٰه تعالی عنه فرمودند که جمیع علوم درباء **بســم اللّٰه** مندرج

اند بلکه در نقطهٔ باء حضرت ایشان این رباعی خواندند:

دل گفت مرا علم لدنّی هوس است * تعلیم کن اگر ترا دسترس است
گفتم که الف گفت دگر، گفتم هیچ * در خانه اگر کس است یکحرف بس است

راقم گوید عفی عنه که مندرج شدن جمیع علوم در نقطهٔ ظاهرا باین معنی نیز می تواند شد که هر خطی که کشیده شود مبدأ او نقطه بود بلکه مبدإ «أ» چه همون نقطه بود که چون کشیده شود صورت خط می شود پس علم عبارت از خط است که مندرج است در نقطه بعد ازان در حضور مذکور مجاهدات و ریاضات و ترك و تجرید آمد حضرت ایشان فرمودند که از مایان هیچ کاری نمی شود در روز کلامها میکنم و در شب می خسپم درین راه در شب بیدار بودن است و خاموش از گفتار شدن است قلت طعام و خلوت از انام می باید تا دری از معرفت بکشاید پس این شعر خواندند:

جان بده و جان بده و جان بده * فائده در گفتن بسیار چیست

**روز سه شنبه بیست و دوم جمادی الآخره** بحضور والا حاضر گردیدم دران وقت درس مکتوبات قدسی حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه بود نوشته بودند که در ابتدای مراقبهٔ احدیت مسمی اسم مبارك اللّه میکنند که جامع جمیع صفات کمال و منزه از نقصان و زوال است بی لحاظ صفات که اللّه سمیع است یا بصیر یا علیم است یا قدیر پس مولوی شاه محمّد عظیم صاحب عرض نمودند که لحاظ سمع و بصر و علم و قدرت و غیره نساختن چه وجه دارد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که درین مراقبهٔ ذاتی که جامع جمیع صفات است ملحوظ می نمایند نه لحاظ صفتی از صفات چرا که از ذات که مقصود بالذات است بسوی صفات که مقصود بالعرض توجه نمودن از مقصود حقیقی بمطلوب عرضی میل ساختن است.

**روز چهار شنبه بیست و سوم جمادی الآخره** در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ذاکران محبوب حقیقی و عابدان مطلوب تحقیقی که لیل و نهار در یاد پروردگار مصروف اند و شب و روز در عبادت آن شمع دل افروز مألوف می فرمایند که لیرینّ اللّه ما اذکره آه صد آه که ما در فکر طعام و شراب مشغولیم

پس مرا باید گفت لیرینّ اللّهِ ما آکل و اشرب بعد ازان در حضور مذکور فقیر آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که الفقیر من خلا عن المراد لا من خلا عن الزاد بعد ازان در حضور مذکور صبر و قناعت آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجه ناصر رحمة اللّه علیه کمال صبر وقناعت داشتند و کوه تمکین بودند فاقه ها میکشیدند و از جای خود نجنبیدند بر هردو زانوي خود رسن بسته بر خاك می نشستند که خیال بر خاستن نیاید و مُدام از جناب حق جلّ و علا التجا می نمودند که الهی اگر من از بنی فاطمه ام فاقه از خانۀ من بدر نرود مرا فراخی رزق میسّر نشود حضرت خواجه میر درد که پسر ایشان بودند می فرمودند که مرا در تمام عمر يك و نیم فاقه میسّر شده است یکی بیست و دو روزه و دیگری که نیم بوده پانزده روز بود سبحان اللّه عجب نعمتیست فاقه کشیدن هر کرا تحمل آن باشد که صفت صمدیت ظهور میکند و درینجاست که شب فاقه را لیلة المعراج صوفی گفته اند.

بعد ازان در حضور مذکور توحید وجود آمد حضرت ایشان فرمودند که مقولۀ محی الدین ابن عربی است العالم اعراض مجتمعة فی عین واحد و صوفیان دیگر که قائل بهمه اوست اند کلمات و تلفظات ایشان در ظاهر مخالف شریعت معلوم میشوند و احوالاتیکه مکشوفات حضرت محبوب سبحانی مجدد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه و توابعان ایشان هستند ظاهر بشریعت آراسته و باطن بطریقت پیراسته اند اقوال ایشان است که معارفیکه سر مو مخالف شرع شریف باشد بجوی نخرند و نسبتی که از ذکر خفی و وقوف قلبی حاصل می شود و آن حضور و آگاهی و جمعیت است اعتبار می سازند و اکابران طریق دیگر احوالی که از ذکر جهر و سماع بحصول می انجامد معتبر میدانند و این بزرگواران آنرا غیر معتبر می شمارند لهذا متصوفان دیگر معترض بر مکشوفات ایشان هستند الحق که معارف ایشان از فهم افهام اعلی هستند و از درك ادراك بالا.

**روز پنجشنبه بیست و چهارم جمادی الآخره** بنده بحضور والا حاشر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سبحان اللّه عجب فیض و برکات از خواندن حدیث شریف نبوی علی صاحبها الصلوات و التحیات ظهور می کند افسوس که مردمان چشم بصارت از دیدن این برکت دوخته اند فردا چند احادیث در مناقب صحابۀ کرام رضی اللّه

تعالی عنهم اجمعین خوانده شد من مشاهده نمودم که جسم را از غسل زیاده تر طهارتی حاصل شد و دل را از تصفیه عالی تر لطافتی شامل گشت بعد ازان فرمودند که من هر روز در خیال خود در مدینهٔ منوره حاضر شده بطواف روضهٔ شریفه مشرف می شوم و غبار مرقد مطهر بعین آرزو از جاروب مژگان صاف می نمایم و خاك پاك را کحل دیدهٔ خود میسازم و بطواف قبهٔ منوره جان می بازم گاهی بدان آستان جان بخش می بوسم و گاهی بران خاك حیات دیده جبین میمالم آه صد آه **بیت:**

کف پا بهر زمینی چو رسد تو نازنین را * بلب خیال بوسم همه عمر آن زمین را

بعد ازان ارشاد فرمودند که احوالم مثل شعر حضرت ایشان شهید نور اللّه مرقده المجید است که فرموده اند **بیت:**

اگر چه طاقت یك گردش نگاهم نیست * خدا کند همه نازش بجان من باشد

و ایضا فرمودند که عاشق شیدای طواف کوچهٔ دلربا چون در ظاهر بار نمی یابد در خیال بجا می آرد که ما مهجور از درگاه یاریم و دور از طرف آن جواریم هر بار آه شرربار بزبان می آید و می سوزاند و هر ساعت نالهٔ پُر حرارت سر می کشد و جان را آتشی میدهد **بیت:**

بنامهٔ که به لیلی خیال مجنون برد * بآن کرشمه که لیلی برو نمود نثار

تصور خنجر غمزه اش بر دل کشتگان مفارقت زخمهای بی نشان میزند و خیال شمشیر نازش بر سینهٔ ماتم زدگان مهاجرت جراحت می دهد چون بوقت چاشت از روز مسطور بنده در حلقه حاضر گردید اتفاقا در میان حلقه جائی باقی نمانده بود بنده پس پشت فقرائیکه بهتر از صدر نشینی محفل اغنیاء است نشست حضرت ایشان بطرف این کمترین درویشان نگاهی فرموده این شعر بزبان مبارك خواندند **بیت:**

فریضه است ترا آمدن بدرگه دوست * اگر درون ندهد بار آستان دریاب

بعد ازان باخوان صاحب متوجه گردیده پرسیدند که امروز بر دلهای حاضران حضور کدام کیفیت فائز است ایشان عرض کردند که کیفیت شکست و نیاز بسیار ظاهر است حضرت ایشان فرمودند که امروز چونکه شب عرس مبارك حضرت خواجهٔ

خواجگان پیر پیران الفانی عمن سوی اللّٰه خواجه باقی باللّٰه رضی اللّٰه تعالی عنه است برکات بسیار و نسبت شریف آنحضرت جهان را گرفته و چرا چنین نه باشد که چهارم حصهٔ امت محمّدیّه مرید ایشان است و این مصرع بزبان مبارك خواندند ع:

دل شکسته بود گو بهر خزینهٔ ما

بعد ازان فرمودند که اکثر اوقات همه وجود خود را مردمك دیده تصور نموده سجده جناب باری ادا می نمایم و گاهی از فؤاد الفؤاد خود سجدها بجا می آرم و بخیال خود کثرت این سجدات میکنم تا بحدیکه از خویش نامی و نشانی نمی گذارم باز خود را زنده تصوریده این عمل بجا می آرم ثم الی ما شاء اللّٰه تعالی.

**روز جمعه بیست و پنجم جمادی الآخره** فدوی بمحفل فیض منزل حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که اکثر عشاقان جناب محبوب و طلابان دیدار مطلوب که وفائی ندیده اند و جفائی کشیده اند از خنجر الم مقتول گشته و از نشتر غم مجروح شده آمده میگویند که **بیت:**

جز ترك عشق بار ستمکار چاره نیست * آخر دلست جان من این سنگ خاره نیست

لیکن ما نمی گویم که این کلام کمال بی ادبانه و سخن نهایت گستاخانه ایست ما حسن مطلع این غزل البته میخوانم **بیت:**

روی عرق فشان تو کرد اینچنین مرا * تقصیر آفتاب و گناه ستاره نیست

بعد ازان فرمودند که مراد از روی ذات محبوب است و از عرق صفات و شیونات حاصل آنکه مرا بی سروسامان و خانهٔ ویران شکسته بال مضطر حال دل بریان چشم گریان سینه کوبان آه بلب سرگرم مجلس به تپ دل و جان طپیده جیب و گریبان دریده انیس الم جلیس ماتم عشق آن محبوب که هر دم و هر لحظه بتجلی دیگر متجلی می شود و بصفت دیگر ظهور می فرماید ساخته است تقصیر گردش آفتاب و برگشتگی ستاره نیست که منجمان سعادت و نحوست را بر گردش سبع سیارات موقوف ساخته اند.

**روز شنبه بیست و ششم جمادی الآخره** غلام بحضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت ایشان شخصی را مراقبهٔ اقربیت تلقین فرمودند و آن عبارت است از لحاظ

معنی کریمهٔ (نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ * ق: ١٦). [١]

**روز یکشنبه بیست و هفتم جمادی الآخره** بحضور پر نور حاضر گردیدم حضرت ایشان پرسیدند که تو بر تخت شریف حضرت قبلهٔ عالم عالی سیر خواجه محمّد زبیر رضی اللّه تعالی عنه رفته بودی نسبت ایشان معلوم کردی عرض نمودم که نسبت شریفهٔ ایشان اینقدر ظهور می گیرد که گویا مرا بآسمان میبرد از هر سنگریزهٔ آنجا بجای نار نوری بجلوه ظهور می یابد و طور هر شجر آن مقام برنگ شجرهٔ طور بنظر می در آید و هر نخل آن مکان بجای بار محبت باری تعالی عطا می فرماید خاکش همه ذره ذرّه نور است حضرت ایشان فرمودند سبحان اللّه چه گفته شود و گوهر وصف ایشان چه سفته شود.

**روز دوشنبه بیست و هشتم جمادی الآخره** فدوی بحضور آن محبوب سبحانی قیوم زمانی حاضر گردید حضرت ایشان صرف توجه فرموده رخصت کردند.

**روز سه شنبه بیست و نهم جمادی الآخره** بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که شخصیکه بطور اقعا می نشیند شکل لفظ محمّد می شود علی صاحبها الصلاة و السلام باین نهج که سر بصورت میم و کتفین بصورت حا و کمر برنگ حلقهٔ میم ثانی و ساقین بشکل دال میگردد باین وضع نشسته مراقبهٔ اسم مبارك آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم می کنند بسیار فیض وارد میشود و ایضا حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر قلبی خیال باید کرد که فیض تجلی افعالیکه از قلب مبارك سید بشر علیه صلوات اللّه الملك الاکبر بقلب حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام رسیده است بر دل من می آید و در ذکر لطیفهٔ روح تصور کند که فیض تجلی صفات ثبوتیهٔ الهیه که از روح مبارك سید عالم صلی اللّه علیه و سلم بروح حضرت نوح و حضرت ابراهیم علی نبینا و علیهما الصلاة و التسلیم رسیده است بلطیفهٔ روح من فائز می شود و در وقت ذکر سر خیال نماید که فیض شیونات ذاتیهٔ الهیه که از لطیفهٔ سر مبارك حضرت سید العالمین علیه افضل صلوة المصلین بسر حضرت موسی کلیم اللّه علی نبینا و علیه صلوات اللّه رسیده است در لطیفهٔ سر من می آید و در وقت ذکر لطیفهٔ خفی خیال نماید که فیض تجلی صفات سلبیهٔ الهیه

---

(١) ما نزدیك تریم بسوی او از رگ گردن.

که از لطیفۂ خفی حضرت سرور هر دو سرا علیه صلوات اللّٰه الملك الاعلی بلطیفۂ خفی حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوات اتمها و اکملها رسیده است بلطیفۂ خفی من وارد میشود و در ذکر اخفی لحاظ باید کرد که فیض شان جامع الهی از لطیفۂ اخفی جناب خاتم پیغمبران علیه صلوات اللّٰه الملك المنّان بلطیفۂ اخفی من ظهور میکند ازین مراقبات بسیار ترقی در نسبت می شود و ایضا حضرت ایشان فرمودند که بوقت ذکر هر لطیفه از لطائف که میکند همون لطیفۂ مرشد خود و لطیفۂ مرشد مرشد خود تا جناب آنحضرت علیه التحیات بشکل اینها مقابل لطیفۂ خود تصور کرده فیض لطیفۂ شریفۂ حضرت سید بشر علیه صلوات اللّٰه الملك الاکبر بواسطۂ آن آئینه ها در لطیفۂ خود اخذ می نماید بعد ازان حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب را باید که هر لحظه و هر لمحه در خیال وصل مطلوب خود باشد و انتظار جلوۂ او کشد پس آهی از دل فیض منزل خود کشیدند و فرمودند که مناسب حال ما مضطربان فراق یار و بیقراران اشتیاق نگار این ابیات درد آلود و این اشعار غم آلود هستند:

ز گرمهای دوشین تو امشب یاد میکردم * سپند آسا زجا می جستم و فریادی میکردم
فریب خویش میدادم که اینك یار می آید * بهر آواز پای خاطر خود شاد می کردم

بعد ازان مذکور حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللّٰه تعالی عنه آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که هر کمالیکه در نوع انسان ممکن الوقوع است در ایشان جلوه ظهور یافته است مگر نبوت که ختم گردیده است بخاتم الرسل علیه من الصلوات اتمها ایشانند مطلع جمال پیغمبر و مظهر کمال سید بشر علیه صلوات اللّٰه الملك الاکبر:

هر لطائف که نهان بود پس پردۂ غیب * همه در صورت خوب تو عیان ساخته اند
هر چه بر صفحۂ اندیشه کشد کلك خیال * شکل مطبوع تو زیباتر ازان ساخته اند

**روز چهار شنبه غرۂ رجب المرجب** بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت ایشان را در عرس حضرت مودود چشتی رحمة اللّٰه علیه مشایخی طلبیده بود حضرت ایشان فرمودند که ما در جائیکه مجلس سماع و وجد و تواجد باشد هر گز نرویم اگر چه فاتحه بزرگی از بزرگان دین باشد بعد ازان ارشاد فرمودند که خدا داند که از ما چه

خطائی صادر شده که علی الصباح در مجلس بدعت طلب نمودند و ازین جهت که مارا مرد فقیر دانسته در مجلس فقرا طلبیدند بسیار خوش شدیم بعد ازان ذکر در نسبت أویسیت افتاد حضرت ایشان فرمودند که هر که نسبت أویسیت پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و سلم یا بزرگی طلب نماید باید که هر روز در خلوتی رفته دوگانه ادا نماید و فاتحۀ آن بزرگ خوانده متوجه روح آن بزرگ بنشیند در چند روز این نسبت شریفه ظهور خواهد نمود یا بعد از نماز عشا بخیال خود دستهای مبارك سرور عالم صلی اللّه علیه و سلم بدست خود گرفته بیعت نماید و بگوید یا رسول اللّه بایعتك علی خمس شهادة ان لا اله الاّ اللّه و انّ محمّدا رسول اللّه و اقام الصلاة و ایتاء الزکوة و صوم رمضان و حجّ البیت ان استطعت الیه سبیلا هم چنین عمل هر شب نموده باشد.

**روز پنجشنبه دوم رجب المرجب سنه ١٢٣١ هجری** غلام بحضور آن هادی خاص و عام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب متوسط الاستعداد بتوجه مرشد کامل مکمل در عرصه ده سال سلوك این طریقۀ شریفۀ مجددیه باتمام میرساند شخصی عرض نمود که خصائل رذائل مبدل بحسنات گردیدن ممتنع الوقوع معلوم می شوند حضرت ایشان فرمودند که خصائلیکه در جبلت انسان افتاده اند رفتن آن خیلی دشوار است و ورای آن تا سالك متخلق باخلاق الهیه نگردد از زمرۀ پیران طریقه در شمار نیاید بعد ازان در حضور مذکور شناختن نسبت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حق سبحانه جلّ شانه مرا چنان ادراکی و وجدانی عطا فرموده است که تمام بدن من حکم قلب پیدا کرده است از هر جانبی که شخصی می آید از مقابل روی آید یا از پس پشت یا از یمین یا از یسار احوال نسبت باطن او معلوم میکنم و عیانا می بینم.

**روز جمعه سوم رجب المرجب** بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت ایشان مولوی شیر محمّد و مولوی محمّد عظیم سلمهما اللّه تعالی را توجه بعناصر ثلثه سوای عنصر خاك میکردند و فرمودند که درینجا مراقبۀ مسمی اسم الباطن میکنند که فیض مسمای اسم الباطن است و مورد فیض عناصر ثلثه و در اصطلاح حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه این مقام را ولایت علیا میگویند بعد ازان حضرت ایشان فرمودند

که چنانکه مراقبهٔ مسمی الباطن درینجا میکنند بهمین نهج مراقبهٔ اسم الظاهر در لطائف سبعه میکنند که مبدأ فیض دران جا مسمی الظاهر و مورد فیض لطائف سبعه است اگر چه این مراقبهٔ اسم الظاهر حضرت ایشان شهید نور اللّٰه مرقده المجید مرا تلقین نفرموده اند لیکن از مکتوبات شریف حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّٰه تعالی عنه معلوم می شود که این مراقبه درینجا میفرمایند و من بعضی طالبان را تلقین میکنم چنانچه میان ابو سعید صاحب را اسعده اللّٰه سبحانه فی الدارین تلقین کرده بودم و حضرت ایشان این بندهٔ لاشئ را هم تلقین فرموده بودند.

**روز شنبه چهارم رجب المرجب** بحضور پر نور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که شکر عنایات الهی بنعمات نامتناهی که در باب من نا لائق صادر می شوند بچه زبان ادا نمایم که مردمان برای طلب حق جلّ و علا از بغداد و سمرقند و بخارا و تاشقند درینجا می آیند و از نسبت نقشبندیه مجددیه مستفیض می شوند موافق استعداد خود هر کسی فیضی می گیرد و من چه ام اینهمه عنایات حضرت ایزد رحمان بواسطهٔ توجهات جناب مرزا جان جانان شامل حال این کمینهٔ درویشان است الحق که **بیت:**

گر بر تن من زبان شود هر موئی * یك شكر تو از هزار نتوانم کرد

بعد ازان فرمودند که دید قصور من اینست که سگی که بخانهٔ من می آید می گویم که الهی من چیستم که مقربان ترا وسیلهٔ نجات خود گردانم بهر این سگ که از مخلوقات است گناهان مرا بیامرز و نظر عنایت بما فرما و همدران روز سید احمد بغدادی از اولاد حضرت غوث الاعظم رضی اللّٰه تعالی عنه و ارضاه عنا احوال حضرت ایشان از زبان مولانا خالد رومی مد ظلهم العالی که از اعاظم خلفای حضرت ایشان اند و دران اقلیم مهتدی عالم و پیشوای بنی آدم هستند شنیده ترك مشیخت خود نموده از بغداد شریف بارادهٔ بیعت نمودن بدست حضرت ایشان قطع منازل و طی مراحل نموده آمدند حضرت ایشان فرمودند محض ستاری آن ساتر العیوب و جرم بخشی آن غافر الذنوب پرده پوشی این معیوب است که بر مشت خاك این ناپاك بارش ابر رحمت و ترشح سحاب مکرمت چندان می نماید که هر قطرهٔ من بفیاضی از دریای محیط باج میخواهد و الا حال من به

مصداق این شعر است:

نه تندرویم نه طاؤس نه آنیم چرا * جهد صیاد پیٔ کندن بال و پر است

بعد ازان در حلقه بنشستند و از کمال شوق و نهایت ذوق این شعر خواندند:

وحشی از عشق تو جان داد تو باشی زنده * زندگی بخش کسی عمر کسی جان کسی

**روز یکشنبه پنجم رجب المرجب** بنده بمحفل فیض منزل حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که بکار آمده است این سخن که هجوم مخلوق که از اطراف اربعۂ زمین مردمان درینجا آمده استقامت و تمکین می ورزند و قریب یکصد و چهل کس از طالبان راه یزدان مجتمع شده اند و روز بروز زیاده می شوند در دل من هیچ خطره نمی آید که اینها را نان خورش می باید و یا بهر پوشیدن پارچها میشاید الحمد للّه و المنة که از قلبم خطرۂ خطرات دو جهان ربوده و خیال خیالات این و آن زدوده راقم گوید عفی عنه که بمصداق مقولۂ ناصر علي **بیت**:

جمعیکه سر بسجدۂ وحدت فرو کنند * گر یاد دوست سینه بخارد وضو کنند

چه جای خطرۂ غیر که عارف بلند سیر را کمال محال است و همدرین اثنا در تفسیر کریمه (**اِنَّا خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ اَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا** * الإنسان: ۲) بیان می فرمودند که صنایع بدایع قدرت الهی باید دید که چه صورتهای خوش و صنعهای دلکش آفریده و بقالب احسن تقویم کشیده است روزی هندو پسری و برهمن بچۂ در مجلس من آمد صورت محبوب و کسوت مرغوب میداشت مردمان این مجلس همه‌ها روی توجه بجانب او آوردند ما دعای چند در چند بهدایت او نمودم آخر الامر دعا باجابت رسید و آن برهمن بچه گریبان کفر از گردن خود درید و خلعت ایمان پوشید و قامت نمونۂ قیامت خودرا از زیور مقوم ایمان بیار است و حسن خودرا از نور اسلام جلا داده بر خاست.

**روز دوشنبه ششم رجب المرجب** بنده در حضور پر نور حاضر گردید که امروز روز عُرْس خواجۂ خواجگان پیر پیران خواجه معین الدین چشتی است رضی اللّه تعالی عنه بعد ازان حضرت ایشان احوال حضرت خواجه بیان فرمودند که عمر حضرت

خواجه هفتده یا هشتده ساله بود روزی ایشان در باغ خود که پر از میوها و آبها جاری بود تشریف داشتند اتفاقا پیش حضرت خواجه قلندری آمد و در خواست آب نمود ایشان طبقی پر از میوه و کوزهٔ آب شیرین برای او آوردند آن درویش میوه را تناول فرموده آب را نوش کرد و در حق حضرت خواجه دعا کرد همونوقت دل حضرت خواجه از دنیا سرد شد و ازانچه در ملك و تصرف ایشان بود بر آمدند اول طلب علم فرموده مردانه‌وار در طلب حق جلّ و علا در آمدند تا وقتیکه بخدمت مبارك حضرت خواجه عثمان هارونی رسیده قریب بیست سال از خدمت شریف ایشان اخذ فیوض و برکات فرمودند و بحضور حضرت غوث الاعظم رضی اللّه تعالی عنه نیز حاضر شده اند و حضرت خواجه یوسف همدانی را رضی اللّه تعالی عنه نیز زیارت نموده ششماه در خدمت ایشان بوده اند هم درین محفل فرمودند که مولانا بدر الدین سرهندی که از اصحاب حضرت مجدد است رضی اللّه تعالی عنه نقلی عجیبی در کتاب خود نوشته است که من از اتفاقات زمانه در حضرت دهلی حاضر شدم دیدم که یك باغیچه پر از انوار و برکات بطرف راهی واقع شده درون آن باغ در آمدم دیدم که مزار پر انوار حضرت ما خواجه باقی باللّه درانجا است متوجه حضرت خواجه نشستم حضرت خواجه عنایتی بحال من نمودند از نسبتهای مخصوصهٔ خود عطا فرمودند بعد ازان بزیارت حضرت خواجه قطب الدین رضی اللّه عنه رفتم و مراقب شدم حضرت خواجه ارشاد فرمودند که نسبتی که ترا از حضرت باقی باللّه رسیده است آن نسبت ماست بعد ازان بزیارت حضرت سلطان نظام الدین حاضر شدم سلطان جیو فرمودند که در نسبت من محبوبیت غالب تر است بعد ازان بحسب اتفاق در حضرت اجمیر رسیدم و بزیارت خواجهٔ بزرگ مشرف شدم حضرت خواجه فرمودند که نسبتی که ترا از خواجه باقی باللّه رسیده است آن نسبت ماست من عرض کردم که یا حضرت خواجه گاهی حضرت خواجه باقی باللّه نفرموده اند که مرا نسبت حضرت چشت رسیده است و آنحضرت چنین میفرمایند سببش چیست حضرت خواجه فرمودند که من در خدمت حضرت خواجه یوسف همدانی رسیده از خدمت ایشان نسبتی کسب کرده ام آن نسبت را از من خواجه قطب الدین گرفتند و از حضرت خواجه قطب الدین بحضرت خواجه

باقی باللّه رسیده است پس آن نسبت في الحقیقة نسبت حضرت خواجگان نقشبندیه است که بمن رسیده است و از من بحضرت خواجه باقی باللّه رسیده بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که بواسطهٔ حضرت خواجهٔ بزرگ اسلام در بلاد هندوستان رواج یافت و تصرف بسیار از آنحضرت صادر شدند و الی یومنا هذا می شوند بعد ازان حافظی را امر فرمودند که پنج آیت خواند و فاتحه حضرت خواجه خواندند.

بعد ازان فرمودند که در طریقهٔ بزرگان نقشبندی نسبتهای متعدده ظهور کرده اند لیکن اصل نسبت از حضرت خواجه نقشبند است رضی اللّه عنه بعد ازان لطیفهٔ فرموده اند که دیگ طعام حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند پختند دران دیگ نمك بسیار حضرت مخدوم اعظم انداختند نسبت ایشان تیزی پیدا کرد و فلفل سُرخ دران دیگ حضرت میر ابو العلی رحمة اللّه علیه کردند آن نسبت تیز تر شد و حضرت مجدد دران دیگ جغرات انداختند کیفیتی دیگر پیدا کرد و تیزیهای نسبتها بآن طور نماند بعد ازان حضرت ایشان ارشاد فرمودند که من در مشاهده دیده ام که حضرت سیدة النساء فاطمة الزهراء رضی اللّه تعالی عنها رونق افزای این مکان گردیده بمن ارشاد فرمودند که من برای تو زنده شده آمده ام بعد ازان در حضور مذکور فضیلت اصحاب پیغمبر علیه و آله و صحبه صلوات اللّه الملك الاکبر آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که افضل ترین جمیع امت و اشرف ترین همه اهل ملّت خلفای الراشدین المهدیین اند رضوان اللّه تعالی علیهم اجمعین که از هر یکی ازین اربعه آوازهٔ هدایت بهر چار طرف زمین رسیده.

بعد ازان عشرهٔ مبشره که کسی عشر عشیر آن کمال ایشان ندیده و نه مثل آن بشارتی شنیده بعد ازان شهدای بدر که هر یك بدر چرخ شهادت است و ماه سمای ولایت بعد ازان اصحاب اهل بیعت الرضوان که تحت الشجرة بیعت نموده سر سبز و شاداب از جویبار ایمان گردیده اند بعد ازان اصحاب احد که جمیع اولیاء امت بمقابلهٔ احد آنها نمیرسند رضی اللّه عنهم و رضوا عنه بعد ازان مرتبهٔ جمیع اصحاب رضوان اللّه الملك الوهاب است و کسیکه بنظر ایمان آن سرور زمین و زمان را علیه صلوات اللّه الرحن دیده است داخل زمرهٔ این اکابران است و از بشارت (**اصحابی کالنجوم بایّهم اقتدیتم اهتدیتم**) شادان و

فرحان و مبشر بجنان که کریمه (**وَ كُلاًّ وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنَى** * النساء: ۹۵) ناطق بر آن است.

**روز سه شنبه هفتم رجب المرجب** این کمینهٔ فقرا بارياب محفل آن مرشد بيريا گرديد دران وقت درس مکتوبات قدسی آيات حضرت امام ربانی قيوم زمانی مجدد الف ثانی رضی اللّٰه تعالی عنه بود در آن مقام مذمت دنيا و اهل دنيا ارقام فرموده بودند که هر که متلبس بدنياست اورا جز حسرتی و ندامتی در روز جزا نيست حضرت ايشان ارشاد کردند که دنيا طلب زيادتی است بر ما يحتاج اليه و ايضا حضرت ايشان فرمودند که هر چيزيکه دل را از حق سبحانه و تعالی غافل سازد او دنياست و این شعر خواندند:

چیست دنیا و لباس دنیوی * از خدا غافل شدن ای مولوی

چیست دنیا از خدا غافل شدن * نی قماش و نقره‌و فرزند و زن

و ايضا فرمودند که روزی جناب پيغمبر عليه صلوات اللّٰه الملك الاكبر در خانهٔ حضرت سيدة النساء قرة عين الرسول الزهراء البتول رضی اللّٰه تعالی عنها تشريف آورده بودند ديدند که در دست مبارك آن سيدة النساء سوار نقره هستند فرمودند (**ما لی و للدنيا**) پس چون آنحضرت صلی اللّٰه عليه و سلم بخانهٔ خود تشريف آوردند و حضرت فاطمه که فاطمه [باز دارنده] بودند محبان خودرا از آتش آن هردو دست برنجن را يك دست از دستهای خود جدا ساخته بحضور آنجناب عليه صلوات اللّٰه الملك الوهاب فرستادند حضرت امام الانبياء عليه و آله صلوات اللّٰه الملك الاعلی آنرا بفقرا تصدق فرمودند و ايضا حضرت ايشان ارشاد فرمودند که يکی از اصحاب صفّه وفات يافت در پارچهٔ پوشش او يك درهم يافتند ازان سرور عليه صلوات اللّٰه الملك الاكبر عرض نمودند آن حضرت ارشاد فرمودند (**كی من النّار**) يعنی يك داغ از آتش همراه خود برد بعد ازان يکی ديگر از اصحاب صفّه ارتحال فرمودند ناگاه دو درهم در پارچه اش يافتند آنحضرت عليه افضل الصلاة و السلام ارشاد فرمودند که (**كيان من النار**) بعد ازان حضرت ايشان ارشاد فرمودند که بعضی از اصحاب مثل جناب جامع القرآن حضرت عثمان بن عفان و صاحب رجا و خوف عبد الرحمن بن عوف رضی اللّٰه تعالی عنهما در حضور آن سرور عا لم صلی اللّٰه عليه و سلم مال کثير داشتند و اکثر از اصحاب بعد از وفات آن سرور عليه افضل الصلوات و

اکمل التحیات حشمت و اجلال دنیا کمال یافتند و حق آنست که در قربی که ایشانرا بجناب حق جلّ جلاله بود هیچ فتوری و قصوری راه نیافت پس معلوم شد که در حق اصحاب صفّه که کی من النار واقع شد بجهت آنکه ایشان دعوی ترك و تجرید کرده بودند دور صدق دعوی ایشان تخللی واقع شد راقم گوید عفی عنه پس ازینجا معلوم که صوفی را پیروی اصحاب صفّه در کار است و الاّ ساقط از حیز اعتبار است و فردا حسرت و ندامت بیشمار آری هر که بجانب خط سبز محبوب مائل است اشتغال از دنیا و اهل دنیا در حق او سم قاتل است واقف اسرار حضرت فرید الدین عطار قدس سره جائیکه گفته اند چه درهای نصائح سفته اند **نظم**:

زهر دارد از درون دنیا چو مار * گر چه ظاهر هست پر نقش و نگار
مینماید خوب و زیبا در نظر * لیك از زهرش بود جانرا خطر
زهر این مار منقش قاتل است * باشد از وی دور هر کو عاقل است
همچو طفلان منگر اندر سرخ وزرد * چون زنان مغرور رنگ و بوی مگرد
ز آل دنیا چون عروس آراسته * هردو روزی شوی دیگر خواسته
لب به پیش شوی خندان میکنند * پس هلاك از زخم دندان میکنند
مقبل آن مردیکه شد زین جفت طاق * پشت بر وی کرد دادش سه طاق

و آنکه کثرت مال و منال و علو مرتبت جاه و جلال صحابه را عطا فرموده بودند خودرا بران قیاس نباید نمود و از آئینهٔ دل زنگ این بیحاصل باید زدود درین معنی حضرت مولانای روم چه خوش منظوم فرموده اند **بیت**:

کار پاکانرا قیاس از خود مگیر * گر چه باشد در نوشتن شیر شیر

**روز چهارشنبه هشتم رجب المرجب** غلام بمحفل آنقبلهٔ انام حاضر گردید دران وقت درس جامع ترمذی بود حدیث (**فضل عائشة علی النساء کفضل الثرید علی سائر الطعام**) خوانده شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ازین حدیث شریف فضیلت حضرت عائشهٔ صدیقه رضی اللّٰه تعالی عنها بر تمام زنان ثابت شد بعد ازان فرمودند فضیلتی که ایشانراست از روی علم و اجتهاد و فقاهت و ترك و تجرید و محبوبیت آنحضرت است

صلی اللّٰه علیه و سلم بر جمیع عورات فرمودند که در باب ترك و تجرید ایشان وارد است که روزی نزد ایشان هفده هزار درهم و دنانیر آمدند همه را در همون مجلس تصدق کردند یك خر مهره نزد خود نگذاشتند و فضیلتی که جناب فاطمة الزّهراء رضی اللّٰه تعالی عنها را ست به نسبتی است که بضعۀ رسول اند و شرافتیکه حضرت مریم را است بجهت امیة حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلاة و السلام واقع است و علو مرتبتی که حضرت آسیه را ست بسبب پرورش حضرت موسی علی نبینا و علیه التحیات است و هم بجهت شدائد و تکالیف و مصائب و بلیه که از دست فرعون بایشان رسید و دران ایوان ظلمت که از هر طرف صرصر کفر و ضلالت می وزید مشعل ایمان و چراغ نور عرفان را بخموشی راه ندادند حق سبحانه بمراتب اعلی رسانید.

**روز پنجشنبه نهم رجب المرجب** بنده بمحفل فیض منزل حاضر گردید دران وقت درس مثنوی شریف حضرت مولانای روم قدس سره بود حضرت ایشان بعد از فراغ آن بزبان گوهرفشان ارشاد فرمودند که در تمام امت سه کتب اند که مثلی ندارند اول آن کلام اللّٰه المجید بعد ازان بخاری شریف پس ازان مثنوی مولانای روم که مثل آن کتابی بعد کلام اللّٰه و بخاری نیست اگر شخصی عمل برین مثنوی شریف نماید بی تعلیم پیر طریقت حظی وافر از اسرار معرفت یابد و از زمرۀ واصلان حق جلّ و علا گردد بعد ازان مذکور حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللّٰه تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که کمالیکه حضرت مجدد دارند کسی در امت کم دارد حق آنست که اگر همه اولیاء اللّٰه صاحب وحدت وجود را توجه فرمایند از راه تنگ وجود بشاهراه شهود در آرند و یقین است که حضرت محی الدین ابن العربی قدس سره که مجتهد این طائفۀ وجودیه اند از توجه حضرت مجدد ازین مقام تنگ بمقام اعلی ترقی نمایند بعد ازان حضرت ایشان ارشاد فرمودند که پیران طریقت و مرشدان حقیقت سه قسم اند یکی ارباب کشف چنانچه حضرت ایشان شهید نوّر اللّٰه مرقده المجید دوم ارباب ادراك سوم ارباب جهل که مطابق کشف ادراك نسبت ندارند و در کمال این هر سه طائفه ریبی و شکی نیست بعد ازان مذکور شیخ سعدی شیرازی آمد حضرت ایشان فرمودند که انوار ولایت سهروردیه داشتند و مرد فهمیده

هستند در دو شعر تمام سلوك بیان فرموده اند:

مرا پیر دانای مرشد شهاب * دو اندر ز فرمود بر روی آب
یکی آنکه برخویش خودبین مباش * دگر آن که بر غیر بدبین مباش

بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که هر که از ما ملاقات دارد باید که لباس ما بپوشد و طور ما اختیار کند **نظم:**

یا مرو با یار ازرق پیرهن * یا بکش بر خانمان انگشت نیل
یا مکن با پیلبانان دوستی * یا بناکن خانه در خورد پیل

**روز جمعه دهم رجب المرجب** حاضر بحضور گردیدم سخن در بیان ترك و تجرید افتاد حضرت ایشان این رباعی خواندند:

خاك نشینی ست سلیمانیم * ننگ بود افسر سلطانیم
هست چهل سال که میپوشمش * کهنه نشد خلعت عریانیم

بعد ازان ذکر اشعار مولانا جمالی سهروردی که همگی بیان ترك و تجرید است آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مولانا جمالی را ملاقات مولانا عبد الرحمن جامی اتفاق افتاد مولانا جامی قبل از تعارف از ایشان فرمودند که چیزی از اشعار جمالی یاد داری چونکه ایشان درانوقت بغیر لنگی لباسی نداشتند شعر حسب حال خود خواندند:

ما را ز خاك کویت پیراهنیست بر تن * آن هم ز آب دیده صد چاك تا بدامن

بمجرد خواندن مولانا جامی فرمودند معلوم شد که جمالی توئی بعد ازان حضرت ایشان اشعار جمالی خواندند و فرمودند که معاش را باین طور باید ساخت **نظم:**

لنگکی زیر لنگکی بالا * نی غم دزد نی غم کالا
گزك بوریا و پوستکی * دلکی پر ز درد دوستکی
این قدر بس بود جمالی را * رندکی مست و لاؤبالی را

بعد ازان اشعار شیخ ابن یمین کبروی رحمة اللّه علیه خواند و فرمودند که معاش درویشان بدین سان می باشد **نظم:**

نان جوین و خرقه پشمین و آب شور * سیپاره کلام و حدیث پیغمبری

هم نسخهٔ دو چار ز علمیکه نافع ست * در دین نه لغو بو علی و ژاژ عنصری
تاریك كلبه که پئ روشنی آن * بیهوده منتی نه برد شمع خاوری
با یك دو آشنا که نیرزد به نیم جو * در پیش چشم همت شان ملك سنجری
این آن سعادتست که حسرت برد برو * جویای تاج قیصر و ملك سکندری

بعد ازان مذکور محبت افتاد حضرت ایشان ابیات نور العین واقف خواندند:

صبا با زلف یار من چه کردی * زدی بر هم قرار من چه کردی
مکدّر گر نگردی با تو گویم * که با مشت غبار من چه کردی
بشستی گردکین از خاطر یار * بگو ای گریه کار من چه کردی
فگندی خار واقف را به بستر * بگو ای گلعذار من چه کردی

**روز شنبه یازدهم رجب المرجب** بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم درانوقت حضرت ایشان درس حدیث میفرمودند ناگاه مشایخی از خاندان چشتیه برای ملاقات حضرت ایشان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمود که گزك اکابزان که سرمستان راوق محبت اند سماع و سرودیست که دل را رنگارنگ اشواق می آرد و پردهٔ حجاب از چهرهٔ یار خرق میسازد گزك ما متوسلان نقشبندیه که باده نوشان جام مودت ایم حدیث و درودیست که قلب را گوناگن اذواق می دهد و برقع و نقاب از روی نگار دور می نماید **مصرع:**

آن ایشانند من چنینم هر دم

بعد ازان آهی از دل کشیدند و فرمودند وا شوق المدینة وا شوق المدینة وا حسرة المدینة بعد ازان در حضور مذکور حسن بصری رضی اللّٰه تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که پدر و مادر ایشان از موالی بودند لیکن فضیلتی که ایشان دارند هیچکس نمی دارد که در طفولیت بایام رضاعت حضرت ام سلمه رضی اللّٰه تعالی عنها که از ازواج مطهرات جناب سرور کائنات علیه افضل الصلاة بودند پستان خود را در دهن ایشان دادند از قدرت یزدان شیر از پستان بر آمد و ایشان نوش فرمودند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که عادت شریف ایشان بود که چهل هزار بار سبحان اللّٰه هر روز میخواندند و علماء صوفیه را اختلاف است در فضیلت تسبیح و تهلیل متاخرین تهلیل را افضل گفته اند و ایضا

حضرت ایشان فرمودند که اکثر طرق و سلاسل صوفیه بایشان میرسند مقتدای جمیع کبرا و پیشوای جمیع صلحا هستند.

بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که امروز روز وصال حضرت شاه ناصر الدین قادری است که مزار پر انوار ایشان در حضرت دهلی بمحلهٔ حبش پوره واقع است یزار و یتبرك به مرشد والد بزرگوار این ذرهٔ بیمقدار بودند که در شب گذشته این روز ازین سرای فانی رخت بر بسته بودند و من هم همون روز از وطن خود آمده بودم چون درین مکان که حضرت دهلی است رسیدم والدم بسیار خوش شدند که مرا از مرشد خود بیعت نمایند اتفاقا بعد از چند ساعات جناب مرشد ایشان ارتحال فرمودند بعد ازان در حضور مذکور پیران حضرت غوث الاعظم آمد حضرت ایشان فرمودند که چهار پیر حضرت غوث داشتند یکی حماد دباس دوم شیخ ابوالوفاء سوم والد ایشان سید ابوصالح چهارم شیخ ابوسعید مخزومی قدس الله اسرارهم.

**روز یکشنبه دوازدهم رجب المرجب** این بندهٔ نابکار در حضور آن مقبول درگاه پروردگار حاضر شد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ذکر اسم ذات و یا نفی و اثبات برای این میکنند که هر چه موعود بفرداست امروز نقد گردد نه آنکه از بهر خوف دوزخ و تمنای بهشت آنانکه از آتش عشق سرشته اند آرزوی بهشت را هشته اند پس آهی از دل فیض منزل کشیدند و فرمودند که وصلی شود قطعی شود از خودی گذشتن باید و بدو پیوستن شاید بعد ازان مذکور موت اولیاء الله آمد حضرت ایشان فرمودند که ارواح بعضی اولیاء فرشته قبض کرده در پارچهٔ حریر بهشت پیچیده خواهد که بسوی آسمان می برد که آن روح قبل از بردن فرشته از دست فرشته جست کرده بجناب الهی می رسد چنانچه در حدیث شریف وارد است و بعضی ارواح طیبه را در قبض ساختن فرشته را هم دخلی نیست از دست قدرت خود او سبحانه قبض میفرماید **بیت:**

در کوی تو عاشقان چنان جان بدهند * کانجا ملك الموت نگنجد هرگز

**روز دوشنبه سیزدهم رجب المرجب** غلام در محفل قبلهٔ انام حاضر گردید درانوقت مذکور حدیث قدسی **(انا عند ظنّ عبدی بی)** آمد حضرت ایشان فرمودند که

معنی این حدیث نزد من اینست که حق تعالی ارشاد فرمود که هر که مرا بخیال و یا بوهم یاد کند من نزدیك او هستم چنانچه بقیۀ این حدیث است (**اذا حرّك شفتیه بذکری فانا عنده**) دلالت بر این معنی می کند بعد ازان در حضور فیض گنجور شخصی آمد و کلمات شوقیه بزبان خود آغاز کرد حضرت ایشان این شعر خواندند:

مرغان چمن بهر صباحی * خواندند ترا باصطلاحی

ندانم آن گل خندان چه رنگ و بو دارد * که مرغ هر چمنی گفتگوی او دارد

و هم دران مجلس این شعر خواندند:

یکبار بگویدم نظیری * مشهور شوم به بی نظیری

بعد ازان فرمودند که اصل این مضمون در کلام حافظ شیراز یافته می شود و آن اینست **بیت**:

نام من رفتست روزی بر لب جانان ز سهو * اهل دل را بوی جان می آید از نام هنوز

بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که بعضی اشعار حافظ شیرازی موافق مضامین حدیث شریف هستند پس این شعر خواندند:

ساقیا عشرت امروز بفردا مفگن * یا ز دیوان قضا خط امانی بمن آر

و فرمودند که مضمون این حدیث است (**اذا امسیت فلا تنظر صباحك و اذا اصبحت فلا تنظر مساءك**).

پس فرمودند که کار امروز حواله بفردا مکن فرصت را غنیمت شمار بعد ازان در حضور مذکور هیر و رانجها آمد حضرت ایشان فرمودند که هیر مرید حضرت بهاء الدین زکریای ملتانی بود روزی حضرت بهاء الدین نماز میخواندند که ناگاه هیر پیش نماز رفت ایشان بعد از نماز اورا فرمودند که تو پیش نماز میرفتی این کار هرگز آینده نه نمائی که گناه است هیر گفت که سبحان اللّه من در عشق یك ادنی بنده اینچنین بیهوش بودم که خیال شما و نماز شما نماند و شما که خودرا عاشق خدا می گوئید در عین حضور محبوب خیال گذشتن ما کردید ایشان انفعال از کلام پُر الزامش کشیدند و گریبان دریدند بعد ازان ایشان فرمودند که در حق تو دعائی کنم که از واصلان حق گردی هیر گفت اگر شمارا طاقت

است مرا تا به رانجهای من رسانید و روی محبّت من از آنسو مگردانید بعد ازان در حضور پر نور مذکور قلندری آمد حضرت ایشان این شعر خواندند **بیت:**

قلندر قطرهٔ دریای عشق است * قلندر ذرهٔ صحرای عشق است

بعد ازان این شعر خواندند:

صنما ره قلندر سزاوار بمن نمائی * که دراز و دور بینم ره و رسم پارسائی

بعد ازان در حضور مذکور تصرفات اولیاء اللّه آمد که اعانت این طائفهٔ علیه شامل حال مخلصان می باشد برابر است که ایشان دانسته مدد بکار روائی مردمان نمایند یا نادانسته از ایشان اعانت رسد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که اکثر از اولیاء اللّه حل مشکلات مردمان می شود و ایشان ازان واقعه خبری ندارند بعد ازان میان الف شاه عرض نمودند که ما از وطن خود که اُجّ است بارادهٔ بیعت در حضور می آمدم در اثناء راه راه را گم کردم ناگاه حضرت ایشانرا دیدم که تشریف آورده بمن راه راست نمودند پس من گفتم که شما کیستید از نام و نشان خود خبر دهید حضرت ایشان فرمودند که من آنم که تو نزد من برای بیعت می آئی دو بار مرا این واقعه در پیش آمد بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که میان محمّد یارصاحب هم میگفتند که من برای تجارت میرفتم ناگاه دیدم که شما تشریف آورده قریب بهل من ایستاده فرمودید که بهل را تیز بکنید و بدوانید و ازین قافله جدا شده بگذرید که قطاع الطریق می آیند و این قافله را برباد می کنند من بهل را دوانیده از قافله جدا شدم بقضای الهی این همه قافله را قطاعان طریق بغارت بردند و من بخیر و خوبی داخل منزل مقصود گردیدم.

**روز سه شنبه چهاردهم رجب المرجب** بنده حاضر حضور گردیدم ذکر خطای کشف کونی که از بزرگان واقع می شود افتاد حضرت ایشان فرمودند که بعضی اوقات بزرگان را چیزی کشفا دریافت می شود لیکن در تعبیر آن واقعه خطا می شود تقصیر کشف نیست باید که تعبیر وقائع بدقت نظر بکند هم درین اثناء شخصی اجنبی آمد حضرت ایشان نام اورا پرسیدند او گفت نام من داداخان است حضرت ایشان این رباعی خواندند:

وا فریادا ز عشق وا فریادا * کارم بیکی طرفه نگار افتاده

گر داد من شکسته دادا دادا * ور نه من وعشق هر چه بادا بادا

بعد ازان ذکر ورود تجلیات آمد حضرت ایشان فرمودند که تجلیات متنوعه بر سالك وارد می شود و آن بیچاره را فانی میسازد این مصرع بر زبان مبارك راندند:

برقی از محمل لیلی بدرخشید سحر

گاهی تجلی افعالی می درخشد و افعال عباد را از نظر سالك مستور می سازد و گاهی تجلی صفاتی ورود میکند و صفات مخلوق را از نظر سالك مختفی میفرماید و گاهی تجلی ذات ظهور میفرماید و اضمحلال ذات عالم در ذات حضرت حق میسر آید بعد ازان در حضور پر نور مذکور عقل آمد حضرت ایشان فرمودند که عقل دو قسم است یکی عقل نورانی دوم عقل مظلم عقل نورانی آنست که شخصی خود بخود اجتناب از نواهی و استقامت باوامر نماید و مظلم آنکه از هدایت مرشد احتراز از منهیات کند بعد ازان این نقل فرمودند که حضرت شاه عبد الرحیم نقشبندی رحمة الله علیه روزی در کوچه می رفتند ناگاه در اثنای راه دیدند که بچهٔ سگ در کنارهٔ تالاب بگل افتاده است و طاقت بیرون آمدن از آن گل نمی تواند مردمان را گفتند که این را بیرون آرید کسی بیرون نیاورد آخر الامر آن سگ بچه را بدست گرفته بیرون آوردند و اهل محله را فرمودند که کسی این را پرورش کند درانجا طبّاخی بود گفت که من متکفل تربیت این می شوم ایشان آن بچهٔ سگ را حوالهٔ طباخ کرده تشریف آوردند بعد از چندی بار دیگر گذر ایشان دران کوچه افتاد که موافق گذر یك کس راهیست باقی گل و لای و سگی از مقابل ایشان می آید ایشان آن سگ را منع کرده خود ازان راه گذر کردند سگ گفت که شما بر من ظلم کردید که راه مشترك است برای ما و شما و شما مرا مانع گذشتن این راه گشتید ایشان گفتند که تو از آب تربودی بجهت پلید گشتن جامهٔ خود منع نمودم سگ گفت که جامهٔ شما از یك کوزهٔ آب پاك می شد و حالانکه در اناء شما پلیدی ملوث شده است از شستن هفت دریا زائل نمی گردد بعد ازان سگ گفت که صوفیان مذهب ایثار اختیار می کنند و شما راه اختیار کرده اید ایشان گفتند بچه طور سگ گفت که شما مرا از راه باز داشته خود گذر کردید باز سگ

گفت که حق تعالی را از عقل نورانی می شناسند نه از عقل مظلم ایشان گفتند که تفسیر این هردو عقل بیان کن سگ گفت که عقل نورانی آنست که بی نصیحت ناصح و بی وعظ واعظ پندپذیر شود و عقل مظلم آنکه از بند در بند نصیحت افتد.

**روز چهارشنبه پانزدهم رجب المرجب** بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طریقهٔ شریفهٔ نقشبندیه مأمون و محفوظ است از وساوس شیطان چرا که این اکابران بناء طریقهٔ خود بر حضور و آگاهی و جمعیت نهاده اند و کشف انوار و ظهور رؤیا از حیز اعتبار ساقط می شمارند بخلاف طرق دیگر که بنای آنها بر انوار و اسرار است بعد ازان فرمودند که روزی حضرت غوث الاعظم رضی اللّٰه تعالی عنه را تجلی واقع شد و در عین روشنی آن آوازی بسمع مبارك ایشان رسید که ای دوست ترا نماز و روزه معاف کردیم و دل تو از کدورت صاف کردیم ایشان متحیر شدند که جناب آن سرور علیه صلوات اللّٰه الملك الاکبر را هم صوم و صلاة معاف نبود ما که کمینهٔ متوسلان آنجنابیم ارتفاع این امر بچه طور گردد و کلمهٔ تمجید بر زبان راندند و از وسوسهٔ آن لئیم رانده شده مخلصی یافتند هادی و معین ایشان که رحیم و رحمن بود از سر شیطان باز داشته راه هدایت نمود آن تجلی شیطانی از نظر ایشان مرتفع شد باز شیطان ندا در داد که من بسیار کسان را از این مقام عالی بحضیض ضلالت افکندم هادی شما که خدا بود و مؤید محمّد المصطفی علیه صلوات اللّٰه الملك الاعلی فریب من بر شما کاری نکرد بعد ازان در حضور مذکور شغل باطنی آمد حضرت ایشان فرمودند هر که مشغول است مقبول است و هر که غافل است کی مقبل است راقم گوید مردی چه خوش فردی گفته است **فرد:**

هرانکو غافل از حق یك زمان است * دران دم کافر است اما نهان است

و هم در باب یاد محبوب رعنا چه شعری زیبا نظم نموده است **شعر:**

پس از سی سال اینمعنی محقق شد بخاقانی * که یکدم با خدا بودن به از ملك سلیمانی

بعد ازان در حضور مذکور متابعت مرشد آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که کار خلاف مرضی پیر رهبر نسبت باطن را خراب و ابتر میسازد پس فرمودند که شخصی بی اجازت من خربزه بحضور نواب برد باطن او سیاه گردید او ندانست که سببش اینست

استغفار و توبه از گناهان خود کرد هیچ اثرش ظاهر نگشت بعد ازان گفت که این جرم بردن خربزه که نامرضی مرشد سرزد شده است ازین توبه می نمایم فی الحال انبساط پیدا شد و نسبت باطنش بطور سابق ظاهر گردید.

**روز پنجشنبه شانزدهم رجب المرجب** در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودندکه هر که از یاران من راه صبر و توکل و قناعت و تقوی پیش گیرد و حضور و جمعیت و انوار و کیفیات در قلب دارد از جانب من اورا اجازتیست که طالبان را بیعت نماید و در هر کس که ازین صبر و توکل و غیره فتوریست اورا بیعت ساختن ومرید ساختن قصوریست اگر چه از اجازت یافتگان من باشد حقیقة از من مجاز نیست.

**روز جمعه هفدهم رجب المرجب** فدوی بحضور پر نور حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که سیر آفاقی عبارت است از مشاهدۀ انوار بیرون خود و سیر انفسی دیدن انوار سینۀ خود بعد ازان مذکور اندراج النهایة فی البدایة آمد فرمودند که معانی این عبارت بسیار است لیکن نزد من چنین تقرر یافته که وقتیکه دلرا حضور و جمعیت حاصل شد و کیفیات و جذبات و واردات آمد اندراج نهایت است که این معامله در طریقۀ علیۀ نقشبندیه در بدایت حاصل میشود فرمودند که اکابران طرق دیگر قدس اللّٰه اسرارهم بعد حصول مقامات عشره که صبر وتوکل وغیرهما است متوجه بحضور وآگاهی میکردند این طائفۀ علیه نوّر اللّٰه مرقدهم مدار کار در بدایت بحضور و جمعیت نهاده اند بعد ازان در حضور عالی سخن در اصطلاحات این طائفۀ کرام افتاد وحضرت ایشان فرمودندکه یکی از اصطلاحات سفر در وطن است و آن عبارت است از خصائل رذائل بسوی حسنات رفتن یعنی از بیصبری بجانب صبر دویدن و از بیقناعتی بقناعت آمدن و از بیتوکلی بسوی توکل متوجه شدن وتهذیب اخلاق حاصل سیر وسلوك گفته اند چنانچه حدیث شریف تأکید فرما به تحصیل مکارم اخلاق است قال رسول اللّٰه ﷺ **(انّ اللّٰه بعثنی لتمام مکارم الاخلاق و کمال محاسن الافعال)** راقم گوید عفی عنه که چون ذکر اصطلاحات سلسلۀ علیۀ نقشبندیه درینمقام آمده است نوشتن کلمات ایشان باید لهذا تحریر مینمایم که حضرت ایشان علی الدوام برای عمل کردن برین اصطلاحات امر میفرمودند و این عبارت را از مکتوبات

قدسی آیات پیر پیران حضرت خواجه محمّد معصوم رضی اللّه عنه ارقام میکنم باید دانست که کلماتیکه در سلسلهٔ علیهٔ نقشبندیه شهرت دارد همگی دوازده کلمه است.

**منها** سفر در وطن و آن عبارت از سیر انفسی است که آنرا جذبه نیز گویند ابتداء معامله این بزرگواران ازین سیر است و سیر آفاقی که سلوك عبارت ازان است در ضمن این سیر قطع می نمایند و در سلاسل دیگر شروع کار از سیر آفاقی میکنند و انتهی بسیر انفسی میشود و شروع کار از سیر انفسی خاصهٔ این طریق است و اندراج نهایت در بدایت بهمین معنی است که سیر انفسی که نهایت دیگران است بدایت این اکابران است سیر آفاقی مطلوب را بیرون از خود جستن است و سیر انفسی در خود آمدن و گرد دل خود گردیدن درینمعنی گفته اند **بیت:**

هم چو نابینا مبر هر سوی دست * با تو در زیر گلیم است هر چه هست

**منها** خلوت در انجمن یعنی در انجمن که محل تفرقه است از راه باطن با مطلوب خلوت داشته باشد و تفرقهٔ بیرونی بحجرهٔ درونی راه نیابد **بیت:**

از برون در میان بازارم * و ز درون خلوتیست با یارم

در ابتدا اینمعنی به تکلف است و در انتها بی تکلف و درین طریقه اینمعنی چون در ابتدا دست می دهد و راهی برای حصول آن وضع کرده اند از خصائص این طریقه آمده است هر چند منتهیان طریق دیگر را نیز دست می دهد و اندرین معنی گفته اند **بیت:**

از درون شو آشنا و ز برون بیگانه وش * این چنین زیبا روش کم می بود اندر جهان

**منها** نظر بر قدم عبارت ازانست که در راه رفتن نظر بر قدم دوخته شود و بمحسوسات متلونه پراگنده نکند تا بجمعیت اقرب باشد چه در ابتدا دل تابع نظر است و پریشانی نظر در دل تأثیر می کند **بیت:**

بچه مشغول کنم دیده و دل را که مدام * دل ترا می طلبد دیده ترا می خواهد

دارم همه جا با همه کس در همه حال * در دل ز تو آرزو و در دیده خیال

**منها** هوش در دم عبارت ازانست که واقف نَفَس باشد تا بغفلت نه بر آید **بیت:**

ندانم چه فسون کردهٔ که می بینم * زمان زمان بتو مائل نفس نفس مشتاق

کلمهٔ سوم برای دفع تفرقه است که از آفاق میخیزد و کلمهٔ چهارم دافع تفرقهٔ انفس است **منها** یاد کرد و یاد داشت سالك تا زمانیکه در طریقت و تصنع است و بحقیقت و ملکهٔ حضور نه پیوسته است در مقام یاد کرد است یعنی ذکری که از شیخ خود تلقین گرفته است دائم در تکرار او بتکلف مشغول باشد تا بمرتبهٔ حضور برسد **بیت:**

سر رشتهٔ دولت ای برادر بکف آر * وین عمر گرامی بخسارت مگذار
دائم همه جا با همه کس در همه کار * میدار نهفته چشم دل جانب یار

چون حضور دوام پذیرد و ذوق یابد و از تکلف وا رهد و ملکه گردد که بنفی منفی نشود یاد داشت بود **بیت:**

دارم همه جا با همه کس در همه حال * در دل ز تو آرزو و در دیده خیال

و یاد داشت را معنی دیگر هم هست عالی و آن در خور این رساله نیست حضرت خواجه نقشبند قدس سره فرموده اند مقصود از ذکر آنست که دل دائما حاضر باشد مع اللّه بوصف محبت و تعظیم **منها** باز گشت عبارت از آنست که بعد از ذکر نفی و اثبات معهود بدل گوید الهی انت مقصودی و رضاك مطلوبی یعنی ازین ذکر فائدهٔ این کلمه نفی هر خاطر است نیك یا بد تا ذکر او خالص ماند و سرّ او از ماسوای فارغ گردد اگر خالص نیابد ذکر خود را درین کلمه باید که بر سبیل تقلید مرشد بگوید تا حاصل شود اورا به برکت او اخلاص **منها** نگاه داشت عبارت از مراقبهٔ خواطر است یعنی وقت تکرار کلمهٔ طیبه در دل اجتهاد کند که خاطر غیر در دل خطور نکند یك ساعت یا دو ساعت این مراقبه و مجاهده ضرور است سالك را **بیت:**

ترا یك پند بس در هردو عالم * ز جانت بر نیاید جز خدا دم

**منها** وقوف قلبی عبارتست از بیداری دل وحضور قلب مع الحق سبحانه بر وجهیکه نباشد مر قلب را غفلتی و غرضی از حق تعالی پس لازم است سالك را که دائم واقف و حاضر باشد بر قلبش در حال ذکر و نگذارد دلش را که غافل شود از ذکر و نه از مفهومش حضرت خواجه نقشبند قدس سرّه حبس نَفَس ورعایت عددرا لازم نمیفرمودند ولیکن وقوف قلبی را لازم می فرمودند در اثناء ذکر و رابطه و غیرهما پس مقصود از ذکر

وقوف قلبی و طرد غفلت است و حضور مذکور علی الدوام بخضوع و خشوع بالحب و التعظیم **نظم**:

مانند مرغی باش هان بر بیضهٔ دل پاسبان * کز بیضهٔ دل زایدت مستی و شور و قهقهه
رو بر در دل بنشین کان دلبر چه گاهی * وقتی سحری آید یا نیم شبی باشد

و بقول وقوف قلبی آنست که نگران و واقف دل بود و توجهی و نظری بآن داشته باشد قطع نظر از ذکر تا تفرقه بآن راه نیابد و بنقوش ما سوی منقش نگردد گفته اند دل بیکار نیست یا با ما سوی آویخته است یا با مطلوب در آویخته آدمی تا بیدار است حواس ظاهره جواسیس اند اخبار عالم بدل میرسانند و در تفرقه میدارند و چون صاحب دل متوجه بدل خود گردد گویا حصن گرد دل ازین توجه پیدا میشود و نمی گذارد که اخبار عالم بدل رسد درین هنگام دل بمقصد اقصی در آویزد چه بیکاری در حق او مفقود است چون از اینطرف ممنوع گشت چاره ندارد و غیر از توجه بآنطرف احتیاج بذکر و توجه مذکور ندارد و گفته اند دل از دشمن باز دار و دوست را طلبیدن حاجت نیست زنگ از آئینه بزدای غیر از ظهور نور هیچ نیست از حضرت ایشان شنیده ام که کسی را که ذکر قلبی در نگیرد و متأثر نشود ویرا از ذکر باز داشته بمجرد وقوف قلبی امر باید کرد و توجهات باید نمود تا ذکر در گیرد **منها** وقوف عددی آنست که بر عدد نفی و اثبات بر نهجی که درین طریقه معهود است واقف باشد تا در هر نفس طاق گوید نه جفت گفته اند که این ذکر در یك نفس چون به بیست و یك عدد با شرائط معتبره برسد و نتیجه بران مترتب نشود از دید نیستی و فنا و امثال آن بر بیحاصلی این عمل دلیل کنند باید که سلوك و ذکر از سر گیرد با کمال اخلاص و تقوی شاید فائده یابد **منها** وقوف زمانی آنست که حساب کند اوقات خود اگر باعمال خیر گذشته است شکر کند و اگر بکارهای ناشایسته گذشته است استغفار کند موافق حال خود حسنات الابرار سیئات المقربین **منها** سلطان ذکر آنست که ذکر تمام بدن‌را در گیرد وهر عضو در رنگ دل ذاکر ومتوجه مطلوب گردد **بیت**:

هر دم بهوای تست دمساز * هر موی ز گیسوم به پرواز

تم کلامه الشریف.

**روز شنبه هشتدهم شهر رجب المرجب** غلام بحضور آنقبلهٔ انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب را باید که تهلیل لسانی با صحت الفاظ و لحاظ معانی و وقوف قلبی و نگهداشت خواطر و توجه الی اللّه بخواند و الاّ در طریقت محبوب نیست و اسم ذات و نفی و اثبات هم بلحاظ معنی و غیره بانتظار فیض باید کرد.

**روز یکشنبه نوزدهم شهر رجب المرجب** بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان الوان لطائف بیان فرمودند و نور لطیفهٔ نفس مثل صبح بیان کردند.

**روز دوشنبه بیستم شهر رجب المرجب** بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که کلمهٔ طیبهٔ لا اله الاّ اللّه آیتی است از آیات قرآنی و محمّد رسول اللّه کلمه‌ایست از کلام ربانی پس این کلمهٔ طیبه را اگر بلحاظ آنکه آیتی است از کلام باری خوانده شود فیض بنوع دیگر می آید و اگر بلحاظ اینکه این کلمه ایست که از خواندنش قائل مسلمان می شود و ما مأموریم از پیغمبر علیه صلوات اللّه الملك الاکبر بخواندن این کلمه از زبان و تصدیق داشتن معنی این در دل بخواند فیضی نهج دیگر حاصل می شود و ایضا فرمودند که خواندن کلمهٔ طیبه بلحاظ معنی اول جُنُبی را حرام است و بلحاظ ثانی بهر حالی که باشد در جنابت باشد یا در حدث جائز است و ایضا فرمودند که کلمهٔ طیبه لسانی باشد یا قلبی بلحاظ معنی ثانی در لطائف عالم امر ترقیات می بخشد و بلحاظ معنی اول در کمالات و حقائق فائدهٔ تام می دهد و ایضا فرمودند که نصف کلمهٔ طیبه که لا اله الاّ اللّه است ناشی است از تجلی صفات و نصف که محمّد رسول اللّه است ناشی است از تجلی ذات پس فیضی که از نصف اول می آید مبدأش تجلی صفاتی است و فیضی که از نصف آخر می آید مبدأش تجلی ذاتی شتّان ما بینهما الحق که فرقیست بسیار و تفاوتیست کثیر در انوار این هردو و در اسرار و فیوض این هردو هر که را دیدهٔ بینا عطا کرده مشاهده می نماید و ایضا فرمودند که طالب را باید که یك لحظه از یاد مطلوب غافل نباشد پس این شعر خواندند:

این شربت عاشقی است خسرو * بی خون جگر چشید نتوان

و ایضا فرمودند که فرق در میان تجرید و تفرید آنست که تجرید انقطاع علائق

ظاهریست و تفرید انقطاع علائق باطن و ایضا فرمودند معنی (اقرؤا القرآن بالحزن فانّه انزل بالحزن) آنست که چون ذکر فاسقان در کلام اللّه آید خائف و حزین باید بود که مبادا حال ما چنان نشود و چون مذکور مؤمنان آید خائف بود که ما اینچنین نیستم و چون مذکور اوامر و نواهی آید غمگین شود که از من چنانکه فرموده اند بظهور نمی آید قس علی هذا و ایضا فرمودند **(حبّ الدّنیا رأس کلّ خطیئة)** و رأس گاناهان کفر است پس حبّ دنیا کفر شد چنانکه مولانا میفرمایند **بیت:**

اهل دنیا کافران مطلق اند * روز و شب در بق بق و در زق زق اند

**روز سه شنبه بیست و یکم رجب المرجب** حاضر حضور گردیدم حضرت ایشان فرمودند که صاحب حنفی مذهب را ضرور است که **(موطای)** امام محمّد رحمة اللّه علیه نزد خود داشته باشد که دران کتاب عجب کاری کرده است که اخبار صریح و آثار صحیح برای تأیید مذهب خود آورده اند بعد ازان ارشاد کردند که در هر چهار مذهب خاصه است که یکی را از دیگری ممتاز ساخته است خاصۀ مذهب حنفی کتاب **(هدایه)** است که در مذهب دیگر مثل آن کتابی نیست و در مذهب شافعی امام غزالی رحمة اللّه علیه عجب محققی گذشته اند در مذهب حنبلی حضرت غوث الاعظم سر آمد مقربان جناب الهی هستند و در مذهب مالکی وجود شریف امام مالك خود آیتی است از آیات الهیه رضی اللّه تعالی عنهم.

**روز چهارشنبه بیست و دوم رجب المرجب** حاضر حضور گردیدم مولوی کرم اللّه تجدید بیعت ثالثه نمودند حضرت ایشان عنایات بسیار بحال ایشان فرمودند و خرقه و کلاه تبرك بایشان مرحمت فرمودند و توجهات بلیغه بحال ایشان عنایت فرمودند بعد ازان درس مثنوی شریف حضرت مولوی معنوی قدس سرّه شروع شد حکایت طوطی و بازرگان خوانده میشد چون نوبت باین اشعار آمد **بیت:**

این روا باشد وفا ای دوستان * من درین حبس و شما در بوستان

یاد آرید ای مهان زین مرغ زار * یك صبوحی در میان مرغزار

حضرت ایشان معارف بلند و حقائق ارجمند بیان فرمودند نسبت مولانا ظهور

نمود وآنحضرت را وقت خوش شده تأثیری عجیب بر حاضران حضور واقع شد گرمیها دست داد.

**روز پنجشنبه بیست و سوم رجب المرجب** حاضر حضور گردیدم درس مثنوی شریف بود و احوال کمون و بروز که مشائخ کرام را واقع می شود افتاد و مذکور این شعر مولانا بود **بیت:**

کو یکی مرغی ضعیفی بیگناه * در درونش صد سلیمان با سپاه

حضرت ایشان ارشاد کردند که وقتیکه احوال بروز بر عارف می آید چنان کلان می شود که در زمین و آسمان از غایت وسعت نمی گنجد بلکه زمین و آسمان و عرش و ما فیها در زاویۀ قلبش می در آید پس سلیمان با سپاه در دلش چه مقدار دارند و وقتیکه احوال کمون بر عارف می آید خود را از ذره هم خرد تر می یابد بلکه هیچ نمی یابد بعد ازان برای توجه فرمودن یاران مشغول شدند و شخصی را امر فرمودند که برای اهل حلقه بادکش بجنباند و ارشاد کردند که حضرت ایشان شهید رضی الله عنه میفرمودند که کشفا می بینم شخصی را که با اهل حلقه بادکش می جنباند در فیض توجه هر واحدی شریك می شود و زیراکه از جهت او هر واحدی را راحتی می رسد بعد ازان حضرت ایشان شهید نقل فرمودند که روزی بخدمت مرشد خود حضرت سید السادات سید نور محمّد رضی الله عنه حاضر شدم دیدم که آنحضرت خوش نشسته اند موجب آن استفسار کردم حضرت سید صاحب ارشاد کردند که امروز بادکشان بسیار برای فقرا تقسیم نموده ام می بینم که بسبب قبولیت این عمل از جناب الهی فیوض و برکات بسیار مثل باران می بارد هم دران مجلس این شعر را بر زبان مبارك راندند:

مارا بغمزه کشت وقضارا بهانه ساخت * خود سوی ما ندید و حیارا بهانه ساخت

رفتم بمسجدی پئ نظارۀ رخش * دستی برخ کشید و دعارا بهانه ساخت

دستی بدوش غیر نهاد از ره کرم * ما را چو دید لغزش پا را بهانه ساخت

زاهد نداشت تاب جمال پری رخان * کنجی گرفت وترس خدا را بهانه ساخت

**روز جمعه بیست و چهارم شهر رجب المرجب** غلام بحضور قبلۀ انام حاضر

گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که روزی در حلقه نشسته بودم مشاهده نمودم که چادر نوری از مزار پر انوار حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی نوّر اللّه مرقده آمده تمام حلقه را احاطه نمود و ایضا فرمودند که روزی در عالم مشاهده دیدم که دو مزار برابر واقع شده اند یکی مرقد منور حضرت نظام الدین اولیاء و دیگری قبر مطهر حضرت ایشان شهید عطر اللّه ارواحهما پس پیراهنی مقابل من آوردند دانستم که این عنایت از حضرت نظام الدین است قدس سرّه و از من پرسیدند که پیر شما نظام الدین است گفتم که پیرم مرزا مظهر اند باز گفتند که پیر شما نظام الدین است گفتم که مرزا مظهر مرتبهٔ ثالث گفتند که پیر صحبت شما حضرت نظام الدین اند من ساکت ماندم اگر من اقرار پیری ایشان میکردم مرا می پوشانیدند بعد ازان دران اثنا شخصی مغربی اسم مبارك حضرت شنیده قطع منازل و طیّ مراحل نموده از راه بغداد شریف بمولانا خالد رومی سلّمه اللّه تعالی ملاقات کرده بحضور والا حاضر گردیده شهرة ارشاد و هدایت مولانا دران دیار اظهار ساخت که قریب صد هزار مردمان حلقهٔ ارادت بگردن اخلاص نهاده اند و دست بیعت بدامن مولانا زده اند و یکهزار عالم متبحر داخل طریقه شده و دست بسته پیش مولانا ایستاده اند حضرت ایشان فرمودند که از استماع این مژده دلم مقدار پَرِ پشه مسرور نگردیده چه جای افتخار که مرتبهٔ مسرت مقدم است از افتخار بعد ازان ارشاد کردند که عباد الرحمن در زمان بسیار می باشند و عباد اللّه اقل قلیل که عبادت و بندگی ایشان خالص برای ذات خدا می باشد نه بجهت آنکه او تعالی رزق می دهد و پرورش می نماید بانواع عنایات مشرف می فرماید و بخلاف فرقهٔ اولی که پرستش می کنند حق جلّ و علا را بصفات کاملهٔ او شتّان ما بینهما پس فرمودند که نمی توانم گفت که من عبد اللّه ام لیکن الحال از چند مدت بر من عبد اللهیت ظهور می کند.

**روز شنبه بیست و پنجم رجب المرجب** در حضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ محی الدین ابن العربی قدّس سرّه نوشته اند که یکی فرقه از فرق عالم بضلالت نرفته هر یك راه هدایت پیموده است قائم بصراط مستقیم است و مؤید قول خود کریمه آورده اند (**مَا مِنْ دَابَّةٍ اِلاَّ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّى**

**عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** * هود: ٥٦) و هم درین معنی مولانای روم فرموده است **بیت:**

پس بدی مطلق نباشد در جهان * بد به نسبت باشد این را هم بدان

و حافظ شیرازی می فرمایند **بیت:**

پیر ما گفت خطا در قلم صنع نرفت * آفرین بر نظر پاك خطا پوشش باد

پس حضرت ایشان فرمودند که آنچه مکشوف ما و پیران ماست ورای اینست.

**روز یکشنبه بیست و ششم رجب المرجب** فدوی بمحفل فیض منزل حاضر گردید حضرت ایشان چند عنایت نامجات یکی اسمی مولانا خالد رومی سلّمه اللّٰه تعالی دومی نامی مرزا رحیم اللّٰه سلّمه اللّٰه تعالی سومی بحاجی عبد الرحمن سلّمه اللّٰه تعالی ارقام فرمودند مضمون نامهٔ فیض شمامهٔ اولی اینست که از استماع ارشاد شما دران جوار دل را مسرتی حاصل گشت باید که از آمدن طلابان و اجتماع مردمان غره نخواهند شد کسر و نیستی خود هر لحظه ولمحه ملحوظ دارند اینهمه رجوع خلق وکثرت ارشاد از امداد و توجه پیران کبار دانند هر دم و هر ساعت توجه به پیران دارند و امیدوار عنایت ایشان باشند و السلام ومضمون نامهٔ ثانی که بنام مرزا رحیم اللّٰه سلّمه اللّٰه تعالی ارقام فرمودند اینست که لازم است که هر طالب که پیش آید ورجوع آورد اورا تلقین نموده باشند در هدایت وارشاد تخصیص نباید ساخت همه کس طالب یار اند چه هشیار و چه مست و السلام و مضمون نامهٔ ثالث که بحاجی عبد الرحمن حسن سلّمه اللّٰه تعالی تحریر فرموده اند اینست که احوال ترقیات باطن خود مع حالات رجوع طلابان و ترقیات ایشان ترقیم نمایند و السلام.

**روز دوشنبه بیست وهفتم رجب المرجب** غلام بحضور پر نور حاضر گردید حضرت ایشان بجناب الهی تضرع و تخشع نمودند و این شعر بصد غلبات شوق خواندند:

قافله شد واپسیءِ ما ببین * ای کس ما بیکسیءِ ما ببین

بعد ازان مذکور جناب سید اولاد آدم سرور عالم مفخر المسلمین محبوب ربّ العالمین شفیع المذنبین خاتم النبیین علیه افضل صلاة المصلین آمد حضرت ایشان کرات مرات این شعر قصیدهٔ برده خواندند:

هو الحبیب الّذی ترجی شفاعته * لکلّ هول من الاهوال مقتحم

**روز سه شنبه بیست و هشتم رجب المرجب** بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان میر قمر الدین سمرقندی را ارشاد فرمودند که سعی بکنید که اسرار ذاتیکه مسجود خلائق است بر شما چندان غلبه کند که خودرا مسجود خلائق بیند بعد ازان دام اللّه شیرازی سمرقندی را فرمودند که تضرع بجناب الهی بکنید و سعی و کوشش نمائید که فنای انا حاصل شود و زوال عین و اثر گردد و پس معنی زوال عین و اثر فرمودند که زوال عین آنست که بر خود لفظ انا متعذر داند نمی توان گفت که من هستم حضرت خواجه عبید اللّه احرار قدس سرّه فرمودند که انا الحق گفتن آسان است و انا را شکستن مشکل است و معنی زوال اثر آنکه هیچ صفتی از صفات خود نه بیند.

**روز چهارشنبه بیست و نهم رجب المرجب** بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علما معیت حق سبحانه بعالم علمی میگویند صوفیه معیت ذاتی قرار داده اند و ما که مراقبهٔ معیت بطالبان تلقین می کنم برین نهج میگویم که لحاظ بکنید که او با ماست هرجا که هستم قطع نظر از لحاظ معیت ذاتی و علمی او تعالی بعد ازان در حضور مذکور کفر طریقت آمد حضرت ایشان فرمودند که اهل این مشرب ارباب توحید وجودی اند که از دین و دنیا گذشته و از خودی رسته و جام وحدت نوشیده اند از آنجمله حسین بن منصور حلاج قدّس سرّه که سید این طائفه هستند میفرمایند **بیت:**

کفرت بدین اللّه و الکفر واجب * لَدَیَّ و عند المسلمین قبیح

بعد ازان این شعر خواندند:

بهر چه از دوست وا مانی چه کفر آن حرف چه ایمان

بهر چه از یار دورافتی چه زشت آن نقش چه زیبا

و از حاضران حضور پرسیدند که معنی این شعر بگوئید بسبب کفر باز آمدن از مطلوب صریح است لیکن از اسلام چه طور باز خواهد ماند حاضران ساکت ماندند حضرت ایشان فرمودند که باز ماندن از مطلوب از ایمان برین نهج بخیال می آید که سالك را در ابتدای احوال که حضور مع اللّه است میدهد از نوافل و تلاوت هم فتوری دران واقع می شود و حال آنکه این تلاوت و نوافل از ایمانیاتست پس سالك را درانوقت پرداخت آن

حضور باید و کثرت نوافل و تلاوت نشاید که مانع حضور است و هم حضرت ایشان درانوقت این شعر خواندند:

صید تو بمنقار وفا بر کند از بال * هر پر که نه آشیفتهٔ دام تو باشد

بعد ازان در حضور فیض گنجور مذکور تکرار بیعت آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که طالب را بیعت از شیوخ متعدد نمودن جائز است چنانچه صحابه بعد از وفات آنحضرت صلی اللّٰه علیه و سلم بحضرت صدیق اکبر رضی اللّٰه تعالی عنه بیعت نمودند بعد از وفات ایشان از عمر بن الخطاب رضی اللّٰه تعالی عنه مصافحهٔ بیعت کردند و ظاهر است که بیعت صحابه از خلفای راشدین برای انتظام امور اخرویه بود نه دنیویه پس ازینجا معلوم شد که تکرار بیعت جائز است در طریقت.

بعد ازان در حضور مذکور واردات آمد حضرت ایشان فرمودند که وارد را در اصطلاح صوفیهٔ دیگر روح القدس و وارد حق می گویند و نقشبندیه وجود عدم نامند و آن عبارت است از ورود فیض الهی جلّ سلطانه و چون بر سالك واردی می آید محو متلاشی می سازد و چون کثرت واردات فائز می شوند سالك بهر واردی عدم میگردد و لیکن مراد آنست که ورود این واردات متواتر گردد بلکه متواصل چنانچه اکابران این طریقهٔ علیه می فرمایند **بیت:**

وصل اعدام گر توانی کرد * کار مردان مردوانی کرد

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی جناب آن سرور علیه صلوات اللّٰه الملك الاکبر را در مشاهده دیدم که تشریف آورده بمن فرمودند که نام تو عبد اللّٰه است و نیز عبد المؤمن است.

**روز پنجشنبه غرهٔ شعبان سنه ۱۲۳۱ هجری** فدوی بحضور آن قطب عالم حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت ایشان شهید نوّر اللّٰه مرقده المجید می فرمودند که چون ماه شعبان المعظم دیده می شود هلال برکات رمضان المبارك طلوع میگردد و چون ماه شعبان بنصف میرسد آن هلال بدر کامل می گردد و چون ماه شعبان بآخر میرسد و ماه رمضان طلوع میکند آن هلال برکات که بدر شده بود آفتاب وار

بتابندگی و درخشندگی ظهور می سازد بعد ازان در حضور مذکور صوفیان وقت که بسماع و رقص مشغولند و توحید وجودی مذهب خود مقرر کرده اند آمد حضرت ایشان فرمودند که صوفیان این زمان که بلهو و لعب و غنا و رقص مشغولند و توحید خیالی شعار خود ساخته اند مثل اکابران توحید حالیه خودرا می دانند و بی تحاشی کلمات آنرا میگویند نمیدانند که بالحاد و زندقیت گرفتار شده اند من از مذهب ایشان بیزارم و ایشان مرا از علمای ظواهر میدانند نمیفهمند که طریقهٔ صوفیه طریقهٔ متابعت سنت سنیه است علی صاحبها الصلاة و التحیة **مصرع:** آن ایشانند من چنینم هردم

**روز جمعه دوم شعبان المعظم** بنده بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که صوفی را اجتناب از جلوت باید و اکتساب بخلوت شاید **بیت:**

قعر چه بگزید هر کو عاقل ست * زانکه در خلوت صفاهای دلست

**روز شنبه سوم شعبان المعظم** بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند **بیت:**

در پس آئینه طوطی صفتم داشته اند * آنچه استاد ازل گفت بگوی گویم

بعد ازان معارف بلند و حقائق ارجمند بیان فرمودند و ایضا شخصی عرض حال رؤیای خود نمود که جناب سید کونین افضل بشر علیه صلوات اللّٰه الملك الاکبر را در خواب دیدم حضرت ایشان فرمودند که میسّر شدن زیارت آنحضرت صلی اللّٰه علیه و سلم در خواب بر چند وجه است یکی آنکه شخصی احیای سنت نمود یا اجتناب از بدعت کرد این عملش مجسم شده در خواب بنظر می آید و یا آنکه هر عبادتیکه بجناب الهی مقبول گشت مجسم بصورت حسن شده می بیند و شمائل و حلیهٔ مبارك آن سرور زمین و زمان و آن سید انس و جان علیه صلوات اللّٰه الملك الرحمن که در کتب حدیث محرر است اگر شخصی بهمون قد زیبا و قامت دلربا و چشم سرمگین و جبین مبین و ابروی خمدار قوس و هلال دار و مژگان دراز و جلوه باناز هو بهو مشاهده نمود و عین سعادت دارین خود دیده دیدهٔ جان را بنظارهٔ جمال آن محبوب انس و جان کشود الحق که واصل زمرهٔ **(من رآنی فقد رأی الحق فان الشیطان لا یتمثل بی)** گردید.

**روز یکشنبه چهارم شعبان المعظم** غلام بحضور قبلهٔ خاص و عام حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که جناب مرشدنا و هادینا حضرت ایشان شهید نوّر اللّه مرقده المجید میفرمودند که شبی جناب محبوب کبریا محمّد مصطفی علیه افضل صلوات و اکمل تحیات اللّه الملك الاعلی را دیدم و برین نهج از زیارت آنجناب مشرف شدم که خودرا هم بستر آن سرور یافتم بوصلی که هیچ حجابی و فصلی را درانجا گنجایش نبود و عنایاتی که باین بنده نمودند ورای شرح بیان است اثر آن صحبت کثیر البرکة مدتی در خود یافتم.

**روز دوشنبه پنجم شعبان المعظم** فدوی بمحفل شریف حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که حضرت شاه ولی اللّه رحمه اللّه تطبیق در کلام حضرت محی الدین ابن العربی و حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّه عنهما فرموده اند و در توحید وجودی و شهودی نزاع لفظی قرار داده اند ایشان بسیار بزرگ بودند و طریقهٔ نو آورده اند لیکن درانمقام خطائی کرده اند حال را در قال انداخته معارف کشفیه را در گفتگوی علمی آورده تطبیق نموده اند فرقی است مبین درین هردو مقام هر کرا از معارف حضرت مجدد حظی رسیده است او عیانا دیده است که توحید وجودی در ابتدای احوال ظاهر میشود یعنی در سیر لطیفهٔ قلب وتوحید شهودی بسیر لطیفهٔ نفس و معارف حضرت مجدد الف ثانی ورای این هردو مقام است معارف محی الدین ابن العربی قطره ایست ومعارف حضرت مجدد دریای محیط ع: چه نسبت است بکوه آسمان عالی را

اگر محی الدین ابن العربی رحمة اللّه علیه در زمان حضرت مجدد بقید حیات بودند و این معارف می شنودند می فهمیدند و طلب افاده می نمودند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حق تعالی بی نهایت است حدی ندارد که کسی بپایانش برسد او سبحانه وراء الوراء است ثم وراء الوراء **بیت:**

ای اول تو ورای اول * حیران ز تو انبیاء و مرسل

هر کس بقدر حوصله و طاقت خود در آنجانب دویده و حظی موافق استعداد خود چشیده لیکن بکنه ماهیتش نرسیده است **بیت:**

دور بینان بارگاه الست * غیر ازین پی نبرده اند که هست

**روز سه شنبه ششم شعبان المعظم** بنده بحضور پر نور حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که فقر عبارت از چندان اعمال است که سالك را مداومت آن از ضروریات است نه فقر نام علم سلوك و مراقبات است که کتب ها ازین مملو اند این خزینه ایست که در سینه باید داشت نه علمیست که در سفینه باید نگاشت بعد ازان در حضور مذکور آمد که ولایت ولی بعد از انتقال ازین جهان فانی باقی نمی ماند الاّ در مواضع متعدده حضرت ایشان فرمودند که ولایت بکسر که بمعنی تصرف است درین اختلافست که باقی می ماند یا نی و اصح آن است که ولایت اکابران باقی میماند چنانچه تصرفات حضرت غوث الاعظم و حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند و حضرت خواجه معین الدین و دیگر اکابران علیهم الرضوان تا الی الآن در زمین و زمان جاریست و نمایان.

**روز چهارشنبه هفتم شعبان المعظم** بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که درین طریقهٔ انیقهٔ نقشبندیه مجاهدات و ریاضات و اربعینیات نیست اکابران این طریقه هیچ اعمالی و اورادی مقرر نساخته اند عمل ایشان بر سنت سنیهٔ مصطفویه است علی صاحبها الصلوات و التحیة و اجتناب از بدعات نامرضیه لهذا در طریقهٔ ایشان ذکر جهر و سماع و وجد و تواجد و آه و نعره نیست خاموش شده متوجه بقلب می نشینند و بدوام ذکر خفی می پردازند و نفی و اثبات بحصر نفس مینمایند نه حبس نفس که حبس طور هنودانست که سوراخای گوش و بینی از پنبه بند کرده حبس نَفَسْ در دماغ می کنند و ایشان نفس را بزیر ناف حصر نموده بخیال کلمهٔ **لا** را از زیر ناف کشیده تا بدماغ میرسانند و **اله** را از دماغ بکتف راست می آرند و **الاّ اللّٰه** را از کتف راست کشیده بقلب ضرب میدهند بنهجی که همه لطائف که در سینه واقع اند در ضمن این آیند و چون نفس تنگی میکند میگذارند لیکن در هر نَفَسْ کلمهٔ طیبه بعدد طاق می گویند و بوقت گذاردن نفس از بینی همراه دم کلمهٔ **محمّد رسول اللّٰه** مقابل قلب بلحاظ می گویند بطوریکه این کلمهٔ مبارك در دل درمی آید و در رگ و پی سرایت می کند.

**روز پنجشنبه هشتم شعبان المعظم** بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که من طالب را اول لطائف خمسهٔ عالم امر جدا جدا توجه میکنم وبعد از تصفیهٔ

اینها بلطیفهٔ نفس القای نسبت می نمایم و نیز هر پنج لطائف را که برنگ چراغ هر یك می درخشد جمع نموده بهمت تمام پنج چراغان را یك مشعل ساخته می طیرانم بعد ازان فرمودند ع: تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

**روز جمعه نهم شعبان المعظم سنه ۱۲۳۱ هجری** بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم دران وقت درس مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد الف ثانی قدّسنا اللّه تعالی باسراره السامی بود مکتوب دویست و شصتم که بمخدوم زادهٔ کلان علیه الرضوان در بیان طریقیکه ایشانرا بآن طریق ممتاز ساخته اند نوشته اند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند که سبحان اللّه معارفیکه ایشان تقریر فرموده اند هیچکس از امت مثل آن نگفته است و دُرَرِ اسراریکه ایشان بسلك تحریر انتظام داده اند هیچ یکی از اصحاب معرفت برنگ آن نسفته کلام ایشان وحی منزل آسمانی هست و بیان ایشان تشریح غوامض ربانی و آنچه ایشان بیان مقامات نموده اند و راه مکاشفات پیموده اند هزاران طالبانرا تسلیك فرموده اند نه آنکه یك دو کس آگاه این اسرار شده زبان بگواهی کشوده اند جهانی را از معارف جدیده سرفراز فرموده وَصّافِ خود گردانیده اند و عالمی را از مقامات نو ممتاز ساخته مداح خود نموده اند **بیت:**

نه من بر آنگل عارض غزل سرایم و بس * که عندلیب تو از هر طرف هزارانند

**روز شنبه دهم شعبان المعظم** در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که درین طریقهٔ شریفه مدار کار بر پنج چیز نهاده اند یکی توجه سالك بجانب دل دوم توجه دل بسوی خالق آب وگل سوم گردیدن از خطرات غافل چهارم ماندن بذکر مشتغل پنجم لحاظ اینمعنی در قلب که خداوندا مقصود من توئی ورضای تو وجودم بجهت محبت ومعرفت خود بساز منزل پس هرکه هردم برین قضیهٔ خمسه مائل است اورا پنج نتائج حاصل است وهرکه‌را آن پنج نتائج حاصل است او از مطلوب حقیقی واصل است اول ذاکر شدن لطائف از ذکر دوم حصول جمعیت و بیخطرگی سوم پیدا شدن توجّه قلب سوی حضرت حق چهارم جذب وکشش لطائف سوی فوق پنجم ورود واردات الهی سبحانه بر دل سالك که تعبیر ازان بوجود عدم مینمایند ع: تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد

**روز یکشنبه یازدهم شعبان المعظم** بحضور پر نور حاضر گردیدم دران وقت درس مثنوی شریف مولانای روم رحمة اللّه علیه بود حضرت ایشان بسیار معارف بیان فرمودند حاضران مجلس را از بیان آنحضرت اضطرابی و بیتابیها رو داد و گریه و زاری طاری شد حضرت ایشان قلبی و روحی فداه از کمال شوق الهی آهی از دل فیض منزل خود کشیدند و فرمودند که آه اگر از احوال شوق خود شمه بیان نمایم هوش سامعان دوای بیهوشی چشند و حواس شنوندگان بیحواس گردد هیهات هیهات سیلاب سرشك مهاجرت بدریا دریای حسرت و آلام شور انگیز است و گرداب اشك مفارقت بلجه لجه حیرت و اوهام موج خیز دل ناصبور که از دیدار مهجور است چسان مسرور گردد و دیدهٔ وصل جویان که از اندوه فراق گریانست بچه شان شادان شود **بیت:**

بچه مشغول کنم دیده و دل را که مدام * دل ترا می طلبد دیده ترا می خواهد

و جان حزین که از اندوه فراق غمگین است بچه طور تسکین یابد آه از ملاقات صوری که ممتنع الوقوع است دست تمنا بر داشته بوصال خیال دل را تسلّی میدهم و مردمك دیدهٔ خود از مژگان جدا ساخته بر کف پای نازك آن نازنین می نهم پس می مالیم و می نالیم للمؤلف **بیت:**

ملا ہی قیس تصور میں بھی جو لیلے سے      ملی ہے مردمک چشم کو کف پا سے

گاهی قامت سراپا آفتش تصوریده خودرا نثار می سازیم و گاهی صورت رشك ملاحتش بخیال آورده بصد عجز و نیاز جان مي بازیم **بیت:**

بدل تصور روز وصال باندھ کے ہم      بلائیں لیتے ہیں کیا کیا خیال باندھ کے

**روز دوشنبه دوازدهم شعبان المعظم سنه ۱۲۳۱ هجری** فدوی بمحفل فیض منزل حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که عارف آنست که هر واقعه که پیش آید از منع و عطا و از جور و جفا ناشی از فعل خدا بیند و فرق در میان عارف و متعرف آنست که عارف را هر که چیزی عطا فرماید و یا زد و کوب می نماید بلا تامل و فکر از فعل حق بیند و متعرف آنست که بتأمل و فکر از فعل او سبحانه می بیند هر که در صور تفاصیل وقائع در احوال متجددهٔ متضاده از ضرر و نفع و عطا و منع و قبض و بسط

و ضار و نافع و معطی و مانع و قابض و باسط حق را بیننده شناسد بی توقفی و رؤیتی اورا عارف بخوانند و اگر باول وهله ازان غافل بود و عنقریب حاضر بود و فاعل مطلق را جلّ ذکره در صور وسائط و روابط باز شناسد اورا متعرف خوانند نه عارف و اگر بکلی غافل بود و تأثیرات افعال را حواله بوسائط کند اورا ساهی و لاهی و مشرك خفی خوانند کما ذکره فی نفحات الانس للامام الاجل عبد الرحمن الجامی رحمة اللّه علیه بعد ازان حضرت ایشان این شعر خواندند:

تو مباش اصلا کمال اینست و بس * تو درو گم شو کمال اینست و بس

**روز سه شنبه سیزدهم شعبان المعظم سنه ۱۲۳۱ هجری** غلام بحضور فیض گنجور آنقبلهٔ انام حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که معنی کلام اندراج النهایة فی البدایة آنست که سالك را بیخطرگی یا کم خطرگی حاصل شد و توجه الی اللّه پیدا گشت و جمعیت رو داد مبتدی اینخاندان عالیشان گردید و همین حضور و جمعیت در انتهای دیگران است پس بدایت ایشان مندرج شد در نهایت دیگران **بیت:**

سیرها دار و محبت چشم گر بینا شود * جادهٔ راه فنا بسم اله دیوان ما

بعد ازان در حضور مذکور توسط کشودی باطنی آمد حضرت ایشان فرمودند که واسطهٔ کشود راه ولایت وجود با جود جناب امیر المؤمنین علي کرم اللّه وجهه است و حضرت فاطمه رضی اللّه عنها درین توسط شریك اند بعد ازان ائمهٔ اثنا عشر و حضرت غوث الاعظم رضی اللّه تعالی عنهم اجمعین حامل بار این امانت ولایت اند لیکن درین هزار دوم حضرت مجدد الف ثانی قدّسنا اللّه تعالی باسراره السامی نیز درین امر شرکت دارند مقرر است که درین الف ثانی هر کس که بدرجهٔ ولایت میرسد در هر خاندان که متوسل باشد بدون توسط ایشان کشود این راه غیر ممکن است بتوجه و امداد ایشان طی این مراحل می نماید اگر چه اقطاب و ابدال و اوتاد و اغواث باشند ضروری نیست که خبر و آگاهی از توجه و مدد ایشان داشته باشند .

**روز چهارشنبه چهاردهم شعبان المعظم** بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم شخصی لفظ شکایت شدت گرما بزبان آورد حضرت ایشان فرمودند که شکایت از فعل

محبوب نباید نمود بلکه از عنایت بمصیبت زیاده تر متلذذ باید شد از درد آه سرد نکشم و از مادۀ ملال شربت زلال میچشم ع:

که هر چه ساقی ما ریخت عین الطاف است

ایضا فرمودند که روزی در خدمت فیضدرجت حضرت ایشان شهید نوّر اللّه مرقده المجید حاضر شده بودم ناگاه متوجه بجناب حضرت غوث الاعظم رضی اللّه تعالی عنه شده عرض نمودم که سفارش من از پیر و مرشد من فرمایند حضرت ایشان شهید عَطِّرِ اللّهمّ قبره المجید بعد از فراغ حلقه متوجه باین بنده شده فرمودند الحال بجهت سفارش خود جناب غوث الاعظم قدّس سرّه را می آوردید.

**روز پنجشنبه پانزدهم شعبان المعظم** بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که نماز جامع عبادات است و حاوی طاعات دولت رؤیت که آن سرور انبیا علیه صلوات اللّه الملك الاعلی را در لیلة المعراج حاصل شده بود بعد از نزول در دنیا همون اسرار مقام اسری در نماز ظهور نمود مؤید این قول **(الصلاة معراج المؤمن)** است و دلیل این دعوی خبر **(اقرب ما یکون العبد من الرّب فی الصلاة)** و تابعان آن سرور زمین و زمان را علیه صلوات اللّه الملك المنان بجهت اتباع آن سرور اخلاص آن افضل بشر علیه و علی آله صلوات اللّه الملك الاکبر نیز حظ وافر ازین دولت عظمی و نصیب کامل ازین موهبت کبری عطا فرموده اند ذلك فضل اللّه یؤتیه من یشاء.

**روز جمعه شانزدهم شعبان المعظم سنه ١٢٣١ هجری** غلام بحضور والا حاضر گردید شخصی چند مَبْلغان در حضور آورده عرض نمود که این را بفقرایان خانقاه معلی تقسیم فرمایند حضرت ایشان فرمودند که یك تنگه بهر یك از فقرایان تقسیم خواهد شد و درانوقت در خانقاه یکصد و ده کس صوفیان بودند که اوطان خود گذاشته بطلب حق جلّ و علا استقامت می ورزیدند پس یك یك تنگه هر یك را تقسیم فرمودند و گفتند که ما هم درین زمره هستم یك تنگه حصۀ خود ما هم میگیریم بعد ازین این آیت کریمه خواندند (**وَ اللّٰهُ الْغَنِيُّ وَ اَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ** * محمّد: ٣٨).

**روز شنبه هفتدهم شعبان المعظم** در حضور فیض گنجور حاضر گردیدم

درانوقت در حضور مذکور این حدیث شریف بود (**حق المسلم علی المسلم خمس اداء السلام و عیادة المریض و اتباع الجنائز و اجابة الدعوة و تشمیت العاطس**) حضرت ایشان فرمودند که اگر مریض از اقارب است و یا اهل محله و بدون این شخص خبر گیران او نیست بر ذمۀ این فرض است خبر گیری او و الا صوفیه را در رفتن عیادت مریض شرائط اند که مریض فاسق و مبتدع نباشد و اهل مجالس او خلاف طریق نباشند و در راه بازار نباشد تا نگاه در رفتن پراکنده نشود و همچنین اجابت دعوت است وقتیکه طعام شبه نباشد و دران مجلس غنا و مزامیر نباشد و تشاغل بنوعی از لهو و لعب نباشد و داعی ظالم و مبتدع و فاسق و شریر نباشد اجابت واجب است و الاّ ممنوع است اجابت و لا یجیب الی طعام صنع ریاء و سمعة و في المحیط لا ینبغی ان یقعد علی المائدة اذا کان علیها لعب او غناء او قوم یغتابون او یشربون الخمر کذا فی مطالب المؤمنین و ایضا فدوی دران روز عرضی احوال خود در حضور گذرانید حضرت ایشان از سطری چند دستخط خاص خود آن عرضی را مزین فرموده عنایت نمودند و آن عبارت اینست الحمد للّه که احوال خوب است سعی نمایند که تصفیۀ قلب و تزکیۀ نفس بر کمال حاصل شود نسبت افعال از عباد در سیر قلبی مسلوب می شود و بحضرت حق سبحانه منسوب در سیر لطیفۀ نفس صفات را بحق منسوب می یابند اینست کمال این دو لطیفه و در لطائف دیگر اسرار جدا جدا ظاهر می شود اگر اینهمه اسرار پیدا شود بهتر و الاّ بجناب الهی سبحانه التجا نمایند که توجه تام بی مزاحمت خاطر در دل و در لطیفۀ نفس ظاهر شود بر لطیفۀ نفس که مشار الیهای انا است توجه خواهم نمود خدای کریم فنای قلبی و فنای این لطیفه و فنای لطائف دیگر نیز عطا فرماید فرموده اند فنا موهبت الهی است سبحانه حاصل این فناها ظهور نیستی است بر باطن سالك هر گاه افعال و صفات را بحق سبحانه منسوب یافت خودرا نیستی و عدم خواهد دید انکسار و شکست رذائل نقد وقت خواهد شد.

**روز یکشنبه هژدهم شعبان سنه ۱۲۳۱ هجری** این کمینۀ درویشان بحضور آن واقف دقائق قرآن کاشف حقائق فرقان حاضر گردید حضرت ایشان معانی و تفسیر کلام اللّه بیان فرمودند بعد ازان ذکر تحمید و تکبیر و تهلیل آمد حضرت ایشان معانی

تطبیق آن ارشاد فرمودند و ایضا غلام عرضی قبل ازین بحضور گذرانیده بود بجواب آن سرفراز فرمودند و آن اینست اغراق در القاب و خطاب در شرع جائز نیست نباید کرد سعی نمایند که این لطائف عالم امر و حالات آن با احوالیکه در سیر لطیفهٔ نفس پیش می آید یکی گردد و فنا و نیستی و دید قصور غلبه نماید و رذائل اخلاق شکستگی یابد و تهذیب اخلاق نقد وقت گردد و بجناب واهب عطیات سبحانه بواسطهٔ ارواح مبارك پیران کبار رحمة الله علیهم التجا نمایند که سر اقربیت واضح شود چنانچه سر وحدت و توحید در سیر لطیفهٔ قلب مشهود می شود و اعمال موافق طاقت اختیار کرده بران مواظبت فرمایند انشاء الله تعالی در جهت فوق توجه کرده خواهد شد لیك اگر حالات لطائف با احوال این لطیفه یکی شود و وسعت در نسبت پیدا گردد منظور همین است.

**روز دوشنبه نوزدهم شعبان المعظم** بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم در حضور مذکور سعی و کوشش طلابان آمد حضرت ایشان فرمودند که شخصی از هنودان بود چرنداس نام داشت زاهد مذهب خود و در ترك و تجرید ثابت قدم شخصی در طلب او مسافت چند ماه قطع کرده آمده بود بطریقی که بهر قدم سجده کنان بر زمین دراز می شد باز بر خاسته بجای سر بقدم ایستاده باز دراز می شد همین نهج تا بدرش رسید من بچشم خود آنرا دیدم و از مجاهدهٔ او حیران گشتم بعد ازان حضرت ایشان استغفار خوانیدند و فرمودند که مذکور هنودان و مجاهدات ایشان نباید کرد پس کلمهٔ طیبه سه بار خواندند و گفتند اغثنا یا رسول الله و درود بر پیغمبر علیه صلوات الله الملك الاکبر فرستادند پس شخصی در حضور عرض نمود که در اهل حق هم بسیار مجاهدات مردمان کشیده اند چنانچه در راه سفر حجاز حضرت ابراهیم بن ادهم بلخی رحمة الله علیه بهر هر قدم یك یك دوگانه ادا میفرمودند حضرت ایشان فرمودند بلی باز ارشاد گردید که حضرت آدم بنوری نوّر الله مرقده از مسجد قبا تا مسجد نبوی بهمین طریق بهر قدم یك دوگانه میخواندند.

**روز سه شنبه بیستم شعبان المعظم** بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که حاصل سیر و سلوك حضور مع الله است بی مزاحمت خواطر در سیر لطیفهٔ

قلب در قلب توجه الی اللّه پیدا شود و بیخطرگی دست دهد و در لطیفهٔ نفس در نفس و در عناصر بعناصر همین نقد وقت گردد و کشوف انوار و اسرار متفرع اند برین حضور و آگاهی رأس المال اینست چنانچه نزد شخصی درهم است رأس المال و باقی لباس و طعام و حوائج دیگر همه در درهم موجود است اگر چه فی الحال نیست اما قادر است هر وقتیکه خواهد خرید نماید همچنین درین راه رأس المال حضور است و باقی بر آن متفرع انوار هر مقام اشخاص را مکشوف می شوند و اسرار اقل قلیل را و نیز اسرار و انوار درین جهان همراه اند و در قبر هیچ ازینها همراه نمیرود مگر حضور و آگاهی پس جستجوی آگاهی باید نه تگاپوی دیگر شاید - کار این است غیر این همه هیچ - و ایضا حضرت ایشان فرمودند که اسرار لطیفهٔ قلب همه اوست و انا الحق گفتن است و سر لطیفهٔ نفس شکستگی انا است و سر لطیفهٔ قالب هیچ بیان نفرمودند و ارشاد کردند که حضرت مجدد رضی اللّه تعالی عنه بیان فرموده اند و سر کمالات ثلثه و مقامات جدیدهٔ دیگر مثل حقائق سبعه و غیره که حق سبحانه و تعالی خاص حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدّسنا اللّه تعالی بسرّه السامی را باین سرفراز فرموده است و بتوسط ایشان متوسلان ایشان را باین دولت عظمی و موهبت کبری نصیبی عطا کرده و حظی بخشیده است آنست که اشیای دلیلیه کشفیه می گردد و نظری بدیهی میشود و کمال اطمینان و صفا و اتصال بیکیف و اتباع هوا بما جاء به النبیّ صلی اللّه علیه و سلم و بیرنگی و غایت لطافت باطن نقد وقت میگردد و از غایت تنزیه حضرت ذات تعالی و تقدس جمیع نسب چه نسبت عینیت و اتحاد و چه نسبت ظلیت و چه نسبت احاطهٔ ذاتی و سریان وجود مسلوب می شود - و ما للتّراب و ربّ الارباب - و ازینجاست که حضرت مجدد الف ثانی قدس سره فرمودند که درینجا نزدیك است که نزدیکان دوری جویند وواصلان راه مهجوری پویند.

بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که حضرت حاجی محمّد افضل رحمة اللّه علیه که حضرت ایشان شهید نوّر اللّه مرقده المجید ایشان را پیر خود می گفتند اگر چه استفادهٔ باطن از ایشان نمی نمودند اما ارادهٔ استفاده در ابتدا کرده بودند بسبب ارادهٔ استفاده مرشد خود می دانستند و ایشان قریب ده سال در خدمت حضرت حجّة اللّه خواجه محمّد نقشبند

قدّس سرّه گذرانیدند و هم همین قدر ایام در صحبت جناب حضرت عبد الاحد قدّس سرّه بسر بردند و سلوك تمام از هردو صاحبان حاصل نموده بودند روزی بخدمت ایشان دو کس از اصحاب حضرت مرشد عالی سیر خواجه محمّد زبیر قدس سره آمدند و نسبت بیکیف ایشانرا ادراك ناکرده با هم گفتند یکی آنکه آنچه در منست در تست و دیگری گفت آنچه در تست در منست باز گفتند که ایشان نسبتی ندارند حاصل آنکه نسبت این مقامات عالیه کمال بی کیف است دست ادراك از دامنش کوتاه است صاحب این نسبت شریفه خود نیز بجز جهالت و نکارت امری دیگر ندارد چه جای که دیگری شناسد **(اولیائی تحت قبابی لا یعرفونهم غیری).**

**روز چهارشنبه بیست و یکم شعبان المعظم** بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم مذکور معنی نسبت در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند که معنی نسبت حضور و جمعیت و آگاهی است و ایضا درانوقت مکتوب حضرت ایشان شهید نوّر اللّه مرقده المجید خوانده شد و دران احوال اصل مذهب هنودان و بیان چهار کتب ایشان که آنهارا منزل قرار داده اند تحقیق فرمودند و ایضا نوشتند که در یك کتاب معارف اند حضرت ایشان فرمودند که چیزی بر کلام حضرت پیر و مرشد گفتن کمال بی ادبی است لیکن نزد من معارف در کتب اینان ثابت نیستند.

**روز پنجشنبه بیست و دوم شعبان المعظم** بنده بحضور والا حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضرت ایشان شهید نوّر اللّه مرقده المجید طالبان را در مدّت دو سال لطیفهٔ قلبی تمام تسلیك میفرمودند و در یك سال لطیفهٔ نفس و در دو سال دیگر تا بکمالات میرسانیدند و در مدت پنج سال دیگر نصف سلوك که از کمالات باقی می ماند تسلیك میفرمودند بعد ازان شخصی عرض نمود که در خدمت حضور کمتر از یك سال لطیفهٔ قلب طی می شود و مقامات دیگر نیز برین عنوان بزودی حاصل میگردند حضرت ایشان فرمودند که من نیز ازین امر حیرانم که درینجا معامله کار بطوالت نمی کشد مگر عنایات ایزدیست که راه دور را بر من نزدیك ساخته است بعد ازان فرمودند که طی تمام مسافت هر مقام بمدت همون ایام مقرره که ده سال است می شود اگر چه رنگ هر مقام

از کثرت توجه و عنایت پیران بایام قلیله بحصول می انجامد پس فرمودند که حضرت شیخ مولانا محمّد عابد رضی اللّه تعالی عنه اکثر اشخاص را بزودی تسلیك فرموده بودند اتفاقا قضیهٔ اتفاقیهٔ نادر شاهی بمیان آمد باطن آنها مکدر شد گویا که از نسبت تهی گردیدند بهمین وجه حضرت ایشان شهید نوّر اللّه مرقده المجید تا وقتیکه سالك را عرضیْ و طولی در یك مقام پیدا نمی شدی توجه بمقام دیگر نمی فرمودند و مدت قطع سلوك بر ده سال مقرر ساختند تلك عشرة کاملة.

**روز جمعه بیست و سوم شعبان المعظم** در محفل فیض منزل حاضر گردیدم درانوقت درس مکتوبات شریف حضرت مجدد الف ثانی قدسنا اللّه تعالی باسراره السامی بود مکتوب که بصاحبزادهای کبار اعنی خواجهٔ خرد و خواجهٔ کلان در بیان عقائد نوشته بودند خوانده شد حضرت ایشان فرمودند که این مکتوب فائدهٔ کثیره در علم عقاید دارد این را علیحده نوشته بمردمان داده شود بعد ازان فاتحه خواندند و معنی الرّحمن الرّحیم بیان فرمودند که الرّحمن ای من سئل اعطی و الرّحیم ای من لم یسئل یغضب علیه.

**روز شنبه بیست و چهارم شعبان المعظم** در حضور عالی حاضر گردیدم شخصی از حاضران مجلس مذکور اشغال و اذکار نمود که حضرت شیخ فرید الدین گنجشکر رحمة اللّه علیه بزبان خود ذکری مقرّر نموده اند حضرت ایشان فرمودند که هر کس بزبان خود یاد محبوب خود می کند و موافق محاورات خود الفاظی مقرّره می نمایند هندیان را اصطلاح هند است سندهیانرا اصطلاح سند است عندلیب شیدا در تعشق روی آن گل رعنا در زبان خود نغمها می سراید و قمری مبتلا در محبت قامت آن شمشاد زیبا بدل خود نعرها می نماید **بیت:**

مرغان چمن بهر صباحی * خوانند ترا باصطلاحی

**روز یکشنبه بیست و پنجم شعبان المعظم** بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران خواجه بهاء الدین نقشبند رضی اللّه تعالی عنه وصیت فرمودند که همراه جنازهٔ من کلام اللّه و درود نخوانند که بی ادبی است مگر این شعر البته بخوانید:

مفلسانیم آمده در کوی تو * شیئا للّه از جمال روی تو
دست بکشا جانب زنبیل ما * آفرین بر دست و بر بازوی تو

بعد ازان مذکور ذکر خفی در حضور آمد حضرت ایشان فرمودند که چون توجه بدل کرده شود دل ذاکر می گردد و انتظار پیدا می شود بعد ازان بلطیفهٔ روح توجه کرده شود دران ذکر جاری میشود و توجه الی اللّه پیدا می گردد و همچنین در هر لطیفه از لطائف عالم امر که حاصل کار انتظار و توجه است حاصل می شود پس ازان انتظار کم می گردد و توجه مستهلك و مضمحل میشود نه حقیقت انتظار و توجه می رود بلکه در ادراك نمی آید آنرا ذکر خفی درین طریق می نامند بعد ازان در لطیفهٔ نفس و عناصر ثلثه پس بعنصر خاك باز به هیئت وحدانی همین طور می شودٔ ذلك فضل اللّه یؤتیه من یشاء و اللّه ذو الفضل العظیم.

**روز دوشنبه بیست و ششم شعبان المعظم** بمجلس عالی حضور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که معارفیکه حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه را مکشوف شده اند سه قسم اند یك قسم از کسی نفرموده اند و در سلك تحریر و تقریر منتظم نه نموده اند و یك قسم خاص باولاد امجاد خود بیان ساخته اند و یك قسم علی العموم بیاران و متوسلان خود ارشاد کرده و هم تحریر و تسطیر نموده اند چنانچه سه جلد مکاتیب شریف و هفت رسائل مملو از آنست و ایضا حضرت ایشان احوال بیعت و حصول نسبت جناب حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه بیان فرمودند که ایشان اولا بیعت از والد ماجد خود در خاندان عالیشان چشتیه نموده بودند و اجازت و خلافت این خاندان یافته بودند بلکه از والد بزرگوار اجازت طرق دیگر مثل سهروردیه و کبرویه و قادریه و شطاریه و مداریه هم یافته بودند پس ازان بخدمت حضرت خواجه فانی فی اللّه باقی باللّه رضی اللّه عنه رسیدند و سلوك طریقهٔ شریفهٔ نقشبندیه باکمال و اتمام رسانیدند و خلافت یافتند روزی در مسجد مبارك حلقهٔ صبح می نمودند که حضرت شاه سکندر رحمة اللّه علیه خرقهٔ جناب حضرت غوث الاعظم رضی اللّه تعالی عنه بامر جد بزرگوار خود عارف و کاشف اسرار خفی و جلی حضرت شاه کمال کیتهلی قدّس سرّه آورده بر سر ایشان

انداختند ایشان در بحر انوار نسبت قادریه غرق شدند درانوقت بخاطر ایشان گذشت که من خلیفۀ خاندان نقشبندیه ام الحال که نسبت قادریه مرا احاطه نموده است مبادا کبرای این طریق رنجیده شوند فی الحال مشاهده نمودند که حضرت غوث الاعظم مع حضرت شاه کمال کیتهلی و حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند مع اکابران تا بحضرت خواجه باقی اللّه و حضرت خواجه معین الدین چشتی و حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی و حضرت شیخ نجم الدین کبری همه‌ها تشریف آوردند حضرت خواجه می فرمودند که ایشان خلیفۀ من اند و حضرت غوث الاعظم می فرمودند که ایشانرا در ایام طفولیت زبان خود کمال کیتهلی چشانیده بود پس ایشان از من اند و حضرت خواجه معین الدین چشتی فرمودند که ایشان و آبا و اجداد ایشان متوسل سلسلۀ من اند بهمین نهج همه بزرگواران ارشاد می کردند آخر الامر همه اکابران در مقبول ساختن ایشان اتفاق نمودند و هر یك از نسبت شریفۀ خود سرفراز فرمود و خلیفۀ خود گردانید ایشان در مراقبه از صبح تا بوقت ظهر این احوال مشاهده نمودند و باین دولت عظمی سرفراز شدند پس درین طریق مجددیه نسبت هر خاندان شریف جلوه‌گر است گویا چهار دریای بی پایان موج خیز اند و دو دریا نسبت نقشبندیه و یك بحر نسبت قادریه و یك لجه ایست که نصف آن از چشتیه و نصف دیگر از سهروردیه و کبرویه است نسبت نقشبندیه غالب است بر جمیع نسبتها پس ازان قادریه باز چشتیه باز سهروردیه.

**روز سه شنبه بیست و هفتم شعبان المعظم** بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم درانوقت در حضور مذکور کفر طریقت افتاد و حضرت ایشان فرمودند که کفر طریقت آنست که امتیاز بر خیزد و غیریت نماند و بجز یك ذات تعالی و تقدس هیچ چیز بنظر نیاید منصور حلاج فرموده **بیت:**

کفرت بدین اللّه و الکفر واجب * لدیّ و عند المسلمین قبیح

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که پانصد رکعت در طرق سلاسل منصور حلاج می گزرانید و میگفت که فی العشق رکعتان لا یصح وضوءهما الاّ بالدم و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت ابوهریره رضی اللّه عنه میفرمودند که دو علم ازانحضرت صلی

اللّٰه علیه و سلم بمن رسیده اند یکی را بر عالم افشا ساخته ام و دیگری را پنهان نموده ام اگر شمه ازان اظهار نمایم گردن مرا بزنند اکثر صوفیان آن علم ثانی را علم وحدت الوجود و اسرار همه اوست گفته اند و علما گفته اند که آن احوال منافقان است که آن سرور علیه صلوات اللّٰه الملك الاکبر بیان فرموده بودند و حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّٰه تعالی عنه فرموده اند که آن اسرار دیگر اند وراء این هردو.

بعد ازان حضرت ایشان فرموده اند که اسرارتوحید وجودی باشد یا معارف توحید شهودی و یا مقامات دیگر آنچه حق سبحانه عنایت کند نعمتی است عظمی پس این شعر مولانا روم خواندند **بیت:**

جان من و جانان من دین من و ایمان من * سلطان من سلطان من چیزی بده درویش را

بعد ازان در حضور مذکور حضرت نظام الدین فخر العارفین آمد حضرت ایشان فرمودند که اهل چشت می گویند که مثل ایشان اولیاء در امت پیدا نشده است و در هر پیغمبری که یك خاصه بود در ایشان آن هر یك ظهور نمود و همدران اثنا شخصی از مزار پر انوار هادی سالکین رهبر عارفین حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی اوشی رحمة اللّٰه علیه آمد حضرت ایشان فرمودند که چیزی از قسم کاك تبرك مزار ایشان آوردۀ آن شخص عرض نمود که نی فرمودند که این چه خطا کردی که چیزی تبرك نیاوردی بار دیگر برو و چیزی بیار که در تبرك بزرگان سریست پنهان و فائده ایست بی پایان بعد ازان ارشاد کردند که نقل است که شخصی از مزار مبارك ایشان کاك آورده بود طائری در خانۀ او مرده بود قدری ازان کاك در آب سائیده بدهن آن طائر انداخت از قدرت ایزدی زنده شد و پرواز نمود.

**روز چهارشنبه بیست و هشتم شعبان المعظم** بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم دران وقت مذکور ایمان آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ایمان بر سه قسم است یکی ایمان عوام که بغیب آورده اند حق سبحانه جلّ شانه را ندیده اند و بجان گرویده اند دوم ایمان اولیاء اللّٰه که اهل شهود اند ایمان ایشان شهودیست که حجاب ظلمانی که عبارت از بی صبری و بی قناعتی و بیتوکلی و غیرهاست قطع کرده و حجاب نورانی که

عبارت از صفات و شئونات و اعتبارات ذاتیه است طی نموده در مرتبهٔ شهود رسیده اند سوم ایمان اکابران که ازین مرتبهٔ شهود هم گذشته اند و بمقام کمال وصال پیوسته اند ایمان ایشان در رنگ ایمان غیبی گردیده است چرا که مشاهده را در مرتبهٔ کمال اتصال گنجایش نیست چنانچه شخصی مثلا دست خود پس پشت داشت غیب است و چون مقابل روی خود آورد مشاهده شد و چون بمردمك دیده چسپانید باز غیب شد پس در مرتبهٔ وصل بی فصل هم غیب متحقق شد ازینجا است که میگویند اخص الخواص برنگ عوام می باشند (**اَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ** * الکهف: ۱۱۰) رمزیست ازین معنی.

بعد ازان در حضور مذکور قبولیت دعا در حق اکابران آمد حضرت ایشان فرمودند که مقبول جناب اللّٰه الاکبر حضرت شیخ فرید الدین گنجشکر نوّر اللّٰه مرقده الاطهر چون مریض شدند حضرت نظام الدین اولیا قدّس سره را فرمودند که بابا نظام الدین در حق دفع مرض و ازالهٔ علت من دعا کن ایشان دعا فرمودند هیچ اثری ظاهر نشد در حضور عرض نمودند که دعای ما پست همّتان تابه آستان عالی آنقبلهٔ واصلان نمی رسد ایشان فرمودند که ما دعا بجهت اجابت دعای تو خواهم نمود پس ایشان دعا فرمودند و باجابت مقرون گشت.

**روز پنجشنبه بیست و نهم شعبان المعظم** در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان بزبان گوهرفشان ارشاد فرمودند که دل من مبتلای خلوت است و روکش از جلوت لکن بکنج تنها نشستن و بگوشهٔ عزلت آرمیدن چگونه میسر شود که مردمان برای استفاده نزد من می آیند پس سعادت خود می شماریم و روی از خلوت بجلوت می آریم و الاّ احوالم بمصداق این شعر است **بیت:**

جهانی تنگ میخواهم که در وی * همین جای من و جای تو باشد

بعد ازان ارشاد فرمودند که قبل ازین دمبدم از دل پر الم آهی میکشیدم و دامان صبر و شکیبائی می دریدم الحال آهی گم شده گاهی گاهی می آید و مرا از من می رباید **بیت:**

آهی چو گرد باد ز جای برد مرا * از کوی دوست آه کجا می برد مرا

بعد ازان فرمودند که عشق می باید چرا که راز بی عشق نمی کشاید عشق است که

تا بمعشوق میرساند و عشق است که بکوچه و بازار به تشهیر می دواند عشق است که از خانمان جدا می کند عشق است که در خویش و بیگانگان رسوا می کند **بیت:**

چون نیست ترا عشق به تحقیق ز تقلید * چاکی بگریبان زن و خاکی بسر افگن

**روز جمعه سی ام شعبان المعظم** حاضر حضور گردیدم حضرت ایشان مطلع دیوان حافظ شیراز خواندند **بیت:**

الا یا ایّها السّاقی أدر کأسا و ناولها * که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

و فرمودند که نسبت قلب ظهور کرد پس شعر دیگر این غزل خواندند **بیت:**

ببوی نافهٔ کآخر صبا زان طره بکشاید * ز تاب جعد مشکینش چه خون افتاد در دلها

پس آهی از دل فیض منزل کشیدند حاضران مجلس را درانوقت حالتی عجیب رو داد و احوالی غریب ظهور نمود بعد ازان مذکور نماز آمد حضرت ایشان فرمودند که شخصی چون تکبیر افتتاح گفته داخل نماز گردد و قیام نماید بداند که بدن من و دل من بجناب الهی استاده اند و چون رکوع کند بداند که بدن من و دل من در حضور حق تعالی راکع اند و چون در سجده رود بداند که تن من و قلب من در بارگاه کبریا سجده می نمایند - سَجَدَ لَكَ سَوَادِی وَ خَیَالِی وَ آمَنَ بِكَ فُؤَادِی - بعد ازان مکتوبات شریف حضرت مجدد رضی اللّٰه تعالی عنه شروع شد در میان آن معارف بلند بیان فرمودند و چون تمام شد باین الفاظ (**قُولُوا اشْهَدُوا بِاَنَّا مُسْلِمُونَ** * آل عمران: ٦٤) حضرت ایشان فرمودند و بهدایت الهی سبحانه و بهدایة النّبی صلی اللّٰه علیه و سلم و بهدایة هذا الکتاب.

**روز شنبه غرّهٔ رمضان شریف** بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشانرا در آنوقت ضعف وناتوانی بود وشدت گرما هم ارشاد کردند که مروحه میوزید پس فرمودند که هر که خواهد که من مخدوم عالم گردم خدمت پیر و مرشد خود اختیار کند ع:

هر که خدمت کرد او مخدوم شد

خدمت است که از مرتبهٔ ادنی بمقام اعلی میرساند و ادب است که از حضیض خاك باوج فلك الافلاك ترقی می کناند ع:

خدمت ترا به کنگرهٔ کبریا کشد

بعد از ان فرمودند که درین ایام که عمر به پیری رسیده است ناتوانئ بدن و ضعف قلب بسیار گردیده و زهد و ریاضات و مجاهدات در اذکار و اشغال کم میشود و قبل ازین که طاقت و توانائی بود در جامع مسجد آب حوض میخوردم و ده پارهای کلام اللّٰه مجید میخواندم و ده هزار نفی و اثبات می نمودم نسبت باین قوت ظهور می کرد که مسجد جامع مملو از انوار میگشت و در هر کوچه که می گذشتم از انوار پر می شد و بهر مزاری که میرفتم نسبت آن صاحب مزار پست می شد و نسبت من غلبه مینمود پس من خودرا از خود پست می کردم و ادب آن بزرگ می نمودم.

**روز یکشنبه دوم رمضان شریف** در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که ذکر می باید کرد و جهد می باید نمود که راه بدون رفتن قطع نمی شود و ایضا فرمودند که انقطاع از ما سوی بکلی باید و انحراف تام از دنیای دنی تا دریای فیض الهی در دل موجی زند و بحر انوار نامتناهی جوشی نماید جناب مرشدنا و امامنا حضرت ایشان شهید نور اللّٰه مرقده المجید می فرموندند که گاهی چون در خانه میروم و اهل خانه بسبب کار ضروری چیزی از من می طلبند حق سبحانه می فریستد لکن از آمدن یك دینار هم معاملهٔ باطن به نهج سابق نمی ماند فتوری در نسبت راه می یابد و اللّٰه باللّٰه ثم باللّٰه.

بعد از ان در حضور مذکور فنا آمد حضرت ایشان فرمودند که چون دل بی شعور از ماسوای حق جلّ و علا گشت فنا حاصل شد و چون شعور بی شعوری هم نماند فناء الفناء میسر گشت و ایضا فرمودند که جناب عارف آگاه حضرت خواجه باقی باللّٰه رضی اللّٰه تعالی عنه و ارضاه عنّا فرموده اند که در بی شعوری شعوری باشد معنئ این کلام فیض نظام اینست که بی شعوری از خلق باشد و شعور حضرت حق سبحانه بعد از ان ارشاد فرمودند که معنئ دیگر این کلام که درینوقت بر من القا ساخته اند اینست که در بی شعوری مندرج شعوری هم باشد یعنی هر نفعی و ضرری که از خلق رسد از خالق بیند شعور غیریت مرتفع شود ضار و نافع حق را بیند لیکن با وجود این بی شعوری شعور آن شخص هم باشد که واسطه است در میان چنانچه شخصی سالك را حلوا خوراند یا طمانچه زد سالك می بیند که فاعل این فعل اوست حق سبحانه لیکن این شخص را هم می بیند و می داند که این

واسطهٔ فعل است و ایضا فرمودند که کار صوفیه دیدن است و کار علما دانستن فقرا از حق بینند و علما از او سبحانه می دانند.

**روز دوشنبه سوم رمضان شریف** در حضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که امروز روز عرس جناب قرة عین الرّسول حضرت زهرای بتول است رضی اللّه تعالی عنها بعد ازان امر به پختن شیر برنج برای نیاز ایشان فرمودند بعد ازان در حضور فیض گنجور شخصی عرض نمود که ولایت افضل است یا امامت و فرق چیست در میان این هردو حضرت ایشان ارشاد فرمودند که ولایت عام است و امامت خاص هر امام ولی است و هر ولی بدرجهٔ امامت نمی رسد چه ولایت عبارت از حضور مع اللّه است و امامت منصبی است که هر کس را بآن سرفراز نساخته اند بلکه کاملان را عطا میفرمایند چنانچه خلفای اربعه و ائمهٔ اثناعشر و غیر ذلك من اولیاء الکرام رضی اللّه تعالی عنهم اجمعین بعد ازان در مجلس ذکر جامعیت آن سرور علیه صلوات اللّه الملك الاکبر آمد حضرت ایشان فرمودند که جمیع کمالات ظاهری و باطنی بطریق اجمال جناب سید انبیاء علیه صلوات اللّه الملك الاعلی را حاصل بود لیکن حصول ظهور تفصیل جمیع کمالات موقوف بزمانهٔ خاص و به شخص خاص بود چنانچه فرموده اند آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم (**اعطیت مفاتیح کنوز الارض**) و حال آنکه در زمان آنحضرت فتح اکثر اقالیم نشده بود در زمانهٔ خلفا اکثر مکانات فتح شدند و اکثر بعد از صحابه سلاطین نامدار فتح نموده اند چنانچه محمود غزنوی هندوستان فتح کرد پس ظهور این کمال موقوف بر ایشان بود و جناب آن سرور علیه صلوات اللّه الملك الاکبر را جمیع علوم چه علم توحید وجودی و چه کلام و چه علم جزئیات مسائل فقه مجملا حاصل بود لیکن تفصیل علم توحید وجودی بر وجود محی الدین عربی رحمة اللّه علیه و ظهور علم کلام بر ابو الحسن اشعری و ابو منصور ماتریدی رحمة اللّه علیهما و تفصیل علم جزئیات مسائل فقه بر امام اعظم و امام شافعی و امام مالك و احمد حنبل رحمة اللّه علیهم موقوف بود حاصل آنکه هر کمالیکه بعد آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم در امت از هر کس که ظهور نمود کمال آنحضرت است و آن حضرت را قبل ازین ظهور هم حاصل بود غیر از فرق اجمال وتفصیل نیست.

**روز سه شنبه چهارم رمضان شریف** بنده در حضور والا حاضر گردید دران وقت در مجلس شریف مذکور حضرت امام اعظم رضی اللّٰه عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که امام اعظم از امام مالك در مدینهٔ منوره ملاقات نمودند امام مالك پرسیدند که وطن شما کجا است ایشان فرمودند که عراق امام مالك رحمة اللّٰه علیه فرمودند که مردمان عراق اهل نفاق میباشند ایشان فرمودند که درست است حق سبحانه و تعالی فرموده است (و من اهل العراق مردوا علی النّفاق) حضرت امام مالك خاموش شدند بعد از مفارقت دانستند که نعمان بن ثابت همین بودند تأسف کردند که از من چه سخن سرزد شد و مدح ایشان بسیار نمودند راقم گوید عفی عنه که در قرآن (**وَ مِنْ اَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوْا عَلَى النِّفَاقِ** * التوبة: ۱۰۱) واقع است و امام مالك از اهل مدینه بودند پس امام اعظم جواب بطریق الزام دادند که درست است در شان اهل عراق مردوا علی النفاق واقع است یعنی حق سبحانه بعض اهل مدینه را مردوا علی النفاق گفته است و شما اهل عراق را که میگوئید در آیت شریفه بجای اهل مدینه اهل عراق بنویسید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که امام شافعی رضی اللّٰه تعالی عنه روزی بمزار پر انوار ایشان رفته بودند وقت نماز آمد نماز بلا رفع یدین بطور ایشان خواندند و فرمودند که مرا شرم می آید که در حضور ایشان خود را دخل دهم و اجتهاد خود اظهار نمایم بعد ازان در حضور پر نور مذکور توحید وجودی آمد حضرت ایشان فرمودند که این احوالیست که در سیر لطیفهٔ قلبی مکشوف می شود و آنانکه این را انتهای مقامات قرب دانسته اند از مقامات عالیه که حضرت مجدد رضی اللّٰه تعالی عنه بیان فرموده اند آگاهی ندارند و قدم از دائرهٔ ظلال باصل ننهاده اند تشبیه را تنزیه دانسته اند و مخلوق را عین خالق و ممکن را عین واجب پنداشته اند چنانکه میگویند **بیت:**

ای مغربی آن یار که بی نام و نشان بود * از پرده برون آمد و با نام و نشان شد

نمیدانند که این ظلی است از ظلال اسما و صفات واجبی جلت قدرته نه عین او تعالی عزّ اسمه مثلا چون در آئینه قرص آفتاب جلوه‌گر میگردد و دران شعشان و لمعان وحدت و خطوط آفتابی همه ها موجود می شوند لیکن آفتاب نیست ظل آفتاب است این گروه آفتاب را نادیده ظل را عین آفتاب می انگارند و آئینه را هم نمی بینند حال آنکه آئینه

عین ظل آفتاب هم نگردیده است جرم آئینه باقی است و ظل افتاب دروست چنانچه حافظ شیرازی می فرمایند **بیت:**

عکس روی تو چون در آئینهٔ جام افتاد * عارف از خندهٔ می در طمع خام افتاد

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که هر کس از اولیای کرام بهر مقامیکه رسیده است میداند که مقصود همین است ورای این نیست مثلا گروه نابینایان فیل یافته بودند بدست کسی پای فیل آمد دانست که فیل مثل ستون می باشد و بدست کسی که خرطوم آمد گفت که مثل عصا میباشد و بدست کسی که دندانش آمد معلوم نمود که فیل مانند خشك می باشد همچنین بدست کسی که گوش او آمد یا پشت او آمد یا شکم او ازان تعبیر کرد و انکار غیر آن نمود و یا مثلا جمعی نابینایان بشجری رسیدند کسی را برگش بدست آمد و کسی را شاخ و کسی را بیخ و کسی را ثمره پس همه ذائقه اش چشیدند لیکن هر یك را ذوقی علیحده و کیفیتی جدا حاصل شد کسی که برگ چشید ذوق برگ بیان کرد و کسی که بارش چشید ذوق بار اظهار ساخت علی هذا القیاس هر کس موافق چشیدنی خود شرح نمود و انکار دیگری ساخت که آنچه من چشیده ام ذائقهٔ شجر همین است نه آنکه تو بیان نمائی و جناب حضرت مجدد رضی اللّٰه عنه میفرمایند که این همه مکشوفات اولیای کرام نشانی از مطلوب دارند و درست و بجا هستند لیکن ذات او سبحانه ورای اینست چرا که حق تعالی بی نهایت است پایانی ندارد و همچنین معرفت او هم بی پایان است نهایتی ندارد و درانجا که سید بشر علیه و علی آله صلوات اللّٰه الملك الاکبر میفرماید **(ما عرفناك حقّ معرفتك)** دیگری را چه یارا که به نهایت آن برسد **بیت:**

هر نقاب روی جانانرا نقاب دیگرست * هر حجابی را که طی کردی حجاب دیگرست

راقم گوید عفی عنه که هر کس موافق حوصله و استعداد خود حظی از معرفت چشیده است نه آن که عرفان الهی بتمامه حاصل نموده شخصی باین معنی چه خوش دوهرهٔ هندی منظوم نموده است:

مصری کا پربت بھیو چیونٹی پہنچی آئے　　اُن مکھ اپنا بھر لیو پربت لیو نجائے

و شعر فارسی هم بدین مضمون مؤید اینست:

دامان نگه تنگ و گل حسن تو بسیار * گل چین بهار تو ز دامان گله دارد

و ایضا بهمین مصداق شعر عربی است:

وان قمیصا خیط من نسج تسعة * و تسعین حرفا عن معالیه قاصر

**روز چهارشنبه پنجم رمضان شریف** بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم شخصی از حضرت ایشان استفسار مراقبات نمود ارشاد کردند که ما اوّل مراقبهٔ احدیت تلقین می نمایم و آن عبارت است از لحاظ مفهوم اسم مبارك اللّٰه که برو ایمان آورده ایم که بیچون و بیچگون است و موصوف است بجمیع صفات و منزه است از همه نقصان و زوال بعد ازان مراقبهٔ معیت تلقین مي کنم و آن عبارت است از لحاظ معیت او سبحانه بقلب و روح و جمیع لطائف و به تمام بدن بلکه بهر موی تن بلکه بهر ذرهٔ ذرات عالم بعد ازان در حضور مذکور جناب قبله گاهی آنجناب رضي اللّٰه تعالی عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که قبله گاهی ام سخت بزرگ بودند گیاهای جوش کرده میخوردند و در صحرا رفته ذکر جهر می نمودند و بیعت در خاندان قادریه داشتند و نسبت چشتیه و شطاریه هم می داشتند چهل روز متواتر خواب نکرده بودند و اکثر ارواح اولیای کبار را مشاهده می نمودند بعد ازان در حضور مذکور استفادهٔ حضرت عارف آگاه خواجه باقی باللّٰه رضی اللّٰه تعالی عنه بحضرت مجدد الف ثانی قدّسنا اللّٰه تعالی باسراره السامی آمد حضرت ایشان فرمودند که این سخن نزد من ثابت نیست چراکه جناب حضرت مجدد رضی اللّٰه عنه نوشته اند که روز عید بزیارت حضرت خواجه رضی اللّٰه عنه رفتم و عرض نمودم که امروز بزرگان عیدی خردان را عطا میفرمایند ما هم بهمین امید بحضور حاضر شده ام حضرت خواجه توجه فرمودند و نسبت نو القا نمودند که حظی دگر دارد و کیفیتی علیحده و اسراری جدا پس ازینجا معلوم شد که چون حضرت خواجه ایشانرا بعد از وفات خود نسبت نو عطا کردند بحین حیات خود از ایشان بچه طور اخذ نسبت نمودند.

**روز پنجشنبه ششم رمضان شریف** غلام بمجلس آن قبلهٔ خاص و عام حاضر گردید حضرت ایشان فرمودند که شخصی از صوفیه انتقال ازین جهان نمود عتاب از جناب الهی آمد که تو بودی که مرا به لیلی فرود می آوردی یعنی برنگ معشوق ظاهری نسبت

خال و خط با ما مینمودی و ایضا حضرت ایشان فرمودند که من از امرایان ملاقات کردن و طلب دنیا نمودن و نغمه و سرود شنیدن و همه اوست گفتن بیزارم چرا که همه اوست احوالیست که صوفیان این زمان در قال آورده اند و بحقیقت نارسیده زبان بترنم این مقال دراز ساخته اند و بالحاد و زندقه گرفتار گردیده اند نعوذ باللّه عن ذلك شخصی نزد من آمد و گفت که همه خداست غیری کجاست من اورا از مجلس بیرون ساختم و نیز شخصی بود که چون آواز حمار می شنید جلّ و علا می گفت استغفر اللّه عن ذلك نعوذ باللّه این چه کمال است که سراسر خلاف کلام اللّه الملك المتعال است اگر این حق بودی پیغمبر علیه صلوات اللّه الملك الاکبر برکه نازل شدی و از طرف که پیغام آوردی (**رَبَّنَا ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا وَ اِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُوْنَنَّ مِنَ اْلخَاسِرِينَ** * الأعراف: ٢٣).

**روز جمعه هفتم رمضان شریف** بحضور والا حاضر گردیدم درانوقت در حضور مذکور رؤیت حق سبحانه جلّ شانه در میان افتاد حضرت ایشان فرمودند که رؤیت واجب الوجود تعالی و تقدّس درین سرای امکان ندارد وقتیکه در معراج آن سرور زمین و زمان علیه تحیات الملك المنان علمارا اختلاف این واقعه افتاد و با وجود گذشتن آنحضرت ازین جهان و رسیدن به لامکان و مشرف شدن بمقام قاب قوسین او ادنی تصدیق این امر بدیگری بچه طور آید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که کلام باری تعالی و تقدس که از لحن و آواز مبرّا و از صوت و حروف منزه است سه بار شنیده ام و مشرف از استماعش گردیده ام یکبار در مدرسه و دو بار درین مکان که الحال سکونت میدارم و ایضا حضرت ایشان فرمودند که شبی در خواب دیدم که مرا خلعت عروسانه پوشانیدند و بزیور متحلی ساختند و سخنان محبوبانه از من صادر شدند چون از خواب بیدار شدم احوال من دگرگون شده بود و از من کلام بطوریکه در منام کرده بودم در یقظه ظاهر گردید و ایضا حضرت ایشان فرمودند که اکثر اوقات مرا آوازی از غیب می آید گاهی از ملك الهام می گردد و گاهی از پیران کبار ندا می شود و گاهی از جناب سید مختار علیه و علی آله صلوات اللّه الملك الغفار صلا می آید روزی برای وسعت مکان دعا نمودم ندا شد که تو اهل و عیال نداری مکان وسیع چه خواهی کرد برای استقامت تو اینهم کافی است و هم روزی مکان

همسایه از حق سبحانه خواستم که بمن عطا کند ملهم ساختند که تو همسایه را ایذا میرسانی و از مکان بدر می نمائی و ایضا روزی بقصد حج عزم سفر نمودم الهام شد که باش درینجا ز تو منفعتی خلق راست.

**روز شنبه هشتم رمضان شریف** بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم شخصی بعلت رشته گرفتار شده بود حضرت ایشان فرمودند که این آیة شریفه را اکثر باید خواند و هم در دوگانه بقیام و رکوع و سجود بخوانند (**اَنِّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ** * الأنبیاء: ۸۳) و ایضا در حضور پر نور مذکور شعر آمد حضرت ایشان این رباعی خواندند:

مارا نبود ولی که کار آید ازو * جز ناله که در وی هزار آید ازو
چندان گریم که کوچه‌ها گل گردد * نی روید و ناله‌های زار آید ازو

**روز یکشنبه نهم رمضان شریف** غلام بمحفل آنقبلهٔ انام حاضر گردید در حضور پر نور مذکور تراویح آمد که ازانحضرت صلی اللّٰه علیه و سلم بیست رکعت تراویح ثابت نیست حضرت ایشان فرمودند که عبد اللّٰه ابن عبد البر المالکی روایت بیست رکعت تراویح ازان سرور علیه صلوات اللّٰه الملك الاکبر به ثبوت رسانیده است بعد ازان مشکات شریف طلب نمودند بر حاشیهٔ آن این مسئله نوشته بود در مجلس عبارتش خواندند بعد ازان در حضور پر نور مذکور وجود ممکنات آمد که آیا وهم است یا حقیقتی از وجود دارد حضرت ایشان این رباعی خواجه میر درد خواندند:

تنگنا
ای درد یہ پیکھنا میں آکر دیکھا * عالم کے تئیں جو دل لگا کر دیکھا
مانند مژہ الٹ گئی صف کی صف * واللہ جدہر آنکھ اٹھا کر دیکھا

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که در صفحهٔ علم الهی اشکال ممکنات بود که اعیان ثابته عبارت ازانست چون خواست او سبحانه که آن صور علمیه را بمنصهٔ ظهور آرد هر صورت را بهر زمانیکه خواست که اطوار و آثار وجود برو مرتب فرماید صفحهٔ علم خود را که درو عین ثابتهٔ آن صورت بود مقابل آئینهٔ عدم نمود پس دران ائینه آن عین ثابته منعکس گردیده صورتی در خارج پیدا ساخت و از اطوار و آثار وجود اورا بنواخت و ایضا فرمودند که از نطفه مضغه شدن و از مضغه عظام و لحم گردیده صورتی پیدا کرده

جنین گشتن پس شاب گردیدن باز بشیب رسیدن اطوار وجود است و خندیدن و گریستن و تکلم نمودن و غیرها آثار وجود است.

**روز دوشنبه دهم رمضان شریف** بنده بحضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که صوفی را باید که اخلاق و اعمال و ترك خود بسان اخلاق و اعمال و ترك جناب آن سرور علیه صلوات اللّه الملك الاکبر پیدا کند که حضرت انس بن مالك رضی اللّه عنه در حضور آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم ده سال حاضر بود گاهی ایشانرا آنحضرت اف نگفتند و هر که از آنحضرت بدی میکرد ازو نیکی می کردند و در شبها قیام می نمودند — حتی تورمت قدماه — روزی نزد آنحضرت دنانیر و دراهم سرخ و سفید هفتاد هزار آمد همه‌ها را بفقرا تقسیم فرمودند.

**روز شنبه یازدهم رمضان شریف** در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که بوقت حلقه ذکر نباید کرد بلکه متوجه بمرشد خود باید بود که توجه مرشد مفیدتر است از ذکر و ایضا حضرت ایشان فرمودند که در حلقه توجه یك کس را نمودن تأثیر بر همه اهل حلقه می رساند لکن توجه مثل مسهل است و تأثیر که اهل جوار را می شود مثل یاقوتیست پس بعد از مسهل یاقوتی مفید می شود.

**روز چهارشنبه دوازدهم رمضان شریف** بحضور عالی حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که خزانهٔ من مواعید الهی است جلّ سلطانه **بیت:**

خاك نشینی است سلیمانیم * عار بود افسر سلطانیم

**روز پنجشنبه سیزدهم رمضان شریف** در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که وصیت میکنم که همراه جنازهٔ من شخصی به لحن خوش و آواز دلکش این رباعي بخواند:

مفلسانیم آمده در کوی تو * شیئا للّه از جمال روی تو
دست بکشا جانب زنبیل ما * آفرین بر دست و بر بازوی تو

و فرمودند که حضرت خواجهٔ خواجگان پیر پیران امام الطریقت مرهم ناسور دلهای دردمند خواجه بهاء الدین نقشبند رضی اللّه تعالی عنه و ارضاه عنا هم امر بخواندن

همین رباعی همراه جنازهٔ خود فرموده بودند بعد ازان در حضور مذکور حیا آمد حضرت ایشان فرمودند که حیا بر چند اقسام است یکی شخصی از گناه اجتناب می کند بسبب آنکه حیا می کند از حق سبحانه و تعالی که بینای امور سر و علانیه است و دانای کار ظاهر و خفیه دوم پرهیز از معاصی می نماید بجهت دیدن ملائکه از ایشان حیا می آید سوم آنکه حیا میکند از صدور مناهی بسبب آنکه عرض اعمال فرشتگان می نمایند بجناب رسالت پناهی علیه التحیات اللامتناهی پس حیا بهر قسمیکه باشد شعبه ایست از ایمان بعد ازان در حضور مذکور محبت و عشق افتاد حضرت ایشان این اشعار خواندند:

دارم دلی اما چه دل صد گونه حرمان در بغل
چشمی وخون در آستین صد اشك وطوفان در بغل
روزی قیامت هر کسی در دست گیرد نامهٔ
من نیز حاضر می شوم تصویر جانان در بغل

**روز جمعه چهاردهم رمضان شریف** غلام بحضور آنقبلهٔ انام حاضر گردیدم دران وقت تذکرهٔ معنئ مدارا و مداهنت آمد حضرت ایشان فرمودند که مدارا دنیارا بجهت دین صرف کردن است و مداهنت دین را برای دنیا برباد دادن عیاذا بالله سبحانه عن ذلك بعد ازان در حضور پر نور مذکور جناب سید بشر علیه و علی آله صلوات الله الملك الاکبر آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که جناب شفیع المذنبین خاتم المرسلین علیه افضل صلوات المصلین و ازکی سلام المسلمین فرموده اند که هر پیغمبری را دعائیست مستجاب که یکبار آنچه از حق جلّ و علا می طلبد داده شود پس جمیع پیغمبران آن دعا را بامری از امور اینجا صرف نموده اند اما من آنرا در دنیا نخواسته رنجها کشیده ام و زهرها چشیده ام و موقوف بر عقبی نموده بجهت شفاعت کبری نهاده ام و ایضا آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرموده اند که حق سبحانه و تعالی مرا بشارتی داده است که اگر آنرا اظهار نمایم مردمان امت از اطاعت و عبادت استغنا پریرند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که وجود آنحضرت صلی الله علیه و سلم رحمت همه عالم بود کفاران را بجهت کفر و فاسقانرا بسبب فسق تعزیر در دنیا موقوف شده است بعد ازان حضرت مسخ و نسخ نیست

و شیطان را که فرشته هر دم طپانچه بر وی میزد بعد ظهور آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم موقوف شد خزانۀ قارون که بر سر قارون مار ساخته بودند بالای سر نمودند.

بعد ازان در حضور مذکور رؤیت پیغمبر علیه صلوات اللّه الملك الاکبر در منام آمد حضرت ایشان فرمودند که خبر فیض اثر **(من رآنی فقد رأی الحق فان الشیطان لا یتمثل بی)** که در صورت اصلی آنحضرت که در مدینۀ منوره استراحت فرموده اند واقع است و بصور و اشکال دیگر که آنحضرت را صلی اللّه علیه و سلم می بیند اعمال نیك کرده یا احیای سنت نموده یا اماتت بدعت ساخته است آنها بدین صور ظاهر می شوند و نیز حضرت ایشان فرمودند که چون شخصی آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم بصورت اصلی در منام دیده دخلی شیطان را نیست الحق که دیده است لیکن هر چه که آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم در منام ارشاد فرمودند آنرا بفرمودۀ حیات آنحضرت موافق باید ساخت اگر موافق است بعمل باید آورد و اگر مخالف است اجتناب باید کرد که خوف دخل شیطان دران گفتن است نه دران صورت دیدن چراکه در عین حیات آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم روزی شیطان چند فقرات در مدح بتان در کلام آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم ضم نموده بود از شنیدن آن صحابه متحیر شدند و کفاران خوش که پیغمبر هم تأیید دین ما می نمایند آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم ازین ما جرا بعد الوقوع متألم شدند که جبرئیل امین علیه السلام از ربّ العالمین نزول فرموده گفت که بر کلام هر پیغمبری دخل شیطان است لیکن حق سبحانه بعد ازان آگاه میسازد و این کلام شیطان بود که در کلام شما ضم نموده بمدح کفاران فقرات چند آورد و بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که شخصی آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم را در خواب دید که آنحضرت میفرمایند که درین مقام دیگ خزانه مخفی است این را بر آر و خمس این خزانه بر تو معاف نمودم چون آن شخص از خواب بیدار شد درانجا که فرموده بودند دیگ خزانه یافت از قاضی فتوی معاف خمس پرسید قاضی گفت که دیدن پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و سلم حق است لیکن خمس معاف نیست چرا که حکمی که آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم در یقظه باین جسم ظاهری بجمعی صحابه نموده اند همون جاریست پس حکم که در منام بعد انتقال ازینجهان از روح

فرمایند ناسخ حکم یقظه نخواهد شد.

**روز شنبه پانزدهم رمضان شریف** در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که چون من در خود نظر می کنم که در من چه کمال است که رجوع عالم بطرف من است هیچ کمال در خود نمی یابم و چون نگاه بر طاعت و عبادت خود میکنم هیچ صوم و صلاة و غیره لائق قبولیت بارگاه الهی جلّ سبحانه نمی بینم و چون در وجود خود مشاهده می سازم خود را بسان نئ تهی می یابم ما هیچ نیم هر چه در من است ازوست **نظم**:

او بجزنائی دما جز نی نیم * او دمی بی ما و ما بی وی نیم

نی که هر دم جلوه آرائی کند * فی الحقیقت از دم نائی کند

**روز یکشنبه شانزدهم رمضان شریف** در حضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان تواضع پیغمبر علیه و آله صلوات الله الملك الاکبر بیان فرمودند که آنحضرت صلی الله علیه و سلم در مجلس بر کنارهٔ صف می ایستادند و دعوت را قبول می کردند و ابتدا بسلام می نمودند بعد ازان حضرت ایشان درود خواندند و بکمال شوق هردو دست کشاده بسینهٔ بی کینهٔ خود می چسپانیدند چنانچه معانقه می نمایند راقم گوید عفی عنه که بر ضمیر آشوفتگان صورت پیغمبر و بر دل مبتلایان شکل آن سرور علیه صلوات الله الملك الاکبر واضح باد که حضرت ایشان عاشق نام مبارك حضرت محبوب ربّ العالمین و واله ذات پاك جناب امام المرسلین هستند هر وقتیکه مذکور آنحضرت صلی الله علیه و سلم می آید مضطر میگردند و کرّات مرّات درود میخواندند و خودرا از نام پاك آن سید زمین و زمان شادان و فرحان می سازند و هر چند که درین ایام بسبب تقاضای عمر شریف که بهفتاد و پنج رسیده است ضعفی کمال عائد حال است و علاوهٔ آن قلت غذا که در شب و روز کم از پاؤ آثار تناول میفرمایند توانائی کجاست لیکن بوقت این چنین تذکره قوتی کمال در بدن مبارك می آید پس این شعر میخوانند و توجه بمردمان میفرمایند **بیت**:

هر چند پیر خسته دل و ناتوان شدم * هر گه یاد روی تو آمد جوان شدم

**روز دوشنبه هفتدهم رمضان شریف** بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم فیض

طلب خان غله برای خرچ خانقاه فرستاده بود حضرت ایشان ناخوش شدند و فرمودند که ما بر مواعید الهی نشسته ایم مرا از امرایان چه سروکار بعد ازان طعام از خانهٔ زن فاحشه آمد و باز از خانه کسی امرای دیگر طعامی آمد حضرت ایشان بمحتاجان تقسیم فرمودند و خود ازان یك لقمه نخوردند و عادت شریف حضرت ایشان همین است که طعام خانهٔ کسی اصلا نمی خوردند و هر چیزی که بخانهٔ خود می پزد میخوردند و وصوفیان را هم خوردن نمی دهند.

**روز سه شنبه هشتدهم رمضان شریف** بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشا فرمدودن که امروز روز وفات شریف حضرت عائشهٔ صدیقه رضی اللّه تعالی عنها و حضرت شیخ الشیخ مولانا شیخ محمّد عابد رضی اللّه عنه است و حضرت امیر المؤمنین علي مرتضی کرم اللّه وجهه درین روز مجروح شده اند بعد ازان بجهت فاتحه ایشان امر بطعام پختن فرمودند.

**روز چهارشنبه نوزدهم رمضان شریف** بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که در شهر رمضان المبارك فیض بسیار وارد می شود و برکات کثیر فائز می گردد درین ماه جد و جهد در عبادت و طاعت بسیار باید کرد و دو عشرهٔ متبرکهٔ این شهر گذشتند عشرهٔ اخیره باقی است مردمان خانقاه را باید که اعتکاف نمایند که پیغمبر صلی اللّه علیه و سلم مداومت برین عمل نموده اند و گاهی ترك نفرموده یکبار که ترك شده است قضای آن نموده اند و کسی را که اعتکاف میسّر نشود خلوت اختیار کند و کثرت ذکر قلبی و وقوف قلبی و نگهداشت خواطر و نفی و اثبات و ذکر تهلیل لسانی نمایند که درین طریقهٔ شریفه اوراد و وظائف دیگر نیست بعد ازان ازین فقیر ارشاد فرمودند که معنی مجدد الف ثانی که اعتراض کسی معترض دران واقع نمی شود اینست که در حدیث شریف آمده است (**انّ اللّه یبعث علی رأس کل مائة من یجدد لها دینها**) و پس بر سر هر صدی مجددی پیدا می شود چنانچه جنید بغدادی و غوث الاعظم و غیرهما رضی اللّه تعالی عنهما هر یکی مجددی شده است که تجدید دین نموده است و معنی مجدد و محی الدین یکی است پس بر صدی یازدهم حق سبحانه ایشانرا فرستاده تجدید دین در صدی یازدهم فرمایند و

آنکه مجدد الف ثانی نزد ایشان و نزد توابعان ایشان است اینست که واسطهٔ فیض ولایت درین هزار دوم وجود مبارك ایشان است چنانچه ایشان ارقام فرموده اند که بر من مکشوف ساختند که حضرت امیر المؤمنین اسد اللّٰه الغالب علي بن ابی طالب و جناب سیدة النساء فاطمة الزهراء رضی اللّٰه تعالی عنهما واسطهٔ فیض ولایت مطلقا اند اگر چه اولیای امم سابقه باشند و بعد از ایشان تا ائمهٔ اثنا عشر همین منصب قائم است پس حضرت محی الدین جیلانی قدس سرّه نیز ازین دولت عظمی سرفراز شده اند و بعد از ایشان بر سر الف ثانی حق سبحانه مرا هم ازین منصب نائب ایشان فرموده و سرفراز باین خلعت نموده است لهذا درین هزار دوم هر کس که بدرجهٔ ولایت میرسد واسطهٔ فیض او من باشم بجز توسل من هیچ ولی بولایت نخواهد رسید چنانچه بدون توسل ایشان نمی رسد درین الف ثانی من هم با ایشان شرکتی دارم.

**روز پنجشنبه بیستم رمضان شریف** در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان فرمودند که امروز از صبح برکات شب بیست و یکم ظاهر اند احتمال شب قدر است بعد ازان ارشاد کردند که درین عشرهٔ متبرکهٔ اخیرهٔ ماه رمضان شب قدر البته می باشد باختلاف تواریخ طاق این عشره و هر شب طاق این عشره مثل شب بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و پنجم و بیست و هفتم و بیست و نهم از فیوض و برکات مملو می باشند و شبهای جفت از شبهای طاق اخذ فیوض می نمایند و از طرفین برکات می گیرند پس شبهای تمام عشره متبرك می باشند همه را احیا باید داشت.

**روز جمعه بیست و یکم رمضان شریف** کمترین بحضور آنقبلهٔ انام حاضر گردید حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علم الیقین عبارت است از پیدا شدن درون قلب و عین الیقین از حاصل گردیدن توجه الی اللّٰه و حق الیقین از اضمحلال و استهلاك سالك دران توجه نزد فقیر بیان مقامات ثلثهٔ صوفیه همین است.

**روز شنبه بیست و دوم رمضان شریف** بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که احسان الهی چه بیان نمایم هر جا که توجه می کنم اثری ازانمقام ظاهر می گردد و بعد ازان این شعر خواندند:

دو زبان داریم گویا همچو نی * یك زبان پنهان است در لبهای وی

و ایضا در آن مجلس این شعر فرمودند:

مانند مرغان باش هان بر بیضهٔ دل پاسبان * کز بیضهٔ دل زایدت مستی و شور و قهقهه

**روز یکشنبه بیست و سوم شهر رمضان شریف** بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم شخصی در حضور پر نور خبر (**الماء طهور لا ینجسه شئ**) نمود حضرت ایشان ارشاد فرمودند که این حدیث مستمسك امام مالك است رحمة اللّه علیه لیکن تا وقتیکه یکی از اوصاف ثلاثهٔ او متغیر نشود و حدیث دیگر حدیث قلتین است که مستند امام شافعی است رحمة اللّه تعالی علیه آن شخص عرض کرد که شرط تغیر اوصاف ثلاثه از حدیث ثابت است حضرت ایشان فرموده اند که علما هر چه فرموده اند از قرآن و حدیث است از خانهٔ خود نگفته اند.

**روز دوشنبه بیست و چهارم شهر رمضان شریف** بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که معمول حضرت شیخ الشیخ ما جناب شیخ محمّد عابد رضی اللّه تعالی عنه که در رمضان المبارك اجازت تعلیم طریقهٔ مردمان لائقه اینکار را میفرمودند و من هم این معمول خود ساختم انشاء اللّه تعالی بتاریخ بیست و هفتم شهر هذا چند کس را اجازت خواهم داد بعد ازان فرمودند که چند کلاهان طیار باید ساخت و ایضا فرمودند که شخصی قابل اجازت بعد تصفیهٔ قلب از خواطر و آرزوها و پس از تزکیهٔ نفس از اخلاق ذمیمه میشود لکن چند قیود دیگر هم درین باب هستند که شخصی مرد بازاری نباشد و در سوم و چهلم نرود و از امرایان و مخالفان طریقه ملاقات ننماید و مقامات عشرهٔ صوفیه که صبر و توکل و قناعت و غیرهاست داشته باشد و خواجه عبید اللّه احرار قدس سره فرمودند که عرض نسبت چنان داشته باشد که نشینندگان را در گیرد و مؤثر گرداند آن شخص قابل اجازت طریقه است بعد ازان در حضور پر نور مذکور سماع و اهل سماع افتاد که در میان طریقهٔ چشتیه و سهروردیه اتحادی و ارتباطی است لیکن اهل خاندان چشت میگویند که در سهروردیه طریقه همه چیز است که سبب تقرب و توسل حق سبحانه است الا سماع حضرت ایشان ارشاد فرمودند که حضرت شیخ الشیوخ بهاء الدین زکریا

ملتانی غزلها می شنیدند چنانچه روزی برین بیت **بیت:**

مست آنچه شراب ناب خوردند * از پهلوی دل کباب خوردند

وجد فرمودند و درانحالت گویا جسد مبارك نبود صرف پیرهنی بود که می غلطید و می طپید قدّسنا اللّه تعالی بسرّه السامی.

**روز سه شنبه بیست و پنجم رمضان شریف** بنده بمحفل فیض منزل حاضر گردید در حضور فیض گنجور مذکور مقامات ثلثه علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین افتاد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که علم الیقین آنست که انوار و اسرار در دل سالك مکشوف شود و عین الیقین آنست که در دل حضوری پیدا شود و نگرانی بسوی مسمی اسم مبارك اللّه حاصل گردد چنانچه دو چشم که در سر است یك دیده بینائی در دل پیدا گردد و از مقام - کأنّك تراه - حظی چشد و حق الیقین آنست که در آن حضور مضمحل و مستهلك گردد و فانی شود در آن مفهوم اسم مبارك اللّه و موصوف شود بصفات او تعالی جلّ شانه.

**روز چهارشنبه بیست و ششم رمضان شریف** بحضور والا حاضر گردیدم حضرت ایشان ارشاد فرمودند که مردمان که بطلب حق جلّ و علا درینجا آمده اند ایشانرا لازم که بدوام ذکر و نگاهداشت خواطر و وقوف قلبی مشغول باشند یك لحظه و لمحه از توجه الی اللّه غافل نباشند اوقات شبانروزی خود معمور دارند هر روز دو سیپاره کلام اللّه بخوانند و صبح و مساء صد صد بار سبحان اللّه و بحمده سبحان اللّه العلی العظیم و بحمده استغفر اللّه بخوانند و صد بار کلمهٔ توحید و صد بار تسبیح و صد بار تحمید بخوانند و بوقت خواب یك هزار مرتبه درود بر پیغمبر علیه و علی آله و اصحابه الصلاة و السلام بفریسند و صبح و شام فاتحه بارواح پیران کبار بخوانند و از حق سبحانه و تعالی تضرع نمایند که الهی از برکت سورهٔ فاتحه و بواسطهٔ پیران شجره که ایشانرا یعنی این بندگان را عنایت فرموده است مرا هم عطا کن و ایضا فقیر عرضی احوال خود بحضور در گذرانیده بود بر پشت آن عرضی بدست خاص تحریر فرموده بودند آنرا بتبرك ایراد مینمایم.

**بســـم الله الرّحمن الرّحیم** حضرت سلامت این بندهٔ ناچیز لیاقت ندارد که کسی

برای طلب طریقه تشریف فرما شود ستّاری حضرت ستار است سبحانه و عیب پوشی عزیزان است که باین ناشایسته توجهات می فرمایند جزاهم اللّه خیر الجزاء این کمترین سگان کوی مجددیه میخواهد که صاحبزادها برای طلب این نسبت بیرنگ بی کیف نیایند آمدن آنحضرت را غنیمت مي دانم لیك کار آهسته میشود معذور دارند و بکار مشغول باشند و نسبت تمام طریقه از حضرت واهب العطایا طلب فرمایند.

**روز پنجشنبه بیست و هفتم رمضان شریف** در محفل فیض منزل حاضر گردیدم حضرت ایشان بزبان گوهرفشان ارشاد فرمودند که خواجه حسام الدین را جناب خواجه بیرنگ قدّس سرّه العزیز اجازت تعلیم طریقه می دادند ایشان قبول نکردند و گفتند که از من اینکار نمی شود لیاقت این امر ندارم بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که خوب کردند فهمید خواجه حسام الدین بجا بود که این امر را قبول نکردند چرا که شخصی از خلوت و انزوا محروم می ماند و روز و شب بخلق مشغول می شود.

**روز جمعه بیست و هشتم رمضان شریف** بحضور فیض گنجور حاضر گردیدم حضرت ایشان بیاران فرمودند و باز درس ترجمهٔ کلام اللّه و مثنوی مولانای روم فرمودند حقائق بلند و معارف ارجمند از زبان گوهرفشان ریختند و سامعان را در لجهٔ نسبت شریفهٔ آن مستغرق ساختند الحق که وجود فیض نمود حضرت ایشان آیتی است از آیات الهی و معجزیست از معجزات حضرت رسالت پناهی علی صاحبها الصلوات و التسلیمات اتمها و اکملها ذات مبارك حضرت ایشان مجدد مائة سیزدهم است و ایضا ملهم بمنصب قیومیت گردیده اند و خلفای آنحضرت در اکثر اقالیم رسیده اند عالم از فیض و نسبت شریفه مملو شده است زاد اللّه ارشاده الی یوم القیامة.

**روز شنبه بیست و نهم رمضان شریف** بمحفل فیض منزل حاضر گردیدم دران وقت حضرت ایشان معارف بلند مجددیه بیان فرمودند و ارشاد کردند که کسی در امت این مقامات بیان نساخته است بعد ازان فرمودند که اختلاف در مقامات و اسرار ایشان و در مکشوفات و مقامات اکابران ما سبق مثل تخلفی است که درین ترکیب واقع است و خالف سیبویه الاخفش.

**روز یکشنبه عید الفطر** بعد از دوگانه غلام بحضور پر نور حاضر گردید حضرت ایشان قبلهٔ درویشان قلبی و روحی فداه این راقم سطور و نالائق کار را از کلاه اجازت تعلیم طریقه سرفراز فرمودند اول فاتحه بارواح پیران نقشبندیه قدّسنا اللّه تعالی باسرارهم خواندند بعد ازان فاتحه بارواح اکابران قادریه نوّر اللّه مرقدهم خواندند بعد ازان فاتحه بارواح مرشدان چشتیه خواندند و اجازت هر سه طرق دادند و بسیار دعا فرمودند و ارشاد کردند که صبح و شام فاتحه بارواح پیران عظام طریقهٔ انیقهٔ نقشبندیه رضوان اللّه تعالی علیهم اجمعین خوانده باشند و ازیشان استمداد جویند و هر کسیکه بطلب طریقه بیاید بهر طریقی ازین طرق که طلب نماید اورا در این طریقه تعلیم نمایند طالب طریقهٔ نقشبندیه را اسم ذات و نفی و اثبات و وقوف قلبی تلقین کنند و طالب طریق قادریه و چشتیه را ذکر جهر متوسط هم بجهت ذوق و شوق تعلیم کرده باشند اگر چه ذکر جهر احداث است در طریقه امّا ما از ذکر لسانی که حضرت ایشان شهید نوّر اللّه مرقده المجید تعلیم می کردند استنباط نموده ایم و توجه و همت بقلب سالك می کنند اول توجه بجهت حصول ذکر بعد ازان بجهت حضور و جذبات و واردات می سازند بعد ازان مولوی صاحب جامع معقول و منقول حاوی فروع و اصول مولوی عظیم صاحب را از کلاه اجازت طریقه مشرف فرمودند باز شیر غازی سمرقندی و خوجل قل سمرقندی را از اجازت بهره‌ور ساختند و بسیار دعاها در حق این اکابران فرمودند.

خاتمهٔ کتاب در بیان کلام فیض نظام حضرت ایشان که مقید روز نساخته تحریر نموده است و باللّه التّوفیق.

روزی حضرت ایشان این اشعار مولانای روم می خواندند:

بادهٔ از ماست شدنی ما ازو * قالب از ما هست شدنی ما ازو
ما چو زنبوریم قالب‌ها چو موم * خانه خانه کرد وقالب را چو موم
باده در جوشش گدائی جوش ما * چرخ در گردش گدای هوش ما

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که مرا بیعت در خاندان قادریه است و ذکر و شغل

طریقهٔ نقشبندیه کرده ام و طالبان را هم تسلیك طریقهٔ شریفهٔ نقشبندیه می نمایم و من نقشبندیه مجددیه ام و اکابران چشتیه هم پیران من اند بعد ازان که اکابران هر طریقه که قبول فرمایند فخر است و نعمتی است عظمی لیکن نسبت هر خاندان که برسد نام آن باید گرفت و ایضا شخصی از خاندان قادریه در حضور بطلب طریقهٔ انیقهٔ نقشبندیه آمد حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجهٔ خواجگان پیرپیران مرهم ناسور دلهای دردمند حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند رضی اللّٰه تعالی عنه فرمودند که در طریقتهٔ ما سماع نیست و در طریقهٔ ما جهر نیست و در طریقهٔ ما وجد نیست و در طریقهٔ ما تواجد نیست و در طریقهٔ ما آه و نعره نیست طریقهٔ ما حضور و یاد داشت و بیخطرگی است حضور عبارت از نگرانی دل است بسوی مفهوم اسم مبارك اللّٰه چنانچه دو چشم در سر است چشمی در دل پیدا شود و حیران بنظارهٔ جمال محبوب حقیقی ماند بعد ازان آن شخص مذکور جناب مرشد آگاه مجاهد فی سبیل اللّٰه فانی فی اللّٰه محبوب الهی حضرت مولانا شاه درگاهی رضی اللّٰه تعالی عنه نمود حضرت ایشان فرمودند که ایشان مرشد این بودند و اشارت دست مبارك خود بمن کردند پس ازان فرمودند که من در رامپور رفته بودم لیکن از ایشان ملاقات من نشد از مرشد ایشان که از اولیای حق بودند ایام گرما بود که من در خدمت ایشان رفته بودم ایشان تربوز بمن عطا کردند من گفتم که من نزد شما برای گرمی محبت آمده ایم و طلب حرارت مودت داریم.

راقم گوید که درینجا چیزی از احوال این بیعت خود اظهار نمودن مناسب است و آن به نهج اختصار اینست که این لاشئ در صغر سن قریب ببلوغت دست ارادت بدامن پاك ایشان زد و باعتقاد و محبت کمال بیعت بدست مبارك ایشان در خاندان قادریه مجددیه ساخت و کمر همت بسته تا دوازده سال کم و زیاده در حضور فیض گنجور ایشان عمر گذرانید ریاضت و مجاهده بطور جنید بغدادی که معمول خانقاه ایشان بود بقدر طاقت و امکان بجا آورد و از توجهات ایشان ذوق و شوق و استغراق و بیخودی و آه و نعره و اسرار و توحید وجودی و دیگر حالات ولایت قلبی حاصل گشت و بخرقهٔ خلافت و اجازت تعلیم طریقهٔ قادریه و نقشبندیه و چشتیه و سهروردیه و کبرویه و مداریه مشرف شد

چند کس طالبان داخل طرق نمود بعد از انتقال آنجناب نوّر اللّه مرقده شعله طلب سرزد و آتش عشق دو بالا شد آنست که این احوال که مرا احوال لطیفهٔ قلب است و خدا بی نهایت و راه او پایانی ندارد و شخصی باشد که از توجه اش ترقی شود جستجوی او ضرورست پس خواستم که از خلفای طریقهٔ مجددیه شخصیکه نسبت تمام طریقهٔ مجددیه داشته باشد بخدمتش بهره‌یاب گشته اتمام و اکمال این نسبت شریفه نمایم آخر الایام بعنایت الهی آنچه خواستم یافتم بلکه بمصداق شعر حضرت ایشان شهید نوّر اللّه مرقده المجید:

از برای سجدهٔ عشق آستانی یافتم * سر زمینی بود منظور آسمانی یافتم

هادی توفیق بآستانهٔ حضرت ایشان رسانید و مرادی که در دل داشتم حق سبحانه بواسطهٔ حضرت ایشان عطا فرمود حق تعالی وجود با جود آنجناب را برای هدایت عالم دارد پس حضرت ایشان از ابتدای مراقبهٔ احدیت صرفه تسلیك فرمودند و نیز بیعت در خاندان نقشبندیهٔ مجددیه از حضرت ایشان نمودم حضرت ایشان فرمودند که از اسم ذات جذب پیدا می شود و از نفی و اثبات سلوك که عبارت از تهذیب اخلاق است میسّر گردد و از مراقبات قوت در نسبت باطن پیدا می شود و از تلاوت کلام اللّه انوار زیاده تر میگردد و از خواندن درود منامات و واقعات نقد وقت سالك می شود و ایضا فرمودند که اذکار و اشغال کردن و مراقبات نمودن راه مقربین است و کثرت صلاة و نوافل راه ابراران کما قال حضرت نظام الدین اولیاء رضی اللّه عنه و ایضا فرمودند که طعام را از **بسم الله** شروع کردن مسنون است چنانچه در حدیث وارد است کان اذا قرب الیه الطعام قال (**بسم الله**) و قال (**اذا اکل احدکم فلیذکر اسم اللّه فان نسی ان یذکر اسم اللّه فلیقل بسم الله اوّله و آخره**) رواه مسند و احمد و ابن ماجه و قال (**ان الشیطان یستحل الطعام الذی لا یذکر اسم اللّه علیه**) رواه مسند و احمد و مسلم قالوا یا رسول اللّه انّا نأکل و لا نشبع قال (**لعلکم تتفرقون**) قالوا نعم قال (**اجتمعوا علی طعامکم و اذکروا اسم اللّه علیه**) رواه مسند و احمد و داود و بعد ازان فرمودند که درینجا **بسم الله** خواندن استعانت خواستن است بنام حق سبحانه از طعام که قوت شهوانی و نفسانی پیدا نکند و آن توانائی دهد که صرف در عبادت گردد و قوت در طاعت آرد و ایضا فرمودند که فقراء اول هر لقمه **بسم الله**

میگویند و آخر آن **الحمد لله** و ایضا فرمودند که بیاران مجتمع شده خوردن بسیار برکت دارد امّا باید که هر یك بر دیگری ایثار بکند و هر چیزیکه خوب باشد بخواهد که دیگری بخورد نه آنکه خود بهتر تناول کند و یا حرص بر زیاده خوردن نماید پس نقلی فرمودند که شخصی مردی را در بازار بغداد در دلاّلان دید که کسب دلالی می کند گفت که ترا من در فلان شهر دیده ام که تو زاهدی بودی چه واقعه شد که درینجا آمده باین بلا مبتلا شدی گفت که روزی من ماهی پخته کردم و خواستم که پارهٔ خوب خود بخورم و باقی دیگرانرا دهم بر من وبال آنخیال افتاده است که درینجا آورده اند و باین بلا مبتلا ساخته اند و ایضا فرمودند که طعام بسه انگشت خورد که مسنون است چنانچه در حدیث وارد است و **(کان یأکل بثلاث اصابع و یلعقهنّ اذا فرغ)** رواه البزاز و قال **(ان یلعق الاصابع برکة)** رواه الطبرانی و ایضا فرمودند که معنی برکت نموست و درینجا زیادتی توفیق است به سبب آن طعام بر طاعات و عبادات و ایضا فرمودند که هر که بخواهد که محبّت پیغمبر صلی اللّه علیه و سلم زیاده شود عمل باحادیث اختیار کند و بر مسائل جزئیات که در حدیث یافته نمی شود عمل بر مذهب از مذاهب اربعه هر مذهبی که داشته باشد اگر حنفی است بر مسائل حنفیه و اگر شافعی است بر مسائل آن نه آنکه بر هر مسئله که در مذهب اوست اگر چه خلاف آن در حدیث صحیح می یابد عمل می نماید و یا می گوید چنانچه بعضی عوام الناس میگویند که آبا و اجداد ما برین مذهب رفته اند من بچه طور خلاف این میکنم و بداند که ما مأموریم بمتابعت سید بشر صلی اللّه علیه و سلم نه بر تبعیت مذهبی از مذاهب دیگر پس هر مسئله که موافق حدیث است بران عمل باید و هر که مخالف خبر است متابعت آن نشاید و پیروی در مسائل جزئیات بمذهب حنفی اولی است و ایضا فرمودند که حضرت خواجه باقی باللّه رضی اللّه عنه روزی در پس امام الحمد میخواندند حضرت امام ابوحنیفهٔ کوفی را دیدند که میفرمایند در مذهب ما اولیای کبار و اصفیای ذوی الاقتدار بسیار اند ایشان خواندن فاتحه موقوف نمودند.

راقم گوید که عمل بر احادیث کردن وقتی است که شخصی مهارت تمام در حدیث دارد و الاّ اتباع مذهب لازم است و در اختیار کردن اتباع مذهب حنفیه بهتر است

که جم غفیر بر اینست سه حصه از امت برین مذهب است و یك حصه بر مذهب ثلثۂ دیگر چنانچه از مردمان ثقات و از اقالیم دیگر مثل روم و غیره درینجا می آیند بدریافت رسید و هم دلیل اولویت این مذهب اتباع جناب حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی و حضرتین است رضوان اللّه علیهم اجمعین و ایضا جناب حضرت ایشان شهید نوّر اللّه مرقده المجید با وجود سند جید داشتن در حدیث شریف خود را حنفی مذهب نوشته اند و ایضا فرمودند که وجود بعینه معنی این بیت غلط فهمیده اند:

هر چه پیش تو پیش ازین ره نیست * غایت فهم تست اللّه نیست

که می گویند هر چه پیش تست و در دیده دانش می آید همین است مقصود حقیقی و پیش ازین راهی نیست و آنکه ورای این در فهم تست که مقصود ست آن اللّه نیست بلکه معنئ بیت اینست که هر چه تو فهمیده که ورای این راهی نیست آن غایت فهم تست این اللّه نیست بلکه او سبحانه از فهم و دانش تو وراء الوراء است ثم وراء الوراء و ایضا فرمودند که حدیث شریف است **(من لم یتغن القرآن فلیس منا)** و درینجا مراد از غناء غنای قلبی است یعنی هر شخصی که نه از مادون حق جلّ و علا بقرآن پس نیست او از ما و ایضا فرمودند که بعد از طعام و شراب خواندن این دعا در حدیث شریف آمده است **(الحمد للّه الذی اطعمنا و اسقانا و جعلنا من المسلمین)** چنانچه در مسند احمد و سنن ابی داود و ترمذي و ابن ماجه وارد است و اشارت از جعلنا من المسلمین آنست که اسلام از اعاظم نعم الهی است جلّ شانه پس حمد برین نعمت عظمی بطریق اولی باید ساخت و ایضا فرمودند که قول صوفیه است - الدهر یوم و لنا فی هذا صوم - و ایضا فرمودند که نهایت کمال مقامات صوفیه ذوق و شوق و انکشافات توحید وجودیست و میگویند که تجلی ذاتی برقی میشود چنانچه گفته اند **بیت:**

دیدار می نمائی و پرهیز می کنی * بازار خویش و آتش ما تیز میکنی

و کمال این خاندان عالی شان نقشبندیه مجددیه تجلی ذاتی دائمی است که در کمالات نقد وقت سالك می شود و ایضا حضرت ایشان این شعر میخواندند:

کار کن کار بگذر از گفتار * که بجز کار هیچ ناید کار

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که خرقه بر سه قسم است یکی خرقهٔ بیعت که بوقت مرید کردن شیخ عنایت میفرماید مرید را آن خرقه از جای دیگر جائز نیست و دیگر خرقه تبرك است و این خرقه از مواضع متعدده اخذ کردن رواست و یك خرقهٔ اجازت است و آن هم گرفتن از شیوخ متعدده جائز است و ایضا حضرت ایشان این رباعی خواندند:

آنی تو که بی تو زیستن نتوانم * دانی تو که بی تو زیستن نتوانم
فی الجمله اگر نه بینمت می میرم * جانی تو که بی تو زیستن نتوانم

و ایضا حضرت اقدس این اشعار میخواندند:

ناقص است ار مددی کشته بقاتل نه رسد * سینه بر خنجر او زن که شهادت اینست
من و شوخی که استیلاء حسنش در صف محشر * شکایت شکر سازد بر زبانها داد خواهانرا
بخفی دل چها نمی خواهد * آرزوها خدا نصیب کند
کسی نماند که دیگر بـه تیغ ناز کشی * مگر تو زنده کنی خلقرا وباز کشی
از قتل من مترس که دیوانیان حشر * مجرم کنند بهر تو صد بیگناه را

و ایضا روزی در مجلس شریف مذکور اقطاب آمد حضرت ایشان فرمودند که حق سبحانه اجرای کارخانهٔ هستی و توابع هستی قطب مدار را عطا میفرماید و هدایت و ارشاد و رهنمائی گمراهان بدست قطب ارشاد می سپارد بعد ازان فرمودند که حضرت بدیع الدین شاه مدار قدس سرّه قطب مدار بودند و شانی عظیم دارند و ایشان دعا کرده بودند که الهی مرا گرسنگی نشود و لباس من کهنه نگردد همچنان شد که بعد ازان دعا در تمام عمر بقیه طعامی نخوردند و لباس ایشان کهنه نگشت همون یك لباس تا به ممات کفایت کرد و ایضا روزی حضرت ایشان فرمودند که بعضی بزرگان رحمة اللّه علیهم اجمعین فرموده که شریعت اقوال آنحضرت است صلی اللّه علیه و سلم و طریقت احوال و حقیقت مقصود آن سرور علیه و علی آله صلوات اللّه الملك الاکبر و نزد حضرت مجدد الف ثانی رحمة اللّه علیه مقام شریعت اعلی است از مقامات هردو اخیره که ایشان فرموده اند که طریقت و حقیقت هردو شهپر و بال پرواز اند بجهت طیران نمودن بجانب شریعت

و طریقت و حقیقت هردو ناشی اند از تجلی صفاتی و شریعت ناشی است از تجلی ذاتی و ایضا روزی در حضور پر نور مذکور مکتوبات قدسی آیات حضرت مجدد الف ثانی رضی اللّٰه عنه آمد حضرت ایشان فرمودند که معارف جمیع اولیای امت در کلام ایشان مندرج اند و معارف مخصوص ایشان در هیچ کلامی از اولیای کرام یافته نمی شوند و ایضا فرمودند که روزی مطالعهٔ مکتوبات شریف نموده متوجه شدم از فوق الفوق فیضی فائز شد بعد ازان مطالعهٔ کلام حضرت شاه ولی اللّٰه رحمه اللّٰه نموده متوجه شدم اسرار ملکوت بر دل وارد شد بعد ازان مطالعهٔ احیاء العلوم نمودم فیض ملکوت بر قلب آمد و ایضا روزی شخصی در حضور گفت که حضرت مجدد قابل جمیع اولیای هندوستان اند حضرت ایشان تبسم نموده فرمودند که جمیع اولیای ارض و ایضا حضرت ایشان فرمودند که روزی مطالعهٔ کتاب بوعلی سینا مقدار یك صفحه نموده بودم که ظلمتی بر قلب آمد کلمهٔ شهادت خواندم و ازالهٔ آن نمودم و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت شیخ مجدد قلم ربانی اند و ایضا حضرت ایشان فرمودند که ابو سعید اینقدر نسبت چشتیه از پیر اول خود آورده بود اشارت بدو انگشت دست خود کردند و رؤف اینقدر نسبت چشتیه آورده بود و اشارت بسه انگشت خود کردند و باز فرمودند که شاید در رؤف زائد ازین باشد و ایضا روزی تذکرهٔ عمامه بستن و خرقه پوشانیدن بوقت خلافت آمد حضرت ایشان فرمودند که عمامه عنایت کردن از حدیث ثابت است چنانچه روایت طبرانی آمده کان رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و سلم **(لا یولی والیا حتی یعممه و یرخی سدلها من جانب الایمن نحو الاذن)** و بروایت ابن ابی شیبه وارد است عن علي قال **(عممنی رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و سلم یوم غدیرخم بعمالته سدلها خلفی)** و بروایت ابی یعلی الموصلی و بزاز وارد است عمم رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و سلم عبد الرّحمن بن عوف و ارخی خلفه اربع اصابع او قریبا من شبر ثم قال هکذا فاعتم العرب و احسن و ایضا روزی این راقم سطور در حضور پر نور عرض نمود که خط از رامپور آمده است ازان واضح شد که دیوار مکان حصار اقامت بنده از شدت طغیانی بارش منهدم گردیده حضرت ایشان فرمودند که الحمد للّٰه ظاهر و باطن شما فانی شد درینجا وجود شمارا فنا حاصل و درانجا مکان شمارا و ایضا روزی در حضور

فیض گنجور ذکر احتیاط لقمه آمد حضرت ایشان فرمودند که ما طعام خانۀ کسی نمی خورم روزی اتفاقا لقمۀ چند خورده بودم در عالم مشاهده روح طیب جناب حضرت ایشان شهید نوّر اللّٰه مرقده المجید دیدم که استفراغ میفرمایند و خطاب باین بنده کرده ارشاد می کنند که طعام هر کس و ناکس نباید خورد و احتیاط در لقمه ضرورست که از لوازم درویشی است و ایضا روزی حضرت ایشان فرمودند که بر مزار پر انوار حضرت قطب الدین بختیار کاکی رحمة اللّٰه علیه رفته بودم خواجه صاحب از قبر شریف بیرون آمده یك دو قدم سوی من تشریف آورده معانقه از من کردند و بسیار تلطف فرمودند و ایضا فرمودند که روزی بمزار مبارك حضرت نظام الدین اولیاء رحمة اللّٰه علیه رفته بودم حضرت نظام الدین از مزار تشریف بیرون آوردند عرض نمودم که بر بدن من توجه فرمائید هنوز لفظ بدن تمام نکرده بودم صرف حرف با و دال از دهن بر آمده بود که توجه بقوت تمام فرمودند و ایضا شخصی روزی بیعت در خاندان نقشبندیه نموده بود حضرت ایشان فرمودند که حضرت خواجۀ خواجگان امام الطریقه خواجه بهاء الدین نقشبند رضی اللّٰه عنه فرموده اند که در طریق ما مجاهده نیست و ما ذکر جهر نمی کنم و اربعین نمی نشینم و سماع نمی شنوم که بدعتهاست بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که اربعین سنت حضرت موسی کلیم اللّٰه علی نبینا و علیه الصلوات و التسلیمات و جناب پیغمبر ما علیه من الصلوات اتمها و اکملها اربعین ادا نفرموده اند لیکن ازین یك حدیث شریف فضیلت اربعین مفهوم می شود که **(من اخلص للّٰه اربعین صباحا ظهرت من قلبه ینابیع الحکمة)**.

راقم گوید که صاحب فتوح الاوراد حدیث دیگر هم نقل کرده است و آن اینست **(من انقطع الی اللّٰه اربعین صباحا مخلصا متعاهدا لنفسه لخفة المعدة یفتح اللّٰه علیه العلوم الدینیة)** یعنی هر که چهل روز باخلاص برای خدا منقطع گردد و نفس خودرا سبکی معده تعاهد کند اللّٰه تعالی علوم دینی برو کشاید لفظ اخلص للّٰه و انقطع الی اللّٰه مشعر برین است که اصول برای وصول اخلاص و انقطاع است حضرت ایشان این حدیث را ذکر نفرمودند شاید که ضعیف باشد و اللّٰه اعلم بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که در وصایای اهل چشت تقید اربعین وارد است که فرموده اند که در هر سال یك یك اربعین

نشستن باید و طعام خانهٔ هر کس نخوری و هر کس را طعام خود خورانی و شب فاقه معراج خود دانی و قرض نستانی و عرس مشائخان خود نمائی و احترام و اکرام اقربای این مشائخ خود مرعی داری و ایضا روزی تذکرهٔ رؤیت حق جلّ و علا در حضور پر نور آمد حضرت ایشان فرمودند که علماء نوشته اند که در جنت مؤمنان را رؤیت اللّه تعالی هر هفته یکبار می شود و کسانیکه صبح و مساء حلقهٔ مراقبه می نمایند و حضور مع اللّه نقد هردو وقت ایشان شده است ایشانرا هر روز دو بار شام و سحر دیدار ملك الغفار خواهد شد.

بعد ازان حضرت ایشان فرمودند که ازینجا معلوم شد که هر کس را که حضور و آگاهی قلب درین جهان دائمی حاصل شده است امید که اورا در بهشت رؤیت دائمی عطا فرمایند و ایضا حضرت ایشان بروز دوشنبه تاریخ بیست و یکم شهر مذکور ذیقعده سنه ۱۲۳۱ هجری توجه بعناصر ثلاثه این غلام فرمودند و مراقبه مسمی الباطن تلقین نمودند و ایضا روزی در حضور فیض گنجور مذکور حضرت امیر خسرو دهلوی رحمه اللّه آمد حضرت ایشان فرمودند که کمالیکه ایشان دارند در امت کسی باین کمال بنظر نمی آید روزی ایشانرا حضرت خضر علی نبینا و علیه الصلاة و السلام ملاقی شدند ایشان استدعاء کمال فصاحت بیانی و سخن طرازی و نکته سنجی و شعر گوئی از حضرت خضر علیه السلام نمودند حضرت خضر فرمودند که این کمال از من سعدی برده ایشان اندوهگین گردیده بخدمت مرشد بزرگوار خود یعنی حضرت نظام الدین اولیاء آمدند حضرت نظام الدین اولیاء سبب غمگینی ایشان پرسیدند ایشان احوال بالکلیه بعرض رسانیدند حضرت نظام الدین نوّر اللّه مرقده عنایتی نمودند و زبان مبارك خود در دهن ایشان انداختند آب زبان مبارك چشیدند حق تعالی ایشان را طوطی فصاحت بیان شکرستان سخنوری و بلبل هزار داستان گلستان نکته سنجی ساخت بعد ازان حضرت ایشان این شعر خواندند:

شکّلین سلاسل زلفها برسته الصبا    فتراک دسته سنبل واکروه فی وامانه

و ایضا روزی در حضور عالی مذکور نفس رحمانی آمد حضرت ایشان ارشاد فرمودند که نفحات الهیه که بر سالك وارد می شود آنهارا بنفس رحمانی تعبیر می کنند آن اول بیرون می آیند و باز در دل سرایت می کنند بعد ازان مستهلك و مضمحل می سازند

و ایضا شخصی از حضرت ایشان عرض نمود که برّد یقین چیست ارشاد فرمودند که این مقامی است که در کمالات نبوت حاصل می شود و معنی برّد یقین خنکی است یعنی خنکی و راحت یقین درانجا حاصل می گردد و استدلالی کشفی میشود چنانچه اعتقادات وحدانیت حق جلّ شانه و رسالت پیغمبر صلی اللّه علیه و سلم و آمدن قیامت و سؤال منکر و نکیر و صراط و میزان و جنت و نار و غیره که بدلائل ثابت اند احتیاج حجت و برهان نیماند و حجج و براهین بمرتبهٔ یقین حاصل می شود آن را برّد یقین درین خاندان عالی شان نامیده اند و ایضا روزی در حضور فیض گنجور مذکور آمد که آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم فرموده اند که در هر خانه که سگ باشد یا تصاویر کشیده باشند نزول ملائکهٔ رحمت نمی شود حضرت ایشان فرمودند که صوفیه علم اعتبار می دارند و از هر آیت و حدیث عبرت گرفته موافق مطلب خود بر می گردانند و مدلول بمدعای خود می سازند پس من نیز معنی این حدیث بطور خود می گویم که در هر خانه هر دل که کلب حرص و تصاویر صور ما سوی اللّه باشد فیض رحمت الهی فائز نمی شود و ورود انوار او تعالی و تقدس نمی گردد بعد ازان این شعر خواندند:

اول بروب خانه دگر میهمان طلب * آئینه شو وصال پری طلعتان طلب

و ایضا روزی شخصی از مخلصان فوت شده بود اورا در خانقاه دفن میکردند حضرت ایشان فرمودند که هر کس که درینجا مدفون می شود من برای آمرزش او متوجه بجناب الهی میگردم تا وقتیکه بخشیده شود بعد ازان فرمودند که قبل ازین عورتی را درینجا دفن کردند دیدم که شعلهای آتشین از قبر او می برایند بجانب سر او ایستاده توجه و همت نمودم و ثواب هزار کلمهٔ طیبه بروح او بخشیدم مشاهده کردم که از طرف سرش در قبر او آب رحمت الهی صعود نمود تمام مرقد را سرد و خنك گردانید و قبر نورانی گشت و ایضا روزی حضرت ایشان فرمودند که هر که بعد نصف شب هزار بار یا رب یا رب بخواند هر مشکلی که داشته باشد آسان شود و هر مدعائی که بخواهد بیابد و هر دعائی که کند قبول شود و ایضا فرمودند که شبی گفتم یا رسول اللّه آواز لبیك شنیدم و روزی آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم مرا عبد اللّه فرمودند روزی آنحضرت صلی اللّه علیه و

سلم مرا مژده دادند که تو عبد مؤمن هستی حق تعالی چنین فرماید و ایضا روزی در حضور والا مذکور حضرت مأمون صاحب و قبلهٔ سراج خاندان مجددیه و چراغ دودمان احمدیه مقبول بارگاه اللّه الصمد حضرت شاه سراج احمد نور اللّه مرقده آمد حضرت ایشان در شان ایشان فرمودند که سبحان اللّه عجب ذات شریف ایشان بود فخر مایان بودند اگر چه نسبت فقط در قلب داشتند اما از مقربان حق بودند و راه قرب منحصر بر همین طریقه که سلوك و تسلیك طلابان میکنند نیست راههای خدا لا تعد و لا تحصی اند بعد ازان حکایتی کردند که عارفی بود بعد از وفات استاد خود بر مزارش نشسته توجه و القای انوار نمودن گرفت که بعد از وفات استاد خود حق شاگردی ادا کنم و موتی را در قبر منوّر نسبت گردانم استادش از مزار بر آمد و بصد زجر گفت که ای مردك تو می دانی که راه قرب خدا همین است که من حاصل نموده ام برو خدا بی نهایت است و راههای قرب او سبحانه هم لامتناهی اند ازان راهی که من مقرب درگاه الهی شده ام تو ازان چه آگاهی داری و ایضا روزی در حضور مذکور خشوع نماز آمد حضرت ایشان فرمودند که خشوع در صلاة نزد علماء در قیام نظر بر سجده گاه داشتن و در رکوع بر هردو قدم و در سجده بر پرّهٔ بینی نگاه نمودن است و نزد صوفیه اینست که مصلی آنچنان نیست شود در شوق دیدار پروردگار که نه شناسد که کیست بر یمین و یسار او چنانچه نقل است که صلاة بر بدن مبارك حضرت امیر المؤمنین علي کرم اللّه وجهه ماری پیچید و باز ایشانرا خبر نشد و حضرت امام زین العابدین رضی اللّه عنه در نماز بودند که خانهٔ ایشان آتش گرفت و تمام سوخته شد تا بمصلی ایشان آتش آمد و ایشانرا خبر نشد هر چند مردمان آوازها دادند که یا امام النار النار بعد از صلاة از ایشان پرسیندند امام فرمودند که مرا خیال نار آخرت آمده بود و ایضا روزی حضرت ایشان صوفیان خانقاه را تقید کثرت ذکر و نوافل و تهجد و اشراق می فرمودند و ارشاد میکردند که جانی باید کند تا معامله از گوش بآغوش رسد و هم فرمودند که کسی را نمی بینم که سر نیاز بر آستانهٔ محبت نهاده است و ایضا روزی فرمودند که اکابران متقدم طالبان را خدمتی هم میفرمودند که در خدمت موجب ترقیات باطن است و ایضا سبب وسیلهٔ ثواب آخرت بعد ازان فرمودند که شخصی بخدمت شیخ

حاضر شد و عرض نمود که مرا خدمتی فرمائید شیخ فرمودند که همه خدمتها بطلابان معین و مقرر شدند الحال خدمتی نیست که ترا گفته شود مگر از صحرا بقل و غیره بیار و مداومت این کار بساز آن شخص از صحرا هر روز بر سر خود انبار آن نبات می آورد روزی در خواب دید که رُستخیز بر پاست و یوم جزا است و یك آتشین دریاست که بران مردمان عبور میکنند و من همون انبار را که بر سر می آوردم بر آن رودبار تار انداخته و برو نشسته بخوبی تمام عبور نموده ام و ایضا حضرت ایشان فرمودند که این راه مجاهدات است بسیار زهدی باید و جهدی کمال شاید حضرت ناصر الدین عبید اللّه احرار قدّس سرّه از وضوء عشاء صلاة فجر تا سی سال ادا کردند پس بمرتبهٔ رسیدند که مقتدای عالم گردیدند کمال ولایت حاصل کردند بدون جانبازیها محال است حضرت خواجه ناصر الدین معرض عن سوی اللّه محمّد باقی باللّه رضی اللّه عنه شب را احیا میکردند و میفرمودند که الهی شب را چه شد که باین سرعت گذشت آه قدری درنگی ننمود و توقفی نکرد و ایضا روزی حضرت ایشان فرمودند که از وطن به دهلی شریف به سنهٔ ١١٧٤ هجری یکهزار و یکصد و هفتاد و چهار آمده بودم و دران زمان هفتده و یا هژده ساله بودم پس معلوم شد که ولادت با سعادت آنجناب در سنهٔ ١١٥٦ یکهزار و یکصد و پنجاه و شش هجری بظهور آمده قطعه تاریخ ولادت شریف این بنده راقم سطور نظم نموده مینگارد تا مریدان را اشتباه در عمر شریفش واقع نشود **نظم**:

چو نجم چرخ هدی حضرت غلام علي * شده ظهور فگن در جهان جهان بشگفت
سن ولاد شریفش چو جست رافت دل * مه سپهر هدایت شده طلوع بگفت

و ایضا روزی بیان نسبت کمالات می نمودند و میفرمودند که این نسبت بسبب کمال لطافت و بیرنگی در ادراك نمی آید نایافت و محرومی حال یافتگان این کمال است و جهالت و نکارت مآل رسیدگان این احوال حضرت مرزا صاحب قبله رضی اللّه تعالی عنه می فرمودند که و اللّه ثم و اللّه خود را برنگ خزف تهی می یابم مردمان که نزد من می آیند و توجه میگیرند و می گویند که مایان را فوائد کثیره از هر توجه میشود من می فهمم که مسلمان دروغ نمی گویند شاید در من چیزي از نسبت باشد و ایضا حضرت ایشان در دعا

چند کلمات ضم کرده الحمد میخوانند برین نهج الحمد للّه ربّ العالمین الرّحمن الرّحیم مالك یوم الدّین ایّاك نعبد بهدایتك و ایّاك نستعین بعنایتك اهدنا الصراط المستقیم بکمال فضلك صراط الذین انعمت علیهم و هو محمّد صلی اللّه علیه و سلم و آله و اصحابه غیر المغضوب علیهم و لا الضالین آمین و ایضا این ادعیه میخوانند سبحان اللّه و بحمده سبحان اللّه العظیم و بحمده استغفر اللّه ربّیَ من کلّ ذنب و اتوب الیه و صلی اللّه علی محمّد و آله و اصحابه اجمعین عدد خلقه و رضا نفسه و زنة عرشه و مداد کلماته سبحان اللّه اضعاف ما سبح لك المسبحون الحمد للّه اضعاف ما حمد لك الحامدون اللّه اکبر اضعاف ما کبر لك المکبرون لا اله الاّ اللّه اضعاف ما هلل لك المهللون لا حول و لا قوة الاّ باللّه اضعاف ما مجد لك الممجدون و الشکر للّه اضعاف ما شکر لك الشاکرون الحمد للّه الذی عافانی مما ابتلی الحق بعضهم بالامراض الباطنة کالشرك و النفاق و الحسد و الکبر و البغض و الغیبة و البدعة و بعضهم بالامراض الظاهرة کالبرص و الجذام و الحمی و الصداع اللّهمّ کن لی کما کنت لنبیك محمّد صلی اللّه علیه و سلم اللّهم ارفع عن قلوبنا الحجب و الاستار الساترة الحاجبة عن مشاهدة جمالك المبارك یا اللّه اللّهمّ احینی لك و امتنی لك و احشرنی لك و اجعلنی لك کما جعلت محمّدا لك صلی اللّه علیه و سلم.

و ایضا حضرت ایشان فرمودند که حضرت مولانا و مرشدنا مرزا صاحب قبله رضی اللّه تعالی عنه میفرمودند که صوفی را باید که خیال نماید که خفگی از جهت ایذای مردمان چند قدر در دل میماند اگر ساعت یا دو ساعت ماند خیر و اگر تمام شب ماند باید که از سر نو توبه نماید که هنوز نور نسبت در باطن او هرگز اثر نکرده روزی حضرت ایشان در مذکور نسبت کمالات نبوت و بیرنگیهای آنمقام عالی منزلت که دست ادراك بدامنش کوتاه است و بجز جهالت و نکارت منزلگاه آن راه نیست این شعر فرمودند:

بس بیرنگست یار دل خواه ای دل * قانع نشوی برنگ ناگاه ای دل

اصل همه رنگها ازان بیرنگ است * من احسن صبغة من اللّه ای دل

و ایضا روزی حضرت ایشان این دعای مأثوره میخواندند (**اللّهمّ ارزقنی حبّك و حبّ من یحبّك و حبّ عمل یقرّبنی الی حبّك**) و فرمودند که از جملهٔ اولی یعنی اللّهمّ

ارزقنی حبّك اشاره بطرف مراقبه مفهوم می شود و از جملهٔ ثانیه کنایه بسوی رابطه معلوم میگردد و از جملهٔ ثالثه رمز بجانب ذکر که بجهت تعلیم امت آن سرور صلی اللّه علیه و سلم ارشاد فرموده اند و ایضا روزی حضرت ایشان فرمودند که بخیال من در خانهٔ کعبه میروم و درانجا جستجوی صاحب خانه می نمایم بعد ازان در بیت المقدس میروم و تلاش صاحب خانه مینمایم پس در بیت المعمور رفته همین تلاش می کنم بر عرش اعظم میروم و صاحب عرش را میجویم پس بالاتر می روم تا بحدیکه محبوب خودرا می یابم و تمام چشم خودرا ساخته بر گرد پایش میما لم و جبین را بسجدات او سبحانه چندان می سایم که خود فانی می شوم باز باقی میگردم باز فانی می شوم بهمین نهج تسلی دل مهجور میکنم و ایضا حضرت ایشان این شعر میفرمودند:

زناتوانی خود این قدر خبر دارم * که از رخش نتوانم که دیده بر دارم

و ایضا روزی در حضور پر نور مذکور حضرت شاه اشرف جهانگیر قدس سرّه آمد حضرت ایشان فرمودند که شخصی از ایشان گفت بطور استهزا که نام شما جهانگیر است ایشان بغضب فرمودند که من جانگیرم نه جهانگیرم آن شخص همونوقت بمرد روزی در اثنای راه مار اژدها بایشان حمله کرد ایشان عصای خود بر زمین انداختند عصای شان برنگ عصای موسی علی نبینا و علیه الصلاة و السلام ماری شده حریف خود را بهلاکت رسانید و ایضا بتاریخ چهاردهم محرم الحرام سنه ۱۲۳۱ هجری حضرت ایشان این راقم سطور را مراقبهٔ کمالات نبوت تلقین فرمودند و قبل ازین چند روز توجهات بعنصر خاك میفرمودند و فقیر اثر این مقام در خود می یافت چنانچه در عرضی بحضور والا معروض داشته است در آخر محرم طبیعت حضرت ایشان بعلت تب و لرزه علیل گردید در هر نوبت تب و لرزه بشدت می آمد و این راقم سطور هر بار حاضر می بود میدید که در عین شدت مرض در شوق و ذوق الهی جلّ شانه مصروف بودند چندانکه از شدت تب و لرزه مضطر زیاده تر می گردیدند تلذذ و تنعم عالی تر می چشیدند گاهی از فرط اشتیاق هردو دست کشاده محبوب حقیقی را بخیال در آغوش می کشیدند و گاهی خودرا حاضر حضور دیده به ندای لبیك و سعدیك فقد طال ما قضیت زبان کشوده مدهوش میگردیدند گاهی دران

مرض این شعر میخواندند:

لولاك لما قتلت و اللّه * و اللّه لما قتلت لولاك

و ایضا روزی دران مرض فرمودند که حق تعالی در قیامت ارشاد خواهد ساخت که مرضت فلم تعدنی سامع حیران بمانده عرض خواهد نمود که الها تو از مرض و سقم پاك هستی حق جلّ و علا خواهد فرمود که فلان شخص بیمار بود اگر تو در عیادت او میرفتی مرا یافتی که من باو می بودم پس حضرت ایشان فرمودند که مرض عجب نعمتی است که حق سبحانه بصاحب او میباشد پس بشوق و ذوق تمام این شعر بر زبان راندند:

دمی که یار گذارد قدم بخانهٔ ما * سزد که کعبه شود سنگ آستانهٔ ما

حیف است که مریض از مرض شفا میخواهد و ازین علت ملامت می آرد و همنشینی محبوب خود می گذارد لیکن دعای صحت باتباع سنت است و در تمام مرض دعای صحت مرض نفرمودند نه کسی را امر بدعا مینمودند هر چند مردمان برای ختم صحیح بخاری و ختم حضرات خواجگان قدسنا اللّه تعالی باسرارهم اجازت طلبیدند مگر در نوبت آخر که نوبت پنجم بود فرموند که امروز در دلم میگذرد که دعای بجهت شفا بجناب کبریا نمایم پس ثمرهٔ دعا ظاهر شد که باز تب و لرزه نیامد و ایضا روزی دران ایام میفرمودند که بتاریخ هشتم روز شنبه شهر صفر بعد از صحت ازین مرض یك روز یا دو روز در دلم خوف آتش دوزخ بسیار طاری شد از بس مغموم گشتم دیدم که پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و سلم تشریف آورده فرمودند که مترس از آتش دوزخ هر کسی را که محبت ماست او در دوزخ نخواهد افتاد و ایضا در ابتدای آن مرض که یك نوبت تب و لرزه آمده بود جامع علوم عقلی و نقلی معارف آگاه مولوی بشارت اللّه صاحب که از اجل خلفای حضرت ایشان هستند حاضر حضور والا گردیدند حضرت ایشان از آمدن ایشان بسیار خوش و خرم گردیدند و از مکان خود تا بمزار پر انوار حضرت مرزا صاحب و قبله استقبال نمودند پس ایشان را بمکان خود بردند و بسیار نوازشات فرمودند و گفتند که الحمد للّه که شما نسبتی که ازینجا برده بودید ازان زیاده تر آوردید و من از شما راضی هستم و نیز کلاه رضا خواهم داد و قبل ازین حضرت ایشان هیچکس را کلاه رضا نداده بودند بتاریخ دهم

شهر صفر سنه ۱۲۳۱ هجری حضرت ایشان مولوی محمّد عظیم صاحب و مولوی شیر محمد صاحب رحمه اللّه را مراقبات کمالات اولو العزم تلقین فرمودند و نیز این نالائق کار بندۂ گنهکار راقم را همین مراقبۂ کمالات اولو العزم تلقین فرمودند.

**روز چهارشنبه نوزدهم شهر صفر** غلام در حضور فیض گنجور حاضر گردید حضرت ایشان درس صحیح بخاری میفرمودند بعد ازان می فرمودند که تسبیح و تحمید و غیره میخواندم و ثواب آن بروح پر فتوح آن سرور علیه صلوات اللّه الملك الاکبر میگذرانیدم و روزی سهوا ترك شد آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم را دیدم که تشریف آوردند و ارشاد کردند که هدیۂ من چرا نفرستادی و همون شکل و شمائل که ترمذی روایت نموده مشاهده کردم و ایضا موضع استادن آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم بیان فرمودند که زیر چبوترۂ والانی که حضرت ایشان دران استقامت میدارند متصل زینۂ مغربی بفاصلۂ دو انگشت و یکوجب بجانب مغرب و ایضا فرمودند که روز دیگر جناب آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم را دیدم که تشریف آورده از پس من عرض کردم که حدیث **(من رآنی فقد رأی الحق)** صحیح است کلام من هنوز تمام نشده بود که آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم فرمودند که هم چنین است پس عارف آگاه مولوی بشارت اللّه بهڑایچی سلمه اللّه تعالی اجازت این حدیث شریف خواستند حضرت ایشان عطا فرمودند و ایضا فرمودند که روزی در اشتیاق لقای آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم گریه و زاری می نمودم حتی که نوبت بخاکپاسی افتاد و ازین عمل که بظاهر سنت ممنوع است ظلمت هم در قلب آمد بالجمله خوابی در ربود دیدم که میر روح اللّه رحمة اللّه علیه که یکی از یاران مرزا صاحب و قبله قدس سرّه بودند آمدند و گفتند که جناب محبوب ربّ العالمین علیه افضل صلاة المصلین و ازکی سلام المسلمین منتظر شما نشسته اند من بصد شوق دویده بحضور رسیدم آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم از من معانقه فرمودند دیدم که تا معانقه شکل آنحضرت صلی اللّه علیه و سلم بود بعد از معانقه آنحضرت بَشکل حضرت سید امیر کلال رحمة اللّه علیه شدند بعد ازان حضرت ایشان این شعر خواندند:

شویم گرد و بدنبال توسنش افتم * و گر برای چه روزست خاکساری ما

و ایضا فرمودند که روزی قبل از نماز عشا بخواب رفتم دیدم که آنحضرت صلی الله علیه و سلم تشریف آوردند و منع از خواب قبل عشا نمودند بلکه وعید بر عامل این عمل فرمودند پس حضرت ایشان آخر ماه صفر بروز جمعه بعد از نماز جمعه در سنهٔ یکهزار و دو صد و سی و دو هجری این راقم سطور را رخصت برامپور فرمودند و فاتحه بارواح پیران عظام نقشبندیه و قادریه و چشتیه و سهروردیه علیحده علیحده خوانده اجازت تعلیم هر چهار طرق بار دیگر فرموده رخصت ساختند و این وقت تا بحقیقت قرآنی من لاشئ را توجه فرموده بودند چون در رامپور آمدم هفت ماه در خانه اقامت داشتم و اوقات را بذکر و مراقبه معمور داشته بعد صبح و عصر حلقه و توجه بطالبان نمودم و درین مدت عنایت نامه‌جات حضرت ایشان بنام این کمترین درویشا متضمن استفسار حالات باطن بنده و یاران طریقه گرفته ورود فرمودند باز در شهر شوال در سنهٔ مسطور شقهٔ حضرت بطلب این بندهٔ راقم سطور غر ورود یافت پروانه را بر سر نهاده روانهٔ حضرت دهلی گردیدم و بحضور حضرت ایشان رسیدم حضرت ایشان کمال خوشنود شدند و فرمودند ترمیم باطن تو میکنم پس بعد از چند روز اخوت پناه عرفان دستگاه مولوی بشارت الله بهڑایچی و سراپا نور مرزا عبد الغفور و معرفت نشان شیخ خلیل الرحمن سلمه الله تعالی و این خاکپای همه راقم سطور را از لطیفهٔ قلب توجهات فرمودند در عرصهٔ چند ماه تا بحقیقت کعبه بنده شامل این هر سه اکابر توجهات نمودند بعد ازان مولوی بشارت الله صاحب را بطرف بهڑایچ رخصت فرمودند و مرزا عبد الغفور صاحب را بر خرجه رخصت ساختند و این بندهٔ لاشئ را تنها از حقیقت کعبه تا آخر مقامات طرفین سلوك مجددیه که مسمی بلا تعین است توجهات فرمودند و مراقبات هر مقام تلقین نمودند و از بشارتهای عالیه که بنده لیاقت آنها ندارد سرفراز فرمودند و از کلاه رضا سرفراز ساختند و امر بحلقه و توجه نمودن بر برادران طریقه و هم پیروان با سلیقه کردند تا دو ماه در مسجد خانقاه حضرت ایشان صبح و شام حلقه و توجه نمودم و یك رساله مسمی بـ(**مراتب الوصول**) در بیان مراقبات و حالات و اسرار هر مقام بکشوف خود و فهمید خویش تحریر نمودم و بحضور حضرت ایشان گذرانیدم حضرت ایشان بسیار

خوشوقت شده از زبان مبارك ایشان خود چیزی از بشارتها فرمودند لکن آن الفاظ عالی در حق خود نوشتن جای شرم است که لیاقت آن ندارم پس حضرت ایشان در شهر جمادی الثانی سنۀ یکهزار و دو صد و سی و سوم من الهجرة المبارکة النبویة علی صاحبها الصلوات و التحیات بنده را بطرف بلدۀ کوته و سرونج برای تلقین طریقه بطلابان آنجا رخصت فرمودند پس قدمبوس حضرت ایشان شده راهی کوته گردیدم و صلی اللّٰه تعالی علی خیر خلقه محمّد و آله و اصحابه اجمعین برحمتك یا ارحم الرّاحمین.

**(رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا اَوْ اَخطَأْنَا رَبَّنَا وَ لاَ تَحْمِلْ عَلَيْنَا اِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لاَ تُحَمِّلْنَا مَا لاَ طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا اَنْتَ مَوْلاَنَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ).**

اللّهمّ اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و ارزقنا و اصبرنا و لوالدینا و لجمیع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات و صلّ علی نبیك المصطفی و آله بدور التقی و اصحابه نجوم الهدی و سلم تسلیما کثیرا برحمتك یا ارحم الرّاحمین.

## خاتمة الطبع

خدای سخن و سخن بر زبان آفرین را ستایم که نهانخانۀ اندیشه را فخر درر غرر مضامین ساخته و عروس فکر را از زیور مرصع یواقیت و جواهر معانی نواخته کلك گهر سلك و پیران گرامی و سخنوران نامی را هنگامۀ آرامی گهر پاشی ساخت و ضمیر نکته سنجان و نازکخیالان را از مضمون رنگارنك انباشته بحسن قبول نواخت بسمل:

ای وحید و یگانه و یکتا * خارج از حد فهم قاصر ما
تو خدای کسی خدای تو نیست * صمد امثل تو سوای تو نیست
لم یلد ای توی و لم یولد * وی منزه توئی ز ام و ولد
در دل ما قریب از رگ جان * شرح این نیست کار کام و زبان
لب کشاید مجال انسان نیست * جز تحیر نصیب خاصان نیست
ذات پاك تو نزد اهل عقول * هست پاك از جهات ونقص وحلول

من و یزدان که ایزد متعال * هست پاك از حلول وهم از حال
شبه و تمثال را عیان کردی * خویشتن را بخود نهان کردی
آنچه ظاهر شود بکشف وشهود * هست تمثال او نه ذات ودود
و در بنیان بارگاه الست * غیر ازین پی نبرده اندکه هست
هستی ودر نظر نه آئی وای * چون نگیریم ما به هایا های
همه ازان تو حجاب چرا * ای فدایت شوم نقاب چرا
آتش هجر استخوانم سوخت * حسرت وصل جسم وجانم سوخت
سوختم سوختم تعال تعال * آتشم را نشان بآب وصال
فرض کردم که نیست تاب جمال * همچو موسی به شبه و تمثال
شادمان شاد کن دل محزون * تا بکی دیده را کنم جیحون

در سپاس بر گزیدهٔ یزدان مقبول و محبوب سبحان مجال لسان انسان نیست که بنطق گراید و انسان ضعیف البنیان را چه یارا که به ثنای ممدوح خداوند برتر و توانا لب کشاید ثنایش از حد قدرت ثنا گران بیرون و سپاس آن والا قدر از حیطهٔ امکان افزون باعث ظهور کل کائنات است و سبب اظهار جمله موجودات مصباح صراط مستقیم شفیع روز امید و بیم خیر سگال خلائق ملجأ و مأوای علائق فرستادهٔ خاص احکم الحاکمین رسانندہ احکام ربّ العالمین امیدگاه عالم و عالمیان دلنواز دلدادگان بسمل:

حبیب خدا قبلهٔ دو سرا * مر اورا بزرگی است بعد از خدا
نبوده نباشد کسی مثل او * بزرگی ازو یافت هم آبرو
خروشید بیساخته هرکه دید * که بیمثل بیمثل را آفرید
کرم پیشه نی نی سراپا کرم * رحیم و کریم و شفیع امم
بکونین پشت و پناه همه * بدارین امیدگاه همه

آری دعوی ثنای او تعالی جلّ شانه ناسپاسی است و سپاس حبیب او بخامه سپردن حق ناسپاسی بعد اقراء و اعتراف عجز و تقصیر از سپاس خدای برتر و ثنای از جمله مخلوقات اشرف و افضل و بهتر روی سخن بسوی ارباب صدق و صفا می آرد و مژدهٔ جان

فزا و نوید روح افزا بعرض جناب ایشان میرساند که ملفوظات قدسی آیات قدوة السالکین زبدة العارفین واقف اسرار ملکوتی کاشف استار جبروتی کشاف رموز حقیقت غوّاص بحر طریقت مظهر تجلیات الهی مورد فیوض و برکات نامتناهی مفخر عالم افتخار صنف بنی آدم سریر آرای کشور فضل و افضال صدر نشین بزم تکمیل و اکمال دقائق و نکات وحی آسمانی را ترجمان حقیقت شناس حروف مقطعات کتاب یزدان مهر سپهر طریقت ماه اوج معرفت خضر رهنمای حقیقت قاضی دار القضای شریعت مقرب بساط سبحانی محرم راز نهانی محبوب سبحان مقبول یزدان واقف اسرار خفی و جلی مولانا و مرشدنا و هادینا شاه غلام علي حنفی نقشبندی مجددی مظهری رضی اللّه عنه را از نه دل میخواستم که بقالب طبع در آید که این نسخهٔ عجیبه و شگرف کمیاب است و اگر مبالغه را بخاطر راه دهم گویم که نایاب نظر بخدا کرده در پی تلاش شدم باری بهزار تجسس و تگاپو دو تا جلد آن بهمرسید و جان تازه بقالب افسرده رسانید باز این فکر در دل پیدا شد که یاری از غیب پدید آید تا درین مهم عظیم یاری کند و کفیل این کار دشوار گردد از چشم خیال هر سو نگریستم که ناگاه نظر بر سلطان العلماء سید الفضلاء وحید زمان یگانهٔ دوران حامی شریعت هادی طریقت قدردان علوم صوری و معنوی مولینا و مخدومنا مولوی هدایت علي صاحب بریلوی مد ظلّه افتاده بسمل:

از مسرّت چنان ببالیدم * که بارض و سما نگنجیدم * پیش رفتم و کوزش بجا آوردم * بوسه بر دامن پاکش دادم * و اظهار خواهش درونی کردم * بیمحابا تسلیم فرمودند و انگشت قبول بچشم نهادند و از همانوقت در مقابله نمودن و صحیح کردن و فکر طبع کنانیدن کتاب مسطور بهزار جان مشغول شدند بیش از نصف را مقابله کرده بودند که طلبی از سر کار ابد قرار والی مصطفی آباد عرف رامپور فیض معمور شد فورا راهی شدند و بمنصب مدرسی درجهٔ اول مدرسهٔ عربی مأمور گردیدند و با این عدم موجودگی خود تدبیر الضرام طبع آن چنان فرمودند که حاجت موجودگی نداشتند و هیچ مداخلت حضور و غیبت در کفالت طبع آن نگذاشتند منت خدای را عزّ و جلّ که شاهد مراد دلی بکرسی شهود نشست و عروس مدعای قلبی حلیهٔ طبع پوشیده بر منصّهٔ ظهور

جلوه نمود خداوندا کارسازا مسکین نوازا در بدل اینچنین خدمت ما نگوئیم که این ده یا آن ده تو دانا و مهربان مائی آن ده که آن به و اگر بعد این التماس هم از راه بنده نوازی ازین طالب وصال پرسشی رفت که خاص مقصود تو چیست عرض خواهم ساخت که ای دانای راز و ای عاشق نواز آنچه پیشتر ازین صد هزار بار التماس کرده ام باز همان میگویم لمؤلفه:

نی حور و قصور نی جنان میخواهم * نی میوه و گل ز گلستان میخواهم
دردی که دوای آن بجز وصل تو نیست * آن میخواهم همیشه آن میخواهم

آمین آمین ثمّ آمین یا ربّ العالمین بمنّه و کمال کرمه

## مختصر حالات مصنف کتاب

نام نامی ایشان حضرت شاه رؤف احمد است و سلسلهٔ نسبت ایشان بحضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رضی اللّه تعالی عنه بدین طور میرسد حضرت شاه رؤف احمد ابن حضرت شعور احمد ابن حضرت محمّد شرف ابن حضرت شیخ رضی الدّین ابن حضرت شیخ زین العابدین ابن حضرت شیخ محمّد یحیی ابن حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سرهندی رحمة اللّه علیهم اجمعین ولادت با سعادت آنجناب به تاریخ چهاردهم ماه محرم الحرام سنه ۱۲۰۱ یکهزار و دوصد و یك هجری در بلدهٔ مصطفی آباد و عرف رامپور واقع شد جد بزرگوار ایشان نام تاریخی (رحمان بخش ۱۲۰۱) نهادند چون بسن تمیز رسیدند و از علوم ظاهری فارغ گشتند شوق راه فقر و عشق مولی در دل ایشان پیدا شد عنایت ازلیه دستگیری آنجناب نموده بآستانهٔ فیض نشانه قطب زمان و شیخ دوران محبوب الهی شاه فیض بخش الملقب بحضرت شاه درگاهی رحمة اللّه علیه (که مادر زاد ولی بودند) رسانید حضرت شاه صاحب خلیفه و جانشین حضرت سیّد حافظ شاه جمال اللّه رحمة اللّه علیه اند و حضرت سید صاحب از اکمل خلفای حضرت سید شاه قطب الدین محمّد اشرف حیدر حسین بن عنایة اللّه نوّر اللّه قبرهما اند و حضرت موصوف از اجلهٔ خلفای قبلهٔ عالم حضرت قیوم زمان خواجه محمّد زبیر رضی اللّه

تعالی عنه بودند مصافحۀ بیعت در خاندان قادریه بدست مبارك آنجناب فرموده تا پانزده سال کسب فیوض و برکات از پیر و مرشد خود نموده باجازت تعلیم طریقه مشرف شدند بلکه در هر شش خاندان یعنی قادریه نقشبندیه چشتیه چه صابریه و چه نظامیه سهروردیه کبرویه مداریه مجاز گشتند بعد از وصال حضرت شاه درگاهی علیه الرحمة بالقای ربانی بخدمت شریف زبدۀ ارباب تحقیق قدوۀ اصحاب تدقیق مروج شریعت خیر البشر مجدد مائة ثالثة عشرة واقف اسرار خفی و جلی و مفخر هر متقی و ولی حضرت شاه عبد اللّه المعروف به شاه غلام علي نوّر اللّه جسمه و قبره القدسی شتافتند حسبا لحاله **بیت**:

از برای سجدۀ عشق آستانی یافتم * سرزمینی بود منظور آسمانی یافتم

جمیع مقامات طریقۀ انیقۀ نقشبندیۀ مجددیه را از ابتداء تا بانتهاء در خدمت حضرت ایشان طی فرمودند باجازت مطلقه و خلافت عامه هر هفت خادندان عالیشان یعنی شش طریق مذکوره معه سلسلۀ قلندریه سرفراز گشتند بعد وفات پیر و مرشد بر حق جامع ملفوظات و مکتوبات حضرت خود گشتند و کتاب جواهر علویه در حالات حضرت شیخ خود انگاشتند تفسیری در زبان اردو موسوم به تفسیر رؤفی و مشهور به تفسیر مجددی و رساله در مقامات طریقۀ مجددیه و غیر ذلك من الکتب فی فن الفقه و غیره تصنیف فرمودند شاعر بی بدل بودند اشعار ایشان در فارسی و اردو شهرت تام دارند رافت تخلص ایشان بود جودت طبع از تخلص ایشان باید دریافت بعد حصول خلافت در بلدۀ بهوپال تشریف برده مسند ارشاد را زیب و زینت بخشیدند درانحدود رواج تمام یافتند امراء و فقراء در حلقۀ شریفۀ ایشان حاضر میشدند خانقاهی نیز درانجا بناکردند امّا در آخر عمر شوق زیارت حرمین شریفین زادهما اللّه شرفا و تعظیما حضرت ایشانرا پیدا شد قصد سفر کعبة اللّه نمودند در اثنای سفر در بحر محاذی بندرلیث واقع ملك یمن به بیست و هفتم ماه ذی القعدة الحرام سنۀ یکهزار دوصد و پنجاه و سه ١٢٥٣ هجری ازین دار پر ملال بقرب ایزد رفتند علیه الرحمة و الرّضوان.

## اسماء الكتب الفارسية التي نشرها مكتبة الحقيقة



## الكتب العربية مع الاردوية و الفارسية مع الاردوية و الاردية

## دُعَاءُ التَّوْحِيد

يَا اَللهُ يَا اَللهُ لاَ اِلَهَ اِلاَّ اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا عَفُوُّ يَا كَرِيمُ فَاعْفُ عَنِّي وَارْحَمْنِي يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَاَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلآبَائِي وَأُمَّهَاتِي وَلآبَاءِ وَأُمَّهَاتِ زَوْجَتِي وَلأَجْدَادِي وَجَدَّاتِي وَلأَبْنَائِي وَبَنَاتِي وَلإِخْوَتِي وَأَخَوَاتِي وَلأَعْمَامِي وَعَمَّاتِي وَلأَخْوَالِي وَخَالاَتِي وَلأُسْتَاذِي عَبْدِ الْحَكِيمِ الْآرْوَاسِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ الاَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالاَمْوَاتِ «رَحْمَةُ اللهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ» بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَالْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

## دُعَاءُ الاِسْتِغْفَار

اَسْتَغْفِرُ اللهَ الْعَظِيمَ الَّذِي لاَ اِلَهَ اِلاَّ هُوَ الْحَيَّ الْقَيُّومَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ

---

جناب حسين حلمي ايشيق «رحمة الله عليه»، ناشر نشريات **(حقيقت كتاب أوى)** بوده، در سال ۱۳۲۹ هجرى [۱۹۱۱ م.] در بلدهٔ –**ايوب سلطان در شهر استانبول**– تولد يافته است. **(حقيقت كتاب أوى)**، شصت وسه كتاب عربى، بيست وچهار كتاب فارسى وسه كتاب أردويى وچهارده كتاب تركى را به نشر سپرده وبا علاوه كتابهاييكه ازين كتابهاى مذكور به زبانهاى فرانسوى، آلمانى، انگليسى، روسى وغيره ترجمه كرده شده است تعداد نشريات آن به يكصد وپنجاه ودو كتاب بالغ ميگردد. همهٔ اين كتابها از طرف **(حقيقت كتاب أوى)** چاپ ميگردد. جناب حسين حلمى ايشيق «رحمة الله عليه»، يک عالم كامل ومكمل وبا صلاحيت اسلام مى باشد ومرشد ايشان سيد عبدالحكيم ارواسى كه در علوم دينى عالم متبحر، در معرفتهاى تصوف نيز كامل ومكمل بوده، صاحب كرامات وخوارق مى باشد. رسالة مآب حسين حلمى ايشيق «رحمة الله عليه» در شبى كه روز ۲۰۰۱/۱۰/۲۵ (۸ شعبان ۱٤۲۲) را به روز ۲۰۰۱/۱۰/۲٦ (۹ شعبان ۱٤۲۲) وصل مى كند از دنيا رحلت نموده ودر بلده ايوب سلطان كه زادگاهش مى باشد، مدفون گرديده است.